

لُرستان و تاریخ قوم کاسیت (کاسیان)

«با مقدمه‌ای از جناب آقای دکتر سکندر امان‌اللهی»

«استاد دانشگاه شیراز»

تألیف
محمد سهرابی





ISBN 964-6431-03-8



9 789646 431034

۱۰	۱
۵۶	۰۱

محمد سهر

تألیف

«لرستان و تاریخ قوم کاسیت» (کاسیان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٩٨٣٩

«رُستان و تاریخ قوم کاسیت» (کاسیان)

«بامقدمه‌ای از جناب آقای دکتر سکندر امان‌اللهی»
«استاد دانشگاه شیراز»

تألیف
محمد سهرابی



انتشارات افلاک

لرستان و تاریخ قوم کاسیت

تألیف: محمد سهرابی

ناشر: انتشارات افلاک

لیتوگرافی: واصف قم

چاپ: فروردین

شابک - ۸ - ۰۳ - ۶۴۳۱ - ۹۶۴

ای.ای.ان - ۳۴ - ۱۰۳۱۰۶۴۶۴۹۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

محل نشر: خرم آباد

تاریخ انتشار: ۱۳۷۶

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است.

آشنائی با مؤلف کتاب:

آقای محمّد سهرابی در دیماه ۱۳۲۰ شمسی در بخش حومه شمالی شهرستان خرم آباد لرستان متولد شد. او تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خویش گذراند و سپس برای ادامه تحصیل راهی خرم آباد شد. بعد از اتمام سال سوم دبیرستان وارد دانشسرای کشاورزی (مرکز آموزش کشاورزی کنونی) بروجرد شد. و بارتبه



ممتاز از آن مرکز فارغ التحصیل گردید و بعنوان معلم در بخشهای اطراف شهرستان خرم آباد مشغول کار شد و ضمن تدریس موفق به کسب دیپلم ادبی گردید. سپس در سال ۱۳۴۹ وارد دانشگاه تهران شد و در خردادماه ۱۳۵۳ از دانشکده علوم اجتماعی و تعاون در رشته جامعه شناسی موفق به اخذ درجه لیسانس شد و از آن زمان به حال بعنوان دبیر در شهرستانهای تهران - بروجرد و خرم آباد مشغول به تدریس می باشد.

به نام خدا

مقدمه

لرستان پیشینه‌ای کهن و درخشان دارد که قدمت آن به چهل هزار سال می‌رسد. این سرزمین از معدود نقاطی است که پیش از جاهای دیگر وارد دوره نوسنگی گردید. چنان که می‌دانیم دوره نوسنگی آن مرحله از تکامل فرهنگ است که انسان حیوانات و نباتات را اهلی ساخت و یا به دیگر سخن وارد مرحله دهنشینی، و کشاورزی - دامداری گردید. همچنین لرستان از معدود نقاطی از جهان است که ابتدا وارد مرحله شهرنشینی و یا تمدن گردید. آثار باستانی به جا مانده از ایلامیان و کاسیتها گواه بر این گفتار است. اما با این حال، هنوز اطلاعات جامعی درباره تاریخ و فرهنگ این دیار کهن گردآوری نشده و در نتیجه شناخت درستی از گذشته این سرزمین نداریم. آشکار است که چنین شناختی درگرو تحقیقات باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، و نیز پژوهشهای تاریخی می‌باشد. با توجه به چنین وضعی، هرگونه تلاش برای شناخت این دیار کهنسال را باید ارج نهاد.

اما کتاب «لرستان و تاریخ قوم کاسیت» به قلم آقای محمد سهرابی، حاوی اطلاعات ارزنده‌ای درباره یکی از تمدنهای قدیمی این منطقه است. قوم کاسیت به خاطر هنر فلزکاری در سراسر دنیا معروف است به طوری که کمتر موزه معتبری در دنیا یافت می‌شود که اشیاء فلزی این قوم در آن یافت نشود. اما حقیقت آنست که قوم کاسیت و یا ساکنان چند هزار سال پیش لرستان، نزدیک به پانصد سال بر

پیشرفته‌ترین کشور دنیا یعنی بابل حکومت کردند. متأسفانه آگاهی ما درباره کاسیتها بسیار اندک است زیرا از چند مورد که بگذریم، تحقیقات باستان‌شناسی در لرستان صورت نگرفته است. با نهایت تأسف، آثار باستانی مربوط به کاسیتها، در سالهای اخیر به‌طور بی‌رحمانه‌ای به وسیله افراد خائن و سودجو تخریب گردیده و اشیاء گرانبهائی که مطالعه آنها برای شناخت تمدن قوم کاسیت ضروری بود به یغما رفته است. با توجه به اطلاعات کم درباره کاسیتها، میتوان دریافت که مؤلف کتاب «لرستان و تاریخ قوم کاسیت» برای نوشتن این کتاب زحمت زیادی کشیده‌اند. خوشبختانه آقای سهرابی توانسته‌اند اطلاعات پراکنده را درباره کاسیتها در یک جلد جمع‌آوری کرده و از این رهگذر خدمت گرانبهائی به فرهنگ و تاریخ لرستان انجام داده‌اند.

دکتر سکندر امان‌اللهی

بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی

دانشگاه شیراز

۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ شمسی

بنام خداوند فرهنگ و رای

پیشگفتار

فلات ایران بخاطر ویژگیها و شرایط خاص طبیعی و اوضاع جغرافیایی، از دیرباز زادگاه و کانون تمدنهای کهن و دیرینه و دیرپای جهان بوده و در این پهنه گسترده در طول قرون و اعصار متمادی اقوام و ملل گوناگون با فرهنگها و آئینهای ویژه خویش که عمدتاً از فرهنگ و تمدن قوم ایرانی متأثر بوده برخاسته‌اند.

بخش میانی سلسله جبال عظیم زاگرس در غرب این فلات بزرگ یعنی همانجایی که هم‌اکنون سرزمین لرستان در آن واقع شده است به دلیل برخوردار بودن از شرایط مناسب زیست از قدیمی‌ترین مراکز سکونت انسان بشمار می‌رود و بهمین جهت امروزه از نظر باستان‌شناسی در میان سایر نقاط دنیا از اهمیت و جایگاه ممتازی برخوردار است. این ناحیه در طول تاریخ آسیای غربی نقش مهمی در زندگی اقتصادی^۱، سیاسی^۲، اجتماعی و فرهنگ و بطور کلی تمدن بشری ایفاء نموده است - بطوریکه از نظر ارتباطی همواره حلقه اتصال شرق به غرب بوده و از طریق دشتهای نه چندان وسیع و درّه‌ها و معابر تنگ کوهستانی بویژه درّه رود دیاله، دشت زهاب و جاده باستانی بغداد - کرمانشاه، دشت حاصل خیز و متمدن بین‌النهرین را به شرق ایران و آسیای مرکزی متصل نموده است. از طرف دیگر جاده باستانی و تاریخی «ری - همدان» با عبور از تنگه‌ها و درّه‌های باریک ناحیه لرستان مناطق شمال ایران را از طریق شهرهای باستانی، خایدالو، شاپورخواست، ماداکتو و غیره به شهرهای باستانی اللور، شوش، اهواز و بطور کلی جلگه آبرفتی کارون و سرزمین خوزستان و

خلیج فارس در جنوب وصل می‌نموده است. دلایل این امر را امروزه می‌توان در وجود جاده‌ها، راه‌ها و از همه مهمتر پلهائی چون پُل شاپورخواست یا پُل «شکسته» (مربوط به دوره ساسانیان) در بخش جنوبی شهر خرم‌آباد، پُل کشکان، پُل کلهر (۱) پُل کُر و دُختر (۲) (آثار آنها هنوز خودنمایی می‌کند) در مسیر جاده خرم‌آباد - خوزستان دانست. بنابراین می‌توان گفت که ناحیه مذکور در طول تاریخ در زمینه‌های روابط بازرگانی، تجاری، سیاسی و فرهنگی منطقه غرب آسیا نقش مهمی به عهده داشته است.

آثار مشکوف در غارها و پناهگاههای کوهستانی دره شهر خرم‌آباد و سایر نواحی لرستان گویای قدمت زندگی انسان پیش از تاریخ در این منطقه می‌باشد. کاوشهای باستان‌شناسی و غارشناسی نشان می‌دهد که غارهای کُنْجی Kongi، یافته، قمری، گَرِ آرجه، دوشه و غیره در حدود چهل هزار سال پیش مسکون انسان بوده است.

انسان اولیه ساکن در دره شهر خرم‌آباد، زندگی غارنشینی و خانه‌بدوشی دوره پارینه سنگی (۳) را پشت سر نهاده و به تدریج وارد مراحل زندگی اسکان یافته، روستانشینی و شهرنشینی گردیده است.

۱- در گویش محلی لری به کَلَه‌هَرْد Kalahord معروف است

۲- کُر و دختر، کر در گویش لری به معنای پسر است.

۳- دانشمندان دوره پارینه سنگی را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰۰۰۰ هزار سال پیش تعیین کرده‌اند. در این دوره انسان در غارها و پناهگاههای کوهستانی می‌زیسته است و خوراک آن اغلب از راه شکار حیوانات تهیه و فراهم می‌شده است. «مؤلف»

همچنین وجود منابع سرشار طبیعی در این درّه بویژه، آب فراوان، تهیه سوخت آسان، منابع و مواد حیوانی، گیاهی و جانوری، وجود پناهگاههای کوهستانی، معابر و گذرگاهها و غیره زندگی اسکان انسان پیش از تاریخ را در درّه کوهستانی شهر خرم آباد اجباری و الزامی نموده است.

ظاهراً قدیمی ترین دولتی که با نظم و تدبیر و نظامات پیشرفته بر سرزمین لرستان حکومت کرده است، دولت ایلام بوده است. همزمان با سلطه ایلام بر لرستان در هزاره سوم پیش از میلاد، کاسی ها که با احتمال بسیار زیاد شاخه دیگری از اقوام مهاجر آریائی بودند از راه درّه های قفقاز وارد فلات ایران شدند و به تدریج پس از عبور از نواحی آذربایجان، طالش و اسکان در جنوب و غرب دریای خزر (کاسپین) و نواحی قزوین و همدان به سرزمین امروزی لرستان رسیدند. ضمناً نام خود را بر دریای خزر یعنی کاسپی یا کاسپین و شهر قزوین (کاسپین) نهادند و شهر امروزی همدان برای نخستین بار در تاریخ بوسیله آنان بنا گردید و آنرا آکسیا یا آکسیان (۱) Akessian نامیدند که بعداً مادها و هخامنشیان آنرا پایتخت خویش قرار دادند. با احتمال زیاد کاسیان بعد از استقرار در ناحیه لرستان، سرزمین جدید خویش را کاشن Kashshen نامیدند. آشوریان در هزاره اول پیش از میلاد از آن بنام «کارکاشی» یعنی کشور یا کُنی کاسیان یاد کرده اند. احتمال می رود که نام شهر کنونی کاشان هم از نام دولت و سرزمینی کاشن = لرستان امروز گرفته شده باشد.

۱- کتاب ایران در سینه دم تاریخ، ص ۷۱، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی، تهران؛ چاپ اول، ۱۳۶۵ شمسی.

به نظر می‌رسد که کاسی‌ها بعد از تصرف ناحیه قزوین و همدان به تدریج از شمال ایران به جنوب رانده شدند و پس از تصرف ناحیه لرستان و غلبه بر بومیان اولیه آن تا مرزهای امروزی شمال خوزستان پیش رفتند. دلیل این امر را می‌توان در وجود مکانی بنام «کاشن» در شمال استان خوزستان امروزی دانست. جرج کامرون باستان شناسی نامی آمریکائی در این مورد می‌نویسد: «در سدهٔ بیست و چهارم پیش از میلاد در شمال خوزستان به سرزمینی برمی‌خوریم که کاشن نامیده می‌شد... (۱)» البته او بعید میداند که قوم مذکور در آن تاریخ وارد لرستان شده باشند. مرحوم رشید یاسمی هم این نظریه را ابراز داشته است. شاید شهر یا مکان کاشن همانجائی باشد که بعداً شهر «اللور»، نامیده شد. ناحیه مذکور در شمال شهرهای اندیشک و دزفول قرار دارد و برخی آنرا پایتخت باستانی لرستان دانسته‌اند (۲). بهر صورت شاید کاسیان در حرکت بسوی نقاط جنوبی‌تر بوسیله دولت مقتدر ایلام متوقف و به بخشهای کوهستانی لرستان رانده شدند. زیرا در اوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد کاسیان برای توسعه اراضی خود هنوز توان لازم برای مقابله با قدرت ایلام را بدست نیاورده بودند. به نظر می‌رسد که آنان این توانائی را در نیمه اول هزارهٔ دوم (حدود ۱۷۵۰ ق.م) بدست آوردند. زیرا در این زمان بر دولت بابل دربین‌النهرین مرکزی و جنوبی غلبه نمودند و شهر بابل را به مدت حدود ششصد سال تصرف کردند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کاسیان همزمان با تصرف بابل، برکشور ایلام هم مسلط شدند

۱- امروز این محل به نام صحرای لور معروف است.

۲- کتاب تاریخ قدیم ایران نوشته پیرنیا، حسن ص ۳۳.

و شهر شوش را مدتها به تصرف خود درآوردند (۱) درآوردند. آنان متصرفات خود را در غرب رود فرات و سرزمین بین‌النهرین امروز گسترش دادند و به مرزهای کشور مصر رسیدند و با آن کشور ارتباط برقرار نمودند. این در حالی بوده است که احتمالاً تمامی استانها غربی و مرکزی ایران امروز تحت حکومت یا لااقل زیر نفوذ امپراطوری کاسیان قرار داشته است. برخی شواهد نشان می‌دهد که آنان بر بخش شرقی کشور ترکیه امروز و نواحی دریاچه وان نفوذ داشته‌اند. در این مورد می‌توان به کتیبه اگوم دوم (۲) ملقب به کاک ریمه Kak - Rema یکی از پادشاهان سلسله کاسی استناد کرد. او در این کتیبه خود را شاه اقالیم چهارگانه جهان معرفی می‌کند و خود را پادشاه لولوبیان، کوتیان، پادان (۳) که کلاً استانهای غربی ایران امروز را شامل می‌شدند و همچنین پادشاه کشور بابل و اکد و غیره می‌داند و این در حالی بوده است که سرزمین لرستان و همدان همچنان هسته اصلی و کانون اولیه حکومت آنان بوده است.

بدون تردید بعد از امپراطوری ایلام باید دولت کاسیان را بزرگترین امپراطوری قوم ایرانی در غرب آسیا بشمار آورد. آثار فرهنگ و تمدن آنان به دولتهای ماد و

۱- «...بدین ترتیب در تصرف عیلام بر دست کاسیها که مقارن با حاکمیت آنها بر بابل رویداده ظاهراً تردیدی نیست» کتاب ایران در سپیده دم تاریخ نوشته جرج کامرون ترجمه حسن انوشه ص ۷۲.

۲- کتاب تاریخ ماد، نوشته دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران سال ۱۳۵۷، ص ۱۲۴.

۳- سرزمین پادان یا پادیر Padir امروزه شامل دشت ذهاب و نواحی گیلان غرب در جنوب استان کرمانشاه است.

هخامنشی در نیمه هزاره اول پیش از میلاد منتقل گردید و دولتهای اخیر وارث بلافصل فرهنگ کاسیتها شدند و از آن تأثیرات عمیقی را پذیرفتند.

کاسیان در طول صدها سال حکومت به بخش بزرگی از غرب آسیا بویژه لرستان با بهره‌گیری از منابع مادی و معنوی اراضی مفتوحیه خویش به خلق آثار گرانبهائی از جمله صنعت و هنر مفرغکاری پرداختند و از این طریق خدمات شایانی به تمدن جهانی عرضه نموده‌اند. مفرغهای معروف لرستان، که ساخت دست هنرمندان کاسی می‌باشند، امروزه پس از هزاران سال هنوز مایه حیرت و شگفتی هنرشناسان‌اند و اغلب آنان زینت‌بخش موزه‌های معروف ملی دنیا و افراد شخصی می‌باشند. این آثار گرانبهائی که برخی از دانشمندان آنها را «جواهرات گرانبهائی روز» لقب داده‌اند از يك طرف گویای زندگی معیشتی و روزمره اقوام سازنده آنها و از سوی دیگر بازگوکننده حیات پس از مرگ و نشان‌دهنده جهان‌بینی و نگرش آنها به جهان هستی است. با وجود این امروزه متأسفانه تمدن و فرهنگ قوم کاسی به فراموشی سپرده شده است و برخلاف نقش مهم آنان در تاریخ ایران و جهان مورد بی‌مهری قرار گرفته و برخی از دانشمندان تنها از آنان بعنوان يك «میان‌برده تاریخ» یاد کرده‌اند و شاید هنوز در ایران تنها افراد انگشت‌شماری هستند که با نام قوم و تمدن کاسی‌ها آشنائی داشته باشند. اگر چه در مورد زندگی قوم کاسی تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی، تقریباً ساکت مانده است و در این زمینه منابع قابل دسترسی بسیار اندک و ناچیز است - و این خود هر گونه تجسس و تحقیق را مشکل می‌سازد. با وجود این نمی‌توان به کناری نشست و شاهد محو تمدن قومی شد که روزگاری از پیشگامان و پایه‌گذاران فرهنگ و مدنیت در ایران و جهان بوده‌اند.

این دفتر که بدون شك نخستین اثر مستقل و منفرد (?) از زندگی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قوم کاسی بعد از حدود پنج هزار سال می باشد، با تلاش و رنج بسیار در طول بیش از ده سال گردآوری شده و در يك مقدمه ناچیز تقدیم دوستداران فرهنگ ایران زمین بویژه مردم لرستان می شود. نگارنده مدعی آن نیستم که این نوشته برکنار از هر گونه کژی و کاستی است. امید است که استادان و محققان علم تاریخ با راهنمایی های سازنده خویش آنرا از لغزشهای موجود مبرا نمایند و مرا رهین منت خویش سازند.

در پایان وظیفه خود می دانم که از جناب آقای دکتر سکندر امان اللهی بهاروند محقق لرستانی و استاد بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی دانشگاه شیراز که واقعاً مرا در این کار از جهات گوناگون هدایت و راهنمایی فرمودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

از همکار عزیز جناب آقای علی سلوک مدرس و استاد دانشگاه لرستان که زحمت ترجمه يك مقاله انگلیسی را به فارسی تقبل نمودند تشکر می کنیم. همچنین از کمکهای بی دریغ دوست فرهنگی ام جناب آقای ولی الله مرادی سپاسگزارم و از آقای نادر علی پور چنگائی و فرزندانم بویژه دکتر مسعود، دکتر سعید و پریسا که مرا در این راه یاری دادند ممنونم.

ضمناً پیش از هر چیز وظیفه خود می دانم که از کلیه کارکنان انتشارات افلاک خرم آباد به ویژه جناب آقای حاج محمد احمدی مدیر و مؤسس انتشارات افلاک و سرکار خانم ناهید احمدی که در نشر این کتاب کمال همکاری را مبذول داشته اند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نمایم و توفیق آنها را از خداوند آرزو می کنم.

مُحَمَّد سهرابی

اردی بهشت ماه ۷۵

فصل اول

استان لرستان

بخش اول

اوضاع طبیعی - تاریخی لرستان

۱- موقعیت

سرزمین (استان) لرستان با مساحتی حدود بیست و هشت هزار کیلومتر مربع در غرب ایران، در بخش میانی سلسله جبال عظیم زاگرس واقع گردیده است. در همین بخش از زاگرس است که در ناحیه غرب شاخه‌ای از آن جدا می‌شود و وارد دشت بین‌النهرین می‌گردد و در مسیر رود دجله پیچی ایجاد می‌کند و آنرا به رود فرات نزدیک می‌نماید.

«طول جغرافیایی استان لرستان را بین ۴۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۵۰ درجه و ۳ دقیقه از نصف النهار گرینویچ و عرض آنرا میان ۳۲ درجه و ۳۱ دقیقه و ۳۴ درجه و ۲۲ دقیقه از خط استوا ثبت نموده‌اند.»^۱ بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در ازای این استان غربی - شرقی است و بیشترین طول آن حدود ۳۳۸ کیلومتر و پهنای آن شمالی - جنوبی است و حدود ۲۰۱ کیلومتر است.

ارتفاع استان لرستان بطور متوسط از سطح دریا حدود ۱۴۰۰ متر و بلندترین نقطه آن در بخش اشترانکوه می‌باشد که نزدیک به ۵۰۰۰ هزار متر است. استان کنونی لرستان حدود $\frac{۱}{۵۷}$ از کل خاک ایران را دربرگرفته است.

۱- جزوه مطالعات اجتماعی و فرهنگی از انتشارات استانداری لرستان، سال ۱۳۷۱، ص ۱۱.

۲- حدود

استان لرستان از سوی شمال به شهرستان اراک از استان مرکزی و شهرهای ملایر و نهاوند و تویسرکان از استان همدان، از سمت جنوب به شهرهای دزفول و اندیمشک از استان خوزستان و از ناحیه شرق به شهرهای فریدن، فریدون شهر، خمین و گلپایگان از استان اصفهان و از جانب غرب به شهرستان هرسین از استان کرمانشاه و استان ایلام (پشت کوه) محدود است.

۳- ناهمواریها

مقدمه: لرستان سرزمینی کوهستانی است که سرتاسر آن را رشته کوههای موازی با جهتی از شمال غربی به جنوب شرقی در برگرفته است. میان این رشته‌های برافراشته و بلند را دشتهای رسوبی و حاصلخیز نه چندان وسیع و درّه‌های ژرف و عمیق قرار گرفته است. این دشتها به خاطر موقعیت مناسب زیست - محیطی از دیرباز محل سکونت و زندگی انسان بوده است و بیشترین جمعیت منطقه را جهت زندگی روستائینی و شهرنشینی به خود اختصاص داده است.

بدون تردید باید سرزمین لرستان را منطقه درّه‌ها و دشتهای کوچکی دانست که بوسیله رودهایی که از مغازه‌های کوهستانی عبور کرده و معابر تنگ و باریک صخره‌ای ایجاد نموده‌اند به یکدیگر وصل می‌شوند. بیشتر جاده و راههای ارتباطی لرستان با نواحی شمال، جنوب، غرب و شرق از میان همین معابر و تنگه‌های کوهستانی عبور می‌کند و این ویژگی خاص طبیعی لرستان است که آنرا از دیگر مناطق مشخص و متمایز می‌کند. بطور مثال می‌توان تنگه‌های کوهستانی استان لرستان را به ترتیب از شمال به جنوب چنین برشمارد: تنگ زاهدشیر، تنگ شیخون، تنگ گاوشمار، تنگ و دره شهر خرم‌آباد، تنگ تیر، تنگ فنی و غیره. تمام این تنگه‌ها تقریباً در مسیر جاده سرتاسری تهران به خوزستان قرار دارند و همه آنها بدون استثناء در مسیر رودخانه‌ها واقع شده‌اند. و حکم گلوگاههایی تنگ و کوهستانی را دارند که از جهت موقعیتهای نظامی و همچنین بستن سد بر روی دهانه آنها جهت عمران و آبادی منطقه اهمیت زیادی پیدا می‌کنند.

حدود ۸۵٪ درصد از کل -ناك لرستان را کوههای مرتفع دربرگرفته و بقیه آنرا دشتها، دره‌ها و دامنه‌ها تشکیل می‌دهد. مهمترین و بزرگترین کوهها لرستان را می‌توان به شرح ذیل تقسیم نمود:

۳-۱- کوههای شمالی و شمال شرقی: ۱-۱-۳- کوه گزی یا گزین (با تشدید حرف «ر») این کوه را که گزو هم نامیده‌اند، از بزرگترین کوههای لرستان شمالی است. برجستگی‌های اولیه آن در ناحیه کوههای کنگاور و کرمانشاه و منطقه بیستون از سمت غرب وارد شمال استان لرستان می‌شود. و به صورت يك خط ممتد پس از عبور از جنوب شهرهای نهاوند، بروجرد و ازنا، دورود و الیگودرز تا رود کارون و شمال خوزستان می‌رود و در آنجا به کوههای بختیاری می‌پیوندد. طول گزی را حدود ۱۸۰ کیلومتر (در خاك لرستان) دانسته‌اند. بلندترین قله آن چهل نابالغان نام دارد که در جنوب شهر نهاوند واقع شده و بیشتر از چهار هزار متر ارتفاع دارد.

بخشهای میانی گزی، پونه نام دارد که حد فاصل بین گزی و اشترانکوه است. قله گزی در طول سال پوشیده از برف است و به همین خاطر مراتع، چراگاهها و چمنزارهای گزی در فصول بهار و تابستان معروف است. اغلب گله‌داران و کوچ‌نشینان شمال لرستان و نواحی نهاوند در فصل بهار و اوایل تابستان دامهای خود را روانه دامنه‌های گزی می‌کنند و مشغول علف چرانی می‌شوند. دامنه‌های گزین به داشتن گلها و گیاهان خوشبو و معطر معروف است. بسیاری از این گیاهان مصارف دارویی و درمانی دارند و شاید نظیر آنها در ایران به ندرت پیدا شود.

از دامنه‌های شمالی و جنوبی کوه عظیم گزین در بخشهای میانی آن دو چشمه بزرگ جاری می‌شود که هر کدام در حکم رودخانه‌ای بزرگ و خروشان‌اند. این

سرابهای بزرگ که قرینه یکدیگر هستند و از آب برفهای قلل گزی مایه می‌گیرد، عبارتند از: یکی سراب ونائی Vanai که در دامنه شمالی این کوه جریان دارد و مشرف به شهرک اشترینان است. بخش مهمی از آب این سراب به مصرف کشاورزی میرسد و بقیه آن بخشی از آب رودخانه سیلاخور بالا را تشکیل می‌دهد. گویا اخیراً آب آنرا لوله‌کشی کرده و به مصرف شهرستان بروجرد می‌رسانند. ونائی یکی از نقاط دیدنی و تفریحی منطقه بروجرد و نواحی اطراف آن می‌باشد.

دیگری آب مهمی است که از دامنه جنوبی کوه گرین جریان دارد به سراب کهمان معروف است. این سراب در گویش محلی کیه مو Kyamo نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این واژه همان «کیمان» باشد که از دو جزء «کی» Ky و «مان» تشکیل شده است. واژه «کی» همان است که در گذشته جلوه نام شاهان کیانی آمده است، مانند، کی قباد کی خسرو و غیره. کی به معنای شاه، شاهزاده، امیر و حاکم است.^۱ بخش دوم این واژه کلمه «مان» است که در زبان فارسی امروز مترادف با خانه است و به خاندان و خانواده بزرگ هم تعبیر می‌شود.

آب کهمان که خود رودخانه خروشان^۲ است در یک دره‌ای زیبا و سرسبز با شیبی تند وارد شمال دشت و شهرستان الشتر می‌شود. بخش مهمی از اراضی این منطقه را مشروب می‌سازد. صدای امواج خروشان آب آن که در برخورد با صخره‌های بس

۱- کتاب اوستا، بخش یک، زندگی زردشت، نوشته هاشم رضی، ص ۳۳.

۲- باباطاهر شاعر عارف ایرانی می‌گوید:

من آن رندم که نامم بی قلندر	نه خان دیرم نه مان دیرم نه لنگر.
چو روج آیو بگردم گرد گیتی	چو شو آیو به خشتی وانهم سر.

پرشیب دره کوهستانی حاصل می‌شود که از زیباترین پدیده‌های طبیعی بشمار می‌رود. بدون تردید آب‌های و دامنه‌های شمالی و جنوبی گزین از بدیع‌ترین مناظر زیبای طبیعی کوه‌های لرستان بشمار می‌رود و می‌تواند در آینده از قطب‌های تفریحی و ورزشی غنی این ناحیه قلمداد شوند و توریست‌های داخلی و خارجی را به خود متوجه سازد.

کوه گزّی در امتداد خود به سوی شرق پس از عبور از جنوب شهرهای بروجرد، دورود و الیگودرز به سلسله جبال زیبای اشترانکوه می‌پیوندد و از آنجا سر به سلسله جبال بختیاری می‌زند و تا سرچشمه کارون می‌رود.

۲-۱-۳- **اشترانکوه:** که آنرا «آلپ» لرستان لقب داده‌اند، از مرتفع‌ترین کوه‌های لرستان است. این کوه چون دیواری عظیم بر دشت حاصل‌خیز سیلاخور پائین سایه افکنده است. گوئی هزاران هزار سال است که بر جلگه‌های ازنا و الیگودرز پاسداری و نگهبانی می‌کند. از نقاط دیدنی اشترانکوه دریاچه زیبا و فیروزه‌ای رنگ گهر Gahar است که چون نگینی زیبا در حلقه سلسله‌های اشترانکوه در ارتفاع بیش از دو هزار متری آن واقع گردیده است. بدون تردید آب این دریاچه و مناظر زیبای آن یکی از زیباترین و بدیع‌ترین نقاط کوهستانی و طبیعی جهان است و می‌تواند در آینده به یکی از نقاط جلب توریست و گروه‌های ورزشی - تفریحی لرستان مبدل شود.

ژاک دومرگان در سال ۱۸۹۱ میلادی ویژگی‌های اشترانکوه را توصیف نموده و می‌نویسد که این سلسله عظیم و منظم در ارتفاع ۱۹۷۰ متری منظره آب‌های اروپا را به خود می‌گیرد و بلندترین قلعه آنرا ۴۷۰۰ متر ذکر نموده است!

۱- کتاب مطالعات جغرافیای غرب ایران: ژاک دومرگان، ترجمه کاظم ودیعی ۱۳۳۹، انتشارات چهر- تبریز ص ۱۶۵.

۳-۲- کوههای جنوبی و جنوب غربی لرستان: از بزرگترین و معروفترین کوههای این بخش از لرستان کبیرکوه است که در زبان لُری کَوَر Kavar و کوثر Kuer نامیده می‌شود. این کوه چون دیواری عظیم و برافراشته از ناحیه قصرشیرین و منطقه زهاب در استان کرمانشاه وارد لرستان غربی می‌گردد و بطور طبیعی دو استان ایلام (پشت‌کوه) و لرستان (پیش‌کوه) را از هم جدا می‌کند. طول آنرا حدود ۱۷۰ کیلومتر دانسته‌اند که بصورت دیواری ممتد از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است.

عرض آن را در برخی از نقاط حدود ۲۰ کیلومتر ذکر کرده‌اند. قلل و کنگره‌های عظیم کَوَر برای مسافرانی که از جاده خرم‌آباد به خوزستان عبور می‌کنند، بسیار برجسته و تماشائی است. برخی از دانشمندان صفت کبیر را برای این کوه شایسته دانسته‌اند. کَوَر از پوشش گیاهی قابل توجهی برخوردار است و انواع درختان جنگلی بویژه بلوط در آن فراوان است.

کور در طول سال اغلب پوشیده از برف است. با وجود این در مجموع منطقه‌ای است گرمسیری و از گذشته‌های دور مرکز چادر نشینان لر در فصل زمستان بوده است.

کوه کور یا کبیرکوه دوش به دوش یار همیشگی خود یعنی رود سیمره سر تا سر مرز غربی لرستان را در برگرفته است و آنرا در گذشته کوه اسب گفته‌اند. نام اخیر را از نام رود اسب یا سیمره کنونی گرفته است. گویند سپاه امیر تیمور^۱ به هنگام عبور از دامنه‌های آن به علت پرت شدن از کوه تعداد زیادی از اسبان خود را از دست داد و تلفاتی چند بر نیروهای او وارد آمد.

۱- کتاب منم تیمور جهانگشای، مارسل بریون، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ض ۲۱۶. انتشارات کتابخانه مستوفی، ۱۳۶۲ تهران.

دامنه‌های غربی کُور بسیار صخره است و در بعضی از نقاط از دیواره‌های عمودی تشکیل شده است در صورتی که دامنه شرقی آن که مشرف به رودخانه صیمره است غالباً شیبی ملایم دارد و از پوشش گیاهی فراوانی برخوردار است. در برخی از نقاط آن درّه‌های باریک و مارپیچی شکل زیبایی بوجود آمده است که دیواره آنها از چینه‌های بسیار منظم آجری رنگ و تاقدیس‌ها و ناودیس‌های زیبا تشکیل یافته و مناظری بسیار زیبا و بدیع از طبیعت را به نمایش گذاشته است که شاید در کمتر نقطه‌ای از جهان بتوان نظیر آنرا دید.^۱

در انتهای بخش شرقی کور مشرف بر جلگه پهن‌اور خوزستان برفراز یکی از قلل آن مقبره متبرکی بنام شاه‌احمد قرار دارد که همه ساله در فصل بهار عده زیادی از مردم نقاط مختلف لرستان به زیارت آن می‌روند و با عبور از یک راه سخت کوهستانی و خسته‌کننده به آن می‌رسند و مراد می‌طلبند.

سرانجام کُور این کوه عظیم و یار همیشگی سیمره در نواحی شمال خوزستان در نقطه‌ای که «دُم‌شاه» نامیده می‌شود وارد جلگه خوزستان شده و به تدریج در خاک فرو رفته و موقتاً از دیدها پنهان می‌شود ولی طولی نمی‌کشد که دوباره سر از خاک بیرون می‌آورد به سلسله کوه‌های جنوب شرقی ایران می‌پیوندد.

۱- ژاک دمرگان در وصف کبیرکوه می‌نویسد: «... چین کبیرکوه که که به سمت جنوب ممتد شده تشکیل یک دیواره واقعی می‌دهد. در جلگه‌های شوش محو می‌گردد. کبیرکوه نامی است کلی که لرها به دیواره‌ای که در تمام طول خود پشت کوه را از سمت ایران مسدود می‌کند می‌دهند: کبیرکوه شایسته این نام است زیرا عظیم‌ترین و منظم‌ترین چین‌های ناحیه است این چین‌ها تقریباً در طول ۱۶۰ کیلومتر دائماً نیرومند و برآمده و سترک شده و کشیده می‌گردد» کتاب مطالعات جغرافیای غرب ایران ص ۱۷۱.

۳-۳- کوههای مرکزی لرستان: این ارتفاعات خود به چند شاخه تقسیم می‌شوند که به شرح مهمترین آنها می‌پردازیم:

۳-۳-۱- سفید کوه نام این کوه در گویش لری اسبی کوه Assbi - koh است وجه تسمیه آن معلوم نیست. شاید به دلیل اینکه صخره‌ها و قلل آن در طول سال پوشیده از برف است آنرا چنین نامیده‌اند. شاید هم بخاطر سفید رنگ بودن سنگهای آن مردم چنین نامی را بدان داده‌اند. و یا همچنین احتمال می‌رود که این واژه از کلمه اسب گرفته شده باشد چون در تاریخ ایران این موضوع سابقه دارد. در ایران باستان بخاطر تقدس اسب و جنبه الهی آن نام آنرا بر اماکن جغرافیایی چون رودها، کوهها و غیره داده‌اند. چنانکه رود سیمره و کوه کُور را رود اسب و کوه اسب (خواسپس)^۱ نامیده‌اند. سفیدکوه از ناحیه غرب از محلی بنام «تنگ گاو» شمار وارد لرستان می‌شود در سمت شرق و در درّه رود خرم آباد به کوه مُدبه Modba میرسد. طول آنرا در بخش لرستان حدود ۳۰ کیلومتر دانسته‌اند. قلل آن بویژه در ناحیه غربی در طول سال پوشیده از برف است. در دوره‌های اخیر پیش از ورود کارخانه‌های یخ سازی در ایران کاروانهایی از شهر خرم آباد روانه برفچالها این کوه می‌شدند و برف را به شکل قطعات برزگ می‌بریدند و بوسیله حیوانات بارکش به شهر می‌آوردند و در میادین آن به معرض فروش می‌گذاشتند. و نیاز مردم شهر را در فصل تابستان برطرف می‌کردند. بلندترین نقطه سفید کوه در بخش غربی آن واقع شده و حدود سه هزار متر ارتفاع دارد. اسبی کوه در گذشته از پوشش گیاهی فراوانی برخوردار بوده است. اما در

۱- کتاب تاریخ ایران نوشته پرسی سایکس ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص ۴۹.

دوره‌های اخیر به علت استفاده از چوب درختان در جهت سوخت زمستانی و تهیه و فروش زغال از انبوه درختان آن به نحو چشمگیری کاسته شده است. اما با ملی شدن منابع طبیعی بویژه جنگلها در دوره اخیر امید می‌رود که این کوه دوباره بتواند زیبایی و سرسبزی خود را باز یابد. دامنه شرقی سفید کوه شیبی ملایم دارد و به دره رود خرم آباد منتهی می‌شود. در صورتی که دامنه غربی و جنوبی آن صخره‌ای و عمودی است و دارای پرنگاههای هراس انگیز است و عبور از آن بسیار مشکل است. از بخش‌های معروف این کوه ناحیه و بخش هرور Harur است که مشرف به منطقه چگنی است. سفید کوه کوهی است خشک و بی آب و حتی چشمه‌های کوچک آب در آن به ندرت پیدا می‌شود.

۲-۳-۳- کوه یافته: یافته در واقع بخشی از دنباله جنوبی سفیدکوه و در چند کیلومتری جنوب شهر خرم آباد، مشرف بر منطقه ویسیان و سراب زیبای چنگائی می‌باشد. صخره‌های برجسته آن با دیواره‌های عمودی بسیار زیبا و تماشائی است. قلّه بلند آن برای مسافرانی که از جنوب وارد خرم آباد می‌شوند از دور کاملاً نمایان و مشخص است. یافته را می‌توان دماوند لرستان نامید. البته بدون برفهای آن. (منظور برفهای قلّه دماوند است).

کوه یافته همراه با شاخه انتهائی سفیدکوه در بخش شرقی يك دژ و دایره کوهستانی بنوجود آورده است. و این دایره طبیعی که يك دژ بزرگ محسوب می‌شود درّه بابا عباس نام دارد. واژه بابا عباس در میان مردم خرم آباد و منطقه لرستان به «باواس»^۱

معروف است. به نظر می‌رسد واژه اخیر از کلمه «بوئسی» گرفته شده باشد. میدانم که دیاکونوف بر مبنای گفته‌های هرودوت قبیله مادها را به هفت طایفه تقسیم نموده که عبارت بودند از آری زانتها = قبیله آریائی، استرگانها، بودی، بوسی = بوئسی، پارتاکن‌ها، مغ‌ها و به روایتی دیگر ساگارتی‌ها. با توجه به اینکه ناحیه لرستان بخشی از قلمرو مادها بوده است احتمال می‌رود این واژه (باواس) که شاید به غلط بابا عباس شده است. (؟) بصورت يك نام جغرافیایی باقی مانده باشد. از طرفی در میان طوایف حسونند در ناحیه الشتر به طوایف «باواسی»^۱ برخورد می‌کنیم. احتمال می‌رود نام باواس (بابا عباس ؟) بازمانده نام بوسی‌های مادی باشد در کوه یافته غاری از دوره^۲ ما قبل تاریخ به همین نام وجود دارد که مورد بررسی باستان شناسان قرار گرفته است.

یکی از راههای باستانی غرب ایران از پای کوه یافته می‌گذرد. این راه باستانی جلگه و شهرهای خایدالو و شاپورخواست را از طریق پل شکسته امروز و با گذر از پل تاریخی کشکان به ناحیه کرمانشاه و بین‌النهرین متصل می‌کرده است. امروز يك راه اسفالت شده فرعی از همین مسیر شهرهای کوه‌دشت و خرم‌آباد را به یکدیگر مربوط می‌کند. راههای باستانی غرب و جنوب لرستان از دورانهای گذشته پیش از اسلام و دورانهای اسلامی تا به امروز همواره بوسیله اقوام کوچ‌نشین و کوچرو و

۱- بنابر اظهارات یکی از معمرین این طایفه (حاج علی حسونند) در دورانها گذشته و خیلی دور طایفه باواسی مقیم دره یا توه Tuva بابا عباس بوده‌اند و سپس به نواحی دیگر رفته‌اند از سوی دیگر بنابر کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان در دره بابا عباس بر سینه کوه دخمه‌ای کنده شده است که مربوط به یک معبد مهرپرستی است و در نزد اهالی محل به مقبره بابا عباس معروف است ص ۹۳ جلد نخست نوشته آقای حمید ایزدپناه.

ایلات لر در انتقال به نواحی گرمسیری و سردسیری مورد استفاده قرار می‌گرفته است و قرار می‌گیرد.

۳-۳-۳- کوه چنگروی chengervi یا چنگری Chengeri. در منابع تاریخی و جغرافیایی لرستان این کوه را در زمره کوههای مرکزی لرستان معرفی نموده‌اند. مرحوم علی محمد ساکی در مورد آن نوشته است «کوه چنگروی از کنار رود سیمره شروع شده و در طرهان خاتمه می‌یابد. مقبره شاهزاده محمد در آن واقع شده و بلندی آن هزار متر است...»^۱ از طرفی آقای ایزدپناه در مورد این کوه نوشته است «کوه چنگروی از ناحیه شمال خاوری کوه‌دشت شروع شده و تا کنار رود سیمره ممتد است. بر بالای قلل این کوه آثار چند قلعه باقی مانده که از همه مهمتر قلعه مشهور چنگروی است و فاصله این کوه تا کوه‌دشت ده کیلومتر است...»^۲

از مجموع دو سند فوق این طور نتیجه می‌شود که کوه چنگروی مانند گاز انبری است که از طرف شمال دشت کوه‌دشت را دربرمی‌گیرد. شاخه شمال غربی آن از غرب کوه‌دشت گذشته و تا ناحیه سر طرهان می‌رود و مقبره شاه محمد در قسمت انتهائی آن قرار دارد. شاخه دیگر این کوه از شمال خاوری کوه‌دشت به سمت جنوب رفته، پس از عبور از منطقه مادیان رود به نزدیکی‌های رود سیمره می‌رسد و در همین قسمت است که آثار قلاع اتابکان لر در آن مشاهده می‌شود. (میدانیم که طبق نوشته‌های کتاب تاریخ گزیده نوشته حمدالله مستوفی مادیان رود زادگاه اتابکان لر

۱- کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، انتشارات محمدی، ۱۳۴۳، ص ۱۳.

۲- کتاب آثار باستانی و تاریخ لرستان، انتشارات آگاه، تهران، ص ۳۶۸. جلد اول

كوچك (۵۷۰ تا ۱۰۰۶ هجری) بوده است و آنها به سلسله خورشیدی معروف هستند. احتمال می‌رود کلمه خورشیدی با واژه چنگروی در ارتباط باشد. شاید واژه اخیر (چنگروی) از کلمه چَنگه یا «چَنگای» اوستایی گرفته شده باشد و همچنین احتمال می‌رود واژه چنگائی امروز که به شاخه‌های وسیعی از طوایف لر اطلاق می‌گردد از همان واژه چنگروی و یا به عبارت بهتر «چنگا» اوستائی مأخوذ شده باشد.^۱ گفته می‌شود که کلمه «چنگه یا چنگا در اوستا به معنای خورشید، روشنائی بی‌پایان و نور آمده است. متن اوستا چنین است:

«نوید می‌دهم برای گزاردن آئین ستایش برای این جاها، روستاها، چراگاهها، میهن‌ها، آبخورها، آبها، زمین‌ها، گیاهان این زمین و آسمان، باد پاك، ستاره‌ها، ماه، خورشید، روشنائی بی‌پایان (= انیران آنغر نو چنگه angha Anaghrd - raotch) (کتاب اوستا ص ۱۵۶).

۴-۳-۳- مخمل کوه: یکی از کوههای لرستان مرکزی است. شاید این کوه را بدان جهت مخمل کوه نامیده‌اند که روی سنگها و صخره‌های آنرا قشری از گل سنگها و جلبك‌های قهوه‌ای مایل به رنگ سیاه فرا گرفته است. جلبك‌ها به هنگامی که از آب باران سیراب (می‌شوند) و به رنگ سبز مخملی در می‌آیند و منظره بسیار زیبایی به خود می‌گیرند. مخمل کوه را در اصطلاح محلی سیاه کَمَر یا سی کَمَر هم می‌گویند. این کوه از سمت غربی بصورت شاخه‌ای موازی با سفیدکوه از شمال شهر خرم‌آباد می‌گذرد و در شرق به کوهها منطقه پابی و جبال بختیاری می‌پیوندد. مخمل کوه چون دیواری

۱- کتاب اوستا، یسنا: هات یک، بخش پنجم، نوشته هاشم رضی، ص ۱۵۶.

عظیم دشت حاصل خیز ده پیر، بادیه روستاهای رباط نمکی، سرآسان، پیریائی، چنار حمام، اسکین، ده نوروز، دره دزدان، دره ساکی، رکرك تنگ، خانجان خانی، دلی زالبك، میرآباد، تجره و غیره را از دره رود و شهر خرم آباد جدا می‌کند. تنگ شیخون^۱ در سمت غرب این کوه و تنگ زاهدشیر و قبر سرباز گمنام بر سر راه تهران - خرم آباد در بخش شرقی آن قرار دارد. ارتفاع این کوه حدود ۲۵۰۰ متر است و بلندترین قله آن در گویش محلی بژد بویه Bardbovila یعنی «عروس سنگی» نام دارد. این کوه در گذشته پوشیده از انواع درختان جنگلی بوده است ولی امروزه حتی ریشه‌های آنها هم باقی نگذاشته‌اند و به کوهی لخت و عریان تبدیل شده است. این کوه در بخش میانی تقریباً فاقد آب است. در قسمت قبرستان سرآسان در بخش میانی آن چشمه کوچکی وجود دارد که آب آن بسیار پاک و زلال است از دل سنگها بیرون می‌آید. از این محل راهی وجود دارد که اهالی ده پیر را به شهر خرم آباد مربوط می‌کند. این راه تنها يك راه مالرو و پیاده است و امروزه چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. دو آب بسیار ناچیز که نمی‌توان به آنها نام چشمه داد در بخش شمالی این کوه مشرف بر روستای خانجان خانی وجود دارد که تنها در فصل بهار آب دارند.

۱- این تنگه در زیان محلی «شوة خو» نامیده می‌شود. آقای ولی الله مرادی دوست فرهنگی ما معتقد است که این واژه از نام یکی از شاهان کاسی گرفته شده است و آن ملی - شیخو^۲ بوده است. آقای دکتر امان‌الهی اظهار می‌کند که «تنگه شیخون یا شوه‌خو مأخوذ از نام شورودی خو یا شاهوردی خان (یکی از اتابکان لر) است.» تنگه مزبور در عملیات راهزنی و شبیخون زنی که در گذشته در میان الوار مرسوم بوده است اهمیت فراوان داشته است. شاید به همین جهت به این نام موسوم شده است. مؤلف

و آنها در اصطلاح محلی به چشمه «دو نامه» معروف اند.^۱ کورابه دیگری بنام چشمه «جانیزه»^۲ مشرف بر گردنه تیران. ازان وجود دارد که آب آن ناچیز است. مخمل کوه منطقه‌ای است گرمسیری و غالباً در زمستان محل مسکن برخی از طوایف چادر نشین آن ناحیه است. از بخش‌های مهم این کوه درّه سراسان و آب انبار، بُنه سَر (بام بلند) در اَشْگُفْت (غار ی است بزرگ) می باشد. در درّه سراسان گورستانی قدیمی وجود دارد که متعلق به طایفه چنگائی‌ها می باشد و قدمت این گورستان به صدها سال می رسد.

۴-۳- سایر کوههای مرکزی لرستان؛ از مهمترین این کوهها میتوان از کوههای هشتاد پهلو، تاف Taf کوه کلا، و غیره نام برد. این کوه‌ها که در جنوب به کوههای کیالو Kyalo و دلیچ Dalich در جنوب لرستان مربوط می شوند در جنوب شهر خرم آباد قرار دارند و در شرق به کوههای بختیاری می پیوندند. قلّه‌های هشتاد پهلو اغلب در طول سال پوشیده از برف است. آبشاهاری نوژیان Noziyan در بخش کوههای مذکور یکی از زیباترین مناظر طبیعی لرستان بشمار می رود. کوهها نامبرده در ناحیه بالاگریوه لرستان جای گرفته اند. دامنه‌های کوه کلا و منطقه گریت یا گریت یکی از سکونتگاههای تابستانی اتابکان لر کوچک بوده و احتمالاً در این ناحیه شهری باستانی بنام گریت یا کریت Karit وجود داشته. این نام اسم خدای کاسیان را به خاطر میاورد.^۳ و احتمال می رود این واژه بازمانده فرهنگ این قوم بوده باشد.

۱- منظور از واژه دو نامه یکی اندام تناسلی زنانه است و دیگری نام مقعد یا نشیمن گاه انسان است.

۲- جای نیزه ۳- کار یا گر از خدایان قوم کاسی بوده است. آنها سرزمین خود (لرستان) را کشور کاردونیاش یا کار-کاشی Kar - kashi نامیده اند. همچنین واژه گر Kar را بر اول نام برخی از شاهان خود می گذاشتند مانند کارا-اینداش و غیره.

۴- دشتها

در حدّ فاصل رشته کوههای موازی لرستان، دشتها و درّه‌های نه چندان وسیعی قرار گرفته است که تقریباً $\frac{1}{4}$ کل خاک لرستان^۱ را دربرگرفته است. این اراضی رسوبی و حاصل خیز که از ته نشست رودخانه بوجود آمده است. از قدیمی ترین مراکز زندگی مردم این منطقه و از کانونهای اولیه تمدن روستانشینی و شهرنشینی و مرکز فعالیتهای کشاورزی و باغداری بوده است. و به همین جهت همواره بیشترین جمعیت انسانی را در خود جای داده‌اند.

از مشخصات مهم جلگه‌ها و دشتهای منطقه لرستان این است که اغلب آنها در آغاز گودالهای بزرگی بوده‌اند که بوسیله جریان رودها از مواد رسوبی پر گردیده‌اند. رودهایی که رسوبات را با خود آورده‌اند با دیوارهای کوهستانی برخورد نموده اما آنها در اثر شدت جریان، سنگها و دیواره‌های سخت کوهها را دچار فرسایش نموده و به مرور زمان راه خود را باز کرده‌اند در نتیجه اغلب کوهها را در يك عرض كوچك بریده‌اند و به راه خود ادامه داده‌اند و به همین خاطر است که در منطقه لرستان دشتها و تنگه‌های باریك با رودهایی که از عمق این تنگه‌ها می‌گذرد مرتباً تکرار می‌شود و امروز می‌بینیم که در ناحیه لرستان دشتها پشت سرهم بوسیله رودهایی که از کمرکش و مرمره‌ها می‌گذرد بهم متصل می‌شود. ما در ذیل به وصف کوتاهی از مهمترین این دشتها می‌پردازیم.

۱- مطالعات اجتماعی و فرهنگی لرستان انتشارات استانداری، جلد اول ص ۱۳، ۱۳۷۰

۱-۴- دشت سیلاخور:^۱ سیلاخور را وسیع‌ترین دشت لرستان دانسته‌اند. «مساحت آن با دشت الیگودرز حدود ۱۳۰ هزار هکتار نوشته‌اند.» طول آن شرقی - غربی و خاک آن بسیار مرغوب و حاصلخیز است. شهرهای اشترینان، بروجرد، ازنا، دورود و الیگودرز به ترتیب از غرب به شرق در طول آن قرار دارند. رودخانه سیلاخور از غرب به شرق خاک آنرا مشروب می‌کند و شاه‌رگ حیات این منطقه محسوب می‌شود. به احتمال زیاد این اراضی وسیع در گذشته بویژه در زمان کاسیتها مادها و هخامنشیان از مهمترین مراکز پرورش اسب بوده است برخی گفته‌اند که واژه سیلاخور احتمال می‌رود که از کلمه سیرآخور گرفته شده، باشد و در این صورت با موضوع پرورش اسب بی‌رابطه نیست. در طول دشت سیلاخور شاید صدها روستا و آبادی قرار گرفته است که اغلب مردم این دهات از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند.

دشت سیلاخور در گذشته‌های نه چندان دور سراسر پوشیده از مرغزارها^۲ - چراگاهها، مراتع، بیشه‌زارها، باغات، چمن‌زارها و قلمستانهای وسیع بوده است. اما امروزه متأسفانه به علت توسعه زندگی شهرنشینی و گسترش صنایع، این اراضی سرسبز و حاصلخیز روز به روز به زیر ساختمان کارخانه‌ها بویژه کارخانه‌های سنگ‌بری و سایر تأسیسات صنعتی فرو می‌رود. طبق برآورد سازمان محیط زیست لرستان همه ساله هزاران تن از خاک این منطقه دچار فرسایش می‌گردد و خسارت می‌بیند.

۲-۴- دشتهای خاوه و الشتر: این اراضی نه چندان وسیع ولی بسیار آباد و

۱- مطالعات اجتماعی و فرهنگی جلد نخست انتشارات استانداری لرستان ص ۱۵ سال ۱۳۷۰ شمسی.

حاصل خیز در شمال غربی لرستان و در دامنه‌های جنوبی کوههای پربرف و برافراشته گزین (گری و گزو) واقع شده‌اند. مساحت آنها را که در مجاورت یکدیگر قرار دارند روی هم حدود سی هزار هکتار نوشته‌اند. خاک آنها مرغوب است و آب نسبتاً فراوان (بویژه منطقه الشتر) دارند. هوای این نواحی در زمستان سرد و در تابستان مطبوع و معتدل است. شغل بیشتر اهالی این نواحی (سلسله و دلفان) دامداری و کشاورزی است.

مردم کنونی ساکن در ناحیه مذکور اغلب پوستی سفید و روشن دارند و متوسط قد آنها بالاست. آنان ترکیبی از نژاد کاسیتها و اقوام اصیل آریائی می‌باشند.

خاوه و الشتر که امروزه به منطقه سلسله و دلفان معروف است به خاطر واقع شدن در مجاورت شاهراه باستانی ایران به دشت بین‌النهرین یعنی راه کنونی بغداد - کرمانشاه - همدان از روزگاران گذشته از موقعیت ارتباطی مهمی برخوردار بوده است و به همین علت از کانونهای مهم زندگی روستائینی و شهرنشینی ایران و لرستان محسوب می‌شده است. خاوه و الشتر، دشتهای آن سرزمین کاسیتها و باستانی بوده و یکی از بزرگترین رمله‌های اسبان نیسائی نژاد لر را در این ناحیه پرورش می‌دادند و به نقاط دنیا حتی کشورهای آسیای میانه نظیر فرغانه و چین صادر می‌کردند.

گویند اسکندر مقدونی به هنگام تسخیر ایران در دوره آخرین شاه هخامنشی (داریوش سوم) در حدود سال ۳۲۳ ق - م ضمن يك توقف یکماهه در لرستان و سرکوب کاسیتها در قلب زمستان شمار زیادی از اسبان ناحیه خاوه و الشتر را به یغما برد (سفرنامه ترجمه سکندر امان‌اللهی ص ۱۴۳).

بنابر برخی از نوشته‌های تاریخی ناحیه مذکور در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد و قبل از به قدرت رسیدن کاسیان در لرستان مرکز حاکم‌نشین ایالت سیماش یعنی دولت شمالی ایلام بوده و این منطقه، کشور زبشلی zabshalli یا زبزیلی zapzalli نامیده می‌شده است. در این زمان سرزمین ایلام از جمله لرستان آن روزگار تحت سلطه و سیطره دولت سومر یعنی «سلسله سوم اور» بسر می‌برد. سرانجام ایلام به کمک مردم و فرمانروایان ایالت زبشلی لرستان سومریان راشکست دادند و سلسله سوم اور در بین‌النهرین را منقرض نمودند.^۱ (اواخر هزاره سوم ق - م) خاوه یا منطقه نورآباد «دلفان امروز مادر هنر ایران است. کاسیان در چند هزار سال پیش از میلاد دست به خلق زیباترین آثار هنری خود یعنی مفرغهای معروف لرستان زدند. گورستانهایی که این اشیاء هنری در آنها کشف گردیده در منطقه نورآباد دلفان قرار دارد.

از جمله دیگر موقعیتهای تاریخی دشت خاوه واقع شدن جنگ داریوش اول شاه هخامنشی با بردیا (۴۸۶ - ۵۲۱ ق - م) در آن است. کتیبه بیستون محل جنگ داریوش اول با گئوماتای مغ (۵۲۶ ق - م) (بردیا = سمردیس) را در دژ «سی کَیه اواتیش» در سرزمین نِیسا nisa در ماد نوشته است. این مکان را دانشمندان به شکل سکاوند و سیکاوند نوشته و محل آنرا در محدوده بین هرسین و نورآباد دانسته‌اند

- ۱- کتاب تاریخ تمدن ایلام، دکتر یوسف مجیدزاده، نشر دانشگاهی، تهران - ۱۳۷۰، ص ۱۰.
- ۲- «ده روز از ماه با گیادیش گذشته بود. آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهایی که برترین مردان (دستیار) او بودند کشتم. دژی سیکَی و ووتیش نام سرزمینی (نی‌سای) نام درماد. آنجا او را کشتم و شاهی را از او ستاندم به خواست اهور مزدا من شاه شدم ...»
- کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، نوشته ژلف نورمن شارب - دانشگاه شیراز، ۱۳۴۳. ص ۳۱.
- بند ۱۳ کتیبه بیستون کرمانشاه.

به احتمال قرین به یقین سکاوند باستانی همان محلی است که در منطقه نورآباد دلفان واقع شده است و امروزه سیکوندها مقیم آن هستند. گیرشمن می‌نویسد که سکاوند در جنوب بیستون کنار راهی که از لرستان گذشته و به جلگه شوش می‌رسد. سکاوند در لرستان قرار دارد.^۱ اندره گدا، سیکاوند را در لرستان می‌داند و آنرا سرزمین سگوندهای غربی این ناحیه دانسته است. او می‌نویسد «این قلاب (قلاب کمر بند به شکل گوزن خوابیده)^۲ در نزدیکی شهر هرسین لرستان و از سرزمین لرهای سگوند به دست آمده است...» آثار ایران ص ۲۱۲.

۳-۴- دشت هُرو: این محل را باید يك درّه وسیع دانست تا يك دشت بزرگ. در مورد وجه تسمیه واژه هُرو Horu ظاهراً سندی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که این کلمه از دو بخش هُر Hor یا هور hur و، رو = رود تشکیل شده است. شاید کلمه هور همان خورشید باشد و «رو» هم مخفف رود است. در نتیجه این واژه به معنای خورشید رود یا رود خورشید است و این نام رودخانه‌ای است که از شرق به غرب در وسط این دشت باریک در جریان است. ژاک دمرگان که در حدود صد سال پیش از این منطقه دیدن کرده است از آن بنام «هوررو» یاد نموده است.^۳

از طرفی هُر Hor در گویش لکی به معنای هر چیزی که از ارتفاع و دامنه کوه (بلندی) سرازیر میشود و پائین می‌آید. شاید واژه مذکور به معنای رود و آبی باشد که از دامنه و سینه کوه پائین می‌آید.

۱- کتاب هنر ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. ص ۸۹.

۲- یکی از آثار مفرغی لرستان که در ناحیه نورآباد دلفان کشف گردیده است.

۳- کتاب مطالعات جغرافیایی غرب ایران. ترجمه کاظم ودیعی. ص ۱۶۱.

هرو درّه وسیعی است که از سمت شرق به جاده سرتاسری تهران-خوزستان و شهرکهای پل هرو و زاغه و از جانب غرب به شمال منطقه الشتر مربوط می‌شود. شمال آنرا کوههای «مله تخت» (مله = گردنه) پونه که دنباله کوه گرین می‌باشند فرا گرفته و جنوب آنرا کوههای ریمله، بلومان و نمکلان در برگرفته است. رودخانه «با والی» که بخش عمده آب کشکان را تشکیل میدهد از شرق به غرب آن در جریان است. هرو منطقه‌ای است حاصلخیز و پرآب. هوای آن در زمستان سرد و پربرف است و در تابستان خنک و معتدل. شهرک چغلوندی در مرکز این دره کوهستانی قرار گرفته که از طریق يك راه فرعی آسفalte به جاده سرتاسری و شهرخرم آباد مرتبط میشود و با این شهر حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. این ناحیه یکی از بکرترین و دست‌نخورده‌ترین نواحی ایران از جهت فرهنگی به شمار می‌رود. بخش مهمی از اراضی شرقی دره هرو را دهستان و منطقه کاسیو kassio تشکیل می‌دهد. به احتمال بسیار زیاد منطقه اخیر از سکونت‌گاههای مهم قوم کاسی در حدود پنجهزار سال پیش از میلاد بوده است. موضوع این کتاب (کاسیان) ایجاب می‌کند تا مطلبی کوتاه را در این رابطه بیان نمائیم.

«کاسیو» در گویش لُری مترادف واژه کاسیان فارسی است و حالت جمع دارد زیرا در این گویش حرف «و» نشانه جمع است. مثال در واژه‌های «دختر» و «برار» حرف «و» حالت جمع دارد و به معنای دختران و برادران است.

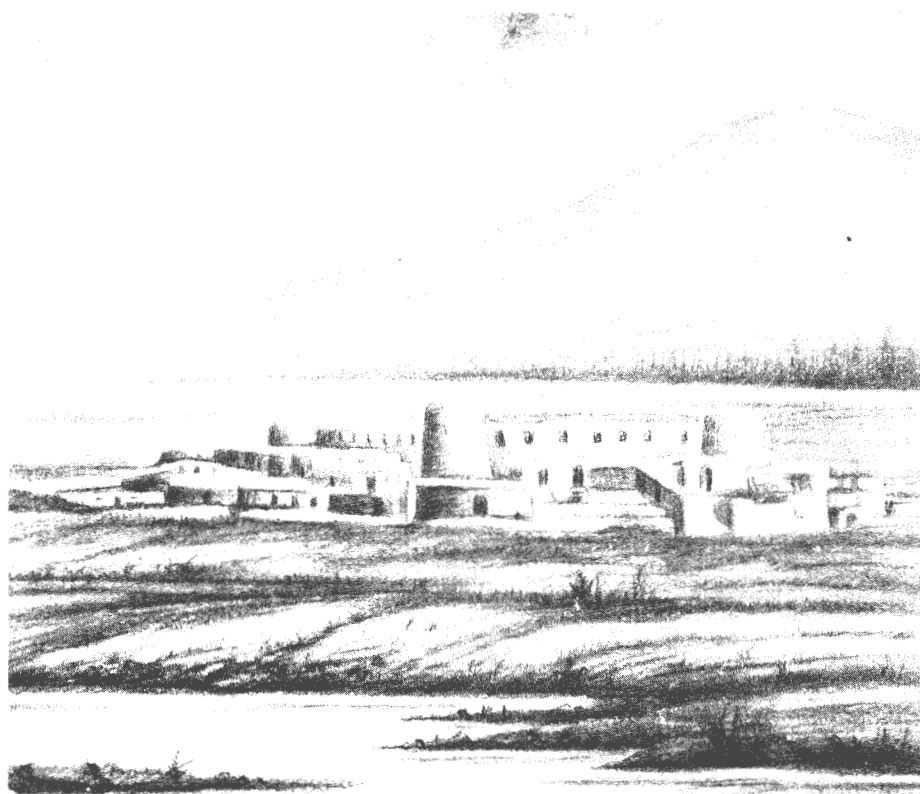
دهستان کاسیو^۱ در ده کیلومتری شمال شرق شهرک چغلوندی قرار دارد. دشت کوچکی است که در دامنه کوه پونه (پینه به زبان لری) که دنباله کوه گرین است واقع گردیده است. خاک آن در بخش غربی بسیار حاصلخیز و مستعد است. رود کاسیو (با والی) از جنوب این منطقه می‌گذرد. دشت کوچک کاسیو مانند نگینی است در حلقه کوههای شمالی لرستان. اگر صفت کوهستانی بودن کاسیان را به معنای جغرافیایی آن بپذیریم باید مصداق آنرا در منطقه هرو و کاسیان بیابیم. منطقه مذکور بعلت کوهستانی بودن زمستانهای سخت و سرد و طاقت فرسای دارد و هوای آن در تابستان بسیار مطبوع و معتدل است. شغل بیشتر ساکنان آن امروزه کشاورزی است. در گذشته اهالی این منطقه بیشتر شغل دامداری و گله‌داری را ترجیح داده‌اند. به همین خاطر هم زندگی کوچ‌نشینی داشته و میان نقاط سردسیر و گرمسیر لرستان در تحرك بوده‌اند. ولی امروزه اغلب این خانواده‌ها به صورت اسکان یافته زندگی می‌کنند.

مهمترین دهات کاسیو در بخش غربی عبارتند از روستای پا قلعه کاسیو، رستم‌خانی، ایازآباد، قنات، دره بیژن = (دره بیزار = دره بیژه) است. روستای پا قلعه محل سکونت خوانین حیدری، از طایفه اسدی بیرانوند می‌باشد این روستا در گذشته

۱- نگارنده در خرداد ماه ۱۳۷۱ از این منطقه دیدن کردم. برخی از این اطلاعات را آقایان علی‌مراد بیرانوند مقیم روستای پا قلعه کاسیان و امیدعلی بیرانوند از طایفه صفر مقیم روستای خُمسپانه به من دادند که به این وسیله از آنها سپاسگزارم. ضمناً یادآوری می‌شود پا قلعه کاسیان را نباید با روستای پا قلعه رحیم در بخش هرو اشتباه کرد.

آباد بوده و قلعه مستحکم و برج و باروهای قابل توجهی را تشکیل می‌داده است. رزم‌آرا صاحب کتاب جغرافیای نظامی لرستان آنرا وصف نموده است. برخی از روستاهای بخش شرقی منطقه کاسیو عبارتند از روستای خُمسیانه Khomsiana ، سوکی ssuki ، کوسه kussa (احتمال می‌رود نام اخیر، بازمانده نام قوم معروف کاسی باشد). به نظر می‌رسد که جمعیت زیادی در این منطقه زندگی نمی‌کند. شاید یکی از دلایل آن سرمای سخت زمستان آن و انزوای جغرافیایی و محرومیت منطقه مذکور باشد. ساکنان منطقه کاسیو را غالباً طوایف کر kar صَفَر، آفط = حافظ شِلِکَه، شَرَه بَک، اسدی (خوانین) رش Rash بارانی، ماراو = ماراب = مهرآب، بایم دُر و غیره تشکیل می‌دهند که همگی از تیره‌های مختلف ایل بیرانوند می‌باشند. لازم به تذکر است که واژه کر kar در دوره در دوره کاسیان بخش اول نام دولت آنها را (کار - دونیاش) تشکیل می‌داده است همچنین نام یکی از شاهان سلاله کاسی «کارا - ایندش» بوده است و گفته می‌شود که شهر کنونی «کرند» در استان کرمانشاه نام خود را از واژه مذکور گرفته است با توجه به اینکه منطقه نام برده از مراکز زندگی قوم کاسی بوده است احتمال می‌رود که واژه «کر» که به یکی از طوایف چادر نشین بیرانوند مقیم کاسیان اطلاق می‌شود بازمانده واژه «کر» kar یا کار - کاسی بوده باشد. ضمناً دیاکونف واژه کار یا «کر» را به معنای کوچ‌نشین دانسته است. (تاریخ ماد ص ۴۷۱)

۱- «در ایران غربی اماکنی وجود دارد که نامشان با مار ترکیب شده مانند مارآباد. بعضی گویند که مار همان ماد است... مادی را به ارمنی مار گویند» کتاب ایران در عهد باستان دکتر مشکور ص ۱۵۴. به این ترتیب احتمال می‌رود که نام طایفه مذکور از نام ماد گرفته شده باشد. بنا به نظر آقای دکتر امان‌اللهی «ماراو» نام جد این طایفه بوده است.



برج و باروهای قلعه کاسیان در حدود یکصدسال پیش در دامنه کوه پونه
تصویر از کتاب جغرافیای نظامی لرستان اثر رزم آرا، به شکل بازسازی شده
این تصویر توسط آقای ماشاءالله مصطفی زاده از روی نسخه اصلی بازسازی و
نقاشی شده است.



گوشه‌ای از طبیعت زیبای منطقه کاسیو در بخش چفلوندی هُروی لرستان





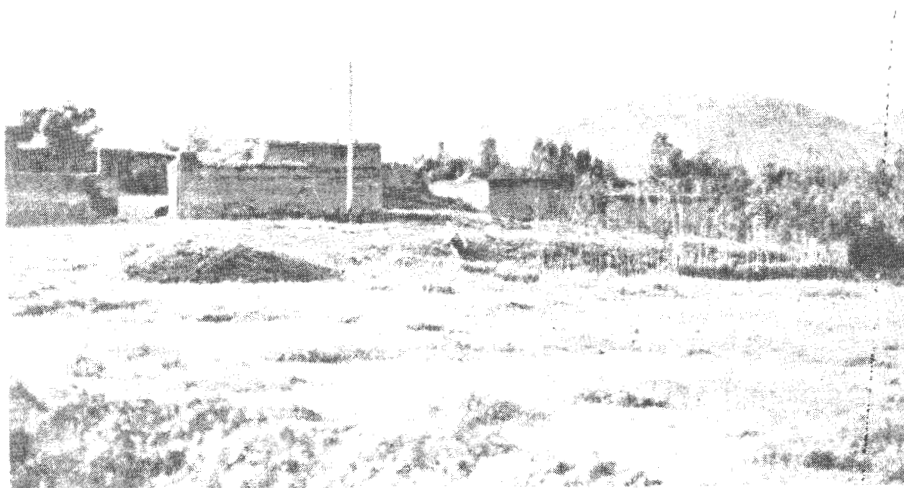
بخشی از دیواره خشتی و قلعه و روستای کوچک پاقلعه کاسیان امروزی، دیوار قلعه در شرف ویرانی است



نگارنده در منطقه کاسیان در بهار سال ۱۳۷۲



بخشی از روستای کوچک ایازآباد کاسیان در سال ۱۳۷۲



تصویری از روستای رستم‌خانی دهستان کاسیان هُرو در سال ۱۳۷۲ شمسی

۴-۴- دشت ده پیر: این دشت نسبتاً کوچک در حدود بیست کیلومتری شمال شهر کنونی خرم آباد قرار دارد. از شمال به کوههای بلومان، نمکلان، ریمله Rīm elā و از جنوب به مخمل کوه محدود است. از سمت غرب به اراضی رود کاکارضا و گردنه «ایوان در» و رباط نمکی و از جانب شرق به روستاهای گُراب، تجره و جاده تهران خرم آباد می‌رسد. طول آن حدود بیست کیلومتر و عرض آن حدود ۱۵ کیلومتر است. هوای آن در زمستان نسبتاً سرد و در تابستان معتدل است. خاک این دشت در منطقه روستاهای، رکرك و چنگائی بسیار هموار و حاصلخیز و از نوع خاکهای سیاه رُسی و هُموسی است که شاید نتوان نظیر آنرا در دیگر نقاط ایران مشاهده نمود. با وجود آنکه اغلب اراضی این منطقه، زمین آبی می‌باشد، اما در پهنه این دشت متأسفانه چشمه یا رودخانه مهمی وجود ندارد و همین عامل از دیرباز یکی از مشکلات مهم کشاورزی این محل محسوب می‌شده است.

در گذشته بر سر تقسیم آب میان کشاورزان اغلب روستاهای این منطقه نزاعها و درگیریهای سخت روی داده است و چه بسا مردان کشاورزی که بر سر «آب نوبه» به ضرب بیل کشته و یا مجروح شده‌اند. این دشت از طرف شرق از طریق يك راه خاکی غیر اسفالت به جاده سرتاسری و شهر خرم آباد مربوط می‌شود. مهمترین روستاهای ده پیر عبارتند از: سراب تلخ، پیریائی، چنار حمام، بادیه، سراسان، اسکین، ده نوروز، دره قاسمعلی، دره ساکی، دره دزدان، وَره زردی، رکرك تنگ، خانجان خانی، دلی زالبك، میرآباد، حوکی، شیخ حیدر، گله دار، گراب و غیره است، شغل اهالی این روستاها بیشتر کشاورزی و دامداری است. مهمترین طوایف مسکون در ده پیر عبارتند از: رکرك و چنگائی است، که سابقه زندگی آنان در این محل به بیش از پانصدسال می‌رسد.

طوایف مذکور از دیرباز به زندگی اسکان یافته روستانشینی مشغول بوده و به ندرت زندگی متحرک چادرنشینی می‌پردازند. غیر از دو طایف نامبرده تیره‌هایی از قبایل بیرانوند و سپهوند بویژه خوانین، محمدخانی، علی محمدی و اسماعیل خانی، در منطقه ده پیر اسکان دارند.

ده پیر منطقه‌ای است تاریخی. آثار تپه‌ها و ویرانه‌های زیادی در گوشه و کنار آن وجود دارد که متأسفانه نه تنها مورد کاوشهای باستان‌شناسی قرار نگرفته‌اند بلکه در زمره آثار تاریخی و ملی ثبت نشده‌اند. در برخی از نقاط این منطقه سکه‌هایی از دوره هخامنشیان و ساسانیان یافت شده است. نگارنده در حدود سی سال پیش از دیواره قلعه خاکی و باستانی روستای خانجان خانی محل سکونت طایفه چنگائی يك نمونه از مفرغهای دوره کاسی‌ها را (دشنه‌ای مفرغی و کوچک که حدود ده سانتیمتر طول داشت) پیدا کردم و همچنین در همان زمان يك سکه سفید رنگ فلزی مربوط شاپور اول شاه ساسانی را جستم که متأسفانه به علت عدم اطلاع، آنها را از دست دادم. در همین روستای مزبور بود که در گذشته خمره‌ای از سکه‌های زرین و بسیار زیبای دوره هخامنشیان (آنطور که از وصف آنها شنیده می‌شود) بدست آمد. این شواهد نشان می‌دهد که این ناحیه در زمینه‌های زندگی روستانشینی و شهرنشینی در روزگاران کهن شاهد تمدنهای پیشرفته‌ای بوده است. به همین دلیل از سازمان میراث فرهنگی لرستان انتظار می‌رود که نظارت بیشتری بر این منطقه باستانی بنماید.

۴-۵- دشت کوهدهشت: دشت هموار کوهدهشت در غرب لرستان واقع است

مساحت آن را حدود چهل هزار هکتار ثبت نموده‌اند. ارتفاع آن از سطح دریابین ۱۰۰۰

تا ۱۵۰۰ متر است.^۱

دشت کوهدشت منطقه‌ای است خشک و بی‌آب بطوری که در پهنه آن تقریباً چشمه یا رودخانه مهمی وجود ندارد. شغل اهالی آن بیشتر کشاورزی و دامداری است. شهرستان کوهدشت در مرکز این دشت قرار دارد و در فاصله صد کیلومتری غرب شهرستان خرم‌آباد واقع شده است. منطقه کوهدشت به خاطر واقع شدن بر سر راههای باستانی ایران به نواحی بین‌النهرین و جنوب ایران از اهمیت و موقعیت ارتباطی ویژه‌ای برخوردار است. این ناحیه از جانب غرب بوسیله جاده کرمانشاه - خوزستان به دشت ذهاب و قصر شیرین و مرز کشور عراق مربوط می‌شود و همچنین شاخه دیگری از این جاده کوهدشت را از طریق رومشکان و جاده پلدختر به استان خوزستان وصل می‌کند. از سوی دیگر ناحیه مذکور از سمت شرق بوسیله يك راه باستانی که از محل دُم‌سرخ و کوه برآفتاب و پُل قدیمی کشکان و منطقه شهرکهای دوره و ناوه‌کش (نایش) چگنی می‌گذرد به شهرستان خرم‌آباد متصل می‌گردد.

کوهدشت منطقه‌ای است باستانی و یکی از مراکز سکونت کاسی‌ها بوده است. معبد دُم‌سرخ که بوسیله دکتر اشمت کاوش شده است در حدود ده کیلومتری شرق شهرستان کوهدشت قرار دارد. در این پرستشگاه تعداد زیادی از اشیاء برنزی لرستان بویژه میله‌های معروف به «نذری» در آن بدست آمده است. همچنین در درّه کوههای هُمیان Homyan، میرملاس و غار دوشه تصاویر و نقاشی‌های مربوط به دوره پیش از تاریخ بوسیله محققین و باستان‌شناسان شناسائی و کشف گردیده است.

۱- جزوه مطالعات اجتماعی و فرهنگی، انتشارات استانداری لرستان، جلد اول ص ۱۵.

بخشی از نقاشی‌ها و تصاویری که بر سینه کوه تصویر شده است در کوه^۱ دوشه Dusha در غاری به همین نام کشف شده است. این مکان که در انتهای بخش چگنی و در کنار جاده سرتاسری تهران خرم‌آباد قرار دارد با ناحیه کوه‌دشت فاصله چندانی ندارد. این آثار گویای قدمت منطقه کوه‌دشت در دورانهای پیش از تاریخ است. همچنین از دیگر موقعیتهای تاریخی کوه‌دشت در دورانها اسلامی این است که ناحیه مادیان رود که جزء بخش شرقی این ناحیه بشمار می‌رود زادگاه و مرکز حکومت اتابکان لر کوچک (۵۷۰ - ۱۰۰۶ هجری قمری) بوده است (این امیران و شاهان محلی لر بنا به نوشته‌های تاریخ‌گزیده متعلق و منسوب به طائفه و قوم چنگروی از اقوام اصیل لر بوده‌اند. به احتمال زیاد طوائف امروزی چنگائی بازمانده قوم چنگروی می‌باشند).

۶-۴- دشت کره‌گاه: این اراضی بسیار مستعد و حاصل‌خیز که از آبرفت رودخانه خرم‌آباد تشکیل شده است در جنوب شهر کنونی خرم‌آباد واقع شده است. جنوب آنرا کوههای هشتادپهلوی دادآباد فرا گرفته از ناحیه غرب کوههای مرتفع و صخره‌ای سفیدکوه و یافته بر آن سایه افکنده است. خاک آن مرطوب و حاصلخیز است. در گذشته‌های نه چندان دور سراسر آن را باغات، مزارع، کشتزارها، مراتع و چمن‌زارها پوشانیده بود. باغات انار و انارستانهای این دشت هنوز معروفیت خود را از دست نداده است. با وجود آنکه به علت گسترش محدوده جنوبی شهر خرم‌آباد و

۱- غار دوشه در منطقه جنوبی چگنی هنوز از نظر باستان‌شناسی مورشناسانی قرار نگرفته است اما سازمان میراث فرهنگی لرستان آنرا در زمره آثار باستانی به ثبت رسانیده است.

ایجاد تأسیسات مسکونی و واحدهای صنعتی و پادگانهای نظامی، در دشت کره‌گاه هنوز هم این اراضی سرسبزی خود را از دست نداده است.

از روستاهای واقع در این اراضی می‌توان از دهات: ده محسن - اسبستان، ماسور، خیرآباد، گیلوران، جلدان، کاوکالی، چنگائی (سراب چنگائی)، ناصروند و غیره نام برد. برخی از اسامی یاد شده در گذشته متعلق به روستاهایی بوده‌اند ولی امروزه به صورت يك نام جغرافیایی باقی مانده‌اند. ماسور به صورت شهرک درآمد و روستاهای اسبستان و خیرآباد ضمیمه شهر خرم‌آباد شده‌اند. به احتمال زیاد در آینده نزدیک جلگه کرگاه تبدیل به اماکن و تأسیسات شهری می‌شود. و دیگر اثری از طبیعت زیبا و طراوت و سرسبزی آن برجای نخواهد ماند.

از واژه‌های کرگاه = اسبستان = اسبستان چنین برمی‌آید که این جلگه آبرفتی در گذشته از مراکز مهم پرورش اسب بوده و یکی از نیسایه‌های مهم غرب ایران بشمار می‌رفته است. آثار و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ناحیه مزبور در گذشته شاهد تمدنها کهن بوده است و شهرهای باستانی خایدالو و شاپور خواست را در دامن خویش پرورانده است. هنوز آثار پل باستانی معروف به پل شکسته یا پل «شاپوری» که گویا بنای آن مربوط به دوره ساسانیان است در اینجا محکم و استوار پا برجاست. و حدود پنج دهانه آن همچنان سرافراز ایستاده است. در دشت کرگاه هنوز نامهایی چون «تیربازار» و «عربان» وجود دارد که گویای وجود شهری است که در گذشته محلات و بازارهایی داشته و متمدن و آباد بوده است و این شهر احتمالاً همان شاپور خواست معروف و باستانی در اوایل دوره اسلامی بوده است. شاپور خواست یا سابرخواست از شهرهای مهم لرستان در دوره ساسانیان بوده است.

دمرگان در سال ۱۸۹۱ میلادی از شهر خرم آباد دیدن کرده است و زیبایی و سرسبزی اطراف آنرا وصف نموده است او می نویسد:

«در بالا دست و پائین دست شهر باغهای عالی وجود دارد و در آنها درختان انار و انجیر و کلیه درختان اروپائی به فراوانی می روید به برکت رود کشکان^۱ که هرگز نمی خشکد، میوه و همچنین سبزیهای بسیار عالی و دلپسند است» راولینسن Rowlinson شرق شناس معروف انگلیسی که در دوره قاجایه از شهر خرم آباد دیدن کرده است جلگه اسبستان و کرهگاه را شیه جلگه بیستون کرمانشاه دانسته است و آنرا بغستان یا بیستون نامیده است. احتمالاً این شباهت طبیعی و تاریخی بی دلیل نیست زیرا موقعیت طبیعی، تاریخی و ارتباطی این دو ناحیه بهم شباهت بسیار دارند. از لحاظ اراضی مرطوب و حاصل خیز و سرسبز، کوهها، رودخانهها، راههای ارتباطی و تجاری، تاریخی و مرکز پرورش اسب و غیره، می توان آنها را به خوبی با هم مقایسه نمود.

۵- آب و هوا

ویژگیهای کلی: استان لرستان به خاطر واقع شدن در بخش سلسله کوههای زاگرس و برخوردار بودن از مناطق گسترده کوهستانی و قلل برف گیر، وجود دشتها و دژه های پراکنده و نسبتاً پر آب و دامنه ها و مجاورت با نقاط سردسیر و گرمسیر منطقه، آب و هوایی متنوع و متغیر دارد. نواحی شمال، شمال شرقی و شمال غربی

۱- کتاب مطالعات جغرافیای غرب ایران، ترجمه دکتر کاظم ودیعی. ص ۲۱۰.
* دمرگان رود خرم آباد را با رود کشکان اشتباه کرده است.

بعلت کوهستانهای مرتفع جنگلها و پوشش گیاهی نسبتاً خوب، دارای زمستانهای سرد و تابستانهای معتدل است. در حالی که نواحی دشتهای مرکزی زمستانی سرد و تابستانی نسبتاً گرم دارد، بخشهای جنوبی و جنوب غربی لرستان از زمستانهای معتدل و تابستانهای گرم برخوردارند. این بعلت مجاور بودن با استان گرم خوزستان می باشد.

بطور کلی می توان گفت که هر قدر از شمال لرستان به جنوب آن به پیش برویم از میزان برودت هوا و ریزش باران کاسته می شود. تنوع آب و هوایی در لرستان شرایط خاصی را جهت زندگی کشاورزی و روستائینی از يك طرف و اقتصاد دامداری و زندگی کوچ نشینی از طرف دیگر برای مردم این منطقه بوجود آورده است.

از ویژگیهای آب و هوایی منطقه لرستان این است که نه تنها در طول فصول سال هوا به طور ناگهانی تغییر می کند بلکه در طول شبانه روز هم بسیار متغیر می گردد. بهار این استان در اوایل اسفندماه آغاز می شود و در اواسط اردی بهشت ماه به اتمام میرسد. این تغییر فصل بسیار ناگهانی است. بطوری که مردم لرستان از بهاری معتدل و سرسبز ناگهان وارد تابستانی گرم خشک می شوند. در چنین حالتی گلهای و سبزه ها به سرعت خشک و پژمرده می شوند و زمین مبدل به کویری خشک می گردد و این امر موجبی از تأثر و تأسف را در دل انسان طبیعت دوست ایجاد می کند و به مصداق سخن شیرین سعدی شاعر سخن پرداز ایرانی می توان گفت که عمر بهار با همه زیبایی هایش در منطقه لرستان «همین پنج روز و شش باشد» و سرانجام باید گفت که لرستان بهاری در پائیز دارد. در برخی از سالها که این استان در فصل پائیز از باران کافی و اعتدال هوا برخوردار باشد دشت دمن را قشری از سبزه زارهای زیبا در بر می گرد و تو گوئی که فصل بهار آغاز شده است. اما ناگهان سرمای گزنده زمستان از راه می رسد و لباس سبز را از دامن طبیعت می گیرد و بر تن آن قبای سفید می پوشاند.

۶- رودها

ویژگی‌های کلی: نظر به اینکه استان لرستان در طول فصول سال از نزولات جوی قابل توجهی برخوردار است به همین علت دارای سفره‌های آب زیرزمینی و روزمینی نسبتاً فراوانی است. در اغلب نقاط این استان رودخانه‌ها، تالابها، نهرها، سرابها و چشمه‌سارهای فراوانی وجود دارد. بخش مهمی از منابع آب استان از ذوب برفهای قله مرتفع و ارتفاعات آن در فصل بهار تأمین می‌شود. این امر موجب فصلی بودن برخی از رودخانه‌های این منطقه شده است.

علاوه بر آن می‌توان برای رودهای لرستان چند ویژگی دیگر قائل شد. همان‌طور که گفته شد اغلب رودخانه‌های این منطقه فصلی هستند یعنی به هنگام فصل باران در بهار و ذوب شدن برف کوهها آب آنها به حداکثر میزان خود می‌رسد ولی در فصول تابستان و اوایل پاییز آب آنها نقصان می‌یابد و برخی از آنها به بسترهای خشکی تبدیل می‌گردد. ویژگی دیگر این رودها این است که چون اغلب آنها از بسترهای پرشیب کوهستانی عبور می‌کنند و همچنین سطح آب آنها پائین است از آنها در امور کشاورزی استفاده چندانی نمی‌شود باید گفت که امروزه کشاورزانی که در مسیر چنین رودهایی زندگی می‌کنند با نصب موتور، پمپها می‌توانند آب آنها را به سطح بالا بیاورند و در امور سبزیکاری و صیفی‌کار از آنها استفاده نمایند از ویژگی‌های دیگر رودهای لرستان این است که اغلب آنها در اثر شدت جریان خود وقتی که به پشت سدهای کوهستانی می‌رسند در طول میلیونها سال توانسته‌اند بمرور زمان مسیری در دل صخره و مرمره‌ها باز کنند و در اثر فرسایش کوه به حرکت خود ادامه بدهند. و به همین خاطر است که اغلب رودهای کوهستانی از تنگه‌های باریک و مغاره‌های کم

عرض عبور می‌کنند و در این صورت است که می‌توان ناحیه لرستان را سرزمین درّه‌های تنگ و معابر سخت کوهستانی نامید. اکنون به توصیف برخی از رودهای مهم این استان می‌پردازیم.

۱-۶- رودهای غربی و جنوب غربی: بزرگترین رود این بخش رود سیمره (صیمره) است این رود در گذشته رود اسب (خواسپس) نام داشته است. در این مورد ژنرال پری سایکس می‌نویسد: «... اکنون به ذکر رودی که شهر شوش در ساحل یسایر آن می‌گذرد می‌پردازیم ... در نزد یونانیان به «کواسپس» موسوم بوده و از کوه نهاوند جاری است ...»^۱ راولینسن در این مورد می‌گوید: «به نظر من صیمره در اصل سمنه Sambana بوده که آنهم تحریفی است از سَبَدان Sabadan یعنی همان شهری که «دیودور» از آن نام برده است»^۲ برخی هم نام رود سیمره را از نام قوم کیمریان یا سیمریان دانسته‌اند. شاید هم سیمره در اصل سین مره بوده است. سین خدای ماه و لقب شاهان در تمدن سومر بوده است. مانند نام شاهانی چون نارام - سین، ابی - سین و غیره.

آبهای اولیه رود سیمره از نواحی نهاوند و همدان می‌آید. همچنین بخش مهمی از آب این رود از آبهای دامنه کوه گرّین و دیگر آبهای منطقه لرستان تأمین می‌شود. سیمره پیش از ورود به لرستان گاماساب نامیده می‌شود. راولینسن شرق شناس معروف انگلیسی معتقد است یکی از سرچشمه‌های اولیه گاماساب را پیدا کرده است

۱- تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. جلد اول ص ۴۹.

۲- کتاب سفرنامه ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. ص ۶۶.

که وجه تسمیه این رود را نشان می‌دهد و این محل مکانی است به نام «چشمه کاظم» واقع در چهل نابالغان در کوه گزّی. در این مکان در مجاورت چشمه تصویری از گاو و ماهی بر سینه کوه کنده شده است. پس نام رود از دو کلمه گا = گاو و ماساب = ماهی بوجود آمده است.^۱ بعید نیست که ایرانیان قدیم به خاطر تقدسی که برای برخی از حیوانات قائل بوده‌اند از نام آنها در نامگذاری اماکن جغرافیایی چون رودها و کوهها استفاده نموده باشند. چنانکه رود دیاله (سیروان) در غرب ایران را گاو رود نامیده‌اند. راولینسن می‌نویسد که در ایران سکه‌هایی یافت شده است که بر روی آنها نقش گاو و ماهی کنده شده است (سفرنامه ص ۶۸).

بعضی گاماساب را از کلمه «گاو میش آب» میدانند که به معنای رود بزرگ است.^۲ گاماساب هنگامی که از جلگه‌های اسدآباد و ارتفاعات کنگاور خارج می‌شود رود بزرگی است بعد از گذر از پای صخره بیستون وارد منطقه کرمانشاه می‌شود و آب قره‌سو، یعنی رود بزرگی که در کرمانشاه و ماهی دشت می‌آید دریافت می‌کند. ژاک دمورگان می‌نویسد که بعد از دریافت آبها مذکور از تنگ گله یا گله یکی از زیباترین تنگها ممکن در ایران عبور می‌کند. به نظر این دانشمند قرسو، گزه Gaza رود را از ناحیه خاوه لرستان دریافت می‌کند و در نقطه‌ای نام سیمره به خود می‌گیرد و پس از آن از سمت راست آب کردند را در جلگه کردند و هارون آباد (این محل سابقاً شاه آباد بود اکنون در نظام جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد شده است) دریافت

۱- کتاب سفرنامه ص ۶۷.

۲- کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان. علی محمد ساکی. ص ۲۱.

پس از مشروب کردن این مناطق از محال «ایوان» گذشته و رود بزرگی را از دشت «گوارو» در منطقه کلهر دریافت می‌دارد.^۱

بنابراین گام‌اسباب بعد از اینکه وارد لرستان شد، «سیمره» نامیده می‌شود و دوش به دوش کبیرکوه از سرتاسر غرب لرستان (استان لرستان) به سمت جنوب می‌آید. پس از عبور از کناره‌های ویرانه‌های شهر ایلامی ماداکتو (دره شهر کنونی) و دره‌های پر پیچ و خم در نزدیکی‌های محلی بنام «سیکان سیمره» در جنوب شهرستان پلدختر آب رود کشکان را دریافت می‌کند و به روستای «پاعلم» می‌رسد. سیمره در این محل دست به عجیب‌ترین و زیباترین پدیده‌های طبیعی می‌زند. و آن این است که این رود بزرگ هنگامی که در يك بستر عریض می‌گذرد ناگهان خود را جمع کرده و در صخره کوه و مرمرهایی که هم کف زمین است گودال و دره باریکی را به عمق حدود ۴۰ متر و عرض کمتر از سه متر حفر می‌کند و رودخانه بزرگ به نوار باریکی تبدیل می‌شود که در عمق این مغاک و پرتگاه مخوف در جوش و خروش و تلاطم است. با وجود اینکه در قعر این تنگه باریک بسیار متلاطم است و نالان و خروشان سر بر سینه صخره و دیواره کوه می‌زند. اما صدای آن به زحمت شنیده می‌شود. این محل عجیب به «پُل تنگ» معروف است. طولی نمی‌کشد که سیمره از این تنگنای کوهستانی بیرون می‌آید و دوباره خود را در بستری باز و گسترده می‌بیند و آزاد و آسوده نفس می‌کشد و راه خود را به طرف جلگه شوش در دشت خوزستان ادامه می‌دهد و سرانجام بنام رود کرخه به باتلاقهای هورالعظیم فرو می‌رود.

۱- کتاب مطالعات جغرافیای غرب ایران. ژاک دومرگان. ترجمه دکتر کاظم ودیعی، ص ۷۳ (یادداشتها).

۶-۲- رودهای مرکزی لرستان: ۱-۲-۶- رود کشکان Kashkan کشکان یکی از بزرگترین رودهای مرکزی لرستان است. این رود در گویش لُری کشگو Kashgo گفته می‌شود. بنابر نظر برخی از دانشمندان واژه کشکان از کلمه‌های کشو Kashu و کاسکان گرفته شده است که آن هم شکلی دیگری از واژه معروف کاسی است. این واژه نام، قوم باستانی مقیم لرستان یعنی کاسیان بوده است که حدود پنج هزار سال پیش از یکی از نقاط آسیای مرکز از گروه اقوام آریائی جدا شده و وارد سرزمین لرستان شدند. نام رود کشکان سند زنده‌ای از حضور تاریخی قوم کاسیت در لرستان است.

بنابر نوشته‌های تاریخی سرچشمه اولیه این رود از محلی بنام «سَر هرو» واقع در نواحی شمال بخش زاغه بر سر راه جاده تهران - خرم آباد می‌باشد این رود در جهت شرقی - غربی سرتاسر درّه هرو Horu و بخش چغلوندی را طی می‌کند. وقتی که به منطقه کاسیان (کاسیو) میرسد به رود Kassio معروف است. در بخش غربی و انتهای درّه هرو رود وُلُم Valm نام دارد. در اینجا به طرف جنوب تغییر مسیر می‌دهد و از سمت شرق وارد منطقه الشتر می‌شود و به آب کاکارضا^۱ معروف است. در ناحیه الشتر پس از دریافت آب سراب‌های زاز zaz و کیه مو (کهمان) Kyamu و سراب امیر و دیگر آبها منطقه از بخش جنوبی ناحیه اخیر می‌گذرد و پس از گذر از گردنه «گاوشمار» از سمت شمال وارد منطقه چگنی می‌شود و در اینجا به رود کشکان

۱- احتمالاً واژه کاکا برگرفته از نام کاسیان می‌باشد. بنابر نظر شیخ محمد مردوخ صاحب کتاب تاریخ کرد و کردستان واژه‌های کاکا، کاکو و کاکاوند اشکال دیگری از واژه کاسی است. در میان شاهان سلسله کاسی فردی بنام کاک - ریمه (ملقب به کاک ریمه) وجود داشته است. در منابع تاریخی از کشکان به نام کژکی هم یاد شده است.

شهرت دارد. در ناحیه اخیر بر روی این رود آثار پُل بزرگ کشکان که از بناهای دوره ساسانیان می باشد هنوز خودنمایی می کند. این پُل را باستان شناسان یکی از مهمترین آثار معماری دورانهای گذشته ایران می دانند. هنوز تعداد چند دهانه از چشمه آن باقی و پابرجاست بدون تردید این راه باستانی از جمله جاده هائی بوده است که منطقه جنوب و شرق ایران را از طریق لرستان به نواحی جلگه بین النهرین و نقاط غربی پیوند داده است. راه آسفالته خرم آباد - کوهدشت از روی پلی که جدیداً در کنار پُل قدیمی ساخته شده است می گذرد. رود کشکان پس از عبور از جنوب و غرب منطقه چگنی و شهرکهای دوره و ناوه کش (در گویش محلی نایکش) وارد بخش ویسیان می شود و در مسیر جاده سرتاسری خرم آباد - خوزستان و شمال منطقه شهرستان پل دختر و شهرکهای معمولان (مَمُولو) و ملاوی در يك بستر کاملاً سنگلاخی و کوهستانی و دره ها و تنگه ها در جنوب به رود سیمره ملحق می شود. در مناطق یاد شده آثار دو پُل بزرگ که از شاهکارهای معماری گذشته ایران بشمار می روند وجود دارد که یکی بنام پل دختر در شمال شهرستان پلدختر واقع شده است و جاده تهران - خرم آباد - اندیمشك از کنار آن عبور می کند. دیگری که در قسمت شمالی تر واقع شده به پُل کَلْهُر Kalhor معروف است (احتمالاً واژه کلهر همان است که در گویش محلی کَلَه هُر یا کَلَه هرد Kala - hord گفته می شود) از رود کشکان به خاطر کوهستانی بودن مسیر آن بویژه در ناحیه جنوب در امر کشاورزی استفاده چندانی نمی شود. اخیراً بوسیله انواع موتور پمپها کشاورزان مسیر رود در امر صیفی کاری از آن استفاده شایانی می کنند.

۶-۲-۲- رود خرم آباد: این رود به خاطر اینکه از شهر خرم آباد می گذرد به این نام موسوم

شده است. آبهای اولیه آنرا آبهای منطقه رباط نمکی واقع در چند کیلومتری شمال غربی شهر خرم آباد تشکیل می دهند. این رود که از آب زیادی برخوردار نیست پس از گذر از تنگ شیخون (در گویش محلی شوه خو) و روستاهای منطقه پاپی خالدار درّه خلدبرین را (قُلْتُ وری) را که در میان دو کوه سفیدکوه (اسپی کوه) و مخمل کوه (سیاه کمر) واقع شده است به سمت شرق طی می کند در انتهای شرقی سفید کوه ضمن چرخش به سمت جنوب درّه باریکی ایجاد نموده است که درّه خلدبرین را به جلگه کره گاه و اسبستان وصل می کند. شهر خرم آباد کنونی درست در مدخل این بریدگی قرار گرفته است. رود خرم آباد از مرکز شهر می گذرد و شهر را به دو بخش غربی - شرقی تقسیم می کند. قلعه معروف فلك الافلاك را به صورت نیمدایره ای از شمال، شرق و جنوب دور می زند و در جنوب شهر اراضی کشاورزی جلگه ماسور و دشت کره گاه را مشروب می کند و سرانجام پس دریافت آبهای منطقه ویسیان، شوراب، سراب چنگائی و منطقه چگنی در بخش جنوبی به رود کشکان می پیوندد. هم اکنون بر روی این رودخانه در جنوب شهر خرم آباد آثار پُل بزرگی از دوره ساسانیان وجود دارد که در زبان محلی به «تاق پیل اشکسه» یا پل شکسته معروف است سبک معماری این پل که هنوز تعداد پنج طاق بلند آن پابرجاست بسیار شبیه به معماری پُل کشکان است. این دو پل که فاصله زیادی با هم ندارند در مسیر يك جاده باستانی قرار دارند که ناحیه لرستان را به نواحی غرب ایران و دشت بین النهرین اتصال میداده است. به احتمال بسیار زیاد کاسی ها از طریق این جاده از سرزمین لرستان با سرزمین بابل ارتباط برقرار می کرده اند و نخستین بار از همین جاده بوده است که به بین النهرین نفوذ کردند. قدرت آبدهی رود خرم آباد بستگی به آبهایی دارد که از

اطراف وارد آن می‌شوند. یکی از این آب‌ها رود گرگانه Kargana است که از سمت شرق از ناحیه تنگ زاهدشیر و روستاهای کمالوند وارد این رود می‌شود. آب‌های دیگر آن چشمه‌های فراوانی هستند که همگی به فاصله کمی از یکدیگر در درّه شهر خرم‌آباد قرار گرفته‌اند که عبارتند از سراب کیاب^۱ (کیو) در شمال شهر (نام این آب به احتمال کی‌آب است Kyab است که از دو قسمت کی Ky و آب تشکیل شده است. کی واژه‌ای بوده است که در جلو نام شاهان سلسله کیانی می‌آمده است چون کی کاووس کی قباد و غیره) چشمه گرداب سنگی، چشمه گرداب بزرگ (دارائی) چشمه آب گلستان که از زیر قلعه سنگی فلك الافلاك بیرون می‌آید و چشمه شاه‌آباد قدیم که امروز بدان «سرچشمه» می‌گویند.^۲ آب این چشمه‌ها که بسیار زلال و گوارا است پس از اینکه نیازهای مردم شهر را برطرف می‌کند مازاد آن وارد رودخانه می‌شود. رود خرم‌آباد در گذشته مایه حیات این شهر بوده موجب عمران و آبادی اراضی جنوب شهر می‌شده است. این رود در دوره‌ای نه چندان دور اراضی کشاورزی، مزارع، مراتع، باغات میوه، انارستانهای وسیعی را در جنوب شهر مشروب می‌نمود ولی اخیراً با رشد زندگی شهری و توسعه و گسترش شهر خرم‌آباد به سمت جنوب،

۱- دریاچه مصنوعی کیاب و طبیعت زیبای آن این محل را به صورت یکی از اماکن تفریحی زیبای شهر خرم‌آباد درآورده است. و مجموعه‌ای تفریحی - ورزشی را تشکیل داده است.
 ۲- پیش از ایجاد شبکه‌های آب لوله‌کشی اغلب خانواده‌هایی که در شهر خرم‌آباد که در مسیر این چشمه‌ها قرار داشتند از طریق کانالها و راهروها آب را به خانه‌ها هدایت می‌کردند و از آن‌ها استفاده می‌نمودند. هنوز هم برخی از محلات و خانواده‌های شهری از آب این چشمه‌ها خارج از شبکه آب لوله‌کشی استفاده می‌کنند.

بیشتر این اراضی رسوبی و حاصل خیز و باغات انار و مزارع اخیر به زیر ساختمانهای شهری^۱ تأسیسات صنعتی، گارگاهها، کارخانه‌ها فرو رفته‌اند. امروزه اگر چه بعد از انقلاب اسلامی تلاشهایی جهت طرح بهداشتی کردن آب و فاضلاب شهر خرم‌آباد و پاکیزگی آب رودخانه آغاز شده است^۲ با وجود این متأسفانه این رود به بستری از مواد زائد و فضولات شهری و مسیری برای فاضلاب شهر درآمده است که این وضعیت سخت نه تنها چهره‌ای زشت و نازیبا از این شهر کوهستانی را نشان میدهد بلکه سلامت مردم شهر را تهدید می‌کند. بر روی این رودخانه در محدوده شهر خرم‌آباد چندین پل احداث شده است که دو بخش شرقی و غربی شهر را به یکدیگر پیوند می‌کند. این پلها از شمال به جنوب عبارتند از پل انقلاب که پلی جدید و با شیوه‌ای مدرن امروزی از بتون ساخته شده است. پل دارائی‌زاده، پل شهدا (ولیعهد قدیم) پل بزرگ آجری که گویا مربوط به دوره سلجوقیان است و پل حاج علی‌اصغر خرم‌آبادی در بخش جنوبی شهر می‌باشد. پلهای دارائی‌زاده و حاج علی‌صغر بوسیله دو نفر از افراد خیر این شهر ساخته شده است. بدون تردید رود خرم‌آباد و چشمه‌سارهای فراوان این دره کوهستانی همراه با وجود جلگه حاصل خیز و مرطوب جنوب شهر عامل مهمی در ایجاد تمدنهای منطقه لرستان بویژه تمدنهای کاسیان و شهرهای باستانی خایدالو شاپور خواست و غیره بوده است.

۳-۶- رودهای شرقی و شمال شرقی: از بزرگترین رودهای این بخش از لرستان رود دز یا سزار sezar است. آبهای اولیه آن از دامنه شمالی کوه گزی (گرین = گرو) مایه می‌گیرد. از جمله این سرچشمه‌ها آب سراب معروف وِنائی venai است که از ذوب برفهای گرین تأمین میشود. جهت این رود غربی - شرقی است. این رود بعد از

اینکه آب مناطق غرب شهرستان بروجرد را دریافت می‌کند، از جنوب این شهر می‌گذرد و در پهنه دشت معروف و حاصلخیز سیلاخور جریان می‌یابد و به همین جهت به رود سیلاخور معروف است. در بخش شرقی از شهرک چالان چولان و شهرهای ازنا و دورود می‌گذرد. این رود از نظر کشاورزی شاه‌رگ حیاتی شهرها و روستاهای دشت پهن‌اور سیلاخور محسوب می‌شود. ژاک دومرگان از رود سیلاخور بنام «لاکو-رود» یاد می‌کند. رودی که به طرف بحرین (دورود) می‌رود.^۱

رود سیلاخور پس از آنکه وارد نواحی شهرستان و منطقه دورود می‌شود به سمت جنوب تغییر مسیر داده و موازی خط راه آهن تهران - خوزستان در میان کوه‌های اشترانکوه در غرب و قلیان کوه در شرق با عبور از تنگه‌ها سخت کوهستانی به سمت جنوب می‌رود و از شمال وارد دشت خوزستان و شهر دزفول می‌گردد. این مسیر یکی از سخت‌ترین و هولناک‌ترین مسیرهای آبی فلات ایران بشمار می‌رود. عبور از کناره آن حتی برای بومیان محلی که بر آن آشنایی دارند بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است و دیدن مسیر کلی آن فقط از طریق پروازهای هوایی مقدور است. ژاک دومرگان در سفر خود به لرستان در سال ۱۸۹۱ میلادی تصمیم داشته است که مسیر آنرا پیاده و سوار ببیند. اما بعلت صعوبت راه موفق به این کار نشده است. او در این توصیف می‌گوید: «... که من این رود را جز در چند نقطه از کوه‌های مرتفع ندیدم و مجبور شدم از طرح خود صرف‌نظر کنم...»

۱- کتاب مطالعات جغرافیای غرب ایران ژاک دومرگان. ترجمه کاظم ودیعی انتشارات چهر -

بنابر نظر این محقق رود دز از سمت شرق در بخش چاپلاق و گلپایگان و از پای قلیان کوه چند رود فرعی را دریافت می‌دارد. همچنین در ناحیه زز zaz و مارو، شاخه دیگری بنام رود «زز» را دریافت می‌کند. رود دز پس از عبور از مغاره‌ها، مفاکها و پرتگاهها و تنگه‌های صعب‌العبور اشترانکوه وارد جلگه خوزستان میشود و به رود دز معروف میشود. چون از شهر دزفول می‌گذرد به این نام معروف گردیده است. سد معروف «دز» بر روی این رودخانه که مرز طبیعی استان لرستان را با استانهای اصفهان و چهارمحال بختیاری تشکیل می‌دهد بسته شده است. این سد که در شمال شهر دزفول قرار گرفته نقش مهمی در عمران و آباد و پیشرفت برنامه‌های صنعتی، کشاورزی و تأمین نیرو در استان خوزستان و سایر نقاط ایران بر عهده دارد. رود دز سرانجام در محلی بنام «بندقیر» وارد کارون می‌شود.



نمایی از قلعه معروف فلک‌الافلاک (شاپورخواست قدیم) بر فراز تپه سنگی در مرکز شهر خرم‌آباد، تصویر از سوی غرب گرفته شده است سال ۱۳۷۵



بخشی از شهر خرم آباد همراه با نمائی زیبا از قلعه فلک افلاک در بخش شرقی

شهر خرم آباد ۱۳۷۵

تصویر از سوی غرب گرفته شده است

بخش دوم

زبان لُری

۱- واژه لُری:

وجه تسمیه واژه «لُری» هنوز به درستی معلوم نشده است. کتاب تاریخ گزیده در این مورد می‌نویسد: «وقوع این اسم بر آن قوم به وجهی گویند از آن است که در ولایت مانرود دهی است که آنرا کرد خوانند و در آن حدود بندی است که به زبان لری کول خوانند و در آن بند موضعی است که آنرا لُری خوانند. چون در اصل ایشان از آن موضع برخاسته‌اند از آن سبب ایشان را لُری گویند. وجه دوّم آن که به زبان لری کوه پر درخت را لُری گویند به کسر حرف «ر» به سبب ثقلت حرف «ر» کسر «لام» را به ضمه بدل کرده‌اند و لُری گفتند. وجه سوّم شخصی که این طایفه از نسل او هستند لُری نام داشته است و قول اوّل درستر می‌نماید. و هر چیز که در آن ولایت نبوده به زبان لری نام ندارد اصل لُری نیستند و دیگر دیه‌های مانرود^۱ لری نیستند روستائی اند.»^۲

این متن تاریخ گزیده بطور کلی برای واژه لُری دو ریشه و منشأ قائل است یکی منشأ جغرافیایی و طبیعی و دیگری اصل قومی و طایفگی. عوامل دو گانه جغرافیایی (مکانی) و قومی در تعیین نام قبائل و طوایف مسکون در فلات ایران در

۱- مانرود همان منطقه مادیان رود کوه‌دشت است. مؤلف

۲- کتاب تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ص ۵۵۰.

طول تاریخ نقش مهمّ و تعین کننده داشته‌اند و غالباً اکثر اسامی قبیله‌ها و گروه‌ها منسوب به یکی از این دو اصل می‌باشد. ممکن است مردمی برای نخستین بار وارد مکانی شوند و از نام محل تازه نامی جهت طایفه خویش برگزینند یا دیگران آنها را به سبب سکونت در آن محل به نام آن مکان بنامند. در حالت دیگر گاهی در طول تاریخ اتفاق افتاده است که مردمان تازه وارد هنگامی که وارد محل جدیدی می‌شوند نام قومی و قبیله‌ای خود را بر محل جدید سکونت خود می‌گذارند. این مورد دوم بیشتر اتفاق افتاده است. چنانکه دیدیم اقوام آریائی وقتی که وارد سرزمین جدید شدند آنها را ایران نامیدند. به احتمال زیاد واژه لُر هم يك نام قومی و طایفه‌ای است و شاید تاریخ آن به پیش از ورود اقوام آریائی به فلات ایران و سرزمین لرستان مربوط شود و شاید این واژه بازمانده دوره کاسیتها در لرستان بوده باشد.

به احتمال زیاد واژه لُر مفهومی گسترده داشته است که یکی از معانی آن کوهستان پردرخت یا کوه بوده است. هم چنانکه در تاریخ گزیده در وجه دوم ذکر آن گذشت. باید توجه داشت که واژه «کول» در زبان لُری به معنای درّه عمیق کوهستانی است. بنابراین این واژه هم بی ارتباط با مفهوم طبیعی و جغرافیایی کلمه لر نیست. دیاکونف می‌نویسد:

«اصطلاح لُر Lar به معنای کوه است که قریب به یقین می‌توان گفت لولوبئی است ...»^۱ تاریخ ماد ص ۴۷۷.

۱- لولوبیان یکی از اقوام و دولتهای غرب ایران در هزاره سوم ق - م بودند که متصرفات آنان لرستان امروز را هم شامل می‌شد. برخی عقیده دارند که آنان اجداد اصلی مردمان لر امروزی بوده‌اند. مؤلف

واژه لیر Lar در گویش لری به معنای نوعی خانه و مسکن ابتدائی است که اکنون کاربرد این (واژه) متروک شده است و به ندرت از آن استفاده می‌شود. آنهم در میان و از زبان افراد قدیمی و معمر و مُسن مشاهده و شنیده می‌شود. از مشخصات این نوع مسکن ابتدائی این است که سقف آنرا با شاخ و برگ درختان و تیرهای جنگلی می‌پوشانیدند و سپس آنرا گِل اندود می‌کردند. دیوارهای آن از چینه‌های گِل ساخته می‌شود. همچنین واژه لَر Lar در گویش محلی لُری به معنای انسان یا حیوان لاغر اندام است. لَر lar در گویش لُری (لکی) فعل امر به معنای «چَر» از مصدر چرانیدن است. چرانیدن احشام را در مراتع و مزارع گویند. لَره lera یعنی لرزیدن انسان یا حیوان از شدت سرما یا عامل ترس و هیجان.

برخی معتقدند که واژه لُر از کلمه «لور» گرفته شده است و آن نام پایتخت باستانی لرستان در شمال خوزستان امروز بوده است. امروزه صحرای لور در نزدیکی شهرهای اندیمشک و دزفول معروف است و محل قشلاق کوچ‌نشینان و دامداران لر است.

«لیر محلی است واقع در ناحیه جندی شاپور خوزستان همچنین لیراوی مکانی است در ناحیه کهکیلویه و بویراحمد. مینورسکی می‌نویسد کلمه لیر ممکن است همان واژه «لور» باشد چنانکه در زبان لری به پول، پیل pili می‌گویند. یا قوت حموی از محلی بنام لردجان (لردکان) نام برد است در ناحیه سیمره (رود سیمره) محلی بنام لورت وجود دارد.»^۱

۱- کتاب دو سفرنامه. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، ص ۲۲.

امروزه واژه لُر به مفهوم عام نه تنها به مردم مسکون در استان لرستان اطلاق می‌شود بلکه مردمان ساکن در استانهای ایلام (پشت کوه) چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و غیره را هم شامل می‌گردد.

در حال حاضر ساکنان قدیمی شهر خرم‌آباد هر چند خود از طوایف مختلف لر می‌باشند با این حال اغلب آنها خود را لُر نمی‌دانند. بلکه مراد و منظور آنها از این واژه بیشتر اقوام و مردمان روستائی و ایل و عشایر است نه شهرنشینان قدیمی و به اصطلاح متمدن. بنابراین این طرز تفکر و نگرش معلوم می‌شود که این کلمه در میان برخی از ساکنان خرم‌آباد يك مفهوم فرهنگی - جغرافیایی به خود گرفته است.

۲- مختصری در مورد زبان لری

زبان مهمترین وسیله ارتباط اجتماعی انسانهاست و عامل مهم در انتقال علوم و معارف فرهنگی نسلهای متوالی و بارزترین شاخصه‌ها و هویت قومی و فرهنگی در میان جوامع انسانی می‌باشد. زبان آئینه تمام نمای فرهنگ هر جامعه است که می‌توان ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم آن جامعه را در آن تماشا کرد. زبان هر کشور يك عنصر فرهنگی پویاست که همراه با تحولات و تغییرات اجتماعی هر کشور متحول می‌شود و تغییر و تکوین می‌پذیرد. زبان شیرین فارسی ما مردم ایران هم از توصیقات بالا برکنار نیست.

زبان لُرِ متداول امروزی شاخه‌ای از زبان پارسی باستان است که آنهم خود شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپائی و هند و ایرانی است. برخی زبان لُرِ امروز را دنباله زبان پهلوی ساسانی میدانند همانطور که زبانهای محلی شمال و شمال غربی

ایران را دنباله زبان پهلوی اشکانی (پارتی) دانسته‌اند.

برخی از منابع زبانهای ایرانی را به طور کلی به دو گروه بزرگ تقسیم نموده‌اند. یکی شاخه شرقی در نواحی آسیای میانه مانند زبان مردم افغانستان و غیره. دیگری شاخه زبانهای غربی ایرانی. شاخه غربی زبانهای ایرانی خود به دو گروه فرعی تقسیم می‌شود. یک زبانهای شمال و شمال غربی چون: گیلکی، طالشی، کردی، سمنانی، خوانساری، لکی، بلوچی و غیره. دوم گروه زبانهای ایرانی غربی و جنوب غربی که شامل زبان لُری فارسی (استان فارس) کوه مزاری، تاتی tati و دوانی است.^۱

«زبان لُری کنونی خود شامل دو گروه زبانهای لری باختری و لُری خاوری است. زبان لُری باختری مانند زبان لری خرم آبادی، لُری بروجردی، زبان مردم دورود، نهاوندی، الیگودرزی و زبان مردم ازنا، الیگودرزی بخشهایی از منطقه، ملایر، همدان، تویسرکان و همچنین زبان مردم استان ایلام و بخشهایی از استان کرمانشاه.

زبان لُری خاوری شامل زبان مردم چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس (ممسنی) کهمره نودان، بخشی از دهات بیضا، رامجرد، آباده، طشک (لشنی)، کهمره سرخی، شبانکاره، بخشهایی از استان خوزستان (ایذه - اندیمشک - دزفول - بهبهان - رامهرمز - قسمتی از شهرستان شوشتر و مسجد سلیمان) استان بوشهر (دهستان، حیات داوود - لیراوی دشتستان، دهستان انکالی)، استان اصفهان (فریدن، نواحی بین بوئین و الیگودرز) در برخی از نواحی خمین (دهستان) کرمان (نواحی سیرجان، جیرفت، بافت به این زبان تکلم می‌کنند). علاوه بر موارد یاد شده

۱- نقل و برداشت به مفهوم از کتاب قوم لر نوشته سکندر امان‌اللهی بهاروند.

چگنی‌ها مقیم رودبار و قزوین هداوندهای مسکون در ناحیه خوار ورامین در استان تهران به زبان لری حرف می‌زنند.^۱ اکنون در استان لرستان مردم به دوگوش لری و لکی صحبت می‌کنند. محدوده زبان لکی را می‌توان به نیم دایره‌ای تشبیه نمود که نواحی شمال و غرب استان لرستان را دربرگرفته است این نواحی عبارتند از منطقه هُرو، سلسله و دلفان، کوه‌دشت، طرهان و رومشکان.

محدوده زبان لُری در استان لرستان شامل این مناطق است: بروجرد، ازنا، الیگودرز، دورود، اشترینان، زاغه، رازان، سگوندهای شمال شرقی. بخش پاپی، بالاگریوه و الوار گرمسیری، چگنی، مادیان‌رود، شهرستان خرم‌آباد، علاوه بر آن بخشهایی از مردم ملایر، نهاوند، همدان، و تویسرکان به زبان لری سخن می‌گویند. بدین ترتیب طبق این بحث و منابع موجود بیش از «سه میلیون» نفر از مردم ایران امروز به زبان لُری و گویش‌های مربوط به آن سخن می‌گویند و این خود عامل مهمی است در تعیین محدوده فرهنگی مردم لرستان و قوم لُر.

در پایان بحث مربوط به زبان لُری، يك قطعه شعر^۲ را به گویش محلی لری همراه با ترجمه فارسی آن در ذیل ارائه می‌دهیم. شعر مزبور که سرودی است حماسی دارای دوبند است.

الف: ۱- خاك پاكَتِ اِی وطنِ سُرْمِه چشيامه

۲- كوه و بِرگِش خارِ چَشِ دُشمنيامه

۱- کتاب قوم لر نوشته سکندر امان‌اللهی بهاروند. انتشارات آگاه، تهران، ص ۵۲.

۲- این ابیات در واقع یک سرود محلی است که شخصی بنام آقای احمدوند آنرا با آوازی خوش خوانده است.

۳- آر بریزنُ خینِ مه وه خدا سی مه غمی نی

۴- دل خوشیم که بعدِ خُم په وطنی هی

ترجمه فارسی: ۱- خاک پاک تو ای وطن سرمه چشمان من است.

۲- کوهها و دامنه های تو خاری است در چشم دشمنان من.

۳- اگر خون من در راه تو ریخته شود قسم به خدا غمی ندارم.

۴- در عوض خوشحالم که بعد از مرگم وطنی دارم.

ب: ۱- دالکِه آر کُمه، تفنگم دُشمنو، ها، میان، وِجَنگم

۲- وُقُتِش، شنگ قطار بَوَزم جو بیجَم، دِ، راه وِطَنم

۳- وُقُتِش، آزیان ور کُشم زین بَکَم، اَسبِکِ سر کُشم

۴- سیم بیار، لباس جنگی مه، ستره پوس، پلنگی مه

۵- کِل بَز، ها رُوم و میدو تَش، بُونم، دِ جُون دُشمنو

۶- وُقُتِش آزیان ور کُشم زین بَکَم، اَسبِکِ سر کُشم

۷- شمشیر، ده غلاف درارم تا بَکَم تقاصِ برارم

ترجمه فارسی قسمت ب:

۱- مادر، پس، کجاست، تفنگم، دشمنان دارند به جنگم می آیند.

۲- وقت آن رسیده است که قطار فشنگ را ببندم. در راه وطنم جان بدهم.

۳- وقت آن است که گیوه هایم را به پا کنم. اسب سرکشی خود را زین کنم.

۴- لباس رزمی مرا بیاور. آن ستره پوست پلنگی ام را.

۵- مادر میخواهم به میدان جنگ بروم. هلهله بزن، شادی کن.

۶- وقت آن رسیده است که گیوه هایم را ببوشم. اسب سرکشم را زین کنم.

۷- وقت آن است که شمشیر را از غلاف، دریاورم و انتقام خون برادرم را بگیرم.

بخش سوم «لرستان امروز»

۱- نگاهی کوتاه به لرستان و انقلاب اسلامی ایران

سرانجام مبارزات مستمر مردم ایران به رهبری امام خمینی بعد از پانزده سال یعنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ شمسی در روز بیست و دوم بهمن ماه به پیروزی نهائی رسید و به حاکمیت رژیم پهلوی در ایران پایان داد و نقطه عطف و سرفصل دیگری در تاریخ کهن این سرزمین آغاز شد. در تاریخ دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ با آراء قاطع اکثریت مردم ایران نظام جمهوری اسلامی ایران رسمیت یافت و به استبداد داخلی و سلطه بیگانگان در ایران پایان داده شد و بدین سان زمینه های لازم برای پیشرفت ایران فراهم شد و شعارهای سه گانه مردم ایران یعنی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت. بدون شك مردم سلحشور و مبارز لرستان در طول پانزده سال مبارزه علیه رژیم گذشته و تحقق نظام جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی ایفاء نموده اند و در این راه از هیچگونه کوشش و فداکاری دریغ نورزیدند.

مرزداران مبارز و متهور لر در طول هشت سال جنگ ایران و عراق در اغلب جبهه های جنوب و غرب حماسه ها آفریدند و از دین و میهن خود جانانه دفاع نمودند. در همان حال زنان و مردان لر پایه پای دیگر هموطنان خویش در پشت جبهه های جنگ و زیر غرش هواپیماهای دشمن رزمندگان را یاری داده و موجبات شکست ارتش بیگانه را به سهم خود فراهم نمودند و وظیفه ملی و مذهبی خویش را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و مردم مبارز میهن خود ادا نمودند.

مردم لرستان امروزه همگی در راه نوسازی کشور خویش فعالانه شرکت دارند و

در این راه همواره در تلاش و تکاپو هستند و در آرزوی کشوری آباد و آزاد و تجدید حیات جامعه و زنده نگاهداشتن افتخارات گذشته خویش می باشند.

۲- لرستان در تقسیمات کنونی کشوری

استان لرستان در سال ۱۳۱۸ شمسی به صورت فرمانداری درآمد و مرکز آن در شهر خرم آباد تعیین گردید. این وضعیت تا سال ۱۳۴۱ شمسی ادامه داشت - هر چند در این مدت در پاره ای از امور تابع استان خوزستان بود. از سال ۱۳۴۱ شمسی استان لرستان با سه شهر خرم آباد، بروجرد و الیگودرز به فرمانداری کل تبدیل شد. در سال ۱۳۵۴ قسمتهایی از الوار گرمسیری در جنوب (حسینیه) از آن جدا شد و ضمیمه خوزستان گردید. سرانجام براساس اصلاحاتی که به عمل آمد در تقسیمات جدید کشوری در سال ۱۳۶۹ شمسی در نظام جمهوری اسلامی ایران شش شهرستان شامل بیست (۲۰) بخش، ده (۱۰) شهر و هفتاد و هشت دهستان و ۱۳۶۰ روستا در آن به وجود آمد.^۱ اکنون شهرهای الشتر (سلسله) نورآباد (دلفان)، پلدختر، کوهدشت، ازنا و الیگودرز به شهرستان تبدیل شده اند به این ترتیب تعداد شهرستانهای این منطقه به ۹ واحد رسیده است.

مطابق با آخرین آمار سرشماری موجود جمعیت استان لرستان در حدود یک میلیون ششصد هزار نفر است که از این تعداد حدود نیمی در روستاها و مناطق

۱- به نقل از جزوه مطالعات اجتماعی و فرهنگی جلد اول انتشارات استانداری لرستان سال

کوچ‌نشین و کوچ‌رو و نیمی دیگر در شهرها و شهرکها و مراکز بخشها به سر می‌برند. با وجود اینکه در دوره‌های اخیر به ویژه بعد از انقلاب اسلامی تغییرات و دگرگونیهای زیادی در این استان رخ داده است ولی متأسفانه هنوز این منطقه در گروه استانهای محروم جای دارد و به وضوح معلوم است که از جهات پیشرفتهای اقتصادی، صنعتی، علمی و فرهنگی نسبت به سایر استانهای ایران به ویژه استانهای همجوار در حد پائین‌تری قرار دارد و این در حالی است که اسناد و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این منطقه در گذشته‌ها یکی از آبادترین و متمدن‌ترین نقاط و بخشهای ایران به شمار رفته است. لرستان برای توسعه و پیشرفت امکانات و منابع بالقوه فراوانی دارد. در این خطه از ایران اراضی و دشتهای حاصل‌خیز و رسوبی قابل توجهی وجود دارد. همچنین همانطور که لرستان را در گذشته کاسی تیروس Kassitiros یا سرزمین فلزات نامیده‌اند انواع کانها و معادن، مواد و منابع طبیعی زیادی در این استان وجود دارد. آب فراوان وجود کوههای پربرکت، مراتع، چمنزارها، جنگلها و درختان جنگلی پرثمر، حیات وحش، پوشش گیاهی خوب، هوای متنوع و معتدل و ... از ویژگیهای این استان است. امید می‌ورد که با وجود مردمان متدین و ساده و صمیمی و قانع و زحمتکش این منطقه از ایران اسلامی به رشد و توسعه دست یابد و به رفاه و آبادانی و آسایش برسد.

بخش چهارم

نگاهی کوتاه به لرستان در دورانهای پیش از تاریخ

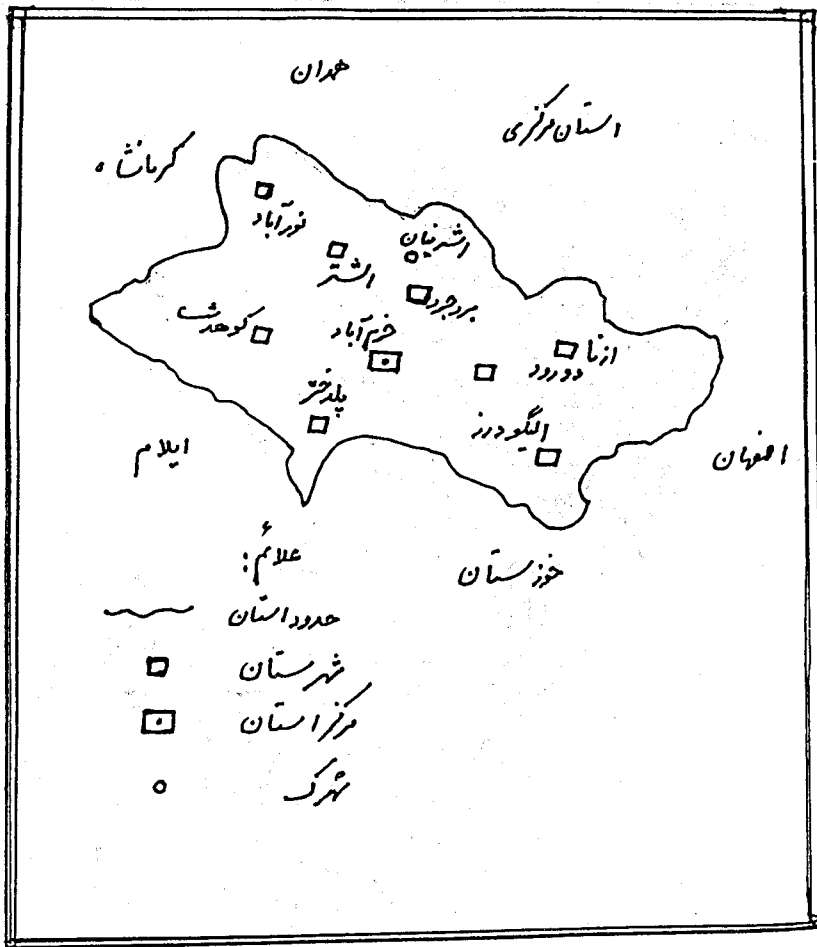
۱- آغاز دوره زندگی غارنشینی و گردآوری خوراک

(۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ هزار سال ق-م)

فرهنگ جامعه شکارگر در دره رود خرم آباد

وضعیت طبیعی دره: وجود کوهها و طرز قرار گرفتن آنها در حالت يك دره باريك و بهم فشرده، منابع آب فراوان، چشمه سارها، رودها، مواد سوختی آسان، وجود غارهای متعدد، پناهگاههای کوهستانی در طول این دره و همچنین وجود منابع فراوان جانوری و گیاهی و هوای مناسب (با توجه به اینکه هوای دره خرم آباد از صدها هزار سال پیش تا کنون تغییر محسوسی نکرده است) در دورانهای ماقبل تاریخ روی هم رفته شرایط مناسبی را برای اسکان انسان اولیه در این مکان بوجود آورده است و امکان زندگی او را در اینجا از هر جهت فراهم نموده است. شاید در کمتر نقطه‌ای از فلات ایران این همه عوامل طبیعی و جغرافیایی مساعد برای زندگی انسان فراهم شده باشد. در نتیجه دره رود خرم آباد به صورت یکی از کهن‌ترین مراکز سکونت انسان پیش از تاریخ درآمده است. آثار مشکوف در غارها، تصاویر و نقاشی‌هایی که بر دیواره کوهها، دره‌ها و غارهای این ناحیه موجود است این ادعا را ثابت می‌کند.

نقشه استان لرستان به تفکیک شهرستان



دکتر فرانک هول در فاصله سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ میلادی برخی از غارهای درّه خرم آباد را مورد کاوش قرار داد و به خاطر اهمیت باستانی این محل، اینجا را مرکز و ستاد عملیات و تحقیقات خود در منطقه غرب ایران قرار داده است. کاوشهای هیأت باستان‌شناسی فرانک هول از غارهای کنجی (Kangi)، یافته، قمری و غار گراجنه (گز) در گویش لری به معنای تپه بلند و کوه مانند است) نشان می‌دهد که درّه خرم آباد در حدود سی‌الی چهل هزار سال پیش بوسیله انسان مسکون بوده است. انسان این دوره مرحله زندگی دوره شکار و غارنشینی و گردآوری خوراک را پشت سر نهاده و به دوره اسکان و تولید مواد غذایی دوره کشاورزی رسیده است.

بنابر نوشته‌های فرانک هول کل جمعیت این درّه در حدود پانزده تا بیست نفر تخمین زده شده. این افراد در قالب چهار خانواده فامیل زندگی می‌کرده‌اند. تعدادی از آنها ظاهراً در غارهای کوه یافته و نواحی مجاور این کوه بسر برده و خانواده‌های دیگر در کنار چشمه‌های آب و دیگر غارهایی در محدوده این درّه روزگار می‌گذرانیده‌اند. بنابراین شواهد تاریخی انسان مسکون در درّه خرم آباد از نوع انسان نئاندرتال بوده است (انسان نئاندرتال نژادی از انسانهای اولیه بوده است که در حدود سی تا یکصد و پنجاه هزار سال پیش در برخی از نقاط آسیا، اروپا و آفریقا می‌زیسته است فسیل این انسان نخستین بار در سال ۱۸۵۶ میلادی در دره‌ای به همین نام (نئاندرتال) در آلمان کشف شد) ظاهراً در جامعه بدوی درّه خرم آباد نظام پدرسالاری بر خانواده حاکم بوده و مردان آنرا اداره می‌کرده‌اند. همچنین در این جامعه کوچک دوره پیش از تاریخ نوعی تقسیم کار میان اعضاء آن وجود داشته زنان علاوه بر انجام امور خانه برخی از حیوانات و پرندگان را جهت تغذیه شکار

می‌کرده‌اند. کار مردان بیشتر شکار حیوانات بزرگ بوده است که گاهی به این منظور مجبور می‌شدند تا حدود ۱۵ کیلومتری اطراف محل استقرار خود دور بشوند و به دنبال شکار بروند. خوراک این جامعه ابتدائی را غالباً گوشت حیوانات تشکیل می‌داده است. آنان به صورت دسته‌جمعی حیوانات مختلف را از قیل: گاو وحشی، گوزن، قرمز، غزال، بُز و میش کوهی، گراز وحشی، گورخر همچنین انواعی از پستانداران کوچک چون: روباه، راسو، سمور و انواعی از پرندگان را شکار می‌کردند. ابزار کار این جامعه شکارگر عبارت بوده است: ابزار سنگی از قیل تیغه‌های سنگی، تیغه‌های سنگی دستکاری شده، چاقوی سنگی دستکاری شده، قلم حکاکی، انواع لیسه‌ها و غیره.

روش شکار در این جامعه عصر حجری بدین صورت بوده است که آنها ابتداء همگی در يك پایگاه موقت که دارای دید مناسب بوده در محل عبور حیوانات کمین می‌کردند؛ سپس در حالت سینه‌خیز خود را به آنها نزدیک می‌نمودند و با پرتاب نیزه‌های سنگی آنها را از پای در می‌آوردند. لاشه‌های کوچک را از محل شکار به محل سکونت اصلی می‌بردند. چنانچه شکار آنها را حیوانات بزرگ تشکیل می‌داد. ابتدا آنها به قطعات کوچک تقسیم می‌کردند سپس آنها را به محل اصلی و دائمی خویش حمل می‌کردند.

فرانك هول سکونتگاههای انسان غارنشین درّه خرم‌آباد را به سه دسته تقسیم نموده است:

- ۱- اقامتگاههای فصلی که احتمالاً بوسیله يك تا دو خانواده پدر سالار در مدت کوتاهی از يك فصل سال اشغال می‌شد. ۲- اقامتگاههای کشتار که بوسیله گروهی از

شکارچیان برای يك یا دو روز اشغال می‌شد. ۳- اقامتگاههای موقت که شکارچیان برای لحظاتی کوتاه جهت بررسی و وضعیت شکار و یا یافتن ابزار سنگی در آنجا توقف می‌کردند.^۱

کاوشهای پروفیسور گیرشمن از غار پیده pabda در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر در سال ۱۹۴۹ میلادی اطلاعات مهمی را از جامعه و فرهنگ اقوام شکارچی در کوههای بختیاری که همزمان با فرهنگ درّه رود خرم‌آباد بوده است را در اختیار ما می‌گذارد. به نظر می‌رسد که در جامعه غار پیده برخلاف فرهنگ درّه رود خرم‌آباد نظام مادر سالاری حاکم بوده است. بنابر نوشته این دانشمند غارشناس در جامعه مورد نظر زنان نقش مهمی برعهده داشته‌اند. آنان نه تنها پرورش و نگهداری فرزندان را در غیاب مردان خود برعهده داشته‌اند به ساختن ظروف سفالی ابتدائی می‌پرداختند و مسئول حفظ آتش بودند. بلکه نخستین مساعی خود را جهت جمع کردن دانه‌های خودرو و وحشی بکار بردند که بعدها منجر به کشف حرفه کشاورزی شد. همچنین زنان جامعه بدوی پیده بختیاری مقام روحانیت قبیله را بعهدہ داشته و در عین حال حلقه اتصال تبار و خون خانواده بوده‌اند.

از جمله آثار دیگری که از انسانهای پیش از تاریخ در منطقه لرستان اخیراً کشف شده است. تصاویر و نقاشی‌های منطقه کوههای همیان، میرملاس و غاردوشه است.

۱- کتاب پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران. ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، انتشارات فرهنگ و هنر لرستان. خرم‌آباد ص ۳۵.

اغلب این نقوش و نگاره‌های مربوط به صحنه شکار و میدانهای جنگ در فرهنگ اقوام ابتدائی می‌باشد. برخی از گزارش‌های هیأت پروفیسور مك بورنی که نقاشی‌های دره هُمیان و میرملاس را در حدود سال ۱۹۶۹ مورد بررسی قرار داده است چنین است: «من تصور می‌کنم که نقاشی‌های مزبور بوسیله ساکنان لرستان در دورانی که بشر به حالت جوینده خوراك می‌زیسته است ترسیم شده باشد. دورانی که چند هزار سال پیش از آن دره‌ها خشک شود و انسان بتواند از کوهسار پایین آمده آمده و بیرون از کوهستان زندگی نماید.»^۱ بدون تردید این نقاشی‌ها نقطه عطفی در تاریخ انسانهای پیش از تاریخ منطقه لرستان بشمار می‌روند و شاید بتوان نقاشی‌های غار هُمیان Homyan و میرملاس Mirmelas و دوشه لرستان را با قدیم‌ترین تصاویر غارهای جهان از حمله غارهای کشورهای فرانسه^۲ و اسپانیا به خوبی مقایسه نمود. احتمال می‌رود که هنر برنزکاری اقوام کاسی که در چند هزار سال پیش از میلاد در محدوده همین تصاویر و نقوش زندگی می‌کردند متأثر از هنر دوره غار لرستان بوده باشد تا جایی که برخی از دانشمندان میان بعضی از مفرغهای مزبور و نقاشی‌های دره هُمیان و غار دوشه شباهتهایی قائل شده‌اند. روی هم رفته نقاشی‌ها و تصاویر غارهای مزبور آثار هنری باارزشی هستند که چگونگی زندگی، افکار، عقاید و رفتار انسان پیش از تاریخ را در غرب ایران و غرب آسیا به نمایش می‌گذارند.

۱- کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان نوشته حمید ایزدپناه ص ۳۵۴، جلد نخست.

۲- غار موسیه Moustier مربوط به حدود سی هزار سال پیش در جنوب کشور فرانسه کشف گردیده است و فیل انسان کرمانیون در آن پیدا شده است. غار آلتامیرا در اسپانیا قرار دارد در این غارها تصاویری از اسب، الاغ، خرس، گاو، گوزن و سایر حیوانات نقاشی شده است و یک مجموعه هنری با ارزش در مورد زندگی و فرهنگ انسان غارنشین می‌باشد (مؤلف)

۲- آغاز دوره زندگی اسکان یافته و تولید خوراک

(۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ هزار سال پ-م)^۱

براساس بازیاافتهای برخی از دانشمندان بعد از سپری شدن دوران بارانهای سیل آسا در فلات ایران دوران دیگری آغاز گردید که تا به امروز ادامه دارد و به دوره^۲ خشك معروف است. در این دوره کم کم آب دریاچه های داخلی رو به کاهش رفت و جریان تند رودخانه ها از سرایشب کوهها و دامنه ها به سوی سواحل پست کندتر شد و در نتیجه به مرور زمان در اثر ته نشست شدن رسوبات حاصل از جریان رودها بستر آنها به اراضی رسوبی و حاصل خیز تبدیل گردید و به تدریج این اراضی جدید پوشیده از انواع گیاهان، سبزه زارها و چمنزارها شد. این دگرگونی طبیعی باعث شد تا جانوران و حیواناتی که تاکنون اغلب در پناهگاههای کوهستانی و در میان جنگل ها و ارتفاعات به سر می بردند، کم کم به خاطر فرار از سرما و تعلیف علوفه راهی سواحل پست و هموار گردند. احتمالاً انسان بدوی این دوره که از راه شکار این جانوران زندگی می کرد از کوهها و جنگل ها و غارها بزیر آمد و به دشتها و سواحل پست گام نهاد و از این پس در تاریخ نوع بشر دور تازه ای آغاز گردید که می توان آنرا سرآغاز دوره زندگی اسکان یافته انسان و تولید خوراک نامید. از این پس انسان ابتدائی بیشتر تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت تا عوامل طبیعی و جغرافیایی و سرنوشت دیگری علاوه بر آنچه داشت پیدا

۱- برداشت از کتاب پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران. نوشته دکتر فرانک هول، ترجمه

سکندر امان اللهی انتشارات اداره فرهنگ و هنر لرستان، ص ۳۶.

کرد و در طی هزاران سال به فنّ و حرفه کشاورزی پی برد و در همان حال هم به رام کردن و پرورش برخی از حیوانات وحشی پرداخت و همان طور که گفته شد در این دوره از زندگی انسان مسکون در فلات ایران بیشتر این عوامل اجتماعی و فرهنگی و رشد جمعیت، مهاجرتها - جنگلها و مانند اینها بودند که تاریخ زندگی او را ورق می زدند تا عناصر و نیروهای طبیعی.

بعد از ذکر این مقدمه براساس نوشته های دکتر فرانک هول به شرح گوشه هایی از زندگی انسان اسکان یافته را در استان لرستان و استان ایلام (پشت کوه) می پردازیم:

۱-۲- اسکان در درّه رود خرم آباد^۱

(۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ پ-م)

«به نظر می رسد مساکن مربوط به اواخر دوره زارزی (در حدود ۹۰۰۰ هزار سال) در کوههای لرستان (استان لرستان) محو شده باشد. تاکنون ما نتوانستیم در این مورد آثاری نه تنها در لرستان بلکه در تمام خاور میانه پیدا کنیم که متعلق به فاصله زمانی بین اواخر پالئولیتیک و اوایل دوره تولید غذا باشد ولی توانستیم در دره خرم آباد اردوگاههای شبانی را که مربوط به ۶۰۰۰ هزار سال تا ۵۸۰۰ سال پیش از میلاد هستند پیدا کنیم که این دو لایه در سطح فوقانی غار کنجی Kongi و غار قمری قرار دارد. ولی تاکنون نتوانستیم آثاری از دهکده های مربوط به این مرحله پیدا کنیم. در این اردوگاهها مقداری استخوان بزهای اهلی شده

۱- پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران، ص ۴۵.

و قطعات دو نوع کوزه که نمونه کوزه‌های مربوط به ۶۰۰۰ سال قبل می‌باشد در این منطقه پیدا کنیم.»

۲-۲- فرهنگ تپه گوران

«در خاکبرداریهای که بوسیله (مرتن سن) در تپه گوران در قسمت شمالی درّه هلیلان صورت گرفت اطلاعات بسیار جالبی درباره لرستان بدست آمده است. در سطح پائین تپه گوران آثار دهکده‌ای نیمه دائم با خانه‌های ساخته شده از چوب که مربوط به ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد هستند کشف گردید. این خانه‌های چوبی بعداً جای خود را به دهکده‌های دائم با خانه‌های خشتی داده‌اند...»^۱

دکتر فرانک هول به جز کاوشهایی که در درّه خرم آباد و تپه گوران در غرب لرستان به عمل آورده است «کاوشهای دیگری را در منطقه دهلران در استان ایلام امروز انجام داده است که این آثار چگونگی سیر ترقی و تکامل زندگی مردمان مسکون در این مناطق را در فن کشاورزی و خانه‌سازی و سایر شیوه‌های زندگی نشان میدهد. و ما در زیر به پاره‌ای از این نوشته‌ها اشاره می‌کنیم:

۲-۳- فرهنگ بُزمرده^۲ (۷۶۰۰ تا ۶۷۵۰ ق-م)

او نوشته است که ساکنان بزمرده = بسمرده! از خاک رس خشتهای خام به طول ۲۵ × ۱۵ و ضخامت ۱۰ سانتیمتر درست کرده‌اند و بوسیله آنها خانه‌هایی یا کلبه‌هایی

۱- پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران ص ۴۶.

۲- این لغت در کتاب «بسمرده» آمده است.

باندازه $2 \times \frac{1}{4}$ متر و ضخامت ۱۰ تا ۴۰ سانتیمتر ساخته‌اند. آنان بطور منظم دانه نباتاتی مانند ماش و یونجه وحشی و میوه درختان را جمع‌آوری و ذخیره می‌کردند. گندم و جو را می‌کاشتند آنرا با داس سنگی می‌چیدند پس از خشک کردن دانه آنرا با قطعات سنگ از پوسته جدا می‌کردند و با سنگ می‌کوبیدند و به مصرف می‌رسانیدند، علاوه بر کار زراعت به نگهداری حیوانات می‌پرداختند و یکی از حیواناتی که قسمت اعظم معاش مردم بُز مرده را تأمین می‌کرد بُز بود (از همین جا احتمال بیشتر می‌رود که نام محل بُز مرده بوده باشد تا بس مُرده) که بطور وحشی در کوههای نزدیک دهلران یافت می‌شود.

۴-۲- «فرهنگ علی‌کش» (۱۷۵۰ تا ۱۰۰۰ سال ق-م)

مطابق نوشته‌های فرانک هول فرهنگ علی‌کش نسبت به فرهنگ بُز مرده واقع در پشتکوه (ایلام امروز) پیشرفت بیشتری را نشان می‌دهد. این پیشرفت هم در فن کشاورزی مشهود است و هم در صنعت ساختمان‌سازی و سایر شیوه‌های زندگی. در فرهنگ کشاورزی مردمان علی‌کش جمع‌آوری دانه‌های وحشی کاهش یافته در عوض زراعت غلاتی که در زمستان قدرت رویش داشته‌اند افزایش یافته است و طبق نظر نویسنده ۴۰٪ درصد کل دانه‌هایی که به شکل کرئیزه بدست آمده است را دانه گندم و جو تشکیل داده است و این مقدار بیش بیشتر از روستای بُز مرده بوده است. در علی‌کش تعداد خانه‌های چند اطاقه زیاد شده و اطاقهای بزرگتر از 3×3 بوده ضخامت دیوارها به یک متر رسیده است و دیوارها را از خشت خام از گل رُس باندازه $40 \times 25 \times 10 \times 5$ سانتیمتر ساخته‌اند و آنها را از گل اندود می‌کردند و

همچنین کف اطاقها را با لایه‌ای از گل رس می‌پوشانیدند و روی آنها با حصیرهایی که از «نی» می‌بافتند فرش نموده‌اند. خانه‌های آنها شبیه به حیاط بوده است. در خانه‌های آنان تنوره‌های گنبدی شکل و اجاقهایی که از خشت خام ساخته می‌شد یافت شده‌اند. عول می‌نویسد که این تنورها در خارج از اطاقها قرار داشته به نظر او این امر بخاطر گرمای منطقه (ایلام) در فصل تابستان بوده است.

بافت خانه‌های مردم علی‌کش طوری بوده است که آنها بوسیله راهروها و کوچه‌های باریک از هم جدا می‌شده‌اند. بیشتر خوراک آنان را گوشت بُز تشکیل می‌داده است. البته آنان میش را هم نگهداری کرده‌اند ولی تعداد آنها کمتر از بُز بوده است.

مردم علی‌کش مردگان خود را با گل آخرا می‌پوشانیدند و سپس به حالت دولا آنها را تا کرده و در حصیر می‌پیچیدند و در کف خانه دفن می‌کردند. در مراسم تدفین دهنشینان علی‌کش وسایل شخصی و زیورآلات مرده را در کنارش دفن می‌کردند. او می‌نویسد که این مردم «مثل اینکه جنازه چند تا از مُرده‌ها را برای دومین بار یعنی پس از آنکه گوشت بدن آنها پوسیده باشد دفن کرده بودند. ممکن است دفن جنازه افراد آبرومند را برای اینکه با تشریفات بیشتری به خاک سپرده شود به تعویق انداخته‌اند اسکلت مُرده‌هایی که برای دومین بار دفن می‌شده‌اند ناقص هستند ...»^۱ این مراسم که جنازه را در دو مرحله دفن می‌کردند ما را به یاد آئین زردشتیان ایران باستان می‌اندازند که گفته شده است چون نمی‌خواستند خاک و زمین بر اثر

وجود جسد مرده آلوده شود ابتدا آنها را در هوای آزاد بر فراز کوهها قرار میدادند تا گوشت آنها پوسیده شود^۱ و سپس استخوانهای آنها در دخمه‌های کوهستانی جای میدادند. همچنین در فرهنگ علی‌کش مرسوم بوده است که وسایل شخصی و ابزار آلات مردان و زیوآلات زنان را همراه با آنان دفن می‌کردند احتمالاً این سنت دوره پیش از تاریخ به دوره‌های تاریخی در میان مردم زاگرس راه یافته است بطوریکه بدانیم این آداب در میان کاسیان متداول بوده و آنان ابزار مفرغی را در گورهای خود می‌گذاشتند.^۲

دیاکونف به دو مورد از نخستین زیستگاههای انسان پیش از تاریخ در ایران امروز اشاره می‌کند؛ یکی زیستگاه چی‌کاپاهان Chikapahan در لرستان به مساحت ۱۳ هکتار و دیگر زیستگاه بمپور در استان سیستان و بلوچستان امروز به وسعت ۱۵ هکتار بوده است.

در اینجا لازم به تذکر است که هدف ما در این مبحث شرح موضوع پیش از تاریخ در منطقه لرستان نیست بلکه منظور از آن تنها به خاطر پیش‌درآمد و یا ورود به موضوع اصلی کتاب است و مسلماً مطرح کردن دوران پیش از تاریخ لرستان خود نیاز به رساله و کتاب جداگانه‌ای دارد.

- ۱- گوشت مرده‌ها بوسیله پرندگان خورده می‌شد و سپس استخوانهای آنها را دفن می‌کردند.
 - ۲- آثار این رسم را می‌توان تا زمان امروز مشاهده نمود. بر روی قبور قبرستانهای شهر خرم‌آباد و سایر نقاط آن روی سنگ مرده علاوه بر نام و نام طایفگی و تاریخ فوت تا دوره‌های اخیر تصویر وسایل زندگی شخصی مرده را از قبیل: قیچی، شانه (مردانه و زنانه) و مهر برای نماز را نقش می‌کنند. در روزگاران گذشته غالباً این وسایل شخصی را در درون قبر مرده می‌گذاشته‌اند. اما در حال حاضر به نقش و حکاکی آنها بر سنگ قبر اکتفا می‌کنند.
- (مؤلف)

فصل دؤم

تاریخ و فرهنگ کاسیان

(هزاره سوم ق-م)

بخش اول

سرزمین کاسیان در قلمرو ایلام

دولت ایلام: بنا بر نوشته‌های تاریخی بابلی‌ها نواحی کوهستانی و مرتفعی را که در شرق سرزمین بابل قرار داشت ایلامتو Elametu و ایلام Elam یعنی کوهستان دانسته‌اند. شاید مفهوم این واژه به معنای سرزمین خدا یا کشور طلوع خورشید و مشرق بوده است. گویند مردم ایلام سرزمین خود را انزان یا آنشان یا سوسونکا خوانده‌اند.

«ایلامیان نام سرزمین خود را به خط میخی به صورت هلتامتی Haltamati یا هتامتی Hatamati می‌نوشتند و به احتمال آنرا آلتام Altamat تلفظ می‌کردند. این واژه‌ها به احتمال به معنای سرزمین خدا بوده است. سومریها و اکدی‌ها ایلامی‌ها را با علامت نیم NIM می‌نوشتند که به معنای سرزمین مرتفع بوده است و این کلمه درست است. زیرا که سرزمین ایلام تنها جلگه شوش را در بر نمی‌گرفته است. بلکه مناطق کوهستانی و دشتهای مرتفع شمال و شمال شرقی جلگه مذکور را نیز شامل می‌شده است...»^۱

از قرار معلوم واژه ایلام به معنای سرزمین کوهستانی بوده است و این خود نشان می‌دهد که این کشور تنها به دشت خوزستان و جلگه کارون محدود نمی‌شده است بلکه بخشهای کوهستانی شمال و شمال شرقی یعنی نواحی استانهای لرستان، ایلام

۱- کتاب تاریخ و تمدن ایلام نوشته یوسف مجیدزاده نشر دانشگاهی تهران ۱۳۷۰، چاپ اول، ص ۵.

(پشت کوه) و چهار محال بختیاری را هم در برمی گرفته است. از شواهد تاریخی چنین برمی آید که لرستان تا پیش از ظهور کاسیان بخشی از قلمرو این کشور بوده است. برخی از دانشمندان کاسی ها را یکی از اقوام مسکون در کشور ایلام معرفی نموده اند. با وجود این ژنرال پرسی سایکس در مورد مردم ایلام می نویسد: «مردم شوش کشور خود را آنزان - سوسونکا می خواندند و طوایف مختلفی در آنجا تشخیص داده می شدند ... استرابون و مورخین اسکندر نیز سوسیانا یا سوزیس یعنی جلگه را از کوهستان که آنرا کوسیا، پره تکین مردیا، الیمائیش و اوکسیا می خواندند تمیز می دادند. در زمان ایرانی ها آن ولایت «او واجا» خوانده شده و در قرون متوسط خوزستان یعنی مملکت خوز یا هوز نام داشته و اخیراً این نام را رضاشاه کبیر زنده کرد...»^۱ از این نوشته معلوم می شود که مورخین زمان اسکندر بین سرزمین جلگه شوش و ناحیه کوهستانی شمال آن یعنی سرزمین کوهستانی کوسیا و اوکسیا تفاوت قائل بوده اند از طرفی کوسیان = کاسیان را جزئی از طوایف مختلف ایلام محسوب داشته اند بنابر عقیده برخی نام کنونی خوزستان از واژه خوز یا هوز گرفته شده که آنهم از کلمه هوسی یا اوکسی یعنی نام قوم کاسی مشتق گردیده است. نوشته های فوق بطور کلی نشان می دهد که تا زمان به قدرت رسیدن کاسیها در لرستان این ناحیه جزئی از قلمرو و سرزمین کشور ایلام بوده است و به احتمال زیاد اقوام کاسی با مردم ایلام نسبت خویشاوندی داشته اند.

۱- کتاب تاریخ ایران نوشته ژنرال پرسی - سایکس. ترجمه محمد نقی فخر داعی گیلانی.

تا حدود هفتاد سال پیش مردم از تاریخ و تمدن ایلام خبر چندانی نداشتند اما بعد از حفاریهایی که در تپه شوش به عمل آمد امروزه تا حدود زیادی فرهنگ و تمدن قوم باستانی ایلام برای مردم جهان بویژه ایرانیان روشن شده است.

بنابر متون تاریخی کشور ایلام از سرزمین‌های زیر تشکیل شده بود: استانهای خوزستان، لرستان، ایلام، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، بخش غربی استان فارس، استان بوشهر و غیره. حدود مزبور همیشه ثابت نبوده است بلکه همواره با قدرت و ضعف سیاسی و نظامی دولت ایلام کم و زیاد می‌شده است. در دوره پادشاهان قدرتمند بخش اعظم جلگه بین‌النهرین به تصرف آن دولت درمی‌آمده است. گاهی نفوذ آن دولت به حدود کویر مرکزی ایران می‌رسیده است. از سوی دیگر متصرفات کشور ایلام از جهت ویژگی‌های طبیعی به دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم می‌شد. ایالات یا دولتهای کوچک ایلام شامل این ایالات می‌شده است: ایالت انشان یا انزان که بیشتر نواحی شرق خوزستان و غرب فارس را در برمی‌گرفت. ایالت شوش که مرکز آن شهر باستانی شوش بود و دیگر ایالت سیماش^۱ که شامل لرستان و نواحی چهارمحال بختیاری می‌شد.

شهرهای مهم ایلام عبارت بودند از: شوش، اهواز، ماداکتو و خایدالو شهر اخیر در نزدیکی شهر خرم‌آباد کنونی قرار داشته است. شهر باستانی شاپورخواست بعداً در دوره ساسانیان بر خرابه‌های خایدالو بنا گردیده است. در مورد اصل و منشأ قومی و جغرافیایی ایلامیان اطلاعی در دست نیست. شواهد امر نشان می‌دهد که آنها در چند هزار سال پیش از میلاد از ناحیه شمال خراسان امروز و منطقه آسیای مرکزی به ایران مهاجرت نموده‌اند و یکی از نخستین امواج مهاجران مناطق یاد شده به فلات

۱- بنابر متون موجود این واژه (سیماش) یک واژه کاسی است. مؤلف

ایران بوده‌اند و به احتمال زیاد با اقوام هند و اروپائی و هند و ایرانی قرابت داشته‌اند. دانشمندان آثار تمدن ایلام را در نواحی رودهای سیحون و جیحون در ماوراء النهر مشاهده نموده‌اند. پرشل عالم معروف فرانسه می‌گوید: زبان ایلامیان با زبانهای اورال آلتائی نزدیکی دارد. همچنین نوشته‌های تاریخی می‌گوید: که زبان ایلامی‌ها و کاسیان قرابت دوری با هم داشته‌اند و ایلامیان و سومریان را منسوب به هم دانسته‌اند.

ایلامیان قدیمی‌ترین قومی بودند که بر لرستان (به مفهوم عام کلمه) حکومت کرده‌اند. اما بعداً در اواسط هزاره سوم کاسیتها در ناحیه مذکور به قدرت رسیدند و جانشین ایلام در لرستان شدند و روی هم رفته تاریخ سرزمین لرستان و تمدن کاسیان در هزاره‌های پیش از میلاد با تاریخ ایلام به مقدار زیادی با هم تداخل یافته است و این دو بخش جلگه و کوهستان در طول تاریخ سرنوشت مشترکی داشته‌اند به همین علت امروزه نمی‌توان بدون توجه به تاریخ و فرهنگ ایلام، تاریخ و تمدن قوم کاسی را در لرستان مورد بررسی قرار داد.

سرانجام قوم متمدن ایلام بعد از عمری در حدود طول سه هزار سال و فراز و نشیبهای فراوان در اثر جنگ‌های داخلی و اختلافات خانواده شاهی به ضعف گرائید و در حدود سال ۶۴۵ ق - م عمر آن به دست آشوریانی پال شاه خوانخوار آشور به پایان رسید و از صفحه روزگار محو شد. شاهان آشور سرزمین ایلام را به گورستانی تبدیل نمودند و خاک شهرهای آنجا را جاروب کردند و همراه ثروت آن به غارت بردند. سران سپاه ایلام را زنده زنده پوست کردند. آخرین پادشاهان آن سرزمین را به عرابه سلطنتی بستند و تا معبد ایشتار در بین النهرین بردند. سپس سر آنها را بریدند و

در يك جشن باشكوه به طرز وحشیانه‌ای به معرض نمایش گذاشتند. بخشی از فتحنامه آشوربانی پال در این مورد چنین است: «من قبور پادشاهان قدیمی و جدید را که از ایشتار پروردگار من نهرا سیده بودند ویران و متروک ساختم. اجساد آنها را در معرض خورشید قرار دادم. استخوانهایشان را به مملکت آشور آوردم. من تمام دختران شاهان، زنان شاهان، و تمام خانواده قدیم و جدید شاهان ایلام، شهربانان، شهرداران و دهاتش ... چهارپایان کوچک و بزرگ را به منزله غنیمت به مملکت آشور فرستادم. خرهای وحشی، غزالها و تمام حیوانات وحشی را به راحتی زندگی خواهند کرد. از برکت وجود من ندای انسان صدای شُم چهارپایان بزرگ و کوچک فریاد شادی به دست من از آنجا رخت بر بست.»^۱

آری این بود سرانجام یکی از ابرقدرتهای روزگار باستان - در جنوب غربی ایران و غرب آسیا بعد از حدود سه هزار سال عمر.

اکنون بعد از شرح کوتاهی از کشور ایلام بر مبنای کتاب ارزشمند تاریخ و تمدن ایلام سری به گوشه‌هایی از اوضاع سیاسی لرستان آن روزگار می‌زنیم. روزگاری که با وجود حضور کاسیتها در لرستان این منطقه تحت سلطه شاهان ایلام اداره می‌شد. اما در عین حال در آن زمان یعنی اواخر هزار سوم ق - م تمامی کشور ایلام زیر سلطه و نفوذ و تحت تصرف دولت سومر (سلسله سوم اور) قرار داشته است. در اینجا بخشی از متن کتاب مذکور را در این مورد به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

۱- کتاب هویت شناخت زن ایرانی. نوشته زهرا لاهیجی و مهرانگیز کار. انتشارات روشنگر -

«تمامی یازده نفر فرماندارانی که با هم متحد شده بودند دستگیر و در سال پایانی سلطنت شوسین (۲۰۲۹ ق - م) به بین‌النهرین برده شدند اما هنگامی که «ای بی - سین» Ibi - ssin فرزند جوانتر شوسین در سال ۲۰۲۸ ق - م به حکومت سلسله سوم اور رسید، در ایلام احساس گردید که زمان آزادی نزدیک است. در سومین سال حکومت «ای بی - سین» شوش از فرمان‌های دربار اور سر باز زد و در سال ۲۰۲۰ ق - م بود که پادشاه سیماش از قدرت خویش برای حمله به سرزمین پست بین‌النهرین اطمینان کافی حاصل کرد. اکنون دیگر ازدواج چهار سال قبل دختر «ای بی - سین» با توکین - هتّ - می‌گریش tukin - Hata - Migrisha فرماندار «زبشلی» برای او سودی نداشت. پادشاه سیماش شهرهای شوش، آدامدون در شمال شرق را تصرف کرد «ای بی - سین» که اینک تنها مانده بوده تصمیم به مقابله گرفت. پس از زمینه‌سازیهایی مذهبی لازم با سپاهی عظیم به ایلام آمد و شهرهای یاد شده را باز پس گرفت. پادشاه سیماش دستگیر و به اور فرستاده شد... پادشاه جدید، سیماش در اتحاد با شاهزادگان زبشلی و دیگر مردمان کوه نشین «سو» su^۱ توانست یکبار دیگر به جنوب بین‌النهرین حمله کند. ای بی - سین که ناامیدانه در شهر اور به دفاع از خود پرداخته بود مجبور گردید کاخ خویش را ترك کند و از راه کوه سبوم Sabum به سرزمین ایلام به انتهای آنشان برود و پس از اسارت در تبعیدگاه درگذشت»^۲

۱- برخی قوم سو را همان سویی گالایان دانسته‌اند که در حدود جنوب کرمانشاه امروز بسر برده‌اند و گویا با قوم کاسی قرابت داشته‌اند.

۲- کتاب تاریخ و تمدن ایلام دکتر یوسف مجیدزاده. نشر دانشگاهی تهران ۱۳۷۰ صفحات

« فهرست شاهان ایلامی شوش پس از دوازده نفر پادشاهان آوان و به همین شماره از پادشاهان سیماش نام می‌برد که به احتمال متعلق به سلسله جدیدی در کوهستانهای لرستان در شمال جلگه شوش بوده‌اند. رقم دقیق دوازده پادشاه آوان مطابقت می‌کند غیرواقعی است و باید با آن با شك و تردید نگریست. ما صرفاً شمارش شاهان سیماش را که با همسایگان غربی خود در تماس بوده‌اند و نام آنان در مدارک مربوط تاریخی برده شده مورد توجه و قبول قرار می‌دهیم. به ندرت این پادشاهان از خود مدرکی برجای گذاشته‌اند شاید به این علت که آنها در سیماش (خرم‌آباد) می‌زیسته‌اند نه در ایلام.

در طول دومین قرن فرمانروائی پادشاهان سیماش، ایلام بار دیگر چهره ضعیفی به تاریخ ارائه کرد. در این زمان سلسله سوم اور *ur* در بین‌النهرین بر ایلام غلبه کرد و در سال ۲۱۱۲ ق - م اور نمو *ur nemoy* آنرا تأسیس کرد. شوسین *shu - ssin* پادشاه سومر اقدام به تحکیم پایه‌های موقعیت خویش کرد. و در طول نه سال حکومت تنها دوبار برای سرکوبی کوه‌نشینان سو *su* به کوههای زاگرس لشکر کشید. لشکرکشی نخست محققاً برای بدست آوردن غنائمی چون مس، قلع و مفرغ بوده است که به معبد خدایان عمده نی‌پور حمل گردید... زیرنیگو *zziringo* فرماندار زَبْشَلِی = زَبْزَلِی اسیر و به اور برده شد. زَبْشَلِی به احتمال محلی در کوههای لرستان در غرب خرم‌آباد بر ساحل کرخه علیا بوده است. دومین لشکرکشی عمدتاً علیه زَبْشَلِی تدارک دیده شده بود. چرا که اینداتو *indatu* فرماندار زَبْشَلِی خود با دیگر شاهزادگان سرزمین کوهستانی متحد شده بود.^۱

۱- «به احتمال قرین به یقین سیماش به منطقه شمال جلگه خوزستان اطلاق می‌شد و مرکز آن

شهر خرم‌آباد امروزی در لرستان بوده است» کتاب تاریخ تمدن اسلام ص ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که در طول هزاره سوم پیش از میلاد سرزمین کاسی‌ها یا لرستان امروز بخشی از امپراطوری ایلام به شمار می‌رفته و بخشی از ایالت سیماش را تشکیل می‌داده است. ایالت زبشلی بخش شمالی لرستان امروز را به ویژه منطقه کوه‌دشت دشتهای خاوه و الشتر و خرم‌آباد را تشکیل می‌داده است.

در این سند تاریخی (متن کتاب تاریخ و تمدن ایلام) از سه تن از شاهزادگان سرزمین زَبَشَلِی (لرستان) بنامهای زیرینگو^۱، ایندتو^۲ و توکین هَت می‌گریش^۳ نام برده شده که در جنگ ایلام با کشور سومر و شکست کشور اخیر نقش مهمی ایفاء نموده‌اند. بطوری که این جنگ موجب شکست سلسله سوم اور گردید. هر چند در این حوادث به طور مستقیم نامی از کاسیها برده نشده است اما بدون تردید منظور از کوه‌نشینان زاگرس اقوام کاسی بوده‌اند که در مرز شرقی سوبی گالایان (در حدود کرمانشاه امروز) به سر می‌بردند. به احتمال بسیار اقوام کاسی در اواسط هزاره دوم ق.م از نظر سیاسی و نظامی به قدرت رسیدند و نه تنها به حاکمیت و سلطه ایلام در لرستان پایان دادند بلکه همراه با تصرف بابل مدتی بر دولت‌ها و کشورهای مذکور حکومت کردند^۴ و بنابر شواهد تاریخی مدتها شهر شوش و اداره سرزمین ایلام را در تصرف خود داشتند.

1- ZZIRINGu

2- Indatu

3- Tukin - Hata - Migrisha

۴- برخی نوشته‌اند که دوره اشغال کاسی‌ها بر ایلام نزدیک به بیش از سیصد سال طول کشیده است. (مؤلف)

«واژه کاسی»

بخش دوم

۱- صورتهای مختلف «واژه کاسی»

واژه کاسی در اسناد و منابع تاریخی به اشکال گوناگون نوشته شده است در متون و زبان آشوری به صورت کاشو Kashshu یا کاشی نوشته شده است. از قوم کاسی به نامهای هسی، اوکسی، اوکسیان و هوزی یا خوزی یاد شده است. اشکال دیگر این واژه عبارتند از کوسی، کوس - سی، کاش - شو، کوشین، کوسان، کاسو، کاسیت، کشو، کاسیوس، کوسای، کیس - سی، کاسکان، کوسه، گواسان، کوش، کاسهی، آکسیان، آکس - سی - و غیره. نام قدیمی شهر کنونی همدان پیش از ورود مادها در دوره اقوام کاسی آکسیان بوده است.^۱ پرسی سایکس می نویسد که واژه امروزی هوز یا خوز از کلمه هسی یا اوکسی یعنی نام قوم کاسی گرفته شده است. او کاسی هارایکی از قبائل قدیمی سرزمین خوزستان امروز و یا ایلام باستان میداند.^۲ شاید این بدان علت بوده است که غالباً سرزمینهای لرستان و خوزستان امروز در دورانهای گذشته از لحاظ سیاسی و اجتماعی حکومتی واحد یکپارچه ای را تشکیل می داده اند و غالباً لرستان امروز تا پیش از به قدرت رسیدن کاسیان بخشی از قلمرو امپراطوری ایلام محسوب می شده است. از این گذشته برخی از دانشمندان کاسیان و ایلامیان را از خویشاوندان یکدیگر دانسته اند.

۱- تاریخ قدیم، ایران، نوشته حسن پرنیا، ص ۳۳.

۲- تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخردائی گیلانی، جلد اول، تهران، ص ۶۶.

استرابون جغرافیادان یونانی از کاسیان به نام کوسایوئی یاد کرده است. احتمال می‌رود واژه‌هائی که امروزه بنام‌های، کوشک‌کوشکی، کوسه، کاسیو که بر اماکن جغرافیایی یا طوائف در لرستان اطلاق می‌شود بازمانده و یادگار اقوام معروف کاسیان باشد. مرحوم شیخ محمد^۱ مردوخ معتقد است که واژه‌های امروزی کاک، کاکا، کاکاوند، کاکه، کاکو و مانند اینها مأخوذ از واژه کاسی هستند. برخی معتقدند که نام رود کشکان^۲ که از رودهای مرکزی لرستان است از نام کاسکان یا کاسیان یا کشو گرفته شده است. امروزه نام کاسپین یعنی نام قدیمی دریای خزر و شهر قزوین شکل دیگری از واژه کاسی است. احتمال می‌ورد که نام شهر کنونی کاشان مأخوذ از همین واژه باشد. بنا به روایات^۳ تاریخی در اواسط هزاره سوم در شمال خوزستان امروز یا جنوب لرستان محلی به نام «کاشن» وجود داشته است. شاید این امکان بعدها تبدیل به شهر «اللور» باستانی در دوره‌های اسلامی شده باشد.

۲- «مفهوم واژه کاسی»

مفهوم این واژه را نمی‌توان امروزه بطور دقیق مشخص کرد. رُمان گیرشمن^۴ معتقد

۱- کتاب تاریخ کرد و کردستان. چاپ سنج جلد اول، ص .

۲- در منابع تاریخی قدیم از این رود به نام کُرکی یاد شده که شاید تحریفی از واژه‌های کاسکی و کاسی باشد.

۳- کتاب ایران در سینه‌دم تاریخ، نوشته جورج کامرون. ترجمه حسن انوشه. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۷۱.

۴- ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. ص ۵۵.

است که واژه «کاشو» نام خدای بومیان قدیم لرستان بوده است و او در این مورد شکی ندارد.

به نظر این محقق واژه «کاسی تیروس» Kassitiros يك واژه یونانی است و به معنای فلز (قلع) است و آنرا از سرزمین کاسیان می آورند. در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس - سی یا کاس - پی شامل نژادی وسیع بوده است که فراتر از قوم واحد معروف کاسی بوده باشد. این نام روزگاری بطور عام به همه اقوام مسکون در کوههای زاگرس اطلاق می شده است که در دوره پیش از ورود آریائی ها به ایران در نواحی مذکور بسر برده اند و از آنان به نام اقوام آسیانی Assiani در تاریخ یاد شده است.

نام کاسیان چنانکه بعدها توسط استرابون یاد شده به منزله میراثی است از سکنه بسیار قدیم ناحیه زاگرس میانی و غرب و جنوب غربی ایران. راولینسن می نویسد واژه کاسی به شکل کوسایوئی بوده و در زمان اسکندر یونانیان به مردم لرستان اطلاق می کرده اند این واژه ممکن است که از کلمه دز سیاه و کوسیه گرفته شده باشد. به احتمال قرین به یقین کاشو = کاش - شو نام خدای قبیله ای قوم مذکور بوده است. خدا - پادشاهی که قوم کاسی خود را از تبار آن دانسته اند. شکل متداول این واژه «کاشن» است. کاشن احتمالاً تا اواخر دوره هخامنشیان به سرزمین لرستان کنونی گفته می شده است. واژه لرستان نامی بوده است که در دوره های اسلامی بر این ناحیه نهاده شده است. آشوریان در هزاره اول پیش از میلاد از سرزمین و کشور کاسیان به نام «کار کاشی» یاد کرده اند. احتمال می رود که نام «کاشو» یا «کاشن» را قوم مزبور در چند هزار سال پیش از میلاد به هنگام مهاجرت از شرق و آسیای میانه

با خود به همراه آورده باشند. ما با نام قوم کاسیان در نواحی چیترا ل هند و کافرستان افغانستان آشنائی داریم. واژه مذکور شکل جمع کلمه کاسی می باشد دکتر زور زکتنو دانشمند و باستان شناس معروف از محلی بنام «آریا کاشن» در نواحی رود جیحون نام می برد. همچنین می بینیم که بعد از اینکه اقوام کاسی وارد فلات ایران شدند و در غرب و جنوب دریای خزر قرار گرفتند. نام قوم خویش (کاسی) = کاسپین را بر دریای مذکور نهادند و بعد از ورود به لرستان آنرا سرزمین «کاشن» نامیدند و سرانجام بنا به گفته جورج کامرون و رشید یاسمی در قرن بیست و چهارم پیش از میلاد در شمال کشور ایلام آن روزگار یا خوزستان امروز در محدوده جنوبی قلمرو کاسیان به محلی برخورد می کنیم که «کاشن» نامیده می شد. آیا می توان تصور کرد که کاسیان مقیم ایران شاخه هائی از همان کاسپیان مرز بین کشورهای چین - هندوستان و افغانستان بوده اند که در چندین هزار سال پیش از میلاد از مکان اولیه خود (شرق) به سوی غرب مهاجرت نموده اند و آیا مکان و محل «آریا کاشن» در حدود رودهای سیحون و جیحون در آسیای میانه منزلگاه دوم قوم مذکور نبوده است؟ و آیا شهر قزوین و کناره های غربی و جنوبی دریای خزر منزلگاه سوم آنان محسوب نمی شده است؟ و سرانجام لرستان امروز یعنی کشور «کاشن» و مکان کاشن در شمال ایلام در اواسط هزاره سوم منزلگاه چهارم و آخرین منزل اقوام معروف کاسی نبوده است؟ احتمال بسیار می رود که چنین بوده باشد. بنابراین می توان تصور کرد که واژه کاشو Kashshu نامی ملی - مذهبی بوده است که به احتمال کاسیان به هنگام مهاجرت از سرزمین اولیه با خود به همراه آورده اند و در طول مسیر خویش از شرق به غرب در هر کجا که مستقر شده نام طایفه ای را بر آنجا نهاده اند، تاجائی که ایران پیش از اقوام

اقوام ماد و پارس را به طور کلی کشور کاسیان نامیده‌اند. از شواهد و مدارك معلوم می‌شود که به احتمال زیاد واژه کاسی از نام يك قوم واحد فراتر رفته و بعدها همه ساکنان کوههای زاگرس غربی که آنها را در تاریخ تحت عنوان اقوام آسیانی = آسیانی‌کوس یا زاگرسی طبقه‌بندی نموده‌اند را در برمی‌گرفته است و به این ترتیب واژه کاسیان یا کاسیتها مفهومی عام داشته است. اگر چه هسته اصلی و زاد و بوم آنها بعد از مهاجرت در لرستان امروز بوده است با وجود آن ما آثار، وجود و حضور و نفوذ دستجاتی از آنها را در اغلب نقاط آسیا، اروپا، از رودهای دجله و فرات گرفته تا رود سند و از آسیای صغیر و یونان گرفته تا شمال افغانستان و سرزمین چین مشاهده می‌کنیم. آنان اقوام وسیعی از نژاد هند و اروپائی و هند و ایرانی بودند که در چند هزار سال پیش از میلاد در نواحی شرق ایران و نواحی مرز بین چین و افغانستان و شمال هندوستان و دیگر نقاط آسیای مرکز با دیگر اقوام آریائی نژاد در یکجا به سر می‌بردند و در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد از دیگر هم نژادان خود جدا شدند و به سوی غرب آمدند و به تدریج در نواحی اروپا، قفقاز، ایران آسیای صغیر و بین‌النهرین جایگزین شدند و آثار فرهنگ و تمدن خود را به اقوام و تمدنهای بعدی منتقل نمودند.

۳- مقایسه واژه‌های کاسی و کاسپین

از گفته‌ها و نوشته‌های برخی از دانشمندان به روشنی معلوم می‌گردد که این دو واژه با هم تفاوتی ندارند جز اینکه واژه کاسی مفرد و کلمه کاسپین جمع آن است.

پرسی سایکس در این باره می‌گوید: «در واژه هپار تپ Hepartip که در حجاریهای ناحیهٔ مالمیر (ایذه) در شرق خوزستان بر دیوارهٔ سنگ کنده شده است حرف (پ) در زبان ایلامی نشانه جمع است.»^۱

دیاکونف به نقل از و. ا. ی. علیف می‌نویسد: «... اصطلاح (آری بی) Aribi یا (آری بی) که یکبار در متن آشوری در مورد بخشی از مردم ماد شرقی (مادهای دور دست) به کار رفته است از ریشه «آری» آریا + پسوند ایلامی «پ» تشکیل شده و به معنای آریاها (جمع) می‌باشد ... واژه لولوپوم (لولوبیان) در اصطلاح آشوریان (لولومه = ایلامی) مرکب است از ریشه لولو + پسوند «پ» ایلامی و پسوند اکدی «اوم» Um که حالت جمع دارد و به معنای ایلامیان است ...»^۲

هرتسفلد می‌نویسد: اگر بنا باشد اسمی به سکنه ایران پیش از آریائی‌ها داده شود هیچ کلمه‌ای شایسته‌تر از واژه کاسپین نیست. ریشه این کلمه را می‌توانیم در بسیاری از نقاط ایران بیابیم و روشتر از همه بحر کاسپین (خزر) است^۳ بنا بر رأی هنری فیلد ریشه کاسی همان کاسپین است.^۴ بارتلد واژه‌های کاسیان و کاسپیان را یکی می‌داند و به نظر ایشان حرف «پ» در واژه کاسپی نشانه جمع است و در این مورد به واژه‌های لولوپوم و ماتاپه (مادها) و آراپوم (آریاها) اشاره می‌کند که حرف پ در آنها نشانه جمع است.^۵

۱- تاریخ ایران، ترجمه محمد معین، جلد اول ص ۶۶.

۲- تاریخ ماد ص ۱۰۱.

۳- کتاب کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او. رشید یاسمی. ص ۲۳۴ (۱) واژه کاسی در حالت جمع کاسپ می‌شده است.

۴- تاریخ ماد بخش پاورقی، مترجم، ص ۱۵۴.

بنابراین این شواهد معلوم می‌گردد که حرف «پ» در واژه کاسی نشانه جمع بوده و از زبان ایلامی به زبان کاسی رسیده است. برخی از دانشمندان کاسیان و ایلامیان را خویشاوند یکدیگر دانسته‌اند. اگر این موضوع را بپذیریم می‌توان تصور کرد که زبان ایلامی با زبان کاسی قرابت داشته است. برخی از پژوهشگران از یک زبان واحد به نام (ایلامی - کاسی) سخن رانده‌اند. این زبان گویش متداول اقوام باستانی قبایل ساکن در سرزمین ایران به ویژه کوههای زاگرس بوده است و بعداً مادها و پارسها در داخل اقوام مذکور جای گرفته‌اند.

۴- منشاء قومی و جغرافیایی کاسیان

مقدمه: مهمترین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود و اساس و انگیزه اصلی این نگارش قرار می‌گیرد این است که به راستی کاسیان چگونه مردمی بودند؟ از چه اصل و تباری بودند؟ در آغاز در کجا می‌زیستند؟ از کجا آمدند؟ کی و در چه زمانی آمدند؟ چرا آمدند؟ آیا آنان از اقوام مهاجر بودند یا بومی اولیه سرزمین لرستان کنونی بشمار می‌رفتند؟ ... پاسخگوئی به این سؤالات آنهم به صورت دقیق و درست شاید امروزه به دلایل گوناگون مقدور نباشد. اول اینکه تاریخ زندگی قوم کاسی با زندگی امروز ما هزاران سال فاصله دارد. دوم اینکه تاریخ این قوم تا کنون به طور مستقل و منفرد مورد پژوهش قرار نگرفته است و به همین علت اطلاعات زیادی در مورد تمدن آنها فعلاً در دست نیست. از اینها گذشته تنها آثار برجسته فرهنگی آنان همانا مفرغها معروف لرستان بودند که متأسفانه به وضع وحشیانه‌ای در منطقه نورآباد دلفان و سایر مناطق لرستان بوسیله افراد سارق به سرقت برده شد. اگر این آثار باقی

می ماند و به صورت علمی مورد کاوش و بررسی باستان شناسان و هنرشناسان قرار می گرفتند امروزه فرهنگ و تاریخ این قوم باستانی تا اندازه ای برای ما مشخص و آشکار بود. ولی متأسفانه چنین نشد. با وجود این موانع و مشکلات ما نمی توانیم تاریخ آنها را نادیده بگیریم - چه تاریخ و تمدن ایران در دورانه ای بعدی به شکل بارزی از تاریخ و تمدن کاسیتها متأثر است. و تاریخ قوم کاسیت يك واقعیت است. در این بحث سعی می شود تا برای ردیابی اصل و تبار کاسیتها از اظهارات و نظرات پژوهشگرانی چند مدد بگیریم. در ذیل عیناً به برخی از آنها اشاره می شود:

مرحوم رشید یاسمی در این مورد می نویسد:

بعد از کوتی ها و لولوبی ها طایفه بزرگ و مشهوری که در کوهها زاگرس می شناسیم قوم کاسی است که مانند کوتی ها مدتی بر بین النهرین سلطنت کردند و در احوال آنجا تأثیر فوق العاده کردند و نفوذ ایشان بیش از سایرین بود. مکان اصلی آنها معلوم نیست. آثار موجود حاکی از آن است که از مرکز کوهستان زاگرس برخاسته اند و از معابر شمال ایلام وارد بین النهرین شدند. در حدود قرن بیست و چهارم ق - م نام مکانی را در شمال ایلام می بینیم که آنرا «کاشن» می خوانند. بسیار بعید به نظر می رسد که در آن عهد طایفه معروف کاسی در سرزمین لرستان بوده باشند. ناچار باید بگوئیم که محل مزبور «کاشن» نام داشته و قوم کاسی بعد از دخول به آنجا از اسم محل خود نامی اختیار نموده اند...»^۱

۱- کتاب کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او - نوشته رشید یاسمی ص ۴۰.

در این اظهارات، رشید یاسمی بطور ضمنی به مهاجر بودن قوم کاسی و دخول آنان به لرستان اشاره می‌کند. همانطور که در مقدمه کتاب آمده است جرج کامرون هم نظریات فوق را ابراز نموده است. اما باید گفت که اظهارات درست‌تر آن است که به احتمال بسیار زیاد محل کاشن در شمال خوزستان امروز پیش از ورود کاسیان وجود نداشته است بلکه کاسیان بعد از دخول به لرستان نام قومی خویش (کاشن) را به این محل داده‌اند. زیرا این رسم غالب اکثر مهاجرانی بوده است که وارد فلات ایران شده‌اند و سعی کرده‌اند که سرزمین مفتوحه خود را با نام قومی خویش نامگذاری^۱ نمایند بعنوان مثال می‌توان از اقوام آریائی مادها و پارسها یاد کرد که سرزمین جدید را ایران نامیدند.

پیرنیا مورخ و دانشمند معروف ایرانی در این مورد می‌نویسد:

کاسو مردمی بودند در کوههای زاگرس و نزدیک کرمانشاه مسکن داشتند. این عقیده وجود دارد که آنها از شمال و نواحی کشور چین آمده‌اند. زیرا اشیاء مفرغی که در چین بدست آمده‌اند عیناً با برخی از مفرغهای لرستان یکی است. از مردم کوهستانی اسم کوسی‌ها یا کیس‌ها یاد شده است. یونانیان آنها را آکسیان نامیده‌اند. برخی گمان می‌کنند که کاسیان از مردم آریائی بودند و خدای آنها شوریاش نام داشت.^۲

۱- بنا بر تاریخ ماد بخش سفلی رود دیاله سرزمین باستانی آشنوناک نام داشت. پس از

آنکه توسط کاسیان مسکون شد آنها آنرا به نام خود کاس توپ لیاش نامیدند. ص ۲۵.

۲- کتاب تاریخ قدیم ایران، حسن پیرنیا - ص ۳۳.

دکتر جواد مشکور استاد برجسته تاریخ ایران در این مورد می‌نویسد:

از بررسی نام خدایان و شاهان کاسی معلوم می‌گردد که زبان آنان به زبان مردم قفقاز يك ریشه داشته و شبیه به زبان هند و اروپائی بوده است. بنابراین می‌توان گفت که آنها چون مادها از نژاد آریائی بودند که پیش از مادها و پارس‌ها به این سرزمین آمدند.

در خویشاوندی این قوم با ساکنان اروپا شکی نیست. زیرا اشیاء برنزی لرستان و طالش و قفقاز به قدری شباهت به اشیاء برنزی مشکوف در مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس و شبه جزیره اسکاندیناوی دارد که با هم اشتباه میشوند. و وجود این اشیاء در هزارهٔ اوّل و شباهت آنها با اشیاء مشکوف در لرستان در هزارهٔ دوم ق - م ثابت می‌کند این دو قوم با هم خویشاوندی داشته‌اند و در آغاز عقاید و کیش مشترکی داشته‌اند. بنابراین می‌توان تصور کرد که در هزارهٔ سوم ق - م مردمی به سمت جنوب و مغرب حرکت کردند و عده‌ای از آنان در هزارهٔ دوم ق - م به ایران و جلگه بین‌النهرین آمدند و عده‌ای دیگر در هزارهٔ اول در اروپای مرکزی و غربی ساکن شدند.

کاسیان مردمی جنگ‌جو بودند زیرا در قبور آنها خنجر، تیر، و پیکان زیاد دیده شده است. در هیچ نقطه‌ای از ایران به اندازه لرستان و کردستان سلاحهای جنگی پیدا نشده است ... اهالی لرستان در صنعت برنزکاری در ردیف اول ملل پیش از تاریخ قرار گرفته‌اند سازندگان ظروف سفالی لرستان مردمی بومی آن سرزمین بودند و از حیث تمدن و نژاد با مردم گیان نهاوند و سایر نواحی پیش از تاریخ خویشاوندی داشتند. سپس کاسیان از جانب قفقاز هجوم آوردند و سرزمین بومیان را غصب

پروفسور کاتراک محقق هندی می‌گوید: پروفسور هرونزی Hronzi کاشف نامی لوحه‌های میخی در بغاز کوی (ترکیه امروز) ثابت می‌کند که مردم حوزه رود ایندوس والی indus - vali سه تیره بودند که از جمله آنان کاسیان و ایلامیان بودند.^۱

خانم ادیت پرادا آثار کاسیان را در درّه رود رومپور کافرستان در شمال کشور افغانستان امروز مشاهده نموده است. از اینها گذشته تاریخ ماد به نقل از منابع عهد عتیق از اقوام کاسی = کاسی در منطقه نورستان افغانستان و ناحیه چیترا هند واقع در مرز مشترک بین کشورهای هندوستان، چین و افغانستان صحبت می‌کند.

آیا این تنها يك شباهت اسمی است که میان کاسی‌های لرستان و کاسیان شرق و شمال ایران وجود دارد؟ یا اینکه کاسیان مقیم لرستان در روزگاران گذشته از نواحی حوزه رود ایندوس و شمال افغانستان به اینجا آمده‌اند؟

بنا به گفته‌های دکتر جهانگیر تاواریا tavarya میتانی‌ها و کاسیتها و خوریت‌ها Khorites همه از ریشه آریا بودند و آنها در آسوری‌ها و بابلی‌ها نفوذ کردند.^۲

خدایان کاسی «شو کامونا» و «سومالیا» را میتوان محافظ خاندان سلطنتی کاسی دانست. اسم این دو خدا در کتیبه‌ای منسوب به یکی از شاهان ناشناخته کاسی در بغازکوی (آسیای صغیر) ذکر شده است. شاه کاسی خود را فرزند خالص شو کامونا می‌دانست و در این کتیبه ادعا می‌شود که شاه از نطفه خالص شو کامونا بوده است.

۱- کتاب زمان زردشت. ترجمه کی خسرو کشاورز. انتشارات فردوسی چاپ اول تهران ۱۳۷۳ ص ۵۹-۲. همان ص.

کردند. ولی با آنان امتزاج نمودند. برخی کاسیان را با اقوام شمالی چون سکاها، اسلاوها و ساماراتها از يك نژاد دانسته‌اند.^۱

بدون تردید این دانشمندان ایرانی بهترین تصویر را در ارتباط با هویت قومی و منشاء جغرافیایی و مکان اولیه قوم کاسی بدست داده است. او کاسیان را از مهاجران شمالی می‌داند و آنها را از بومیان اولیه لرستان جدا می‌کند. بومیان اولیه لرستان را سازندگان ظروف سفالی این ناحیه معرفی می‌کند که تمدنی شبیه تمدن گیان نهاوند داشته‌اند. بنابراین کاسیان از بومیان اولیه لرستان نبوده‌اند.

بنابر نوشته ایشان کاسیان از جانب کیرکوه و پشت کوه در دوره ششموایلونه پسر حمورابی (سال ۲۰۸۰ تا ۲۰۴۳ ق - م) به بین‌النهرین حمله کردند ولی مغلوب شدند و سیصد سال بعد در سال ۱۷۵۰ ق - م بار دیگر به ریاست پیشوای خود «گانداش» به بابل حمله نمودند و تا پانصد سال یعنی تا ۱۱۸۰ ق - م در آنجا تسلط داشتند و در این مدت ۳۶ پادشاه از آنان فرمانروائی کردند و آنان بودند که مردم بین‌النهرین را با پرورش اسب آشنا نمودند و در دوره تسلط خود بر بابل به هیچ‌وجه با مردم آنجا آمیخته نشدند و شخصیت نژادی خود را از دست ندادند. بنابر رأی این محقق مفرغهای لرستان ساخت دست هنرمندان کاسی هستند و این اشیاء در آن روزگاره منزله جواهرات روزتلقی می‌شده‌اند. کاسیان بعد از شکست در بابل در سال ۱۱۸۶ ق - م به کوهستانهای لرستان بازگشتند.

۱- کتاب ایران در عهد باستان. نوشته جواد مشکور، چاپ چهارم. سازمان انتشارات اشرفی. تهران ۱۳۶۳ چاپ گلشن ص ۴۰.

توجه به مسئله خدایان کاسی می‌تواند راهنمایی در باب منشاء قومی آنها باشد. خدایانی که کاسیان با خودشان به بابل آوردند، نامشان از نظر زبان‌شناسی خاستگاه مختلف داشت «ماروتاش» و «تورگو» به ساکنان آناتولی به نام لوی‌یر Luvier تعلق داشت. اگر چنین باشد باید این عاریت گرفتن در خارج از بابل و طبیعتاً در سرزمین مشرق و قبل از ورود به بابل صورت گرفته باشد بنا بر نوشته‌های دکتر شاپور رواسانی: «زبان کاسی زبانی مستقل بوده است. نفوذ شدید زبانهای حوری Huri در زبانهای آسیای صغیر را می‌توان نتیجه تماسهای دائمی همسایگی یا جنگ و صلح دانست. این تماسها موجب امتزاج در زبانها شدند با توجه به این امر وجود حوریان در آسیای صغیر، منشاء کاسیان نمی‌تواند از زاگرس جایی که بعداً به آنجا رفتند باشد. بلکه وجود لغات هند و اروپائی و اسامی هند و ایرانی می‌تواند دلیل وجود رابطه با کشورهای میتانی Mitani باشد و احتمال دارد که کاسیان از اقوام آریائی - هندی و آریائی‌های اولیه باشد که از شمال آمده و پس از عبور از حاشیه دریای خزر متوجه زاگرس شدند. نظر داده می‌شود که در چهار هزار سال ق - م اقوامی که به احتمال قومی از نژاد آریائی یا نژاد مختلط با آریائی‌ها بودند در قسمتهایی از کوههای غربی ایران در رشته جبال زاگرس قدرت پیدا کردند و از گیلان گذشته به سوی رودبار - زنجان و مراغه و آذربایجان و از آنجا به سوی کردستان و کرمانشاهان رفته و در لرستان مسکن گزیدند.»^۱

۱- کتاب جامعه بزرگ شرق، نوشته پروفیسور شاپور رواسانی، تهران ۱۳۷۰ ص ۲۰۵.

طبق نظر نویسنده مزبور کاسیان در خط سیر خود به سوی غرب از گیلان عبور کرده و بطرف رودبار، زنجان، قزوین و آذربایجان رفته و سپس به کردستان و کرمانشاهان و سرانجام لرستان رسیده‌اند. او می‌گوید در يك جام مارليک دو کرکس در حال خوردن گوشت حیوانات دیگر بوده‌اند و همین تصویر در آثار مفرغهای لرستان مشاهده گردیده است و در این مورد می‌گوید:

« آنچه در فوق آمد این نظر را تأیید می‌کند که هنر کاسیان با هنر مارليک (گیلان) نیز در رابطه بوده است و چه بسا مارليک یکی از جایگاههای اقامت چند صد ساله اقوامی بوده که از شرق آمده، مدتی در آنجا ساکن شدند و سپس به عللی آن محل را ترک کرده و به سوی مناطق غربی در کوههای زاگرس رفته باشند»^۱

بنابر عقیده نویسنده یاد شده آثار هنر کاسیان در شهر تب یونان در ۱۴۰۰ سال ق - م پیدا شده است. او در این مورد می‌گوید: «پیدا شدن قصر و مهر دوره کاسیان در شهر تب TEBe یونان از سده ۱۴ ق - م نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن جامعه بزرگ شرق در همان دوران قدیم دایره نفوذ بس وسیعی داشته است. این اشیاء تمدن و فرهنگ عالی دوره کاسی در بابل ثابت می‌کند که نه فقط قریب به پانصد سال بر بین‌النهرین تسلط داشتند بلکه سرزمینهای فراوانی را نیز در برگرفته است. مهرهای یافت شده متعلق به کیدین ماردوک کارمند عالی‌رتبه شاه کاسی به نام

«بورنا بوریاش» (۱۳۴۵ تا ۱۳۶۹ ق - م) است ...^۱

نظر ژنرال پرسی سایکس در مورد کاسیان چنین است:

اکنون به (سلسله) کاسی می‌پردازیم که منشاء آن از کوهستان زاگرس و در شمال ایلام بوده و قریب شش مائه (ششصد سال) بر بابل حکومت کرده است. امروزه این عقیده شایع است که طائفه مزبور آریائی بوده و خداوند معتبری که پرستش می‌کردند شوریاش است یعنی خورشید بوده است و متحمل است که آنها جلوداران یا پیش قراولان طوائف مهاجمی باشند که در فصل هشتم این کتاب به ذکرشان خواهیم پرداخت چنانکه استنباط میشود تأثیر آن پایتخت بزرگ یعنی بابل کار خود را کرده و اخلاف آنها که بطور مهاجم و فاتح آمده بودند در تحت تمدن عالی رعایا خود درآمدند و برحسب ظاهر تغییر حال دادند و بابلی شدند. در زمان سلطنت سلسله کاسی در اواسط مجرای دجله دولت آشور طلوع کرد و صورت نامه‌ای بدست آمده که در مائه پانزدهم ق - م بین یکی از سلاطین کاسی و پادشاه آشور بسته شده است.

در زمان این سلسله بود که در بابل اسب را بطور عموم برای کشیدن ارابه بکار گرفتند. اگر چه حالا قرائنی داریم بر اینکه در زمان سلسله اول (بابل) هم وقتی که کاسی‌ها در میان لشکریان بابل خدمت می‌کردند اسب تحت عنوان حمار کوهستانی معلوم بوده است.^۲

۱- کتاب جامعه بزرگ شرق ص ۲۱۲.

۲- کتاب تاریخ ایران، پرسی سایلِس. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی. جلد اول ص ۱۰۲.

به عقیده پرسی سایکس کلمه شوریش یعنی خدای خورشید قوم کاسی که واژه‌ای هند و اروپائی است همان کلمه «سوریای» هندی و هلیوس Helios یونانی است و این خود انتساب کاسیان را به اقوام هند و اروپائی ثابت می‌کند.

هنری لوکاس هیتی‌ها، می‌تانی‌ها و کاسی‌ها را از اقوام مهاجر آریائی می‌داند که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد به نواحی ایران، آسیای صغیر، اروپا، مهاجرت نمودند. او می‌نویسد: کاسی‌ها از اقوام زورمند آریائی بودند و در سرزمین کردستان و لرستان و کوههای زاگرس تجمع کردند تا در سرزمینهای حاصل خیز دره دجله و فرات ساکن شوند. در سال ۱۷۵۰ ق - م حکومت بابل را به دست گرفتند و به سلسله حمورابی پایان دادند.^۱

از مجموعه نظریات و مباحثی که گذشت این طور نتیجه گرفته می‌شود که اقوام کاسی از مهاجران اولیه نواحی شرق ایران بودند و به یکی از شاخه‌های اقوام آریائی نژاد تعلق داشتند و در حدود چهار هزار سال ق - م به نواحی فلات ایران: آسیای صغیر و قاره اروپا مهاجرت کردند و گروههایی از آنها از طریق قفقاز و آذربایجان، طالش، قزوین و همدان وارد لرستان شدند و صدها سال بر اکثر نقاط ایران امروز بویژه کوهستانهای زاگرس و بخش بزرگی از دشت بین‌النهرین حکومت کردند و فرهنگ و تمدن آنها بر تمدنهای کشورهای باستانی آن روزگار در آسیا و اروپا تأثیر عمیق گذاشته است.

۱- کتاب تاریخ تمدن نوشته هنری لوکاس - ترجمه عبدالحسین آذرنگ چاپ دوم ۱۳۶۹ شمسی تهران مؤسسه کیهان ص ۱۲۷.

۱-۴- کاسیان و مردم اروپا

همان‌طور که در بخشهای قبلی گفته شد برخی از دانشمندان در خویشاوندی کاسیان با مردم قدیم اروپا تردیدی ندارند. زیرا میان مفرغهای لرستان و برنزهائی که در قاره اروپا کشف شده‌اند، باندازه‌ای شباهت وجود دارد که با یکدیگر اشتباه می‌شوند. به احتمال بسیار زیاد این موضوع حکایت از مشترکات قومی و نژادی آنها می‌کند. و شاید روزگاری کاسیان لرستان با اقوام قدیم اروپا در یک مکان مشترک که همانا نواحی آسیای مرکزی است زندگی می‌کرده‌اند و بعداً در حرکت به سوی غرب دسته‌هایی از آنان مستقیماً وارد قاره اروپا شده و گروههای دیگری از آنان بطرف جنوب تغییر مسیر داده و از راه قفقاز وارد ایران شده‌اند.

اینک در ذیل به برخی از اشیاء فلزی مشکوف در منطقه اروپا که عیناً شبیه مفرغهای لرستان است اشاره می‌کنیم:

۱- شاخ برنزی: که نشانه خود حیوان و در نتیجه علامت رب‌النوع که حیوان مظهر آن است، در سرزمین اروپا کشف شده و نمونه آن تا به امروز در بین مردم لرستان معمول و متداول است. این شیء در کشور سوئیس چه در روی سنگ و چه در روی فلزات پیدا شده است.

۲- وجود سنجاقهای قفلی برنزی: در شمال اروپا در اوایل هزاره اول ق - م که نمونه‌های زیادی از آنها در قبور کاسیان در لرستان بدست آمده است.

۳- مردم اروپا در دوره برنز خورشید را به شکل ارابه نقش می‌کردند و نمونه‌هایی از آنها در کشور لهستان بدست آمده است و انواعی از این اشیاء در میان برنزهائی لرستان وجود دارد.

۴- گردن‌بند‌های مارپیچی اروپای شمالی متعلق به دورهٔ برنز که به زبان فرانسه «ترك» نامیده می‌شود نیز در لرستان فراوان است.

۵- صلیب شکسته در اروپا که بعضی از دانشمندان اصل آنرا به نژاد آریائی نسبت می‌دهند در لرستان نیز مکرر دیده شده است.^۱

توضیح اینکه باستان‌شناسان برای نخستین بار شکل صلیب شکسته که بصورت ارابه یا تصویر خورشید بوده است در محل «تل بگوم» واقع در استان فارس مربوط به چند هزار سال پیش از میلاد کشف نموده‌اند بنابر نوشته‌های تاریخ ماد صلیب یکی از علائم استعاری بوده که در میان مفرغهای لرستان مشاهده شده است و در هنر سنگتراشی سلسله کاسیان در بابل نیز منعکس شده است.^۲

بدین ترتیب باید گفت که میان مردم اروپا مردم تل بگوم فارس و ساکنان قدیم لرستان رابطه‌ای وجود داشته است.

۲-۴- کاسیان و اقوام هند و اروپائی و هند و ایرانی

اکثر قریب به اتفاق دانشمندان ایرانی و غیرایرانی کاسیان را شاخه‌ای از مردمان هند و اروپائی و هند و ایرانی دانسته‌اند که در چند هزار سال ق. م در یکی از نواحی آسیای میانه به سوی غرب مهاجرت نموده‌اند. از جمله دلایل آنان شباهت نام خدایان کاسیتها با اقوام هند و اروپائی و آریائی نژاد است. این مشابهتها و مشترکات

۱- کتاب عشایر لرستان، انتشارات دارالنشر قم، حاجی رضا خدا بخشی، ص ۴۲ و ۴۴.

۲- کتاب تاریخ ماد ص ۱۲۹.

زبانی و دینی احتمال می‌رود که مربوط به دورانهایی باشد که مردمان مزبور در مجاورت هم و در مکان واحدی بسر برده‌اند. احتمالاً این موضوع پیش از ورود آنان به فلات ایران صورت گرفته است. اینك میان نام برخی از ایزدان کاسی با خدایان اقوام هند و اروپائی مقایسه‌ای به عمل می‌آوریم:

۱- از مهمترین خدایان قوم کاسی سوریاش Suryash یا خدای خورشید بوده است دانشمندان این واژه را يك واژه هند و اروپائی دانسته‌اند و از همین روی حدس می‌زنند که کاسیتها متعلق به نژاد هند و اروپائی و آریائی‌های معروف بوده‌اند.

۲- سومالیای کاسی که به معنای خدای قتل کوهستان بوده است با سیمالیا زبان سانسکریت قابل مقایسه است.

۳- خدای آفتاب کاسیان یعنی ماروتاش را با ماروت هندی یکی دانسته‌اند.

۴- بوریاش خدای رعد و باران در آئین کاسیان را با بوریا ی هندی یکی دانسته‌اند.

۵- سوریاش کاسی را همان هلیوس یونانی میدانند.

۶- سیمالیا^۱ ایزد قتل کوهستان کاسی که نام دیگر آن شیپارو است را با هی‌مالیای زبان سانسکریت می‌توان مقایسه نموده‌اند.

۷- واژه باگاس: یا بوگاش که نام یکی از ایزدان قوم کاسی بوده است را همان باگای پارسی باستان و بوگوی اسلاو قدیم می‌دانند. باگاس در گویش و زبان فارسی امروز همان کلمه «بگ» و بغ می‌باشد. باید توجه داشت که نام یکی از پادشاهان

سلسله کاسیتها «اندا بوگاش» بوده است که جزء دوم آن همان واژه بوگاس با بوگاش است.

۸- واژه بورئاس Boreas یونانی به معنای خدای باد شمالی بوده است را می‌توان با بورئاش کاسی و بورئای روسی (باران) مقایسه نمود.

دکتر گریشمن تصاویری را که بر روی لوحه مربوط به ترکش دادن (قرن ۸-۷ پ، م) یکی از آثار مفرغی لرستان که در موزه متروپولتین نیویورک قرار دارد مربوط به خدایان هندی می‌داند. او در این مورد چنین می‌گوید: «ما هم مانند آقای «دوسو» عقیده داریم که موضوع نقش این ترکش مربوط به روز قیامت در مذهب ایرانی پیش از زردشت است. آقای دوفریل و عده‌ای دیگر از دانشمندان عقیده دارند که اشیاء برنزی لرستان متعلق به کاسی‌ها می‌باشد که خدایانشان با خدایان آریائی هندوستان مانند سوریا و ماروتا شباهت دارد. بنابراین به عقیده وی باید مأخذ هنری آنها را در میان اقوام هندی جستجو کرد. در صورتی که این عقیده را بپذیریم می‌توانیم قبول کنیم که سومین مجلس این نقش خدایان «وارونا» و میترا و چهارمین آن ایندرا یا «رودرا» یا «پرچیان» یعنی خدایان طوفان را نشان می‌دهد.»^۱

این شواهد تاریخی ثابت می‌کند که اولاً اقوام کاسی از بومیان اولیه لرستان نبوده بلکه از مهاجران شرقی فلات ایران بوده که در حدود چهار هزار سال پیش به ایران آمده‌اند. ثانیاً آنان منسوب به قبایل هند و اروپایی و هند و ایرانی بوده و در آغاز از آئین و فرهنگ مشترکی پیروی کرده‌اند.

۱- هنر ماد و هخامنشی - ترجمه عیسی بهنام، ص ۷۰. این واژه در پایان کتاب مزبور در بخش توضیحات این واژه در صفحه ۳۹۰ به صورت چیاوانا Cyavana نوشته شده است. مؤلف

۳-۴- کاسیان، دین زردشت و کتاب اوستا

از بررسی و مطالعه برخی از مفرغهای ساخت دست کاسیتها معلوم می‌گردد که آئین مهرپرستی و عناصری از دین زردشت در میان سازندگان این مصنوعات رواج داشته است و این موضوع به خوبی در هنر مفرغکاری آن انعکاس یافته است. میدانیم که ایزد سروش از ایزدان اصیل زردشتی بشمار می‌رود و در گاشه‌ها که از قدیم‌ترین متون اوستا می‌باشد بارها از آن یاد شده است. لقب همیشگی ایزد سروش Ashya می‌باشد که به معنای اشی Ashi است و این الهه مادر که به صورت خواهر ایزد سروش درآمده است یکی از کهن‌ترین ایزدان آریائی است. اشی ایزد باروری و بارداری و فرشته آبادانی و نگهبان جوانان و دوشیزه‌گان آماده زناشویی بوده است و به هنگام جنگ ایزدان سروش، رشنو و مهر، یا میترا با هم هستند.

در مهرشیت بخش دیگری از کتاب مقدس اوستا در مورد ایزد مهر چنین می‌گوید: «مهر = میتره یا میترا یکی از خدایان کهن آریائی است که آئین ویژه آن زمانی جهانگیر شد. خداوندگار نام‌آور دوران آریائی قدیم و عهد هند و اروپائی ... مهر را می‌ستائیم با نیایش‌های بلندآوا که دارنده دشت‌های فراخ و نگهبان ممالك آریائی است و سرزمین‌های ایرانی آرامش و نعمت و برکت بوجود آورده است. هزار گوش برای شنیدن و هزار چشم برای دیدن دارد و از فرازهای آسمان همواره بیدار و ناظر اعمال مردم است ...»^۱

بنابر نوشته‌های دکتر گیرشمن در میان برنزهای لرستان دو تصویر وجود دارد که

۱- کتاب اوستا، بخش هفتم، یشت ۱۱، ص ۲۸۷ نوشته هاشم رضی.

او آنها را تصاویر خدای سُروش و الهه اشی مکتوب در کتاب اوستا و دین زردشت میداند. این امر نشان می‌دهد که آئین میترائیسم یا مهرپرستی و عقاید اولیه دین زردشت پیش از ظهور این پیامبر در میان سازندگان مفرغهای لرستان وجود داشته است (البته باید گفت که گیرشمن کیمریان را سازندگان مفرغهای لرستان میدانند نه کاسیان) ما در ذیل عین متن و نوشته این دانشمند را جهت روشن شدن این ارتباط قوم کاسی با اقوام آریائی ارائه می‌دهیم.

«به نظر می‌رسد این بت (ایزد سُروش) که مظهر خدای عدالت است چند سر دارد و قسمتهای مختلف بدن او از حیوانات مختلف تشکیل شده و به شکلهای گوناگون ظاهر می‌شود. داشتن چند سر که هر کدام دو صورت یکی در مقابل و دیگری در عقب باعث گردیده است که تعداد زیادی چشم و گوشهای قوی به آن داده شود و این نشانه قدرت بی‌پایان این خداست و ما را به یاد مهر و میترا می‌اندازد که در کتاب اوستا از او یاد شده است... بنابراین ربّ النوع سُروش چیزی شبیه میترا را به یاد می‌آورد. سُروش پروردگاری است که در تاریخ اساطیر ایران سهم مهمی بر عهده دارد. این برنرها قدیمی‌ترین تصاویر دینی ایرانیان را می‌رساند که متعلق به زمانهایی است که یشتها کهن‌ترین قسمتهای کتاب اوستا شفاهاً بوجود آمده است.»^۱

سپس او در توصیف الهه اشی ایزد بانوی آریائیان قدیم و خدای باروری و تولید و رشد و آبادانی و آب چنین می‌گوید: «ما تصور می‌کنیم تصویری که در مرکز این

صفحه (یکی از سرسنگ‌اقه‌های مشکوف در دم سرخ کوه‌دشت) نقش شده است الهه مادر ملل آسیانی Asiāni باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است. ممکن است که این الهه کهن که مظهر آبادانی و باروری و بارداری بوده در این زمان به صورت الهه اشی خواهر خدای سروش درآمده باشد و این همان الهه‌ای است که در قبرهای لرستان دیده شده است.^۱

ضمناً آقای گریشمن در تصویر مجالس چندگانه‌ای که بر روی لوحه ترکش دادن مربوط به برنزهای لرستان اظهار نظر می‌کند و او غیر ممکن نمیداند که مجلس پنجم این صحنه‌ها مربوط به نقش زروان خدای زمان بیکران در دین زردشت باشد و او تصوّر می‌کند که در مجلس سوم این ترکش نقش دو فرزند خدای زروان یعنی آهور - مزدا و اهریمن خدایان نیکی و پلیدی نقش شده است.

دیاکونوف ضمن اشاره به مفرغهای لرستان خاطر نشان می‌کند که برخی از موضوعات این اشیاء با افسانه‌ها و اساطیر آسیای میانه و ایران بویژه کتاب اوستا مربوط می‌شود.^۲

از مطالب یادشده و از اظهاراتی که بوسیله دانشمندان مختلف در ارتباط با انعکاس دین زردشت و آئین میترائیسم و خدای زروان در برنزهای لرستان این طور نتیجه‌گیری می‌شود که سازندگان مفرغهای لرستان با دین مزبور آشنا بوده‌اند و این خود نه تنها ارتباط قومی هنرمندان باستانی لرستان را با اقوام آریائی ثابت می‌کند

۱- هنر ماد و هخامنشی . ترجمه عیسی بهنام . ص ۴۵.

۲- تاریخ ماد، ص ۱۲۹.

بلکه نشان می‌دهد که آئین مهرستی و عناصر اولیه دین زردشت و اهورمزدا پیش از ظهور این پیامبر در میان سازندگان برنزهای لرستان مرسوم و متداول بوده است. شاید آئین مزبور برای نخستین بار توسط اقوام کاسی و دیگر قبایل مهاجر وارد سرزمین ایران شده باشد و بعداً زردشت پیامبر بزرگ در هزاره اول ق-م این دین را از کژی‌ها پاک کرد و به کمال رسانید. و آنرا دین رسمی اقوام آریائی و ایرانی قرارداد.

۴-۴- کاسی‌ها و سرزمین چین

دانشمندان نمونه‌های زیادی از مفرغهای لرستان را در سرزمین چین یافته‌اند. این اشیاء فلزی عیناً همانند اشیائی هستند که از قبور لرستان بدست آمده‌اند. این موضوع سبب این فرضیه شده است که سازندگان این مصنوعات فلزی با چین باستان رابطه داشته‌اند و یا اینکه آنان از شمال آمده‌اند و یا روزگاری در مرز و همسایگی کشور مزبور بسر برده‌اند و بعدها از آن نواحی به سوی غرب مهاجرت نموده و پس از عبور از منطقه ماوراءالنهر و گذر از جنوب سیری وارد فلات ایران شده‌اند. ما در اینجا به سخنان پروفیسور گیرشمن گوش فرا می‌دهیم. لازم به تذکر است که آقای گیرشمن ساخت برنزهای لرستان را به کیمریان نسبت می‌دهند نه به قوم کاسی. ایشان در بخشی از نظریات خود چنین می‌نویسد: «... هنر حقیقی ایران هنر لرستان است. با وجود آنکه عمیقاً با افکار و تصورات مربوط به درگذشتگان آغشته است با وجود این مبین تمام موضوعات تصویرشناسی بیابانگردان استپ‌هاست که مادها، پارسها و سیمریان (کیمریان) و سیت‌ها از همانجا آمده‌اند.

آنان آفریدگان بزرگ موضوعات ناگفته‌اند. وهمی‌ترین حیوانات را ابداع می‌کنند. در حقیقت پازیرك^۱ (منطقه‌ای باستانی و نام جایی است در کوههای آلتائی در «اوست اولاگان» در سیریه جنوبی شامل قبر شاهزادگان چادرنشین در سده‌های پیش از اسلام) برای ما مدلل میدارد که این هنر (هنر لرستان) در سیری جنوبی پرورش یافته بود. در مغولستان شمالی درخشید. در «بوئن اولا» فرشی پشمی بدست آمده که روی آن يك حيوان اساطیری بالدار در حال حمله به گوزنی دوخته شده است. و نیز تأثیر این هنر بر لوحه‌های زرین مجموعه پطرکبیر در سیری آورده شده نمایان است. این هنر (هنر لرستان) به سرزمینهای دورتر به سوی شرق پیش رفته و به برنز سازان چینی دوران «هان» الهام بخشیده. نقش حیوانات متقابل با خواسته که در هنر نشانه‌سازی بکار می‌رود موضوع مورد توجه هنر آسیای غربی است. و در هنر لرستان نیز بسیار ارجمند است. در قرن هفتم ق - م در ناحیه «تامان» Taman (روسیه جنوبی) و در سیری در آخر هزاره اول قبل میلاد در هنر «هان» در چین شناخته شده بوده است. حتی لگامهائی که به شکل حیواناتی که صنعتگران لرستان به ساختن آنها علاقه داشته‌اند و هنر سکائی روسیه جنوبی آنرا اقتباس کرده بود. هنگامی که امپراطوری آسمان (چین) برای جنگ با بیابانگردان سواره نظامی خاصی با سلاحهایی که تقلیدی از خود سلاحهای آنان بود تشکیل می‌دهد. به امپراطوری چین میرسد. نزدیک به هزار سال و کیلومترها بیش از این مقدار حیوانات روی يك سنجاق

لرستانی را از بزرگومی چینی «هان» که يك سنجاق حلقه‌ای را می‌آراید جدا می‌سازد...»^۱

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که گیرشمن رد پای مفرغهای لرستان را از این سرزمین تا کشور چین گام به گام و منزل به منزل دنبال می‌کند و به روشنی می‌گوید که این هنر از استپها یعنی از همان مکانی آمده است که مادها و پارسها ایرانی‌نژاد و آریایی‌زی زندگی می‌کرده‌اند. او می‌نویسد هنر لرستان در سیریه جنوبی پرورش یافت. در مغولستان درخشید. در مجموعه هنری پطر کبیر تزار روسیه و در زمره لوحه‌های زرین او جای گرفت. و الهام بخش هنر چین باستان در دوره امپراطوری «هان» شد.

سؤال مهم در اینجا این است که آثار هنری لرستان چگونه به این نواحی رسیده است؟ جواب این پرسش ظاهراً از دو حالت خارج نیست. حالت اول که مشکلی را بوجود نمی‌آورد این است که این مصنوعات در گذشته از راه روابط بازرگانی و فرهنگی و تجاری منتشر شده‌اند. جواب دوم که اثبات آن بسیار مشکل است این است که سازندگان مصنوعات لرستان پیش از اینکه وارد فلات ایران و نواحی اروپا و سایر مناطق شوند در نواحی آسیای میانه چین مغولستان سیریه جنوبی قفقاز و غیره در شرق می‌زیسته‌اند (این موضوع یعنی مهاجر بودن اقوام کاسی امروزه تقریباً ثابت شده است) و نکته اصلی اینکه در همان دوران گذشته و در همان مکانها دست به اختراع و ابداع هنر خود زده‌اند و سپس در مسیر مهاجرت خویش تعدادی از آنها را بر جای گذاشته‌اند. همانطور که گفته شد قبول این فرضیه بسیار دشوار است چه اگر آنرا بپذیریم باید تاریخ ساخت مفرغهای لرستان را به عقب برگردانیم و این چیزی است که فعلاً نمی‌توان بدون مدارك متقن و روشن درباره آن حرف زد. به ویژه اینکه سکونت اولیه اقوام کاسی در نواحی شرق ایران به چند هزار سال پیش از میلاد

برمی‌گردد. چنانچه روزی تاریخ واقعی ساخت مفرغهای لرستان برای باستان‌شناسان کاملاً روشن شود می‌توان با اطمینان به پرستش اخیر پاسخ داد.

سخنان پرسینوال یِتس PERSIVAL - Yets

در مورد رابطه برنزهای لرستان با کشور چین باستان

ایشان این سخنان را به مناسبت برپائی نمایشگاه هنری در شهرهای پاریس و استکهلم ایراد نموده است اینک عین متن سخنان او را در ذیل می‌آوریم:

« ... نوشته‌های زیادی دربارهٔ برنزهای لرستان رؤیت شده اما آنگونه که من میدانم تاکنون از هیچ کدام از آنها اظهار نشده که احتمالاً این برنرها به چین رسیده و هنر دوران «هان» را تحت تأثیر قرار داده است ... در بین کلکسیون برجسته تحجیرآمیزی از برنزهای کوچک که یکی از عظمت‌های اصلی مسلمین بشمار می‌رود سه تا از مثالهای برجسته دوباره به چشم می‌خورد (E - D - C) که با همت پروفیسور اندرسون Ander - son و با همکاری آقای کارل بك Karl - bek انبوهی از مواد بی‌نظیر برای نشان دادن تکامل طراحی چینی گرد آمده‌اند. ممکن است چند خط مرزی بین برنزهای لرستان و تولیدات عصر «هان» رسم شود اما در اینجا يك ویژگی غالب در همه مشترك است ... این حیوان معمولاً بصورت زوجهای متقابل یافت میشود. مثال لرستان از کلکسیون C . G . Seling - Man لوحه (B) بعنوان يك بوتیمار مثال روشن آن شیء برنزی B است با C و E که در منطقه اُردوس پیدا شده است و متعلق به بخشی از مرز شمالی امپراطوران «هان» است ... گربه‌ها ریشه در لرستان دارد.»^۱

۱- این مقاله در اصل به زبان انگلیسی بوده است. آقای دکتر امام‌اللهی بهاروند آنرا جهت نگارنده ارسال داشته‌اند و آقای علی سلوک به فارسی برگردانیده‌اند. از لطف این استادان بزرگ سپاسگزارم.

بخش سوم «دولت کاسیان»

۱- قلمرو جغرافیایی و سیاسی کاسیتها (در هزاره دوم ق - م)

اگرچه امروزه اطلاعات ما در مورد تاریخ و فرهنگ قوم کاسی زیاد نیست، با وجود این آنان يك واقعیت تاریخی انکارناپذیر هستند و به هیچ عنوان نمیتوان منکر وجود آنان در تاریخ ایران و جهان شد. فعلاً و در حال حاضر نمیتوان در مورد مرزهای جغرافیایی کاسیان به طور قاطع حرف زد. با این حال براساس برخی آثار و شواهد و اسناد تاریخی می توان به محدوده جغرافیای سیاسی و حوزه نفوذ و قلمرو آنها در داخل و خارج ایران پی برد. همانطور که قبلاً گفته شد ظاهراً آنان در حدود هزاره سوم و یا شاید پیش از آن از راه قفقاز وارد فلات ایران شدند. از نواحی آذربایجان و طالش عبور کردند (به اعتبار کشف آثار آنها به گفته برخی از دانشمندان)^۱ سپس در غرب و جنوب دریای خزر اسکان نمودند (برپایه اظهارات استرابون) و به تدریج به نواحی قزوین و همدان آمدند و سرانجام در نواحی جنوبی تر به لرستان امروز رسیدند و احتمالاً این منطقه را تا شمال استان خوزستان امروز تصرف نمودند و اراضی مفتوحه را «کاشن» یا (کار - کاشی) نام نهادند و به احتمال زیاد در جنوب با مقابله ایلام روبرو شدند و شاید به بخش کوهستانی شمال لرستان رانده شدند. به احتمال بسیار زیاد این نقل و انتقالات کاسیان در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد اتفاق افتاده است. هنوز معلوم

۱- استرابون جغرافیادان یونانی از اسکان کاسیتها در جنوب دریای خزر و منطقه طالش و آذربایجان شرقی نام برده است.

نیست که آنان در حرکت خود به سوی جنوب اراضی را که در نواحی جنوب دریای خزر در اختیار داشته‌اند، از دست داده‌اند یا خیر؛ اما آنچه مسلم است این است که نواحی همدان و لرستان امروز به طور ثابت در اختیار و تصرف آنان بوده است و این نواحی را تا روز انقراض خویش حفظ نمودند. میدانیم که آنان برای نخستین بار در تاریخ شهر همدان امروز را بنا نهادند و آنرا آکسیان^۱ نامیدند منابع آشوری در هزاره اول از این مکان به نام «کار - کاشی» یا شهر کاسیان یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که کاسیان در هزاره سوم قدرت مقابله با کشورهای همسایه از جمله دولت ایلام را نداشتند و در نتیجه تنها به تصرف نواحی همدان و لرستان قناعت نمودند. اما آنان در اواسط هزاره دوم قدرت و توانائی لازم را برای گسترش اراضی خویش بدست آوردند و سرزمین لرستان را از اطراف گسترش دادند. دیدیم که در حدود سال ۱۷۵۰ ق - م از طریق دشت ذهاب و شمال استان ایلام امروز به کشور بابل نفوذ کردند و آنرا به مدت حدود شصت سال تصرف نمودند آنان این پیروزی را در طول یکصد و پنجاه سال بدست آوردند. در آغاز کاسی‌ها در گروه‌های متعدد به عنوان کارگر، سرباز، کشاورز، مسافرخانه‌دار و نیروی کار وارد بابل شدند و بعد از اینکه در بافت اقتصادی و اجتماعی مردم بابل قرار گرفتند قدرت سیاسی را از شاهان بابل گرفتند. آنان بعد از این پیروزی آرام و بدون خونریزی بر بین‌النهرین جنوبی هم (کشور دریائی) مسلط شدند. شواهد نشان می‌دهد که آنان نفوذ خود را در غرب سرزمین عراق امروز توسعه دادند و مرزهای خود را به نزدیکی کشور مصر آن روزگار

۱- کتاب تاریخ قدیم ایران نوشته حسن پرنیا. ص ۳۳۰.

رسانیدند.^۱ و به احتمال بر نواحی فلسطین امروز دست یافتند و به مرز شیبه جزیره سینا رسیدند.

کاسیان در شمال بین‌النهرین با کشور آشور هم‌مرز شدند. طبق شواهد تاریخی همزمان با تصرف بابل بر کشور ایلام نیز مسلط شدند و شهر شوش را مدت‌ها در تصرف خود داشتند و بدین ترتیب متصرفات خویش را از اطراف گسترش دادند.

دیاکونف در مورد حدود و قلمرو جغرافیایی کاسیان می‌گوید: «ولی کاسیان در برخی از نواحی ماد آینده (دولت ماد) سکونت گزیدند و به احتمال قوی نواحی مزبور به وجهی استوار جزء قلمرو دولت جدیدالتأسیس کاسی شد و به نام «کار - دونیاش» موسوم گردید این ناحیه در درجه اول اراضی درّه رود دیاله را شامل می‌شد.

دیدیم که بخش سفلی دیاله یا «آشنوناك» باستانی در آن زمان توسط کاسیان مسکون شد. [؟] و به نام «کاسی توپلیاش» موسوم گردیده بود. چنین وضعی در بخش وسطای دیاله یعنی نامار (نامرو، ناوار باستانی نیز پیش آمد. در عهد کاسیان ناحیه مزبور به تصرف بزرگان کاسی درآمد.

آثار نقاط مسکونی کاسیان در نواحی دور دست ماد تا هزاره اول ق - م نیز محفوظ مانده بود بدین قرار عنصر قومی کاسی در حدود جنوب غربی ماد در زمان سلطنت کاسیان به حد قابل ملاحظه‌ای انتشار یافته شاهد آن زمان بوده به این نکته باید توجه خاص مبذول داشت که کاسیان لقب سلطنتی یانزی Yanzi را بسیار

بکار می بردند. این لقب را نه تنها کاسیان به کار می بردند بلکه در خاک نامار و همسایه آن «بیت همبان» و ناحیه «آلابریا» در جنوب دریاچه ارومیه و ناحیه «خوبوشکی» در درّه رود بختان جنوب دریاچه «وان» نیز متداول بوده است...^۱ میدانیم که کاسیان بعد از اینکه در سال ۱۷۵۰ ق - م بر دولت بابل در بین النهرین مسلط شدند دولت خویش را «کاردونیاش» نامیدند. بنابر نوشته های فوق این دولت جدیدالتأسیس بر بخشی از اراضی ماد آینده دست یافته است. علاوه بر تصرف نواحی استانهای لرستان و ایلام امروز نواحی بخش سفلا و وسطای رود دیاله، نامار و ایالت بیت همبان یعنی استانهای کرمانشاه و کردستان امروز را در تصرف خود داشته اند. این اسناد تاریخ به ما نشان می دهد که قلمرو و نفوذ کاسیان از دریاچه ارومیه و استان آذربایجان غربی گذشته تا جنوب دریاچه وان در شرق کشور ترکیه امروز رسیده است به عبارت دیگر استانهای غربی ایران امروز و بخشی از شرق ترکیه امروز جزء قلمرو شمالی کاسیان بوده است. احتمالاً منظور از آثار و نقاط مسکونی کاسیان در نواحی دور دست که در متن تاریخ ماد آمده است بخش شرقی دولت ماد آینده بوده است که در نوار مرز غربی و نواحی حاشیه کویر مرکز ایران قرار دارد. احتمالاً حدود دولت جدیدالتأسیس ماد در نیمه هزاره اول ق - م به حدود کویر مرکزی ایران می رسیده است.

بنابر تاریخ ماد کتیبه ای از یکی از شاهان معروف کاسی بنام کاک ریمه = (احتمالاً

۱- کتاب تاریخ ماد، ص ۱۲۵.

به معنای شمشیر رحمت است واژه کاک رَمَه کلمه «کارَمَه» امروز در زبان لری را تداعی می‌کند که بر نام طائفه‌ای از لران شمالی اطلاق می‌شود = قائد رحمت. واژه قائد رحمت در گویش برخی از مردمان لُر «کارَمه» تلفظ می‌شود نه قائد رحمت^۱ به جا مانده است. او خود را در این کتیبه پادشاه کاسیان و اکدیای و پادشاه کشور پهناور بابل و آشوناک، پادشاه، پادان یا پادیر و پادشان کوتیان و آلمان یا = (حلوان) امروز بر سر راه بخش علیای رود دیاله دانسته است.

میدانیم که منظور از منطقه پادان یا پادیر یا پاتیر و آلمان حلوان امروز می‌باشند که در بخش جنوبی استان کرمانشاه در گیلان غرب و اسلام آباد کنونی (شاه آباد قدیم = هارون آباد پیشتر) قرار گرفته‌اند. نقاط مزبور برای کاسیان به منزله کلید فتح بین‌النهرین بوده است. آنان در آغاز از این شاهراه به بابل حمله نمودند. ضمناً باید بدانیم که دولت کوتیان در همسایگی کاسیان در حدود استانهای کردستان و آذربایجان جنوبی قرار داشته‌اند و کاک رَمَه^۲ ملقب به آگوم دوم مدعی حکومت بر سرزمین آنان بوده است. بدین ترتیب مطابق با نوشته‌های تاریخ ماد حدود متصرفات کاسیان در غرب و شمال غربی لرستان تا حدود مشخص می‌گردد. این نکته را باید اضافه نمود که به احتمال بسیار زیاد نواحی استانهای تهران و مرکزی امروز در قلمرو کاسیان

۱- «کاک» یا «کاکه» به معنای برادر است. به احتمال زیاد از واژه کاسی گرفته شده است
واژه ریمه همانطور که دیاکونف نوشته شده است مخفف کلمه رحمت است در گویش لکی به رحمت «ریمه» گفته می‌شود. ریمه بر وزن خیمه.

۲- آگوم دوم ملقب به کاک - ریمه است.

قرار داشته‌اند. کاسپیانی که در نواحی و نقاط مذکور و اطراف جنوب و غرب دریای خزر به سر می‌برده‌اند در واقع بخشی از اقوام شمالی دولت جدید کاسی بوده‌اند.^۱

در مورد مرزهای جنوبی دولت کاسی باید گفت که این سرحدات چیز ثابتی نبوده است. در روزگاران اوج قدرت ایلام (هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق - م بیشتر) اراضی کاسیان در استانهای لرستان، ایلام امروز تحت تصرف ایلام باستان بوده است. اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد بعد از اینکه کاسیان کشور بابل را تصرف کردند (۱۷۵۰ ق - م) نه تنها لرستان و نواحی کوههای زاگرس مرکزی را از سلطه ایلام بدر آوردند بلکه در دشت خوزستان نفوذ کردند و مدت‌ها بر شهر شوش حکومت کردند در این مورد متن کتاب تاریخ و تمدن ایلام چنین است: «اما به تدریج نیروی تازه‌ای راه خود را به صحنه تاریخ خاورمیانه باز کرد و مردمی بنام کاسی‌ها خود را ظاهر کردند. هنگامی که آگوم دوم در حدود سال ۱۵۹۵ ق - م پس از بازگشت هیتی‌ها وارد بابل گردید. سلسله اول بابل به پایان رسید و در پی آن سروری بابلی‌ها بر ایلام خاتمه یافت. اما این پرسش مهمی است که در اینجا مطرح می‌شود که آیا کاسیان وارث سروری بابل بر ایلام گردیدند؟ تعداد لوح گلی از شوش که متأسفانه قابل تاریخ‌گذاری نیستند بدست آمده که اشاره به حضور کاسیان در ایلام دارد. نامهایی چون آنی - کیلاندی Ani - Kilandi در هونور Honor یا روشویی - اش

۱- به نظر برخی از دانشمندان ارتباط هنر مارلیک گیلان با مفرغهای لرستان نشان می‌دهد که

کاسیان صدها سال در نواحی گیلان و مازندران مسکون بوده‌اند. مؤلف

Rushui - ASH بیرگلزو^۱ Biyr - Galzo [..] اور - بوگاش Ur - Bugash در شوش اسامی کاسی هستند. گذشته از آن امروزه نام کاشان و قزوین و رودخانه کشکان یادآور «کشو» همان کاسی - خاستگاهی کاسی دارند ۱۳۸ ... ابهامی که تاریخ ایلام را در برگرفته بود با فتح شوش به دست کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵ ق - م) پادشاه کاسی زدوده شد... يك مدرك مربوط به وقایع تاریخی از دوران بابل جدید درباره برخورد میان کوری گلزوی دوم و پادشاه همزمان او در ایلام بنام هور - پتیل Hur - patil سخن می‌راند. این برخورد واقعیت دارد. ما از روی مدارك و منابع از لشکرکشی پیروزمندانه کوری گلزوی دوم شاه کاسی به شوش و ایلام آگاهی داریم. معاهده‌ای بوده است که میان کارا - اینداهش شاه کاسی - بابل و «ریم - نی شه - شو» Rim - Ni - She - Shu شاه آشور. دو دولت پس از يك سلسله جنگهای مرزی سرانجام در مورد مرزهای دو کشور به توافق رسیدند.^۲

ژرژ - رو محقق فرانسوی در مورد مرزهای دولت آشور با دولت کاسی می‌نویسد: «... یکی از جانشینان اگوم دوم (كاك ریمه) بنام «بورناپور اریش» عهدنامه‌ای با «پوذور - آشور - سوم» پادشاه آشور در مورد مرزهای شمالی امضاء نمود. در محلی در حوالی «سامره» امروز دو کشور از هم جدا شدند. حدود يك قرن بعد عهدنامه مشابهی بین «کارا - اینداهش

۱- در لرستان امروز اسامی بیر Biyr در میان نام مردان متداول است. شاید این نامها بازمانده دوره کاسیان باشد.

۲- کتاب تاریخ و تمدن ایلام، نوشته مجید یوسف زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول، ۱۳۷۰ ص ۱۹.

و آشور - بعل نیشه - سو (۱۴۳۰ ق - م) امضاء شد. بدین سان بین النهرین به دو بخش شمالی و جنوبی بین دو کشور آشور و کاسی تقسیم شد...^۱

باید توجه داشت که کاسیان نه تنها مرزهای سرزمین بابل را در شمال با آشور مشخص نمودند بلکه از جانب شرق هم با آشور به توافق رسیدند و حدود استانهایی غربی امروز ایران را با کشور آشور معین نمودند. تاریخ ماد به این مسئله اشاره نموده است و می‌گوید: «آشوریان در قرن ۱۵ ق - م کوشیدند تا در ناحیه آراپ خو (نزدیک کرکوک فعلی) که به منزله يك خط حفاظتی برای منطقه «نامار» که در دست کاسیان بود نفوذ نمایند. بعد از شکستی که آداد - نراری شاه آشور در قرن چهارده پیش از میلاد بر نازی مارا تاش شاه کاسی وارد آورد. میان آشور و کاسیان مرزی از محل متقابل در ناحیه پی لاسکی Pilaski در کنار رود دجله از طریق منطقه آرمان (اورامان) به ناحیه اوگار Ugar در ساحل کشور لولوبی در کردستان امروز کشیده شد»^۱ جورج کامرون به جنگ مرزی کاسیان، دولت ایلام اشاره نموده و می‌نویسد در قایع نامه متأخری که برجای مانده است هور پتیل Hur - Patil شاه ایلام از کوری گالزوی سوّم شاه کاسی درخواست نمود تا در دژی بنام دور شورلگی Dur - Shulgi به نبرد پرداختند تا نیروهای دو طرف به جنگ پردازد تا در نتیجه سرنوشت ایلام تعیین شود. نیروهای دو طرف به جنگ پرداختند. سربازان هور پتیل او را رها کردند در

۱- کتاب بین النهرین باستان نوشته ژورژ - رو. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران نشر آبی. ص ۲۲۳.

۲- تاریخ ماد. ص ۱۲۴.

نتیجه ایلام در این جنگ شکست خورد و این کشور بخشی از امپراطوری کوری - گالزوی گردید».^۱

با توجه به متون و نوشته‌های یاد شده می‌توان در مورد حدود و قلمرو تقریبی دولت کاسیان در دوره قدرت و فرمانروائی آنها در طول هزارهٔ دوم ق - م در غرب آسیا این طور نتیجه‌گیری نمود: باید متصرفات آنها را نسبت به وضعیت سیاسی و جغرافیایی ایران امروز به دو بخش تقسیم نمود:

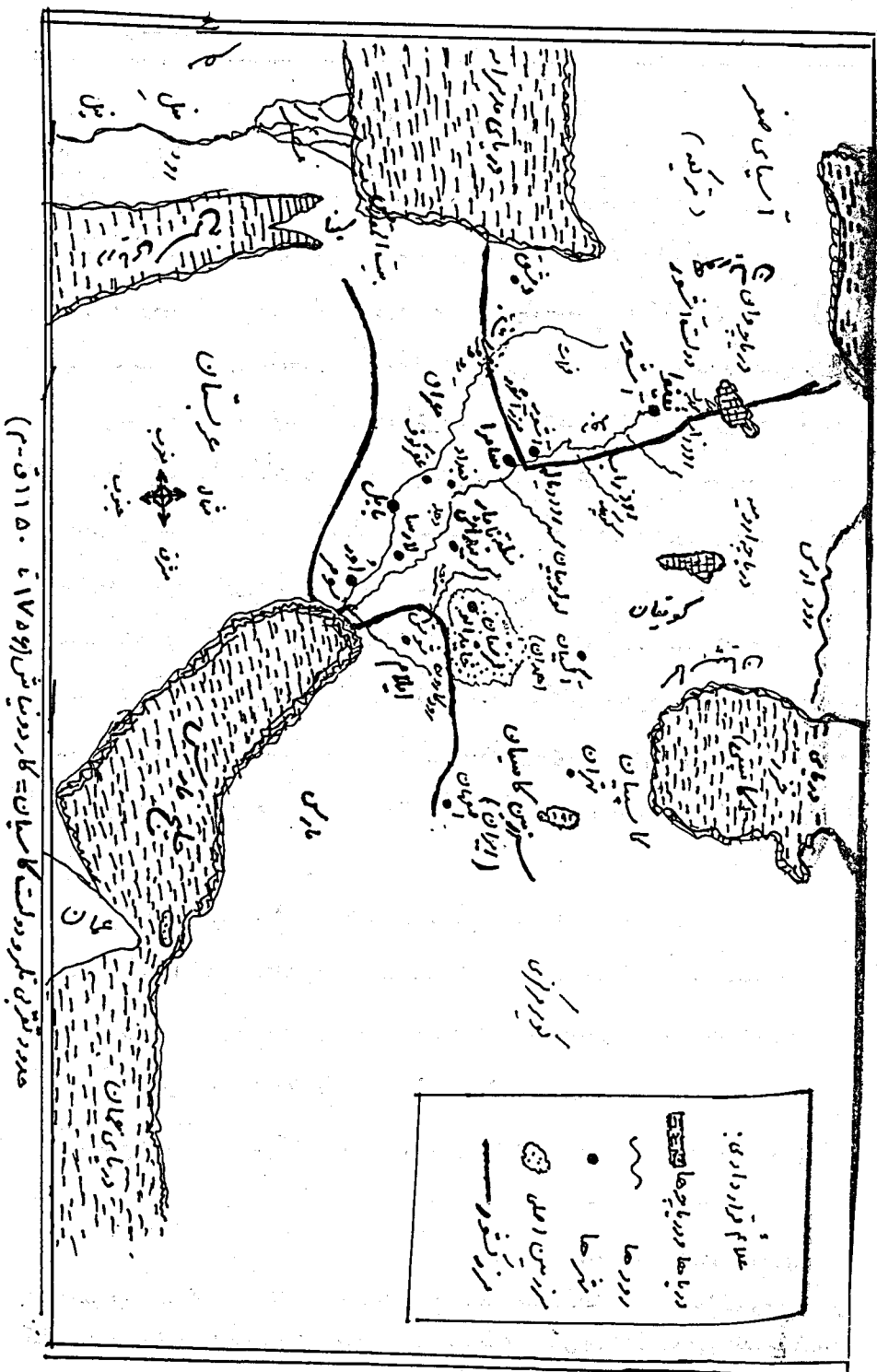
۱- متصرفات کاسیان در خارج از سرزمین ایران امروز: این نواحی شامل بخش مرکزی و جنوبی دشت بین‌النهرین یا عراق امروز می‌شده است. جنوب این بخش را خلیج فارس و احتمالاً شمال کشور عربستان امروز را شامل می‌شده است. از ناحیه غرب به احتمال به مرز کشور مصر می‌رسیده و بدین سان کشورهای اردن، اسرائیل و فلسطین امروز زیر نفوذ دولت کاسیان بوده‌اند این بخش از سمت جنوب شرقی هم مرز کشور ایلام در دشت خوزستان بوده است. کشور کاسیان از جانب شمال با دولت آشور هم مرز بوده و شهر کنونی سامره سرحد بین کاسیان و آشوریان محسوب می‌شده است.

۲- متصرفات و اراضی که در محدوده ایران امروز جای داشته است. حدود غربی این اراضی به احتمال بسیار به شرق رود دجله امروز می‌رسیده و بدین سان شهرهای کرکوک، سلیمانیه، اربیل و موصل در تحت قلمرو کاسیان بوده است. علاوه بر این

۱- کتاب ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه ص ۷۵.

طبق شواهد تاریخی بخش شرقی ترکیه^۱ امروز و نواحی دریاچه وان تحت نفوذ کاسیان بوده و این در حالی بوده است که کلیه استانهای شمالی و غربی ایران امروز تا شمال دولت ایلام در جنوب جزء فرمانروائی دولت کاسی به شمار رفته است. همانطور که گفته شد کوری گانروی سوم (دوم؟) هوریتیل شاه ایلام را شکست داد (در ناحیه دژ دور - شولگی) کشور ایلام به صورت بخشی از امپراطوری کاسیان درآمد و شوش مدتها تحت سلطه و فرمانروائی کاسیها بود. در مورد مرزهای شرقی دولت کاسیان در داخل ایران امروز نوشته‌ای مشاهده نگردیده است ولی به احتمال حدود قلمرو آنها در این ناحیه به مرزهای کویر مرکزی ایران می‌رسیده و نواحی شهرهای اصفهان، اراک و کاشان را در برمی‌گرفته است.

۱- آثار یکی از شاهان کاسی که نام آن ذکر نشده است را در ناحیه بغاز کوی آسیای صغیر و همچنین آثار دیگر کاسیان (مفرغها) را در یونان مشاهده نموده‌اند. همانطور که قبلاً گفته شد مطابق نوشته‌های کتاب «جامعه بزرگ شرق» کشف قصر و مهر دوره کاسیان متعلق به کیدین ماردوک یکی از کارمندان عالی‌رتبه پادشاه کاسی به نام بورنابوراریش (۱۳۴۵-۱۳۶۹ ق - م) مربوط به این موضوع است. مؤلف



حدود تاریخی و کنونی دولت کاسپیان = کار دریا ش ۱۳۵۰ ق.م (۳)

۲- شاهان کاسی

دولت کاسی بعد از ایلام دومین امپراطوری قوم ایرانی در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در خاورمیانه بوده است. برخی از دانشمندان اظهار داشته‌اند که اگر بنا باشد نامی به ساکنان سرزمین ایران در پیش از ورود مادها و پارسها داده شود آن نام سرزمین کاسیان است. این خود واقعیت دارد که ایران کنونی را در هزاره‌های دوم و سوم ق - م بنام سرزمین کاسیان یا دولت «کاردونیاش» می‌شناختند. گیرشمن می‌گوید هنر واقعی ایران همان هنر سازندگان مفرغهای لرستان است (او کیمیریان را سازنده این هنر می‌داند) بهر صورت کاسیان نزدیک به ششصد سال (۵۷۶) بر بخش بزرگی از دشت حاصل خیز بین‌النهرین و قسمت اعظم ایران مرکزی، شمالی و غربی حکومت کردند و بنا به نوشته‌های تاریخی در این مدت بیش از ۳۶ پادشاه از این سلسله به حکومت رسیدند. فتح آنها در بین‌النهرین طولانی‌ترین فتح یک کشور خارجی در آن ناحیه بوده است. ظاهراً مرکز حکومت و پایتخت آنان تماماً در شهر تاریخی بابل بوده است اما آنان هیچوقت زادگاه خود یعنی لرستان را از یاد نبرده و همواره با آن در ارتباط بوده‌اند.

تاریخ ماد فهرستی از شاهان کاسی را به قرار زیر ارائه داده است:

- ۱- گانداش Gandash : اغلب دانشمندان این پادشاه را مؤسس سلسله کاسی دانسته و او را معاصر با سامسو - ایلونه پسر و جانشین حمورابی شاه معروف بابل میدانند. گانداش از سال ۱۷۴۱ ق - م تا ۱۷۲۶ حاکمیت داشته است.
- ۲- آگوم دوم^۱ ملقب به کاک ریمه که از سال ۱۷۲۶ تا ۱۷۰۴ ق - م حکومت نموده^۲

1- Agum - Kak - Reme

- ۲- به نظر می‌رسد که بر سر تاریخ حکومت این شخص میان دانشمندان اختلاف وجود دارد کتاب تاریخ و تمدن ایلام زمان حکومت او را مربوط به سال ۱۵۹۵ ق - م می‌داند. مؤلف.

است برخی آغاز شاهی او را مربوط به سال ۱۵۹۵ ق - م میدانند. گویا زمان حکومت او مقارن بسا غارت شهر بابل توسط هیتی‌ها بوده است. از این شاه کاسی کتبه‌ای باقی مانده است که در آن او خود را خلف نورانی خدای «شو کامونا» خدای قومی خویش و پادشاه کشورهای چهارگانه جهان معرفی نموده است. تاریخ ماد او را پسر اورشی - گوروماش میدانند و به همین جهت می‌گویند: که او نباید متأخرتر از قرن شانزدهم ق - م باشد. تاریخ ماد در مورد اگوم دوم ملقب به کاک ریمه می‌نویسد: مع هذا اگوم دوم فقط شاه نبود و دیدیم که خویشتن را «پادشاپادان» و «آلمان» و «پادشا کوتیان» می‌خواند. آلمان (که بعدها عادتاً «هالمان» نامیده می‌شد) همان حلوان - یا کوهپایه زاگرس بر سر راه بخش علیای رود دیاله می‌باشد (۱۲۷) اما «پادان» (۱۲۸) را محتملاً باید همان «پادیر» مذکور در کتیبه پادشاه «آنوبانی‌نی» و «پیتان» که در قرن هفتم ق - م در حدود کوهستان شمالی ایلام قرار داشته دانست...

۳- کشتی لیاش اول^۱ او تقریباً از سال ۱۷۰۴ تا ۱۶۸۳ ق - م حکومت کرده است.

۴- اوشی^۲ از ۱۶۸۲ تا ۱۶۷۴ ق - م.

۵- اورشی گوروماش^۳ در پایان قرن هیجدهم.^۴

اسامی برخی از شاهان کاسی بنابر کتاب تاریخ و تمدن ایلام:^۵

۱) اگوم دوم شاه کاسی که در حدود سال ۱۵۹۵ ق - م پس از خروج هیتی‌ها از

بابل وارد آن گردید.

1- Kashtiliash

2- Ushi

3- Urshi - Gorumash

۴- کتاب تاریخ ماد، نوشته دیاکونف ترجمه کریم کشاورز ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۵- تاریخ ماد ص ۱۲۳. کتاب تاریخ و تمدن ایلام نوشته دکتر یوسف مجیدزاده. نشر دانشگاهی ص ۲۴.

(۲) کوزی گلزوی دوم که با ایلام به جنگ پرداخت و هورپیتل را شکست داد و بعد از تصرف شهر شوش به شکرانه این پیروزی در ارك آن شهر جشنی به پا کرد و در آنجا پیکرهای از خود به یادگار گذاشت.

(۳) کشتی لیاش چهارم که از اونتاش گال شاه ایلام شکست خورد (۱۲۴۵ تا ۱۲۷۴ ق - م) و در بابل درگذشت.

(۴) کدشمن - کور - گل Kadeshman - Kur - Gall پادشاه کاسی - بابل (۱۳۶۰ تا ۱۳۷۴ ق - م) که همزمان با تپ تی - آهره Tepti - Ahara شاه ایلام بود.

(۵) کدشمن - تورگو Kadeshman - Turgo (۱۲۸۰ - ۱۲۹۲ ق - م) پادشاه کاسی - بابل که همزمان با اتر - کیته Atarkite جانشین شیل هاك - این شوشیناك شاه ایلام بود.

(۶) کدشمن خرب Kharba که از طرف توکولتی - نی نورتا - NI - Tukulti nota شاه آشور به حکومت بابل برگزیده شد.

(۷) نازی ماراتاش Nazi - Maratash پادشاه کاسی - بابل (۱۲۹۸ - ۱۲۲۳ ق - م) همزمان با ای - که - هلکی Ika - Halki بنیانگذار سلسله پهییر - ای شین Pahir - Ishena در ایلام بود.

(۸) ملی - شیخو Milli - Shikhu پادشاه کاسی - بابل (۱۱۷۴ - ۱۱۸۱ ق - م).

۱- آقای ولی الله مرادی اظهار می دارند ممکن است نام کنونی تنگ شبیخون (شوه خو) در منطقه رباط در شمال خرم آباد یادگار نام این پادشاه باشد. آقای دکتر امان الهی می گوید تنگ شبیخون از نام «شواوریدخو» یا شاهوردی خان از حاکمان لر در دوره اسلامی گرفته شده است.

۹- کرین داش Karindash که گفته می‌شود نام کنونی شهر «کرنند» احتمالاً از نام این پادشاه کاسی گرفته شده است و هم او بود که معبد اینانا Inana را در شهر «اوروک» در بین‌النهرین در قرن یازدهم برپا داشت.

۱۰- انلیل - نادین آخه Anlil - Nadin Akhe که باید او را یکی از آخرین شاهان کاسی دانست، کویترا ناخونتاشاه ایلام پس از شکست کاسیان در بابل او را به اسارت گرفت و به ایلام برد، و با مرگ او در ایلام حکومت کاسیان در غرب آسیا به پایان رسید و بابل برای مدتی به زیر سلطه ایلام درآمد و شاهان ایلام پیکره خدایان بزرگ بابل یعنی مردوک و الهه «نانا» Nana را به شوش آوردند. اما طولی نکشید که نبوکد نصر اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴ ق. م) برای ایلام غلبه کرد و پیکره مردوک دوباره به بابل برگردانده شد. اما پیکره نانا مجبور شد تا حمله آشوربانی پال (حدود ۶۴۵ ق. م) در شوش باقی بماند.

از دیگر شاهان کاسی یکی اولم بوریاش Ulemburiash پسر «بورناپوراریش» بود که موفق شد، «ئاسگمیل»، پادشاه کشور دریائی (سومر) را شکست داد و با این پیروزی سرتاسر سومر ضمیمه دولت کاسی شد. (بعد از ۱۵۰۰ ق. م)^۱

همچنین زَبَب - شوم - ایدین Zabab - Shum - Idina (۱۱۶۰ ق. م) را باید یکی از آخرین شاه کاسی دانست که به همراه «نادین آخ» توسط کویترا ناخونتاشاه ایلام شکست خورد و به اسارت برده شد.

شرح جرج کامرون در مورد برخی از شاهان و حوادث زمان آنها چنین است:

۱- کتاب بین‌النهرین باستان - ژورژ رو ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ص ۲۲۳.

نخستین پادشاه این سلسله «گانداش» بود (۱۷۳۴ - ۱۷۴۹ ق - م) که شانزده سال پادشاهی کرد و در کتیبه‌ای^۱ نیمه ادیبانه خود را شاه نواحی چهارگانه جهان شاه سومر و اکد و بابل می‌خواند؛ بدیهی است وی می‌کوشد تا خود را جانشین قانونی دودمانی بخواند که به تازگی برانداخته بود؛ پادشاهی‌های بیست و دوساله جانشینان بلافصل او سراگوم و کاشتی‌لیاش اول که احتمالاً از نسل او نبود، از مملکتی آرام و قدرتی بلامنازع خبر می‌دهد. گرچه توقف اسناد تجاری از عدم فعالیت بازرگانی و رکود احتمالی خبر می‌دهد.

«اوشی» پسر کاشتی‌لیاش هشت سال پادشاهی کرد. سپس «آبی را تاش» و پسرش «نازی گوروماش» به تخت نشست. يك واقعیت شگفت مربوط می‌شود به پادشاهی که معاصر با پادشاه اخیر بوده است؛ این پادشاه «گول کیشار» Gulkishar فرمانروای مستقل سرزمین بطایح بود (۱۶۳۰ - ۱۶۸۴ ق - م) که سرزمین کرانه دجله در ناحیه «در» را به یکی از رعایای خود سپرد. اگر «در» را در شمال شرقی ناحیه بابل به معنای دقیق کلمه نهاده بود، از او فرمان می‌برد، در این صورت در این ایام دست کاسی‌ها از جاده‌ای که آنها را به آخرین زاد بومشان در کوهستانهای لرستان می‌رساند قطع شده بود.

در «بی تازی گوروماش»^۲ که به تخت برآمدن یکی از پسرانش به نام «آگوم کاک ریمه» دودمانش به شاهی بازگشت، «هاربه شپاک» Harba - Shipak و

۱- دیاکونف و برخی دیگر این کتیبه را به آگوم دوم ملقب به کاک ریمه نسبت می‌دهند. مؤلف

۲- این واژه را در منابع دیگر «نازی گوروماش» نوشته‌اند. مؤلف

«تی پارک زی» Tiparkzi به پادشاهی رسیدند. این «آگوم کاک ریمه» بود که گذشته از القاب رسمی تر شاه «کاشو» Kashshu شاه اکد و شاه سرزمین پهناور بابل، خود را شاه پادان و آلمان (حلوان) و شاه گوتیوم نیز خواند. این امر احتمالاً حکایت از آن دارد که وی خود را ملزم می‌دید گذشته از نواحی نوگشوده در جلگه‌ها، از زادو بوم نیاکانش در کوهها (منظور نویسنده لرستان است) حراست کند. در پی آگوم کاک ریمه «بورناوریاش» و در پی او، پادشاهی ناشناخته و آنگاه کشتی لیاش دؤم (۱۵۱۲ - ۱۵۳۰ ق - م) به تخت برآمد. پادشاه اخیر رفته رفته، زمینهای بطایح را گرفت و برادرش به سر- ائناگیل آخرین پادشاه بطایح لشگر برد و او نیز به ایلام پناه برد. سپس برادر او که «اولام - بوریاش» نام داشت خود بر تخت نشست و با جلوس او (۱۱۵۱ - ق - م) ظاهراً دودمانش بکلی با میهن تازه‌اش بابل خو گرفت. دور بعدی که «آمارنا» Amarna خوانده می‌شود در اینجا علاقه ما را بر نمی‌انگیزد.^۱

به این ترتیب می‌توان بر مبنای نظریات جورج کامرون باستان شناس مشهور فهرست نام شاهان کاسی را به شرح ذیل ارائه داد:

۱) گانداش مؤسس سلسله کاسی در بابل (از ۱۳۷۴ تا ۱۷۴۹ ق - م) Gandash

۲) سر آگوم اوّل Sér - Agum

۳) کاشتی لیاش اوّل Kashtiliash

۴) اوشی Ushi

۵) آبی راتاش Abiratash

- (۶) تازی گوروماش Tazi Gurumash
 (۷) آگوم دوم ملقب به کاک ریمه یا آگوم بزرگ Agum - Kak - Rema
 (۸) هاربه - شیپاک Harbe - Shipak
 (۹) تی پارک زی Ti - Park - Zi
 (۱۰) بورنا بوریاش Burna - Buryash
 (۱۱) پادشاهی ناشناخته
 (۱۲) کشتی لیاش دوم (۱۵۱۲ - ۱۵۳۰ ق - م) Kashti Liash
 (۱۳) اولام - بوریاش Ulam - Buryash

۳- دولت بابل

بابلی ها از نژاد سامی بودند. در روزگاری که دولت ایلام از سمت مشرق کشور بین النهرین را مورد تاخت و تاز قرار داده بود، از سمت مغرب قومی به نام آموری واقع در نواحی سوریه و فلسطین امروز که از نژاد سامی بودند در حدود سال ۲۰۵۰ ق - م شهر کوچک بابل را که از شهرهای دوره سومریان بود و در کنار رود فرات قرار داشت تصرف کردند. آموریا در حدود سه هزار سال حکومت کردند و جانشین دولت سومر شدند. خدایان آنها عبارت بودند از مردوک خدای ملی قوم بابل ایشثار خدای عشق و زیبایی و خدای شمس خدای خورشید و غیره بود.

شاهان بابل شامل سلسله اول که ۱۵ نفر بودند و معروفترین آنها خامورابی بود (۲۱۲۳ - ۲۰۸۰ ق - م) که مجموعه قوانین او معروف است. این قوانین بر روی يك لوحه سنگی که بیش از دو متر طول دارد در مورد اموری چون، زراعت، صنعت،

تجارت و بازرگانی، حقوق، ازدواج، ارث، آبیاری، بردگان، مجازات، امور مربوط به کشتی‌رانی، دستمزد پزشکان و غیره می‌باشد. این سنگ نوشته را شاهان ایلام از بابل به غنیمت به شهر شوش آوردند. دمرگان باستان‌شناس فرانسوی آنرا کشف کرد و اکنون در موزه «لور» پاریس نگهداری می‌شود. برخی گفته‌اند که قوانین حضرت موسی (ع) از آن اقتباس شده است. هامورابی شاه بزرگ بابل در حالیکه فرمان را از دست خدای آفتاب می‌گیرد در روی این تصویر دیده می‌شود. این قوانین را می‌توان در حکم قوانین اساسی کشورهای امروز جهان دانست. بعد از هامورابی پسرش «سامسو - ایلون»، (۱۷۱۲ - ۱۷۴۹ ق - م) به تخت نشست. او کودور - مایوک Kodur Mauk - شاه ایلام را شکست داد و تهاجم کاسیان را موقتاً دفع نمود. اما کاسی‌ها دست از تهاجم نکشیدند و به تدریج در طول یکصد و پنجاه سال در بابل نفوذ کردند. آنها بعد از سامسوا یلونه جانشین شاهان خاندان هامورابی شدند و سلسله سوم بابل - کاسی (کار - دونیاش) را به مدت حدود ۵۷۶ سال تأسیس نمودند. سرانجام کاسیان در حدود سال ۱۱۵۰ ق - م از دیگر هموطنان خود یعنی ایلامیان شکست خوردند و به زادگاه اصلی خود (لرستان) بازگشته بدین ترتیب کشور بابل برای مدتی به زیر سلطه ایلام درآمد و به حکومت چند صد ساله کاسیتها پایان داده شد. اما طولی نکشید که نبوکدنصر اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴ ق - م) با ایلام وارد جنگ شد و با شکست آن دولت به سلطه آنها پایان داد و کشور بابل آزاد شد.

۴- بین‌النهرین زیر سلطه کاسیان

از حوادث مهم در تاریخ خاورمیانه در هزاره دوم پیش از میلاد ظهور قدرت جدیدی بنام کاسیان بود. آنان راه خود را در صحنه تاریخ ملل باستان باز کردند. آنان به احتمال شاخه دیگری از اقوام آریائی نژاد بودند که در حدود هزاره سوم ق - م از نواحی قفقاز وارد فلات ایران شدند^۱ استرابون مکان اولیه آنها را در غرب و جنوب دریای خزر و شمال تهران امروز دانسته‌اند ولی آنان بعدها به تدریج وارد نواحی جنوب‌تر یعنی نواحی قزوین و همدان امروز شدند و سرانجام به منطقه لرستان (به معنای عام) رسیدند و حرکت خویش را در جهت جنوب باز هم ادامه دادند تا به مرز شمالی استان خوزستان امروز رسیدند به احتمال زیاد سرزمین لرستان در آن روزگار (هزاره سوم ق - م) بخش شمالی امپراطوری^۱ ایلام را تشکیل میداده است، در نتیجه کاسیان مطیع ایلامیان شدند و در نواحی کوهستانی لرستان متوقف گردیدند. در این زمان یعنی در سده بیست و چهارم ق - م جرج کامرون از ناحیه‌ای بنام کاشن در شمال خوزستان امروز سخن می‌گوید این واژه‌ای است کاسی که کاسیان بر سرزمین خویش نهاده‌اند و احتمالاً دلیل بر نفوذ و حضور این قوم در همسایگی با دولت ایلام بوده است (!)

آنطور که متون تاریخی می‌گوید کاسیان در هزاره سوم ق - م در منطقه همدان و لرستان امروز قدرت چندانی نداشته‌اند و بهمین دلیل هم تحت سلطه دولت ایلام اداره می‌شده‌اند. اما به نظر می‌رسد که آنان در اوسط هزاره دوم ق - م قدرت کافی به

۱- لرستان در اواخر هزاره سوم ق - م مرکز دولت سیماش بوده است و شاهزادگانی از طرف شوش بر این منطقه حکومت می‌کرده‌اند. مؤلف

به دست آوردند چرا که منابع تاریخی برای نخستین بار از تهاجم آنان به سرزمین بابل حرف می‌زنند و همانطور که قبلاً گفته شد سامسو - ایلون (۱۷۱۲ - ۱۷۴۹ ق - م) شاه بابل هجوم آنان را موقتاً دفع کرد. او در سال نهم سلطنت خویش توانست يك سپاه کامل کاسی را شکست بدهد. آبی - ایشوه (۱۶۸۴ - ۱۷۱۱ ق - م) دومین تهاجم کاسیان را عقب نشاند. اما استقرار افراد کاسی را به عنوان کارگر کشاورز و مسافرخانه‌دار نادیده گرفت یا شاید تشویق کرد. و یا قادر نبود مانع استقرار رهبر کاسیان موسوم به کشتی لیاش اول در شهر هانا (آنه کنونی) در ساحل رود فرات گردد که تنها دویست مایل با شهر بابل فاصله داشت. ژرژ رو دانشمند فرانسوی در مورد وضعیت بابل در این زمان می‌نویسد «که شاهان بابل مجبور بودند که با دشمنان داخلی و خارجی بجنگند. اما تلاش آنها در حفظ کشور مانند تعمیر يك ساعت کهنه بود که هر وصله‌ای که صورت می‌گرفت باعث شکاف جدیدی می‌شد و نتیجه نهائی از دست دادن سرزمین وسیع بود»^۱

همزمان با تهاجم کاسیان به بابل گویا این شهر توسط هیتی‌ها به غارت رفته بود. مورشی - لیش Murshi - Lish شاه هیتی مجسمه مردوک و همسرش سارپانتیوم Sarpantiyum را با خود به شهر «هانا» برد. اما کاسیان به آنها فرصت ندادند و غنائم را از هیتی‌ها بازپس گرفتند و به شهر بابل آوردند و بدین ترتیب در حدود سال ۱۷۵۰ ق - م بر سامسو - دینانه شاه بابل غلبه کردند و در يك نفوذ تدریجی و آرام وارد بابل شدند و حکومت آنجا را در دست گرفتند.

شاید شاهان بابل هرگز تصور نمی‌کردند که طوفانی که تخت و تاج آنها را با خود خواهد برد از پشت کوههای توروس و از فراز کوههای زاگرس باشد.

همه محققان پذیرفته‌اند که اقوام کاسی سامی نبودند و از جبال زاگرس به تدریج وارد سرزمین بابل شدند و پس از گذشت سالها توانستند در بابل قدرت سیاسی را به دست بگیرند. به این ترتیب نفوذ کاسیان در جامعه بابل به تدریج صورت گرفت و پس از آنکه کاسی‌ها در زمینه اقتصادی صاحب نفوذ شدند قدرت سیاسی را در دست گرفتند.^۱ این بدان معناست که قدرت تشکیل سلسله کاسیان در بابل نتیجه ناگهانی بر یک سرزمین ناشناخته قوم دیگر و سلطه نظامی نبود بلکه مانند تشکیل سلسله «آموری» در بابل نتیجه اختلاط اقوام و رشد جریانات اجتماعی و اقتصادی و تبدیل قوم به طبقه با حفظ روابط خویشاوندی بود. اگر چه باید گفت که مسئله انتقال سلطنت از قشری از طبقه‌ای حاکم بر قشر و طبقه‌ای دیگر در بسیاری از موارد در آخرین مرحله با منازعات نظامی و به کاربردن خشونت همراه می‌باشد ولی اقوام کاسی در اوایل نفوذ به سرزمین بابل با سلاطین برخورد‌های نظامی پراکنده‌ای داشتند و فقط توانستند پس از ترکیب در بافت اقتصادی و اجتماعی بابل و شرکت در طبقات حاکم آن قدرت سیاسی را به دست آورند...»^۱

بدین ترتیب مطابق آراء دانشمندان علم تاریخ ثابت می‌گردد که تصرف بابل بوسیله کاسیان همراه با کشتار مردم بابل و وحشت و خشونت نظامی نبوده است و این امر برخلاف کلیه اصول شناخته شده نظامی و جنگی میان کشورهای آن روزگار و

۱- کتاب جامعه بزرگ شرق نوشته پروفیسور شاپور رواسانی. تهران ۱۳۷۰ ص ۲۰۶.

این روزگار بوده و می‌باشد. آنان در طول یکصد و پنجاه سال بعنوان مردمان صنعتگر و کشاورز قدم به سرزمین بابل گذاشتند و سرانجام که نفوذ اقتصادی پیدا کردند و با مردم بابل انس و الفت گرفتند در هرم قدرت جای گرفتند و همانند شاهان دلسوز بابل به اداره کشور پرداختند.

تهاجم کاسیان به سرزمین بین‌النهرین، از طریق بخش علیای رود سیمره و دشت ذهاب صورت گرفت این واقعه به تدریج و به آرامی انجام پذیرفت. همانطور که گفته شد آنان در آغاز به صورت افراد کارگر، صنعتگر، کشاورز وارد سرزمین بابل شدند. برخی نوشته‌اند که گروه‌هایی از اقوام کاسی به صورت سرباز مزدبگیر قبلاً در ارتش بابل خدمت می‌کردند بهر صورت هیچ کدام از مورخان از تهاجم و نفوذ کاسیتها به بابل به عنوان يك هجوم نظامی خشن و توأم با خونریزی^۱ سخن نگفته‌اند. کاسیان برخلاف لولویان و کوتیان که پیش از کاسیتها بین‌النهرین را به باد قتل و غارت داده بودند و تاریخ از آنان به زشتی یاد می‌کند با مردم بابل با الفت و انسانیت رفتار نمودند. شاید بتوان نحوه برخورد آنها را با مردم مغلوب بابل در هزاره دوم ق - م با اشغال بابل توسط کوروش شاه هخامنشی در سال ۵۳۹ ق - م مقایسه نمود. گویند: شاه هخامنشی فرمان داد تا سپاهیان ایران با مردم بابل با احترام رفتار نمایند. مردم بابل بعلت این برخورد انسانی در راه او شاخه‌های سبز نخل گسترده‌اند. کاسیان

۱- کتاب جامعه بزرگ شرق در مورد روحیه صلح‌طلبی کاسیان می‌گوید: «... شاهان کاسی از تبلیغ جنگ و افسانه‌سازیهای پهلوانی خودداری می‌کردند و این امر نشانه برتری فرهنگ آنها نسبت به سلاطین قبلی و بعد در بابل و کشورهای همسایه است...» ص ۲۱۱.

صلح و آرامش را به بابل بازگردانیدند و آنها را از آتش جنگهایی که در آن زمان در اطراف کشور بابل زبانه کشیده بود بدور نگهداشتند و به عمران و آبادی آنجا دست زدند. ژورژ رو محقق فرانسوی در مورد این امیت و آسایش که توسط کاسیان بر بابل حکومت می‌کرد می‌نویسد: «اگر بخواهیم ارقام سراسر را بکار ببریم از سال ۱۶۰۰ تا ۱۳۵۰ ق - م بابلیان باستان جنگ پیروزمندانه‌ای که علیه زمین دریا (دولت سومر) کردند و زد و خوردهای مختصری که در مرزهای شمالی آشور داشتند تقریباً از صلح کامل برخوردار بودند و پس از آنکه سرتاسر مشرق زمین از سال ۱۴۸۰ ق - م در آتش جنگ می‌سوخت و تنها آنان بودند که در کناری نشسته و مراقب آنچه که به درستی هنگامه امپراطوری نامیده می‌شد بودند.»^۱

بنابر نوشته دانشمند یاد شده دوره فرمانروایی کاسیان در بابل را باید نه تنها یک دوره تجدید حیات به حساب آورد بلکه در برخی از زمینه‌ها دوره پیشرفت و ترقی تمدن بابل دانست. ما در بحث بعدی نمونه‌هایی از آثار عمرانی و آبادانی کاسیان را در کشور بابل به نظر می‌رسانیم.

۵- آثار و اقدامات شاهان کاسی در بابل

۵-۱- در این مورد مناسب دانستیم که عین متن کتاب بین‌النهرین باستان را در ارتباط با اقدامات دولت کاسی در بابل ارائه دهیم:

۱- کتاب بین‌النهرین باستان. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. ص ۲۲۸.

«پادشاهان کاسی در قلمروشان به بازسازی و پیرایش معابد کهن و مشهور نی‌پوره لارسا، اور و اروک پرداختند. یکی از آنان به نام کرا اینداس در صحن مخصوص، «آنا»، در «اروک» يك یادگاری جالب به جا گذاشته است. معبدی که رونمای آن با پاره‌های آجر ساخته شده که وقتی روی هم قرار گرفته‌اند شکل خدایان را به صورت برجسته نشان می‌دهد. این شیوه استادانه - شاید جانشین نقش‌آفرینی بر روی سنگ - در آن هنگام در بین‌النهرین تازگی داشته اما بعدها بوسیله سلسله‌های کلدانی در بابل و هخامنشی در شوش و پرسپولیس مورد استفاده قرار گرفته است. با این همه پرشورترین پادشاه سازنده کاسی کوری گالزوی دوم بود (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵ ق - م) که تنها شهر مقدس «اور» را که در زمان شمشو - ایلونه ویران شده بود بازسازی کرد بلکه يك شهر جدید و مهم بنا کرد که اکنون به نام ویرانه‌های «عقرکوف» مشهور است.

برج صد و هفتاد پایی عقرکوف که سایه خود را بر دشت می‌کند و به عنوان يك نشانه راهنمایی مهم در بیست مایلی غرب بغداد قرار دارد هسته مرکزی يك زیگورات عظیم است که زمانی در وسط «اور - کوری گالزوی» یعنی شهر و قلعه (دورو) و اقامتگاه سلطنتی شاه کوری گالزوی سر برافراشته بود. کاوشهایی که مقامات عراقی در فاصله سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ میلادی در عقرکوف به عمل آورده‌اند پی‌های يك زیگورات را با پلکان عظیم آن و سه معبد و بخشی از کاخ را از زیر خاک درآورده است. کاخ با نقاشی‌های دیواری آرایش شد. و مشتمل بر يك پاگرد با ستونهای گوشه‌دار بوده که يك نوآوری دیگر در هنر معماری بشمار می‌رفته است. معابد به خانواده خدایان «انلیل»، «نین لیل» و فرزندشان «نی‌نورتا» پیشکش

شده بوده است. حضور این خدایان سومری در شهری که به دست يك پادشاه کاسی بنا شده بود نشان می دهد که بیگانگان تا چه حد با اهالی محل یکسان شده بوده اند. تعداد زیادی اشیاء گوناگون در معابد مزبور کشف شده است. از جمله پیکره ای از کوری گالزوی کمی بزرگتر از اندازه طبیعی که روی آن نوشته ای مفصل به زبان سومری حك شده است. همچنین پیکره های کوچکی منقوش از سفالینه قرمز که با شیوه ای ماهرانه طراحی شده است.

... بسیاری از تغییرات کوچک و بزرگ دیگر نیز بوسیله کاسیان صورت گرفت یا دست کم در دوران سلطه آنان عملی شد. تغییرات مزبور از طریقه اندازه گیری مزارع تا طرز لباس پوشیدن را شامل می شد... اما دو مورد آن برای تاریخ نویسان جالب است: یکی جایگزینی کردن يك سیستم ساده تر به جای سیستم قدیمی گاه شماری بر اساس سالهایی دارای نام که در آن سالهای هر سلطنت از بتدای سال جدیدی که به دنبال تاجگذاری آغاز می شد با ارقام بیان می شد. مثلاً سال اول یا دوم یا سوم سلطنت فلان پادشاه؛ نوآوری دیگر کودورو است. واژه اکدی «کودورو» معنی سرحد و مرز می دهد. و عبارت از ستونهای کوچکی است که غالباً «ستونهای غلام مرزی» نامیده می شود و در اصل منشورهای بخشش و ثبت زمین های اعطائی پادشاهان به ملاکان بوده که روی سنگ حکاکی و در معابد نگهداری می شده و رونوشتی از آن بر روی لوحه گلی به مالکان داده می شده است هرکودورو معمولاً به دو بخش تقسیم می شد: روی آن در قسمت فوقانی شکل خدایان بطور برجسته با مظاهر آن نقش می شد: قرص خورشید به جای شمس، هلال ماه به جای «سین» کج بیل برای مردوک و غیره که عطیئه شاهانه تحت حمایت آنان قرار داشته است. پشت آن یا در قسمت

تحتانی ستون نوشته‌ای طولانی شامل نام کسی که از بخشش بهره‌مند می‌شده، محل دقیق و ابعاد ملك و معافیتها و امتیازات گوناگونی که همراه آن بوده، صورت اسامی شهود و بالاخره لعن و نفرین‌های پر آب و تاب به کسانی که کودورو را در آینده از شکل بیندازند، تغییر بدهند یا ویران کنند» حك شده بود ... در زمینه ادبیات دوره کاسیان نمایانگر تلاشهای عمده‌ای برای نجات میراث فرهنگی است که از اعصار خلافتی به دستشان رسیده بود. کارهای عملی از قبیل اظهارنظرهای پزشکی و نجومی که دورانهای ایسین - لارسا و بابل کهن جمع‌آوری شده بود نسخه‌برداری و در مجموعه‌هایی گردآوری شد. کتابهای لغت و فهرست‌های علائم میخی تدوین شد ... در دوره سلطه کاسیان اساطیر و افسانه‌های گذشته نخستین شاهان بابل و سومر - اکدی تجدید نظر و به زبانی ساده، روشن، ظریف، مجدداً قالب‌ریزی و جوان شده بود. در دوره سلطه کاسیان اساطیر و افسانه‌های مزبور به دست نسلهای متعددی از کاتبان معابد تألیف و جمع‌آوری شد و با يك زبان بالنسبه پیچیده موسوم به «بابل‌یك شكل» نوشته شد که به کلی با گویش بومی «بابل‌ی میان» فرق دارد. عقاید مذهبی و فلسفی که بطور سنتی در بین‌النهرین متداول بود حفظ گردید. اما در رابطه بین انسان و خدایان بیشتر تکیه بر تسلیم و رضا قرار گرفت تا اعتماد. بیشتر بر خرافات قرار گرفت تا ایمان. قطعاتی از ادبیات خردمندانه از قبیل «لودلول بعل نمکی»، کاملاً بیانگر روحیه جدیدی می‌باشد. در حالیکه تعصبات جاری در گاهنامه‌ها از قبیل روزهای سعد و نحس و مجموعه اوراد بر ضد شیاطین، انعکاس یافته است شاید این گونه کارها چندان اصالت نداشته باشند. اما کاهنان دانشمند بابل توانستند بدین طریق فرهنگ کهن بین‌النهرین را از فراموشی نجات دهند. درست همانگونه که

کشیشان اروپائی در قرون وسطا فرهنگ یونانی - رومی را نجات دادند. اعتبار ادبیات بین‌النهرین در خاور نزدیک باستان بقدری زیاد بود که در بسیاری از کشورها از آناتولی تا مصر مورد تقلید قرار می‌گرفت مثلاً حمیاسه گیل گامش به زبانهای حتی و سوری ترجمه شد و نسخه‌هایی از افسانه‌های بابلی در کرانه‌های نیل، یافت شد افزون بر آن در نیمه دوم هزاره دوم زبان بابلی زبان بین‌المللی کلیه دربارهای شرقی و محافل دیپلماتیک بود و این در زمانی بود که بابل از نظر سیاسی تقریباً در حال رکود کامل به سر می‌برد. بدین سان اگر در صحنه بین‌المللی بین‌النهرین نقش درجه سوم یا چهارم را ایفاء می‌کرد هنوز در زمینه تمدن مرتبه بسیار عالی داشت.^۱

نظریات کتاب^۲ «جامعه بزرگ شرق» در مورد آثار عمرانی کاسیان در بابل

«سلاطین کاسی برای الهه اینین ININ معبدی با روش معماری کاسی ساختند. این کار چنان صفات هنری و حداقل در فن ساختمان چنان اهمیت داشت که به هنر کاسی جایگاه بارز و مستقل داد. معماری در بابل در زمان شاهان کاسی بویژه کارین - داش با تمام وابستگی سنتی که داشت سبک و شکل جدیدی پیدا کرد که این کار فقط نتیجه وجود کاسیان بود.

سنگهای کودورو Kuduru سند مربوط به حق مالکیت زمینهای مزروعی دارای محتوای مذهبی‌اند. شاهان کاسی از تبلیغ جنگ و افسانه‌سازیهایی پهلوانی خودداری

۱- کتاب بین‌النهرین باستان صفحات ۲۴، ۲۵، ۲۶.

۲- کتاب جامعه بزرگ شرق نوشته پروفیسور شاپور روانی ص ۲۱۱.

می‌کردند و این امر نشانه برتری فرهنگ آنهاست نسبت به سلاطین قبلی و بعد در بابل و کشورهای همسایه است. نکته بسیار جالب و مهم در نقش «کودورو» ها این است که تصویر مار مرتب در آنها تکرار می‌شود. نقش مار اهمیت بسیار مهمی در هنر و دین مردم ایلام داشت. بنابراین ممکن است کاسیان تحت تأثیر فرهنگ ایلامی مار را در کودورها آورده باشند و یا اینکه به علت منشأ ایلامی به این کار هنری دست زده‌اند. از دوران کاسیان هیچ سالنامه جنگی و هیچ حجاری که مربوط به جنگ‌ها باشند به جا نمانده است.^۱

در کودورها که اغلب از سنگ دیوریت ساخته می‌شدند اشکال انسان یا حیوان به صورت بسیار عالی نمایش داده می‌شدند. در يك کودورو شاه کاسی ملی - شپاک Mili - Shipak (قرن ۱۲ ق - م) دخترش را نزد الهه «نانا» NaNa می‌برد... . در کودورها تصاویر ماه و خورشید نیز دیده می‌شود... در کودورها تمامخدایان بابلی با حفظ مراتب نقش شده‌اند بر بالاترین بخش خدایان سه‌گانه، آنو Anu انلیل Enlil و ایشتار Ishtar که از نظر قرار گرفتن به سه عامل آسمانی هلال ماه، ستاره و قرص خورشید درخشان برتری دارد و در ردیف پائین‌تر خدایان زیرین: نرگال، زابابا Zababa و نینورتا Ninurta را با ابزار شخم‌زنی می‌توان شناخت.

پرنده‌ای که به شاخه‌ای نشسته شاید علامت «شوگومونا» باشد که تنها خدای مخصوص کاسیان بود. مار شاخدار و يك عقرب در پائین‌ترین بخش کودورو و علامت نی‌کی‌زی دا = Nikizida آشکارا هستند... خدایان را به صورت حیوانات و

۱- این نوشته گویای فرهنگ صلح‌طلبی اقوام کاسی است. مؤلف



یک «کودورو» یا سنگ سرحدی متعلق به دورهٔ سلسله کاسی در بابل، عکس از کتاب تاریخ ایران. اثر پرسی سایکس

هم به صورت اشیاء با علامتهایشان نشان میدادند... در کودورها تصاویر عقرب و گاونر، دراز کشید میتوان مشاهده کرد با برق بر پشتش و گاو بالدار دیده می شود که شبیه این اشکال را در هنر اقوام کوهستانی نیز می توان یافت. (نشانه ها) مانند صلیب،^۱ زنبور عسل و ملخ روی مهرهای چرمی در این دوره زیاد دیده می شود. ممکن است کاسیان این نقوش را (هنر رسم این نقوش) از منشاء ایرانی خود به همراه آورده... هنر کاسی تغییر عمده ای در هنر بابلی ناشی از نفوذ مردم کوهستانی را نشان میدهد.

توجه به پاره ای از نقوش حشرات و پرندگان می تواند وجود رابطه بین فرهنگ و هنر اقوام مختلف و یا مسیر حرکت آنها را روشن نماید. يك دسته مگس Flige که روی خنجر کار لرستان دیده می شود این فکر را پیش می آورد که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق - م مگس در ایران رابطه ای با اسلحه دارد... مگس در هنر بابلی در استوانه های زمان کاسیان و به تعداد کمتری در حالت غیر برجسته مانند کارهای سنگی ایلام ظاهر می شود... در دوره کاسی این موضوع (تصویر کرکس در حالت خوردن گوشت حیوانات) در زمانهای مختلف ولی به صورت جالبی در اشکال ظاهر می شود و جالبترین مثال مهر استوانه ای از قرن سیزده و چهارده ق - م است (موزه آرمی تاژ - لنینگراد) که در آن نه فقط تصویر دو پرندۀ گوشت خوار با طعمه شان بلکه يك مگس هم که به تدریج با این تصاویر در رابطه قرار می گیرد نشان داده می شود.

۱- کاسیان نخستین قومی در تاریخ بودند که نشان صلیب در میان آنها بدست آمده است. برخی شکل صلیب را نشانی از قرص خورشید دانسته اند و این خود می رساند که احتمالاً کیش و آئین مهرپرستی و میترائیسم که آئین ویژه آریانیان کهن بوده است اول بار آئین مذهبی و دینی کاسیان بوده است. و بعدها بوسیله زردشت پیامبر باستانی ایران به تکامل رسید. مؤلف

تصویر پرنده گوشتخوار با طعمه‌اش زمینه کار معروف و شناخته‌شده‌ای است که در يك شیشه استوانه‌ای ایلام کاملاً واضح است این استوانه در آشور یافت شده و شاید متعلق به قرن سیزده ق - م باشد و در هر حال از اواسط هزاره دوم و قبل از هزاره اول ق - م است ... در يك جام مارلیک دو کرکس GEIER در حالتی شبیه به پرندگان جام حسنلو دیده می‌شود...^۱

شاید در دوره کاسیان کرکس جنبه توتمی داشته است. در گویش امروز مردم لر به کرکس دال Dal گفته می‌شود و در لرستان طوایفی وجود دارد که «دالوند» Dalvand نامیده می‌شوند؛ ممکن است این نام از دوره کاسیتها برجای مانده باشد. و این پرنده روزگاری در میان اقوام باستانی لرستان از جنبه تقدس برخوردار بوده است. همانطور که در میان مردم ایران باستان در مورد برخی از حیوانات دیگر چون اسب، گاو و غیره چنین اعتقادی وجود داشته است.

۶- شکست کاسیان در بابل و بازگشت به لرستان (هزاره اول ق - م)

شکست کاسی‌ها در بین‌النهرین توسط نیروهای بابلی صورت نگرفت. این ایلامیان بودند که در زمانی که کاسیان هنوز آنجا را در اشغال داشتند^۲ ضربه نهائی را بر دولت کاسی وارد آوردند. با روی کار آمدن شوتروک ناخوته شاه مقتدر در ایلام (۱۱۶۰ ق - م) بار دیگر دوران مجد و عظمت در آن سرزمین آغاز شد و این کشور در خاورمیانه از اقتدار سیاسی و نظامی مهمی برخوردار گردید. در مقابل در این زمان دولت آشور در حالت ضعف و ناتوانی به سر می‌برد. شوتروک ناخوته از این فرصت استفاده نمود و با کمک پسرش کوتیر ناخوته با سپاهی عظیم به بابل حمله برد. در این زمان دو نفر

۱- کتاب جامعه بزرگ شرق، شاپور رواسانی، ص ۲۱۱.

از شاهان کاسی - بابل بنامهای زَبَب - شوم - ایدین^۱ Zabab - shum - lidina حدود ۱۱۶۰ ق - م) و انلیل^۲ - نادین - آخه بر آن کشور حکومت می‌کردند. در این تهاجم گویا از طرف بابل مقاومت چندانی در برابر ایلام به عمل نیامد. شوتروک ناخوته به سرعت شهرهای بابل، کیش Kish اشنونا Ashnuna دورکوری گالزوی سیپ‌پار Sip - Par «دور شروکین» و غیره را تصرف کرد. سپس مجسمه مردوک خدای ملی بابل و سنگ نوشته یا لوح پیروزی نارام - سین شاه اکد و مجموعه سنگ نوشته هامورابی، پیکره «ملی - شیخو» خدای کاسیان در شهر «کرین داش» (کردن امروزی؟) و بسیاری غنائم دیگر از کشور کاسیان را به شهر شوش در خوزستان آورد. برخی از این غنائم تا سقوط ایلام به دست آشوربانی‌پال (۶۴۵ ق - م) در شوش بماندند.

در نتیجه این تهاجم به حکومت چند صد ساله دولت کاسی در اواخر هزاره دوم ق - م (۱۱۵۰ ق - م) در بین‌النهرین پایان داده شد. و سرزمین بابل از یوغ کوه‌نشینان رها شد و این بار به زیر سلطه ساکنان دشت درآمد.

«شوتروک ناخوته» شاه فاتح ایلام پس از انقراض سلاله کاسی در بین‌النهرین فرزند خود کویتر ناخوته را به حکومت بابل برگزید و به شوش آمد اما فتوحات خود را در شمال ایلام در قلمرو کاسیان در کوههای زاگرس ادامه داد. نواحی لرستان،

۱- تاریخ ماد نام آخرین شاه کاسی را «سیماش - شیخو» نوشته است.

۲- در میان برخی از طوایف لرستان به اسامی آخ امیر - آخه، و آخ نبات و غیره برمی‌خوریم که نام این پادشاه کاسی را تداعی می‌کند.

کردستان، دره رود دیاله به تصرف سپاه ایلام درآمد و ایلامیان بر نواحی شهرهای کرد، خانقین و جاده بزرگ بغداد - کرمانشاه منطقه سرپل ذهاب و حلوان دست یافتند و به نواحی شهرهای کرکوک و سلیمانیه رسیدند؛ به احتمال بسیار زیاد نواحی مذکور همگی جزء قلمرو دولت کاسیان بود. بدین ترتیب دولت ایلام با فتح بابل و شکست کاسیتها در آنجا و با تصرف بخشهای غرب ایران امروز دولت آشور را از جانب شرق سخت زیر فشار قرار داد و از نفوذ آن کشور به سمت شرق جلوگیری نمود. برخی از منابع تاریخی از متصرفات شیل حاک - این - شوشیناک پادشاه ایلام که بعد از کویتر ناخوته به پادشاهی رسیده بود در کوههای زاگرس در شمال ایلام نوشته‌اند «پاره‌ای از آگاهی‌هایی را درباره فتوحات شیل حاک این شوشیناک در اراضی کاسیان در ناحیه کرکوک کنونی و مناطق دیاله و حلوان نشان می‌دهد؛ مکانهایی که نام کاسی دارند مانند شاپورنا - مشهوم (نام کاسی به معنای از آن پشتیبان خدا) هوراتو Huratu این اسامی نشان دهنده تصرف میهن کاسیان توسط شاهان ایلام است.»^۱

اما ایلامیان بعد از شکست دولت کاسی در بابل و غلبه بر متصرفات آن دولت بنا بر نظر مورخان معلوم نیست تا چه حد توانسته‌اند آن اراضی را حفظ نمایند. این منابع نوشته‌اند که بعد از اتمام دوره فرمانروائی «شیل حاک این شوشیناک» در ایلام پادشاهی بنام «هوت لودوش» (۱۱۵۰ ق - م) به پادشاهی رسید. در زمان این شخص دوره زوال و فروپاشی ایلام آغاز شد. این زمان مقارن بود با روی کار آمدن نبوکد

۱- کتاب تاریخ و تمدن ایلام دکتر یوسف مجیدزاده. نشر دانشگاهی. ۱۳۷۰، تهران ص ۸۹.

نصر اول (۱۱۵۰ ق - م) در کشور بابل. او پیروزیهای گذشته ایلام بر بابل را برشمرد و سوگند یاد کرد که یا آنها را تلافی خواهد نمود یا باید جان خود را در این راه فدا نماید. بدین ترتیب نبوکد نصر اول شاه بابل با ایلام وارد جنگ شد. در آغاز شکست خورد و او به شکست خود از ایلام اعتراف نموده است و می‌گوید: «ایلامی‌ها سر در پی من نهادند و من از پیش وی بگریختم. من به بستر آه و ناله نشستم ...»^۱ اما سرانجام او ایلام را شکست داد و بر سرزمین آن دولت غلبه کرد و به سوگند خویش وفا نمود.

کاسی‌ها بعد از شکست در بابل به سرزمین کوهستانی خویش یعنی لرستان امروز بازگشتند. متأسفانه از سرگذشت این امپراطوری بزرگ که به دست ایلام تجزیه شد، در هزاره آخر قبل از میلاد در لرستان هنوز خبر چندانی به دست نیامده است. اما آنچه مسلم است آنان در طول این هزاره یکی از قبایل قدرتمند زاگرس بوده‌اند و سرزمین لرستان به نام آنان کشور «کاشن» نامیده می‌شده است. احتمالاً شهر کنونی همدان یکی از مراکز مهم مسکونی آنان بوده است زیرا منابع آشوری از آن بنام «کارکاشی» یا شهر کاسیان یاد نموده‌اند. کاسیان بعد از بازگشت به لرستان در داخل سرزمین زادگاه خود استقلال داشته‌اند و با وجود این در دوره تهاجم آشور به غرب ایران در طول هزاره اول بارها مورد هجوم قرار گرفته و به غارت رفته‌اند، اما مردم سرزمین لرستان آن روزگار = کاشن بعنوان یکی از اعضای اتحادیه سه‌گانه اقوام غرب ایران به رهبر خش شریته و سایر سران قبایل بر علیه آشور متحد شدند و مقدمات شکست امپراطوری خونخوار و غارتگر آشور و روی کار آمدن دولت آینده مادافراهم نمودند.

۱- کتاب بین‌النهرین باستان، نوشته ژورژ - رو - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۹۷.

۷- وضعیت کاسیان بعد از بازگشت به لرستان

در آستانه تشکیل دولت آینده ماد - اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق - م.

۷-۱- سرزمین ماد

واژه ماد در زبانهای مختلف به صورتهای زیر معرفی شده است: این کلمه در زبان آشوری به شکل «مادای» و «آمادای» آمده است. در ایلامی نو «ماتاپه» است که حرف «پ» در آن نشانه جمع است. در زبان یونان باستان «مدی» Medic و عبری قدیم «مادای» و زبان ارمنی «مار - ک» Mar - K به پارتی مات Mat و در اوستای میانه به شکل «مارتا» و در فارسی امروز ماد نوشته می شود. شهر همدان را در گذشته آمادان = همدان؟ یا آمدان نامیده اند. در دوره ساسانیان واژه ماد بصورت «مای» May بوده و بعداً در دوره اسلامی به ماه (منطقه) و ماهات تبدیل شده است.

بنابر نظر دیاکونوف کلمه ماد ریشه ایرانی ندارد و ممکن است مربوط به زبانهای «ایلامی - کاسی» باشد. بنا به عقیده دانشمند یاد شده کلمه ماد به مفهوم جغرافیایی شامل سرزمینی بوده است که حدود آن از طرف شمال به سلسله جبال البرز می رسیده و از سمت شرق به کویر مرکزی ایران و از سوی غرب به کوههای زاگرس محدود بوده است و در جنوب به فارس و خلیج فارس می رسیده است. کتاب جامعه بزرگ شرق در مورد ماد می گوید: که کلمه ماد به ملت و دولتی تعلق نداشته و به معنای «میانه» است و قسمتهای مرکز ایران را یونانیان و آشوریان ماد گفته اند در مردم ایران نه قومی به نام ماد بوده است و نه دولتی به این نام بلکه ماد به معنای سرزمین است.^۱

۱- جامعه بزرگ شرق - دکتر شاپور رواسانی. تهران ۱۳۷۰، ص ۳۰۱.

ماد به مفهوم بسار محدود یکی از ایالات غرب ایران در هزاره اول (ق - م) در محدوده‌ای میان درّه رود قزل‌اوزن یا سفیدرود کنونی و حوالی شهرهای میانه، بیجار، زنجان و غرب همدان امروز قرار داشته است و بالاخره وازه ماد از جهت قومی و تاریخی به نخستین دولت آریائی نژاد گفته می‌شود که پیش از پارسها در ایران امروز امپراطوری بزرگی را در اواسط هزاره اول ق - م تشکیل دادند و در حدود سال ۶۱۲ ق - م دولت آشور را منقرض نمودند و شهر نینوا را به تصرف خویش درآوردند در واقع مادها وارث فرهنگ و تمدن کاسیتها شدند.

کاسیان بعد از اینکه در حدود سال ۱۱۷۵ ق - م در بابل از ایلامیان شکست خوردند به میهن کوهستانی خود بازگشتند. آنها در طول حکومت چند صد ساله خویش بر بین‌النهرین مرکزی و جنوبی هیچوقت زادگاه خود را از یاد نبردند و شاهان کاسی هیچ وقت رابطه خود را با لرستان قطع نکردند.

همانطور که قبلاً گفته شد کلیه متصرفات آنان در ایران و عراق امروز به تصرف ایلام درآمد؛ در نتیجه سرزمین لرستان هم به صورت بخشی از قلمرو ایلام درآمد. این وضعیت تنها شامل میهن کوهستانی کاسیتها نمی‌شده بلکه قسمت اعظم غرب ایران و لرستان را شاهان مقتدر ایلام فتح کردند و از سوی شرق دولت آشور را در تنگنا قرار دادند. اما به نظر می‌رسد با ظهور دولت پر قدرت و نوحاسته آشور در هزاره اول ق - م و دوران شکوه و عظمت آن و با توجه به ضعف و ناتوانی پادشاهان ایلام بعد از سه شاه فاتح یعنی شوتروک ناخوته، کوتیر ناخوته و شیل هاك این شو شیناك اوضاع سیاسی غرب ایران به نفع آشور تغییر کرد و ایالات و ولایات آنجا به زیر سلطه دولت تجاوزگر آشور درآمد و خراج‌گذار آن دولت شد. این وضعیت تا قیام

خششریته حدود (۶۷۳ ق - م) و تشکیل پادشاهی ماد آینده ادامه داشت. دانشمندان از ایالت و سرزمین کاسیان در این دوره (هزاره اول ق - م) بنام بیت کاری که مرکز آن «کارکاشی» در حدود شهر همدان امروز بوده است یاد می کنند علاوه بر آن برخی از شاهان آشور در تهاجم خود به غرب ایران از کشور «کاشن» یا کارکاشی و سرکوب کاسیان در لرستان امروز بارها نام برده اند و بعداً در ایالت «کاشن» بود که خششریته در رأس اتحادیه قبایل ایرانی قرار گرفت و بر علیه سلطه آشور متجاوز علم استقلال برافراشت و غرب ایران را از یوغ آن کشور غارتگر آزاد نمود.

دیاکونف در مورد ایلات دست نشانده آشور بعد از سال ۷۰۰ ق - م در غرب ایران چنین می گوید: «بخش اعظم ماد مرکزی (قسمت علیای درّه قزل اوزن و ناحیه همدان - قزوین و به طریق اولی نواحی غربی آنجا) را آشوریان جزو پادشاهی خویش ساخته و به چند ایالت زیر تقسیم کردند: زاموآ (شمال سلیمانیه) پارسوآ (ناحیه علیای دیاله که مرکز آن دژ نیکور بود) کیشه سو (که مرکز آن دژی به همین نام «۱۰۲») - ناحیه بخش علیای قزل اوزن) مادای یا ماد به معنای بسیار محدود (احتمالاً پائین تر از کیشه سو در مسیر قزل اوزن «۱۰۳» ساپاردا، (که بیشتر بخشی از ناحیه خارخار بود و احتمالاً در جنوب خط زنجان - قزوین قرار داشت) «۱۰۴» خارخار (که مرکز آن دژی به همین نام «۱۰۵» در مغرب همدان) بیت کاری (ناحیه همدان) «۱۰۶» «آراپخا» (که مرکز آن شهر آراپ خا - کرکوک کنونی بود ظاهراً بخشی از ناحیه پیشین نامار و حتی ناحیه جنوب شرقی دیاله را شامل می گشت) و «بیت هامبان» در مغرب کرمانشاه کنونی.^۱

متن فوق نشان می‌دهد که در حدود نیمه دوم هزاره اول ق - م در میان ایالات تحت سلطه آشور در سرزمین ماد سه ایالت مهم به چشم می‌خورد، یکی ایالت «ساپاردا» که به احتمال در جنوب خط زنگان - قزوین قرار داشته. دوم ایالت مادای یا ماد در مسیر رود قزل اوزن و سوم ایالت «بیت‌کاری» در ناحیه همدان کنونی، ایالت اخیر شامل لرستان امروز هم می‌شده است. پس معلوم می‌گردد که کاسیان در این زمان (اواسط هزاره اول ق - م) بعد از بازگشت از بابل در میهن خویش مسکون شدند و سرزمین لرستان امروز در آن روزگار کشور کاشن (کارکاشی) نام داشت.

۲-۷- تهاجمات دولت آشور به ایالات غربی ایران

در هزاره اول پیش از میلاد قدرت جدیدی وارد صحنه تاریخ جهان شد که حدود سیصدسال دنیای آن روزگار را به لرزه درآورد. این قدرت نوظهور دولت تجاوزگر آشور در شمال دشت بین‌النهرین بود. از طرفی می‌بینیم که امپراطوری کاسیان در اواخر هزاره دوم ق - م در بابل سقوط می‌کند و متصرفات آن کشور به تصرف ایلام می‌آید. اما در ایلام هم به علت اختلافات داخلی ضعف و ناتوانی بروز می‌کند. بنابراین شرایط مذکور فرصت مناسبی را در اختیار دولت نظامی و تجاوزگر آشور قرار داده بود تا بتواند کشورهای همسایه خود را از اطراف مورد تاخت و تاز قرار دهد و پیش از هر چیز منابع مادی اراضی مفتوحه را به غارت ببرد. در این بحث ما به نمونه‌هایی از تهاجمات آشور به غرب ایران از جمله سرزمین کاسیتها اشاره می‌کنیم.

تیکلات پال سر (۱۱۱۵ - ۱۱۰۰ ق - م) نخستین شاه آشور بود که به نواحی ارمنستان و دریاچه وان در ترکیه امروز لشکر کشید. بعد از او ادادنراری دوم (۹۱۱ - ۸۹۰ ق - م)

مدعی حمله به نواحی رودخانه زاب کوچک و لولویوم و سرزمین زاموآ (حدود شهر کنونی زور در کردستان عراق امروز) و کربنه نامار Namar در بخش میانه درّه دیاله بوده است.

آشور نازی پال (۸۶۰ - ۵۸۵ ق - م) نواحی کوههای اورامان در کردستان را تصرف کرد^۱ سلمان ناسر سوم در سال ۵۸۶ ق - م حکومت منطقه نامار که قبلاً هم جزء اراضی کاسیان بود مجدداً به یکی از امیران کاسی بنام یانزی^۱ Yanzi (به معنای پیشوا - شاه) واگذار کرد. اما امیر مذکور بعداً سر از فرمان کشور آشور باز زد و یاغی شد. این بهانه خوبی بود برای دست اندازی و لشکرکشی آشور به کوههای زاگرس و منطقه «نامار» آشوریان در این تهاجم مدتی بر درّه‌های زاگرس فرمانروائی کردند و به هنگام بازگشت یانزی را دستگیر نمودند و به اسارت بردند و پیش از رفتن تصویر سلمان ناسر سوم را در غرب ایران بر کوه نقش کردند.

اداد نراری سوم (۸۱۲ - ۷۸۲ ق - م) چند بار به زاگرس لشگر کشید و مدعی حکومت بر بخش بزرگی از غرب ایران از جمله نواحی ماد (نزدیک شهر میانه امروز) اورامان کردستان^۲ سرزمین اللی بی (نزدیک کرمانشاه امروز) «مانتا» واقع در جنوب دریایچه ارومیه امروز و پارسوا در این مکان و غیره بوده است. تیکلات پال سر سوم (۷۴۶ - ۷۲۸ ق - م) دور دیگری از تهاجمات خود را به غرب آغاز کرد. در سالنامه‌های آشوری در میان دشمنان او در غرب ایران به نامهایی برخورد می‌کنیم که اسامی آنها قفقازی - کاسی هستند.

۱- کلمه یانزی لقب شاهان کاسی بوده است. و گفته می‌شود که تقریباً تمامی مناطقی که مورد حمله شاهان آشور قرار گرفته‌اند قبلاً جزء متصرفات دولت کاسی بوده‌اند. مؤلف

سارگون دوم شاه آشور (۷۲۲-۷۰۵ ق - م) بار دیگر به زاگرس لشکر کشید و پس از تصرف شهرها و روستاهای این ناحیه ۲۲ نفر از رؤسای ماد (سرزمین ماد) با تحف و هدایا در شهر «دور - شروکین» به حضور او رسیدند و مراتب اطاعت خود را اعلام داشتند. کبیّه‌های قصر سارگون می‌گویند: که آنها در تهاجمات خود به داخل ایران تا ناحیه بختیاری امروز رسیدند.

سناخریب (۷۰۲ ق - م) از راه کرمانشاه به وارد ایران شد و بقایای طوایف کاسی را در لرستان که از پدران او اطاعت نمی‌کردند شکست داد.

کتاب تاریخ ماد در مورد لشکرکشی سال ۷۰۲ ق - م به غرب ایران می‌گوید: «اگر چه جنگ ظاهراً بر علیه دولت ایلام طرح‌ریزی شده بود ولی هدف واقعی لشکر آشور سرکوبی قبایل کوهستانی کاسیان و سوبی‌گالایان در کشور الی پی (کرمانشاه امروز) که با کاسیان قرابت داشتند بود و در این تهاجم تعداد زیادی اسب، خر، قاطر و دامهای شاخدار و عده زیادی اسیر را به غارت بردند و گرفتند در یکی از سه قلعه اشغال شده اسیرانی را که ظاهراً از بابل آورده بودند مسکن دادند و در دودژ دیگر کاسیانی را که گویا به کوهستان گریخته بودند برگردانده و ساکن نمودند.»^۱

آسارها دون (۶۷۳ ق - م) به نواحی حاشیه کویر نمک در مرکز ایران و کوه دماوند (بیکنی) رسید و دو نفر از فرمان‌روایان آنجا به نامهای شیدیرپرنه و آپرنه را اسیر کرد و به همراه اسبان تعلیم دیده و شتران با خود به آشور آورد.

دانشمندان نوشته‌اند که دست‌اندازی دولت آشور به کشورهای همسایه بویژه

ایران بیشتر انگیزه اقتصادی و غارتگری داشته است تا فتح و حفظ اراضی مفتوحه. آنان در تهاجم ضمن سرکوب و کشتار وحشیانه مردم غرب ایران و به اسارت گرفتن زنان و کودکان به انهدام و تخریب شهرها - روستاها دژها دست می‌زدند اموالی چون فلزات قیمتی طلا، نقره، مس و مفرغ و اشیاء تزئینی گرفته تا گله‌ها و رمه‌ها گاو و گوسفند و اسب و قاطر را با خود به غارت می‌بردند. آشوریان در هر کجا که در غرب و مرکز ایران رمه‌های بزرگ اسب پرورش می‌یافت هجوم می‌بردند و آنها را غارت می‌کردند و لشکر و سپاهیان تجاوزگر خود را به وجود اسبان ایرانی مجهز می‌کردند. آنان زیاد تمایلی به نگهداری شهرها و روستاهای مفتوحه خود نداشتند و کار آنها بیشتر جنبه راهزنی پیدا کرده بود تا کشورگشائی.

اما سرانجام در نیمه هزاره اول ق - م اقوام و ایالات ایرانی در يك اتحاد منسجم بر علیه تجاوزات آشور به پا خاستند و با از پا در آوردن این غول سیاسی سرزمین و اراضی غرب ایران را آزاد ساختند. مرکز قیام آزادبخش مردم ایران بر ضد آشور را دانشمندان ایالت «کارکاشی» در لرستان و همدان امروز دانسته‌اند. ما در بخش آینده در مورد قیام خشرتیة رهبر اتحادیه اقوام ایرانی در غرب ایران علیه تهاجمات آشور صحبت خواهیم کرد.

۷-۳- نقش کاسیان در اتحادیه قبایل ایرانی علیه آشور در آستانه تشکیل دولت ماد (اواسط هزاره اول ق - م)

قیام خشتریت Kashashrita رئیس ایالت بیت کاری = کارکاشی (لرستان و همدان) علیه دولت آشور (حدود ۹۷۴ ق - م)

واژه خشتریت در زبان بابلی به صورت کشتاریتی یا کشتاریتو آمده است. برخی آنرا واژه‌ای مادی دانسته‌اند.^۱ شاید مفهوم آن به معنای شاه بوده است. او را باید وحدت بخش اقوام غرب ایران در مقابل تجاوزات آشور در نیمه هزاره اول ق - م دانست. برخی او را نخستین شاه ماد می‌دانند به عقیده برخی دیگر او نوه یا پسر دیاکو سر سلسله ماد بود که در کودکی به همراه پدر خود بوسیله آشوریان به آشور (ناحیه سوریه امروز) تبعید شد و در آنجا پرورش یافت ولی بعداً به ایران آمد و از طرف آشوریان به ریاست ایالت «بیت کاری» یا لرستان و همدان امروز منصوب شد این ناحیه هنوز زیر نظر کاسیان اداره می‌شد. بعید نیست که این رهبر بزرگ از مردم کاسی بوده باشد شاید آشوریان تصور نموده‌اند که چون خشتریت دست پرورده خود آنان بوده است در نتیجه نوعی اطمینان خاطر نسبت به او پیدا کرده و او را به ریاست سرزمین کاسیای که مردان متهور و دلاور آن ایالت هیچگاه تسلیم بیگانگان نمی‌شدند برگزیدند. اما خشتریت بر خلاف تصور آنان در مقابل آشوریان علم استقلال برافراشت و با متحد کردن ایرانیان به سلطه این کشور در غرب ایران پایان داد و زمینه‌های لازم را بر دولت آینده ماد فراهم نمودند.

کتاب اوستا این مرد بزرگ را پهلوان وحدت بخش و دھیوها و ایالات آریائی میدانند. به نظر می‌رسد که در جریان اوج تجاوزات آشور به شهرها، روستاها، و شهر -

۱- تاریخ ماد می‌نویسد: بدون شک خشتریت نامی ایرانی است. ص ۲۵۵.

ماد سه ایالت = کشور در منطق دست‌نشانده دولت آشور از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. این سه عبارت بودند از:

(۱) ایالت ماد یا مادای (به معنای اخص کلمه جغرافیایی و قومی) که دانشمندان جای آنرا در حدود نواحی شهرهای میانه، زنجان و دره رود قزل اوزن (سفیدرود کنونی) و وسیعاً تا منطقه رزن همدان، شپردا (شراء همدان) و شهر ساوه امروز دانسته‌اند. ریاست این ایالت با «مامی - تیارشو» Mamitlarshu (تاریخ ماد) یا مامتی - آرشو Mamti - Arshu (کتاب تاریخ کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او - رشید یاسمی ص ۷۳) بود. گویند که او از نظر قدرت دست کمی از خشتریه نداشت. ولی خشتریه از نفوذ و قدرت بلامنازع برخوردار بود.

(۲) ایالت «ساپاردا» Saparda که مکان آنرا در بخش غربی استان همدان امروز دانسته‌اند و زیر نظر سرداری بنام دوسانی Dosanni اداره می‌شد.

(۳) ایالت بیت کاری که مرکز آن «کار - کاشی» یا شهر کاسیان بود. این منطقه شامل استانهای همدان و لرستان امروز می‌شده و در واقع همان کشور کاسی (کاشن) بوده است و همانطور که قبلاً گفته شد ریاست آنرا کشتاریتی یا خشتریه عهده داشت.

با تدابیر این سه فرماندار دست‌نشانده آشور طوایف و قبایل ایرانی از جمله کاسی‌ها، پارسها، مادها، کیمریان، مانائی‌ها، سکاه‌ها - پارسوآ و غیره بر علیه

تجاوزات آشور متحد شدند و جنگ را آغاز نمودند (حدود سال ۶۷۴ ق - م) قیام چون حریقی به سرعت در تمامی غرب ایران گسترش یافت و شهرها و روستاهای ایران یکی پس از دیگری از بند دولت آشور آزاد شدند. تا جایی بنابر نوشته دانشمندان نیروهای خششیریت به آخرین گردنه‌های بین‌النهرین رسیدند و شهر نینوا پایتخت آشور مورد تهدید جدی قرار گرفت. آشوریان در سال ۶۷۲ ق - م با خششیریه وارد مذاکره شدند. اما گویا در اینجا بخت با آشور یاری کرد و آن این بود که سکاها از صف اتحادیه خارج شدند و به قطب آشور پیوستند و آن هم به علت مرگ رهبر آنها یعنی «ایشپاکا»^۱ و روی کار آمدن شخص پاراتاتوا؟ و ازدواج شخص اخیر با شاهزاده خانم آشوری بود. گویا خششیریه رهبر آزادی بخش ایرانیان جان خود را در این نبرد از دست داد.

اما ضربه نهائی به دولت آشور را هوخشتره شاه توانای ماد وارد آورد و موجب انقراض آن امپراطوری خون‌آشام گردید (۶۱۲ ق - م).

مرحوم رشید یاسمی در مورد این حوادث می‌گوید: «... برخی از مورخین خششیریه را نخستین شاه ماد و فرزند یا نوه دیاکو دانسته‌اند. اینکه ظهور فرورتیش نخستین شاه ماد را در سال ۶۷۵ ق - م دانسته‌اند به دلیل آن است که نام او در صورت مناجات و دعائی که «آسارها دون» شاه آشور در پیشگاه خداوند خورشید عرضه داشته می‌بینیم که در این کتیه نام او کشتاریتی ضبط شده است و او بعنوان پادشاه ماد بلکه رئیس شهر (کشور) کار - کاسی بوده که دانشمندان آنرا از بلاد و

۱- واژه «ایشپاکا» یا «اسپاکا» را به معنای «اسب‌سوار» دانسته‌اند اسپاکا در فرهنگ قوم سکائی هم به معنای سگ و هم به معنای اسب بوده است. مؤلف

ولایات کاسی در زاگرس مرکزی دانسته‌اند. در این عهد هنوز شهر اکباتان بنا نشده بود. در صورت مناجات نامه می‌بینیم که کشتارتیتی با اتباع مادی خود به شهرهای آشور حمله برده و نام آن بلاد از این قرار است: کاریب تی Karibti، اوشی - شی Ushishi. کشتارتیتی یکی از سرداران را اغواء کرد که بر ضد آشور قیام کند. نام او «مامتی - آرشو» بود و نیز با سردار دیگری به نام «دوسانی» همدست شد و قصد غارت شهرهای ساندو Sandu، «کیل مان» Kilman را داشته است. در جای دیگر همین کشتارتیتی را می‌بینیم که اقوام کیمری و مانائی و ماد را یاری کرد و درصدد بر هم زدن قدرت و طرد عمال آشور در ولایات زاگرس برآمد. بنابراین آغاز کار خششریته معلوم شد که رئیس طایفه بلکه رئیس غرب و خصم آشور بوده است. حال اگر در عنوان پادشاهی او بر ماد شکی داشته باشیم، در قدرت و تسلط او در نواحی زاگرس ابدأ نمی‌توانیم تردید کنیم...»^۱

بدین ترتیب با توجه به این اسناد تاریخی می‌بینیم اتحادیه اقوام ایرانی بویژه کاسیان در کشور کارکاشی یا لرستان امروز به رهبری خششریته با پایان دادن سلطه آشور در ولایات غربی ایران عملاً زمینه‌های لازم را جهت تشکیل دولت مادها فراهم آوردند و نقش و رسالت تاریخی و ملی خود را بخوبی ایفا نمودند و نتیجه آن شکست کامل امپراطوری تجاوزگر آشور و سقوط شهر خون‌آشام نینوا به دست توانای هوخشتره در سال ۶۱۲ یا ۶۱۴ ق - م بود. در آن جنگ سین - شر - ایشکون شاه آشور کشته شد و به عمر یکی از ظالمانه‌ترین دولتهای جهان پایان داده شد.

ژرژرو محقق فرانسوی در مورد شکست آشور می‌گوید «... بدین سان غولی که جهان را به مدت سه قرن بخود لرزاند در مدت سه سال به طرز نکبت‌باری از میان رفت...» (کتاب تاریخ بین‌النهرین باستان ص ۳۵۹).

۸ - کاسیان در دوره هخامنشی (۵۵۹ ق - م)

متأسفانه از چگونگی زندگی تاریخی و اجتماعی قوم کاسیت در سرزمین لرستان در دوره هخامنشیان و سلسله‌های بعدی یعنی سلوکیه، اشکانیان و ساسانیان خبری در دست نیست و فعلاً تاریخ لرستان در این دوران تاریک و مبهم است. اما آنچه مسلم است سرزمین لرستان در دوره مورد نظر همچنان مسکن اصلی کاسیان بوده و احتمالاً «کاشن» نامیده می‌شده است و واژه لرستان نامی بوده است که بعدها شاید در دوره اسلامی بر این منطقه اطلاق شده است. در مورد موجودیت کاسی‌ها در لرستان امروز دیاکونوف بی‌نویسد: «محل سکونت کاسیان که به اکدی «کاشی» گفته می‌شد از ازمه قدیم تا فتح اسکندر در ایران کشور کوهستانی بود که در بخش علیای رودهایی که دره‌های آنها از عهد باستان کشور ایلام را تشکیل می‌داد قرار داشت و اکنون لرستان نامیده می‌شود (تاریخ ماد ص ۱۲۰).^۱

کاسیان در سال ۳۱۷ ق - م به هنگام حمله اسکندر مقدونی به ایران و لرستان بر سپاه اسکندر یورش بردند و تلفاتی زیادی بر آنان وارد آوردند. گویند اسکندر به انتقام خون یکی از سرداران خود (انتی‌گون یک چشم؟) در قلب زمستان شخصاً به

لرستان و سرزمین کاسیان حمله برد و آنان را سرکوب نمود و شمار زیادی از رمله‌های اسبان خاوه و الشتر و دشت کره‌گاه را به غارت برد.

استرابون جغرافیادان یونان^۱ باستان نوشته است «...کوسی‌ها در زمان هخامنشی در لرستان کنونی صاحب پنجاه هزار مادیان بودند. آنان اسبان را پرورش می‌دادند و به همسایگان خود بویژه آشوریان می‌فروختند و از این طریق بود که ثروتمند شدند و توانستند لوازم تجملی از طلا و نقره و مفرغها که امروز ما از قبور آنها بیرون می‌آوریم بسازند...»^۲

گویند کاسیان در دوره هخامنشیان در قرن پنجم ق - م در لرستان کنونی آنقدر قدرتمند بودند که به هنگام عبور شاهان این سلسله از لرستان به سوی همدان (اکباتان آن دوره) از آن‌ها مالیات می‌گرفتند.

جنگجویان کاسی نقش مهمی در سپاه هخامنشی داشته‌اند آنان در جنگهای ایران و یونان در ردیف سپاه جاویدان قرار داشته‌اند. در جنگ ترموپیل بین یونان و ایران در سال ۴۸۱ ق - م سربازان کاسی مجهز به سلاحهای پیشرفته (تیر و کمان) آن روزگار بودند و خشایارشا بعد از سربازان مادی و پارسی به نیروهای کاسی فرمان حمله داد.

به احتمال بسیار زیاد بواسطه امنیت و مرکزیتی که در دوره شاهان هخامنشی و سایر سلسله‌هایی که بعد از این در ایران روکار آمدند ایجاد شده بود به کاسیان

۱- گیرشمن او را رومی دانسته است.

۲- کتاب آثار ایران اندره گدار - یدآگدار - ماکسیم سیرو - ترجمه ابوالحسن سرومقدم. جلد

۱-۲. بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی. ۱۳۷۰. ص ۲۱۹.

راغت و فرصت زیادی داد تا ضمن حفظ استقلال قومی و جغرافیایی خویش در یسایه‌های لرستان به پرورش اسبان زیبای نژاد لرپردازند و با فروش آنها به اقصی نقاط جهان به ثروت فراوان دست یابند و آنها در این دوره هم چنان به خلق آثار نثری و مفرغهای معروف خود اقدام نمایند. از وضعیت قوم کاسیت در دوره‌های مدی یعنی دوره اشکانیان، سلوکی و ساسانیان فعلاً خبری در دست نیست. بدون تردید تمدنهای ماد و پارس از فرهنگ و تمدن کاسی‌ها الگوها و سرمشقهای زیادی رفتند و بطور کلی هنر و فرهنگ و تمدن ایران مادیون کاسیان است. و بسیاری از عناصر فرهنگی و تمدن آنان تا به امروز در میان مردم ایران بویژه فرهنگ قوم لر مداومت و استمرار دارد.

بخش چهارم

فرهنگ کاسیان

۱- نژاد کاسیان

مقدمتاً گفته می‌شود که واژه نژاد در اصل يك مفهوم زیستی است و کاربرد آن در حوزه علم زیست‌شناسی می‌باشد. مفهوم نژاد در این رابطه به افراد و گروههایی از انسانها اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات بدنی از قبیل رنگ پوست، رنگ و فرم مو، اندازه جمجمه، شکل بینی و صورت، طول قد و سایر ویژگی‌های بیولوژیکی و وراثتی شبیه بهم باشند - هر چند نمیتوان تمام انسانهای روی زمین را در این قالبهای زیستی در سه گروه سفیدپوستان، سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان طبقه‌بندی نمود.

اما از سوی دیگر برخی از دانشمندان علوم اجتماعی، واژه نژاد را از علم زیست‌شناسی به رعایت گرفته‌اند و آنرا در مفاهیم قومی و فرهنگی بکار برده‌اند و وارد حوزه مردم‌شناسی و انسان‌شناسی جسمانی نموده‌اند و مراد آنان از نژاد، بیشتر يك مقوله فرهنگی است و آن افراد و گروههایی هستند که در يك دایره خویشاوند و خونی واحدی قرار دارند و از يك زبان و قومیت و عادات و آداب و رسوم و سرزمین مشترکی پیروی می‌کنند.

آنچه در این مبحث در ارتباط با نژاد مردمان کاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد بیشتر ناظر بر جنبه‌های زیستی نژاد است. از این تذکر که بگذریم باید گفت که تا به امروز (تا آنجا که این نگارنده اطلاع دارد) نه تنها مردمان باستانی لرستان بلکه مردم امروزی این منطقه از لحاظ نژادشناسی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند مگر اینکه

به شکل بسته و گریخته بعضی از جهانگردان خارجی و داخلی به هنگام عبور از لرستان و مشاهده مردم آن به این موضوع اشاراتی کوتاه نموده‌اند.

امروزه با جرأت می‌توان گفت در جوامع مختلف جهان حتی اقوام و جوامع بدوی و دورافتاده نمیتوان به يك نژاد خالص و دست‌نخورده دست یافت و آنچه وجود دارد بیشتر نژادهای آمیخته شده و ترکیبی است تا يك نژاد خالص. با وجود این می‌توان تا حدودی مشخصات کلی و خطوط اصلی نژادها را ترسیم نمود. امروزه به وضوح میتوان مشخصات بدنی آسیائی‌ها را از مردم اروپا و اروپائی‌ها را از آفریقائی‌ها تشخیص داد و قیافه و تیپ بدنی ایرانیان را از چینی‌ها یا مردم فرانسه را از مردم مصر و هندوستان جدا نمود. و...

همانطور که در آغاز این بحث گفته شد در مورد ویژگیهای نژادی مردمان باستانی لرستان بویژه کاسیان بطور مستقیم نوشته و مدرکی در دست نیست. اما برای آگاهی از این موضوع (هر چند اندك) به طور کلی میتوان از اظهاراتی که برخی از دانشمندان در مورد ساکنان غرب ایران در هزاره‌های پیش از میلاد ارائه نموده‌اند استفاده نمود. و تا حدودی به ویژگی‌های بدنی مردم آن روزگار پی برد.

دیاکونف در تاریخ ماد به توصیف چند مجسمه سرفلزی پرداخته که مربوط به هزاره سوم ق - م می‌باشند. این آثار تیپ و اندام مردمان آن روزگار را در کوههای زاگرس در آذربایجان کردستان همدان و لرستان نشان می‌دهد. او در مورد یکی از این آثار هنری چنین می‌گوید «مجسمه سر تصویر یکی از شاهان کوتی (?) از مفرغ مربوط به پایان هزاره سوم ق - م که هم اکنون در موزه بری‌مری گالری آمریکا نگهداری می‌شود. مجسمه مردی ریشورا نشان می‌دهد که از لحاظ ظاهری، قوی،

به مردمی می‌ماند که اکنون در کوههای زاگرس زندگی می‌کند. بر سر او دستاری استوار نهاده شده است. چشمان بادامی از زیر پلکان سنگین فروافکنده دیده می‌شود. بینی ضخیم و مدور است. ریشه بینی قوی و خطوط و علامات ویژه شخص مورد نظر کاملاً ترسیم شده و این خود مجسمه را به مقام یکی از درخشنده‌ترین آثار هنری مشرق زمین بالا می‌برد. ت. آمی انسان‌شناس فرانسوی تیپ انسانهایی را که در زمان حاضر میان مردم آذربایجان و شوش (کردستان و لرستان) دیده می‌شود با مجسمه مزبور قیاس می‌کند و منطبق می‌داند. این تیپ «میان کاسیان» و دیگر کوهستانیان زاگرس نیز فراوان است. ...»^۱ تصویر شماره (۱) ص ۱۶۹

علاوه بر این نویسنده تاریخ ماد از يك سر فلزی دیگر سخن می‌گوید که در آذربایجان کشف گردیده است مجسمه فلزی که از نیم رخ ترسیم شده است سر مردی را نشان می‌دهد که صورت نسبتاً کشیده و بینی عقابی دارد. چشمان او بادامی است و ریشش کوتاه است. کلاهی با لبه کوتاه بر سر دارد که بی‌شبهت به کلاه نمدی مردم ایلات و روستائیان لر نیست. تصویر شماره (۲) ص ۱۷۰

نمونه‌های فراوانی از این تیپ آدمها را می‌توان به وضوح در میان کردان و الوار امروزی مشاهده نمود.

در میان آثار مفرغی لرستان به مجسمه تمام قد مردی برخورد می‌کنیم که از لحاظ مشخصات بدنی شباهت زیادی به تیپ بدنی و قیافه مردم امروزی لرستان دارد. دکتر

۱- کتاب تاریخ ماد، ص ۱۱۱. تصویر شماره ۱۰. این سرفلزی در محدوده استان همدان کشف گردیده است.

گیرشمن^۱ به شرح آن پرداخته و آنرا خدای شهری به نام «دو-سو-تیر-کاری»^۲ معرفی می‌کند که مربوط به معبد «توما‌ینا»^۳ Toma - ina در شهر «بورسه»^۴ -سه -سو» بوده و مردوک پسر سولمان آزریدو^۵ Azrido حاکم تومیل Tomill آنرا در معبدش قرار داده است. این مجسمه مربوط به هزاره اول قبل از میلاد است و در پشتکوه (استان ایلام) بدست آمده است. مجسمه مردی بلند بالا و باریک اندام با چشمان درشت و از حدقه درآمده را نشان می‌دهد. بینی او درشت و راست و کشیده است و صورت او را تحت شعاع خود قرار داده است. مجسمه سری کوچک و کلاهی از آن کوچکتر دارد. گونه‌های او برجسته است. چانه‌ای باریک و ریشی نوک تیز دارد. تیپ و هیأت جسمی این اثر هنری از یک طرف پیکره خدای «سروش» فرشته‌ای که هم در کتاب اوستا و آئین میترائیسم آمده است و هم یکی از بت‌های معروف در دیگر آثار لرستان است. تداعی می‌کند و از سوی دیگر نمونه‌های زیادی از تیپ بدنی مردان لر امروزی را نشان می‌دهد. تصویر شماره (۳) ص ۱۷۱

دکتر گیرشمن در میان اشیائی که در معبد سرخ دم کوه‌دشت کشف شده است به یکی از سببرهای این مجموعه اشاره می‌کند و می‌گوید بر روی آنها سرانسانهائی

۱- هنر ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. ص ۵۸.

2- Dossu - Tirkdzi

3- Toma - ina

4- Burse - sse - ssu

5- Ssulman - Azridou

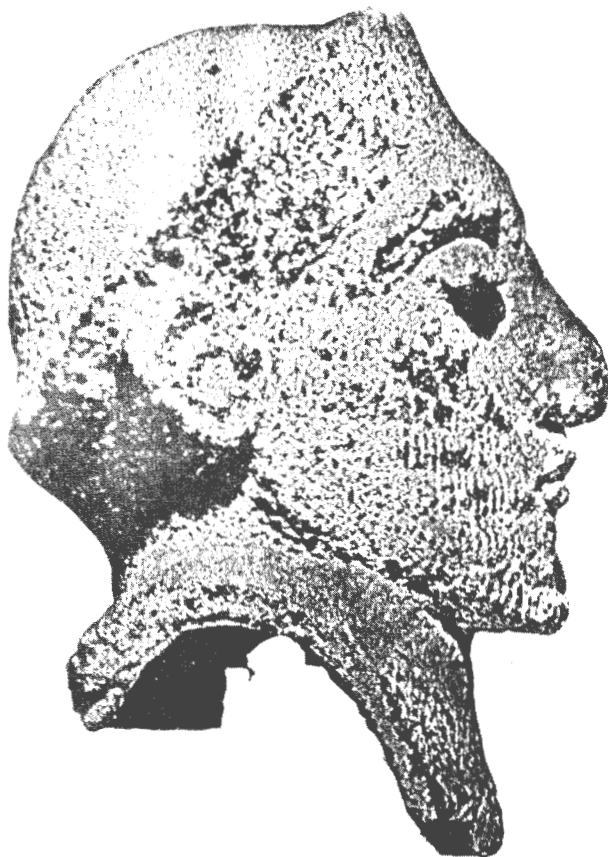
نقش شده است که در همه آنها آبروها خیلی پیوسته است و بینی برجسته و بزرگ گونه‌ها برآمده و لبها باریک است.^۱ به احتمال زیاد اغلب مردم امروز لرستان را باید بازمانده اقوام کاسی دانست. هر چند نژاد این مردمان را باید ترکیبی از نژادهای، گوناگون ایلامیان - سامیان، یونانیان، اروپائیان، رومیان، اقوام بین‌النهرین و مردمان شرق ایران دانست که در دوره‌های بعدی با ترکها، تاتارها، و اعراب آمیخته شده‌اند با وجود آن در میان ساکنان امروزی لرستان در بسیاری از موارد به افراد و گروههایی برخورد می‌کنیم که مشخصات جسمی و نژادی خویش را در شباهت به نژاد خاص اقوام کاسی و آریائی حفظ^۲ نموده‌اند. بررسی گونه‌های نژادی در لرستان محتاج کتاب جداگانه‌ای است که در این مقاله نمی‌گنجد.

۱- هنر ماد و هخامنشی، ص ۶۸.

۲- گویند آریائیانی قدی نسبتاً باریک و بلند داشته و پوست آنها سفید بوده، سر دراز، لبان باریک، بدنی پرمو و صورتی کشیده، بینی باریک از ویژگیهای جسمی و بدنی نژاد آریائی بوده است. مؤلف



تصویر شماره (۱) مجسمه سر - تصویر از پادشاه کوتیان (؟) از مفرغ
پایان هزاره سوم پ.م. تصویر از کتاب تاریخ ماد. اثر دیاکونف



تصویر شماره (۲) مجسمه سر از فلز (مفرغ) بسیار کهن از سلماس - آذربایجان

از کتاب تاریخ ماد



تصویر شماره (۳) تصویر بالا مجسمه‌ای است فلزی مربوط به مفرغهای لرستان (قرن ۸ - ۷ ق
- م) این شیء گونه‌ای از نژاد و تیپ و اندام مردم لرستان را در دوره کاسیتها نشان می‌دهد. عکس
از کتاب هنر ماد و هخامنشی از رمان گیرشمن. موزه تهران

۲- زبان کاسیتها

ظاهراً از چگونگی زبان کاسیان اطلاعات چندانی در دست نیست. برخی از دانشمندان به زبان آنان اشاراتی کوتاه نموده‌اند که در ذیل به شرح آنها می‌پردازیم.

ژورژ - رو باستان شناس فرانسوی در این مورد می‌گوید: «نظر به اینکه هیچ متنی که به زبان کاسی نوشته شده باشد در دست نداریم و تنها متون اکدی بعضی لغات و اصطلاحات کاسی را ذکر کرده‌اند یعنی يك فهرست دوزبانی از نام خدایان و اشخاص. تنها چیزی که می‌توانیم درباره کاسی بگوئیم این است که زبان مزبور ترکیبی از لغات اصلی ساده و شاید از دور منسوب به زبان ایلامی بوده است...»^۱

دیاکونف در تاریخ ماد در مورد زبان کاسیتها می‌گوید: «گواه منشاء قومی کاسیان قریب به پنجاه کلمه و نام خاص است که با ترجمه اکدی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ است و همچنین مقداری اسامی خاص که در اسناد تجاری و اقتصادی بابلی باقی مانده و کتیبه‌های شاهان که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است و به دست ما رسیده است. اکنون می‌توان این حدس را بیشتر متحمل دانست که کاسیان قبیله‌ای بودند کوهستانی و پیشه دامداری داشتند و به زبانی که به زبان ایلامی قرابت داشت سخن می‌گفتند.»^۲

از نوشته‌های دو محقق مزبور معلوم می‌گردد که تاکنون نوشته زیادی از زبان کاسی به دست نیامده است و دیگر اینکه زبان کاسیتها با زبان ایلامیان قرابت و

۱- تاریخ بین‌النهرین ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. نشر آبی. ۱۳۶۹، ص ۲۲۲.

۲- تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۲۰.

خویشاوندی داشته است. مثلاً واژه میری جاس به معنای زمین در زبان کاسیان با کلمه می زیر Mizir و مورو Muru-ی ایلامی که به معنای زمین است را با یکدیگر مقایسه نموده‌اند. از طرفی میان زبان کاسیان با زبان کوتی‌ها مشابهت‌هایی وجود دارد بطور مثال گفته شده است که پسوند «ش» Sh و آش Ash ویژه زبان کاسی با پسوند اوش Ush و اش Esh خاص زبان کوتی قابل مقایسه است.

برخی از دانشمندان زبان کاسیان را از گروه زبانهای قفقازی (مردمان قدیم ساکن در کوههای زاگرس) میدانید بطوری که گفته‌اند واژه‌های شپاک Shipak، ساه Sah، هوذا Huza هاربه Harba اسامی خدایان کاسی نامهای قفقازی هستند.^۱

برخی از اسامی خدایان کاسی‌ها نام هند و اروپایی دارند مثلاً شوریاش را واژه‌ای هند و اروپایی دانسته‌اند که همان «سوریای» هندی است و همچنین ماروتاش کاسی خدای قلل کوهستان را با واژه ماروت هندی یکی دانسته‌اند. واژه بوریش خدای رعد و باران با واژه بوریای ایرانی و بوریاس یونانی را از یک ریشه دانسته‌اند.

بنابر نظر رشید یاسمی محقق و دانشمند برجسته ایرانی در اسامی برخی از پادشاهان کاسی ریشه‌های زبان ایرانی می‌یابیم. مثلاً واژه‌های آرتاتمه Artatama شوترنه Shuotarna و توشرتّه Toushratta. بنابراین در قوم کاسی دو زبان رواج داشته است یکی متعلق به توده مردم که از ریشه قفقازی بوده و دیگر متعلق به دستگاه پادشاه و اشراف که از ریشه هندواروپایی و و ایرانی بوده....

۱- کتاب ایران در سپیده دم تاریخ، نوشته جرج کامروز، ترجمه حسن انوشه، انتشارات علمی و فرهنگی. تهران ۱۳۶۵، ص ۷۱.

در اینکه اختلاط طوایف هند و اروپائی و قفقازی در کجا صورت گرفته است. علماء بحث‌ها کرده‌اند. بعضی بر آنند که قبل از دخول به لرستان فعلی امتزاج در فلات ایران صورت گرفته و کاسی‌ها ممزوجاً وارد لرستان شده‌اند. بعضی معتقدند که اختلاط در ارض لرستان واقع گردیده است...»^۱

به نظر می‌رسد که قول مرحوم رشید یاسمی درباره منشأ زبان کاسی‌ها از دیگر نظریه‌های بیشتر مقرون به حقیقت باشد. شاید توده مردم کاسی به زبان قفقازی سخن می‌گفته‌اند یعنی زبان اقوامی که در گذشته‌های بسیار دور در بخش اعظم فلات ایران و آسیای صغیر ساکن بوده‌اند و شاید به همین خاطر است که گفته‌اند زبان کاسی با زبان ایلامی و زبان کوتی خویشاوندی داشته است و از طرف دیگر زبان شاهان و دستگاه سیاسی کاسی زبان هند و اروپائی و زبان ایرانی بوده است به احتمال بسیار زیاد مشابهت و اختلاط زبانی کاسیان با اقوام ایرانی و هند و اروپائی دلیل بر وجود قومیت مشترک آنهاست و اقوام مذکور روزگاری در یک سرزمین مشترک در نواحی شرق ایران و آسیای مرکزی با هم به سر برده‌اند. کاسیان از نخستین پیش‌قراولان و نخستین موج از امواج این حرکت تاریخی در چند هزار سال پیش از میلاد به سوی غرب و فلات ایران و آسیای صغیر و سایر نقاط بودند.

هر چند امروزه از زبان کاسیان آثار و نوشته‌چندانی در دست نیست، با وجود آن آنها زبانی مستقل داشته‌اند و با زبان ایلامیان قرابت و خویشاوندی داشته است در پایان این مبحث لازم است گفته شود که شاهان کاسی در طول حکومت چند صد ساله خود بر بین‌النهرین در دربار خود از خط و زبان بابلی استفاده نموده‌اند. در حالی که توده‌های مردم پیروزان بومی و اصیل خویش بوده‌اند.

۱- کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۴۰.

۳- عقاید دینی

تاکنون از اصل و منشأ دینی و آئین مذهبی قوم کاسی اطلاعات چندانی به دست نیامده است. بنا به نوشته‌های هرودوت مورخ یونانی هنگامی آشوریان در هزاره اول ق.م در غرب ایران با کاسیان مواجه شدند مشاهده نمودند که آنان برخی از خدایان بابل را پرستش می‌کردند.

جرج کامرون^۱ می‌نویسد که کاسیان پیش از تهاجم به بابل چندین گروه از ایزدان آنها با ایزدان بابل یکی بوده است. او می‌گوید که نام برخی از ایزدان کاسی منشأ قفقازی (اقوامی که در گذشته‌های دور در سر تا سرفلات ایران و آسیای صغیر ساکن بوده‌اند) دارد مانند شیپاک Shipad که برابر با «مردوک» خدای ملت بابل بوده است همچنین ساه Sah همسان شمس و هوذا یا هودا Hudah که همانند اداد Adad و هاربه Harbe مطابق با خدای انلیل Inlil بابلی بوده است. بنابر نظر این دانشمند یکی دیگر از خدایان مهم کاسیان «کاششو» Kashshu بوده است که نام خود را از سرزمین آنها گرفته است (کاسیان سرزمین لرستان را «کاشن» یعنی کشور کاسیان می‌نامیدند).

از دیگر ایزدان کاسی میتوان از «کامولا» یا آثا، دور Dur، شوگاب، «شوکامونا» که آنها خدای آتش زیرزمین دانسته‌اند. دیاکونف می‌نویسد ممکن است در دوره کاسیان در لرستان یا اطراف آن شعله‌های ناشی از مواد نفتی وجود داشته است و

۱- کتاب ایران در سپیده دم تاریخ نوشته جرج کامرون ترجمه حسن انوشه انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ص ۷۰.

آنان «شو کامونا» را به این جهت نامگذاری نموده‌اند. هالا Hala یا گولا Gula ، شومالیا یا شیبارو که خدای بانوی قلل تابان کوهها که بر چگادها جای داشته است. نام این ایزد که به نظر برخی از دانشمندان واژه‌ای هندی است (سانسکریت) همسان با سیمالیای هندی دانسته‌اند. میری زیر Mirizir گیدار Gidar یا نی نورتا Ninurta در زمره دیگر خدایان قوم کاسی بوده‌اند.^۱

بنابر عقیده دیاکونف^۲ از دین کاسیان به جز نام خدایان آنها چیز دیگری در دست نیست. او می‌نویسد که از جمله این خدایان خدای «کاشو» بوده است که لفظی اکدی است و این خدا ظاهراً نام نیای قبیله کاسیان بشمار می‌رود (کامرون آنرا نام سرزمین می‌داند و توضیح می‌دهد که در منطقه لرستان پیش از ورود کاسیتها مکانی به این اسم وجود داشته است و آنان از نام آن برای نام قومی خود استفاده نمودند (= منظور واژه کاشن است) در صورتیکه عکس این نظریه درست تر به نظر می‌آید و کاسیان نام قومی و نام نیای خود را بر سرزمین تازه = لرستان نهادند^۳

از دیگر خدایان کاسی می‌توان از هاربه، شیخو یا شیحو که از جمله خدایان بسیار

۱- کتاب ایران در سپیده دم تاریخ ص ۷۰.

۲- کتاب تاریخ ماد ص ۱۳۰

۳- همانگونه که مادها و پارسها همین رویه را انتخاب کردند و آنان بعد از ورود به فلات ایران که بعد از دیگر اقوام آریائی نظیر ایلامی ها - لولوبی ها کوتی ها و کاسیان صورت گرفت نام سرزمین جدید را ایران (نام قومی) نامیدند. کاسیان نام قومی خود را بر دریای خزر و شهر قزوین و سرزمین لرستان زدند. آنها بابل را «کاردونیاش» نامیدند دره دیاله را کاسی توپ لیا س (اشتوناک باستانی) نام نهادند. مؤلف

معزز و محترم بوده‌اند نام برد. همچنین خدای خورشید ساخ Sax یا شوریاش بوده است که دانشمندان آنرا واژه‌ای هندواروپائی دانسته‌اند. دیاکونف می‌گوید ممکن است این واژه يك صفت باشد که نزد کاسیان نفوذ کرده باشد. گیدار و ماراتاش دو خدای جنگ و کامول Kamul و الهه «میری‌زی» از گروه ایزدان کاسیتها بوده‌اند که باید آنها را خدایان حاصل‌خیزی شمرد.

با مشاهده نام برخی از ایزدان قوم کاسیت می‌توان تا حدودی به هویت و خاستگاه دینی آنان پی برد. همانطور که ملاحظه شد تعداد زیادی از خدایان آنها اسامی هندواروپائی و هندوایرانی دارند؛ مانند نام خدای ماروتاش که می‌توان آنرا با واژه ماروت هندی و سوریاش را با کلمه سوریاى زبان سانسکریت مقایسه نموده. واژه اخیر را با هلیوس یونانی Helios و کلمه باگاس خدای کاسی را باگاس = (بگ و بع فارسی) پارسی باستانی از يك ریشه دانسته‌اند. به احتمال زیاد این شواهد و نشانه‌ها وابستگی قومی و خویشاوندی کاسیان را به اقوام آریائی ثابت می‌کند. این تئوریه را نظر دیگری نیز تأیید می‌کند و آن این است که دکتر گیرشمن (همانطور که در بحث کاسیان و کتاب اوستا گفته شد) قدیمی‌ترین تصاویر دینی آریائی‌ان را در برخی از اشیاء مفرغی لرستان مربوط به دوره کاسیان می‌بیند. او از مجسمه دوایزد و خدای کاسیان بنامهای ایزد «سروش» و الهه اشی Ashi حرف می‌زند که از ایزدان اصیل زردشتی و قوم آریائی بوده‌اند و بارها در گاشه یعنی قدیمی‌ترین متون کتاب اوستا از آنها نام برده شده است و در مهریشت مذکور است. به نظر او ایزد «سروش» خدای مهر یا میترا را مجسم می‌کند. در میان آثار مفرغی لرستان ایزد سروش يك قهرمان خدا بوده است و ایزد بانوی «آشی» که در سر

- سنجاقهای^۱ معروف به نذری تصویر شده است خواهر او بشمار می‌رود. این اشیاء مصنوعی دو نمونه از خدایان سازندگان مفرغهای لرستان را معرفی میکند که بعداً در شکل تکامل یافته خود وارد دین زرتشت و فرهنگ قوم آریائی شده است به عبارت دیگر آئین مهرپرستی که بعداً وارد دین زردشت گردید به صورت شفاهی؟ در میان اقوام کاسی متداول بوده و به همین علت در آثار هنری آنان انعکاس یافته است و در نتیجه باید کهن‌ترین آئین دینی ایرانیان را در میان فرهنگ کاسیتها جستجو کرد. پرفسور کاووسجی^۲ کاتراک محقق برجسته هندی در کتاب زمان زردشت به خوبی استدلال می‌کند که زمان زردشت به حدود ۸۶۰۰ سال پیش از زمان ما برمی‌گردد. اگر چنین باشد باید بپذیریم که کاسیتها ایزدان خود (سروش، میترا، رشنو و آشی) را از ایزدان دین زردشت اقتباس نموده‌اند. ایزدان سه‌گانه سروش میترا و آشی در فرهنگ کاسیتها بعداً در فرهنگ مادها و پارسها وارد شدند و بصورت خدایان ثلاثه اهورمزدا، میترا و آناهیتا در تصاویر سنگی قیزقاپان مادها در کردستان و تصاویر تخت جمشید فارس ظاهر شدند.

کتاب هویت زن ایرانی می‌نویسد: «آشی Ashi خدای بانوی قوم کاسی تاریخی بس کهن‌تر از میترا، اهورمزدا و آناهیتا در دین زردشت دارد. برخی آنرا مربوط به

۱- میله‌های نذری که تصویر الهه آشی بر روی آنها نقش بسته است در معبد دُم سرخ کوه‌دشت بوسیله باستان‌شناسان کشف گردیده است. این معبد یکی از عبادتگاههای کاسی بشمار رفته است. مؤلف

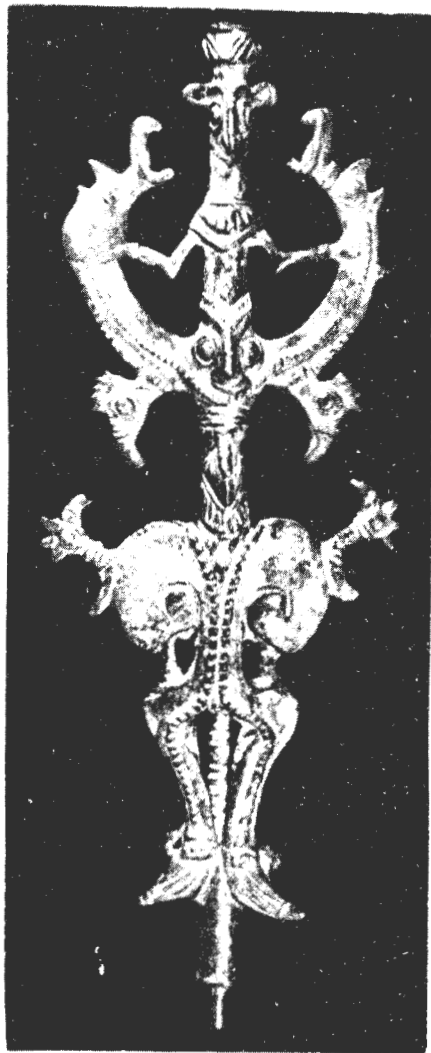
۲- کتاب زمان زردشت نوشته کاووسجی کاتراک، ترجمه کی‌خسرو کشاورز، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۴.

انگاره‌های دینی مردمان بومی فلات ایران و جوامع مادر محور و کشاورز می‌دانند که بر فرهنگ دینی آریائیان تازه وارد در هزاره اول تحمیل شده است. زیرا در مقدسات آریائیان کهن پیش از جدائی قبایل هندواروپائی و هندو ایرانی از یکدیگر نشانی از ایشان نمی‌یابیم.^۱

همانطور که در بخش رابطه هنرهای لرستان با کتاب اوستا گفته شد و گیرشمن اظهار کرده بود بر روی یکی از تیردانه‌های لرستان تصویر چند مجلس مشاهده می‌شود که دکتر گیرشمن حدس می‌زند در يك مجلس تصویر خدای زروان نقش شده و در مجلس دیگری تصویر دو فرزند زروان یعنی اهورمزدا و اهریمن موجود است به نظر می‌رسد که باید خاستگاه دینی کاسیان را در هنر مفرغهای آنها جستجو کرد.

اکثر دانشمندان تاریخ ساخت برنزهای لرستان را بین اواسط قرن سوم ق - م تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد دانسته‌اند. از طرفی زمان زردشت را مربوط به سده ششم یا هفتم پیش از میلاد میدانند. با این حساب باید بپذیریم که نخستین پیام‌آوران دین زردشت و آئین میترائیسم، اقوان سازنده مفرغهای لرستان یعنی کاسیتها بوده‌اند و بعداً در دوره مادها و پارسها زردشت پیامبر بزرگ اقوام آریائی آنها را از کژیها پاک کرد و به تکامل رسانید و در سطح جهان آن روزگار گسترش داد. پس می‌توان تصور کرد که کاسیان به هنگام مهاجرت از شرق آسیا عناصر اولیه آئین میترائیسم و دین اهورامزدا را بصورت شفاهی؟ با خود به فلات ایران آوردند و بعداً آنها را با ادیان دیگر ناحیه زاگرس بویژه ادیان بابلی در دشت بین‌النهرین در آمیختند.

۱- کتاب هویت زن ایرانی نوشته زهرا لاهیجی و مهرانگیز کار - ص ۲۵۸. تهران



لرستان - ایزد سروش. (۸ - ۷ پ - م) یکی از ایزدان دوره کاسیتها. از آثار
مفرغی لرستان موزه بروکسل. تصویر از کتاب هنر ایران. رمان - گیرشمن.



نماد و نقش الهه آشی (نانا = آناهیتا) و مظاهروی عبارت از ماهی و انارروی سر
پهن یک سنجاق سر بند نذری از برنز مشکوفه از لرستان (قرن هفتم قبل از میلاد)
عکس از کتاب معبد آناهیتا در کنکاو اثر دکتر سیف‌الله کامبخش‌فر.

۴- هنر «مفرغها»

تقریباً می‌توان گفت که تنها آثاری که امروزه از فرهنگ و تمدن قوم باستانی کاسیت در لرستان به دست آمده است مصنوعات فلزی یا مفرغهای معروف لرستان می‌باشد. چنانچه این آثار هنری - صنعتی امروزه بوسیله دانشمندان مورد بررسی‌های همه جانبه قرار بگیرند به احتمال زیاد می‌توانند نه تنها بسیاری از مجهولات و ابهاماتی را که تاریخ کاسیان را پوشانیده است بر ما معلوم نماید بلکه تاریکی‌های زیادی را که در دوره‌های پیش از میلاد بر سرزمین لرستان سایه افکنده است را بزدايد و از میان بردارد و برای ما روشن کند.

با وجود آنکه هزاران سال از ساخت مفرغها لرستان می‌گذرد اما هنوز این آثار گرانبها از ارزش و درخشندگی و جایگاه ممتازی برخوردارند و مایه تعجب و شگفتی هنر شناسان و کارشناسان هنری می‌باشند. برخی از دانشمندان از مفرغهای لرستان بنام جواهرات روز یاد کرده‌اند. اغلب این آثار فرهنگی و تاریخی زینت‌بخش رده‌های معروف دنیا هستند و افراد هنردوست آنها را در مجموعه‌های هنری و در کلکسیونهای شخصی خویش جای داده‌اند.

دراهمیت این آثار همین قدر بس است که امروزه بخش بزرگی از موزه تاریخی و ملی بزرگ ایران باستان در تهران بدانها اختصاص داده شده است.

مفرغهای لرستان ساخت دست هنرمندان کاسی بیشتر مربوط به وسایل زین و برگ و یراق اسب و زیورآلات زنانه و علامات و نشانه‌های استعاری و مذهبی می‌باشند که اکثر آنها در گورستانهایی واقع در منطقه نورآباد دلفان در شمال غربی شهرستان خرم‌آباد کشف گردیده‌اند. کاسیتها آنها را همراه با مردگان خود در

گورهایی که بر فراز تپه‌ها و بر کنار چشمه‌های آب‌کنده شده‌اند دفن نموده‌اند. گورها عبارت‌اند از گودالهایی که در دل تپه‌ها کنده شده‌اند. مردم کاسیت بعد از کندن گور اطراف آنرا سنگ چین نموده و پس از دفن مردگان روی قبر را با تخته سنگهای بزرگ پوشانیده‌اند و سپس خاکریزی کرده‌اند. اغلب لگام و دهنه اسب را در زیر سر مردان مرده قرار داده‌اند به همین خاطر آنها در میان بومیان محلی به «زیرسری» معروف شده‌اند. برخی از دانشمندان را عقیده بر این است که اقوام باستانی لرستان معتقد بوده‌اند که همانطور که در این دنیا اسب به کار زندگی می‌آمده است در دنیای پس از مرگ هم می‌توانسته است به صاحب خود کمک نماید و او را در سفر آخرت یاری کند. برای نخستین بار دانشمندان در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ متوجه وجود آثار هنری لرستان شدند. اما این زمانی بود که اکثر آنها به وضع وحشیانه‌ای مورد سرقت و دستبرد افراد بومی و محلی قرار گرفته و گورها به غارت رفته بودند. و بعد از این اشیاء مذکور در بازار کشورهای اروپائی سر در آوردند.

مفرغهای لرستان تنهایی يك آثار هنری ساده نیستند بلکه گنجینه بزرگ و گرانبهائی هستند که در وجود هر کدام از آنها دنیایی از افکار، عقاید، باورها، صنعت، هنر، شیوه‌های زندگی و افکار اعتقادات اجتماعی و فرهنگی دینی و غیره نهفته است. دیاکونف مورخ بزرگ روس مهمترین ویژگی‌های مصنوعات فلزی لرستان را اینگونه برمی‌شمارد «جالب‌ترین ویژگی مصنوعات مشکوف در لرستان تزئینات پیچ در پیچ است که به سحر و خدایان اساطیری مربوط است و به صورت نقوش آدمیان و ددان (بزکوهی، پلنگان، شیران، گاوان‌نر، اسبان گریفون، که تن شیر و بال و سر عقاب و گوش اسب و تاجی چون بال ماهی دارد - و ابوالهول و غیره) که به وضع

شگرفی تلفیق گشته درآمده است. نیک مشهود است که سازندگان این مصنوعات زیبایی خطوط و اشکال را درك و احساس نموده است. مفرغهای لرستان گواه چیره دستی عجیب فلزکاران عهد باستان است، موضوعات اساطیری که در آثار منعکس شده است. بسیار جالب توجه می باشد... برخی از موضوعات را می توان با افسانه های اساطیری آسیای میانه و ایران که بخصوص در اوستا منعکس شده مربوط داشت...»^۱

بنابه نظر دیاکونف در میان علامات استعاری و اساطیری و تصاویر محبوب و مورد نظر کاسیان که بر مهرهای بابلیان منقوش شده است علامت صلیب = علامت خورشید در مفرغهای لرستان نیز دیده شده است و وجود صلیب در میان مفرغها ممکن است نشان دهنده آئین دینی آنها یعنی کیش مهرپرستی یا مبترائیسم و شکل نمادی از قرص خورشید در نزد کاسیان بوده است.

۱-۴- انواع مفرغها

مفرغهای لرستان را می توان از نظر شکل ظاهری به چند دسته تقسیم نمود:

- ۱- ابزار و وسایل جنگی مانند کارد، خنجر، گرز، دشنه، چاقو، پیکان، زوبین، سپر، شمشیر، ترکش، کلاهخود، تبر، تیردان، چکش، اژه و غیره.
- ۲- وسایل مربوط به زین و برگ اسب مانند لگام، دهنه، حلقه های مهار کننده اسب، یراق، آویزها، زنگوله، شورابه ها و غیره.

۳- زینت آلات زنانه مانند گردن‌بند، دست‌بند، گوشواره، النگو، سینه‌بند، آویزه‌ها، حلقه‌ها، زنگوله پا، سنجاق مو به شکل انواع حیوانات و پرندگان مانند مرغابی، طاووس، کبک، سار، بزکوهی، شیر، پلنگ، گربه، گاو، اسب و غیره.

۴- مجسمه‌ها و بت‌ها ایزدان و انسان‌میل‌های نذری (سر سنجاق‌ها) علائم و نشانه‌های استعاری سحر و جادو و غیره.

علاوه بر اینها در میان مفرغهای لرستان انواعی از ابزار و آلات کار مربوط به زندگی در خانه، مهرها، گردونه‌ها، مجسمه اسب و مانند اینها در گورها پیدا شده است. یکی از قابل توجه‌ترین اشیاء هنری لرستان به نظر گیرشمن مجسمه‌های کوچک اسب تك یا جفت است که برای بستن به گردونه بکار می‌رفته است. این نشانه‌ای واقعی از اسب است. او می‌گوید همانطور که در دورانهای پیش از تاریخ معمول بوده است در دوره سازندگان مفرغهای مجسمه اسب نشانه مرگ یا نماینده مرده در دنیای دیگر بوده است.^۱

۲-۴- مکانهایی که اشیاء مفرغی لرستان یا آثاری شبیه به آنها در آنجا برست آمده است.

مکان این اشیاء را میتوان به طور کلی به دو قسمت مهم تقسیم نمود:

(۱) مناطق خارج از سرزمین ایران امروز، (۲) نواحی داخل ایران: (۱) مناطق خارج از فلات ایران. بخش اخیر خود شامل دو قسمت است: الف: محدوده‌ای که از ناحیه

قفقاز در غرب آغاز می‌شود و تا نواحی مرز چین و شمال هند و افغانستان در شرق را در بر می‌گیرد. همانطور که قبلاً گفته شد (بخش روابط کاسیان با چین باستان) گیرشمن در این مورد می‌گوید این هنر در حقیقت در پازیرک^۱ (منطقه‌ای باستانی در کوههای آلتائی در «اوست اولاگان» در سیریه جنوبی) برای ما مدلل می‌دارد که این هنر (هنر لرستان) در سیریه جنوبی پرورش یافته بود. در مغولستان درخشید. در «بوئن اولا» فرشی پشمی بدست آمده که روی آن يك حيوان اساطیری بالدار در حال حمله به گوزنی دوخته شده و نیز تأثیر این هنر بر لوحه‌های زرین مجموعه پطرکییر در سیری آورده شده است نمایان است. این هنر به سزرزمینهای دورتر بسوی شرق پیش رفته و به برنزسازان چینی دوران «هان» الهام بخشیده...^۲

علاوه بر وجود این آثار در نواحی مذکور که دکتر گیرشمن از آن یاد می‌کند (گیرشمن کیمریان را سازندگان برنزهای لرستان می‌داند) خانم «ادیت پرادا» نمونه‌ای از این اشیاء را در منطقه کافرستان در دره رومپور افغانستان یافته است. این همان محلی است که بنا به گفته دیاکونف طبق منابع عهد عتیق کاسیان یا اجداد قدیم قوم «کافر» در آنجا به سر می‌بردند. خانم ادیت پرادا در این مورد می‌نویسد «که در دره رومپور يك مجسمه قدیمی دیده شده است که مانند سنگ نگاریهای آشور و

۱- اخیراً در برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (بهمن ۷۴) در بخش تبلیغات تجاری راجع به قدیمی‌ترین فرش دنیا و کشف آن در منطقه پاریزک سبیری و انواعی از فرشهای امروزه تبلیغ می‌شود، این اشاره به همان فرش منقوش به نقش هنر لرستان است. مؤلف

۲- هنر ماد و هخامنشی، ص ۴۸.

همچنین تزئیناتی که در منطقه لرستان و زیویه کردستان بدست هنرمندان ایرانی ساخته می‌شده‌اند. تزئینات اسبهای چوبی از موارد کار در دره رومپور کافرستان ۳۰ مارس ۱۹۶۳ میلادی. این طرحها دوتا آشوری در زمان سارگون (۷۰۵-۷۲۱ ق.م) یکی در لرستان و دیگری از منطقه اُردوس بدست آمده است...»^۱

ب: قاره اروپا: همانطور که در بحث کاسیان و مردم اروپا گفته شد در این سرزمین و در اکثر کشورهای اروپائی نمونه‌ائی از مفرغها لرستان بدست آمده است که تشخیص آنها از نوع لرستانی بسیار مشکل است. این امر گویای روابط قومی، فرهنگی، تجاری و اقتصادی سازندگان برنزهای لرستان با اقوام آسیای مرکزی و مردم قاره اروپا است.

۲) مناطق داخلی ایران: این مناطق شامل دو منطقه مهم است: الف: منطقه نورآباد دلفان در دره‌ها و دامنه‌های کوه گرین و دشت خاوه در شمال غربی شهر خرم‌آباد، لرستان و در مجاورت شهرستان هرسین باختران = کرمانشاه و بر سر شاهراه بغداد - همدان واقع شده است. پیدایش گورهای که این اشیاء بطور تصادفی (نه از طریق کاوش علمی) در آنجا یافت شده است نشان می‌دهد که منطقه مزبور از اماکن مسکونی مهم قوم کاسی در حدود چهار هزار سال پیش بوده است. آنان در این دامنه‌های کوهستانی صدها سال به صنعتگری و دامداری بویژه پرورش گله‌ها و ربه‌های اسب مشغول بودند.

دکتر گیرشمن در مورد مکان مذکور می‌گوید: «در دره‌های زاگرس در جنوب

۱- کتاب هنر ایران ترجمه یوسف مجیدزاده صفحات ۳ و ۳۶۸.

کرمانشاه در کشور کوچک الی پی قدیم در سال ۱۹۲۸ میلادی گورستانهایی پیدا شد و در آن گورستانها قبرهایی به چشم می خورد که از دوران مگالیتک بودند و در آنها تعداد زیادی اشیاء برنزی و آهنی وجود داشت. این گورستانها خارج از نواحی مسکونی قرار داشتند و خانه های مسکونی در نقطه ای از دشت ساخته شده بودند. این خانه های در ایام پیشین بر روی تپه هایی ساخته می شدند که از ویرانه های خانه ای پیش از تاریخ تشکیل شده بودند و پیش از هزاره اول ق.م محل سکونت بودند ولی از این پس این عادت منسوخ شد و خانه ها در جلگه ها و دشتها ساخته شدند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در ناحیه لرستان مردمان تازه وارد مردگان خود را خارج از محل اجتماعشان به خاک می سپردند و از این جهت شباهت به ساکنان سیلک پیدا کردند»^۱

ب: منطقه دُم سرخ کوه دشت: برخی این نام را به صورت سرخ دم آورده اند به نظر می رسد که واژه دم سرخ درست تر باشد زیرا کلمه سرخ در اینجا صفت است. به علت سرخ رنگ بودن خاک این محل = کوه آنرا دم سرخ نامیده اند دُم همان دنباله کوه است.

دم سرخ مکانی است باستانی در دامنه کوهی به همین نام نه چندان بلند در بخش شرقی و در حدود ۱۵ کیلومتری شهرستان کوه دشت بر سر راه اسفالتی این شهرستان به خرم آباد قرار دارد. راه مذکور از راههای باستانی غرب لرستان بوده و از رود کشکان و منطقه چگنی و پل تاریخی کشکان می گذرد و از طرف غرب وارد بخش

علیای رود سیمره و دشت ذهاب و ماهی دشت کرمانشا می شود و از آنجا به جلگه بین النهرین یا عراق امروز وارد می گردد. در محل دُم سرخ کاوشهایی توسط دکتر اشمیت به عمل آمده و يك معبد بزرگ از دوره کاسیان کشف گردیده است و تعداد زیادی از اشیاء مفرغی بویژه سرسجاقهای معروف به «نذری» در آنجا به دست آمده است. به عقیده دانشمندان در روزگار قدیم مردم لرستان همانند امروز (که به زیارت اماکن اسلامی می روند) از نقاط مختلف به این مرکز دینی می آمدند و هدایای خود را نثار خدایان می کردند و از آنها مراد و مطلب می طلبیدند. از معروفترین این هدایا سرسجاقها یا عَلم های نذری بوده است. مردم متدین لرستان باستان تصویر الهه «آشی» خدای بانوی باروری و بارداری و زایش و تولید را بر روی صفحه مدوری که بر روی میله ای فلزی قرار داشت نثار این معبد می کردند. گیرشمن در وصف عبادتگاه دم سرخ می گوید بیشتر میله ها در میان درز سنگهای عبادتگاهی در سرخ دم پیدا شده و گاهی نیز در داخل خود دیوار کشف گردیده اند. دانشمندی که این اشیاء را در آن محل پیدا کرده اند عقیده دارند که آنها مانند ترکش ها و سپرها به صورت نذر در عبادتگاه قرار داده شده اند. آقای گدار این کشف را که بوسیله آقای اشمیت انجام گرفته به این طریق شرح می دهد «در این محل عبادتگاهی پیدا شده که دیوارهای آن با سنگهای تراشیده ساخته شده بود و در روی کف زمین این معبد و در داخل درز سنگهای دیوار آن و حتی داخل دیوارها تعداد زیادی اشیاء برنزی پیدا شده که بعضی از آنها شناخته شده بودند و بعضی از آنها اولین بار بود که پیدا می شده جالبترین آنها میله هایی بود که به صفحه مدوری ختم می شد و روی آنها موضوعهای دینی رسم شده بود و یا مجسمه کوچکی از مرد یا زن و یا آئینه های برنزی و مهرهای

استوانه‌ای شکل. ولی در میان نقوش میله‌ها نقش اسب یا چیزی که مربوط به آن باشد پیدا نشد»

علاوه بر مناطق یاد شده در سایر نقاط ایران و لرستان نمونه‌های زیادی از اشیاء مفرغی لرستان بدست آمده است.

۳-۴. طریق ساخت مفرغها^۱

« شیوه ساخت مفرغها اساساً به دو گونه صورت گرفته است (۱) ریخته‌گری (۲) چکش‌کاری (۱) ریخته‌گری: لبه‌های برجسته خنجرها و دشنه‌هایی که از کیفیت مرغوبتری برخوردارند معمولاً اشکالی معین دارند. در قالبهای ساده‌ای که از گل و سنگ ریخته، پس از آن دسته آنها بوسیله قالب دومی ریخته شد.

اشیاء همراه با تزئینات استادانه و شکل پذیری از روش قالب گیری با موم بهره‌مند می‌شدند و این عبارت بود از ساختن يك نمونه اولیه با موم که گرداگردش را با گل می‌پوشانیدند و هنگام عمل مفرغ مذاب را درون این قالب موم (محفظه گلی) جاری می‌ساختند که در نتیجه باعث آب شدن موم درون آن می‌شد و مفرغ به همان شکل قالب موم درمی‌آید.

قسمت انتهائی دست‌بندها ماهرانه بوسیله این روش ریخته‌گری می‌شد و بعداً اغلب ساقه یا میله را به آن متصل می‌نمودند. دست‌بندهایی با اشکال حیوانی و

۱. برداشت از روزنامه کیهان تیرماه ۱۳۷۳، به نقل از کتاب مفرغ لرستان و صنایع فلزی اسلامی، نوشته مینا صادق بهنام.

سرسنجاچه‌های ساده‌تر را به روش تولید انبوه می‌ساختند. باین ترتیب که مدل یا نمونه اولیه را در گل می‌فشرده و صاحب دو نسخه می‌شدند که از این قالب می‌توانستند بارها استفاده کنند. این قالب‌ها و عمل قالب‌گیری با موم روشهای اولیه بودند. جهت قالب‌گیری سه بعدی اشیاء و نمونه‌های مشخص این گروه عبارتند از دسته‌های سنگ چاقو تیزکن، بت‌های صورتدار، نشانه‌ها، سرسنجاچه‌ها، گرزهای عالی با سطح خارجی ماریچی نمونه‌هایی از این شیوه هستند. همچنین است نشانه‌های گربه‌سان که روی پایه‌ای بطری گونه قرار گرفته‌اند. (۲) مفرغهای چکش کاری شده اشیائی که با این روش ساخته می‌شدند بوسیله چکش کارهای متعدد روی ورقه‌های فلزی و گرم کردن‌های پیایی تشکیل می‌گیرد و انحنای لازم را به وجود می‌آورده. شکلهای برجسته بوسیله چکش کاری از پشت و درون فلز به قصد برجسته نمودن بدست می‌آمده است.

بیشتر مفرغهای لرستان که چکش کاری شده‌اند از جمله اکثر اشیاء برجسته به دوره‌های متأخر مربوط می‌شود. این گروه اخیر متشکل شده‌اند از سنجاچه‌ها با بسر مدور، لوحه‌ها، کمربندها، تیردان‌ها و ظروف مختلف با تزئینات کدکاری و قلم‌زدگی تعداد خیلی را تشکیل می‌دهند. بیشتر اشیاء مفرغی لرستان از حیث تعدد و تنوع بین اواخر سده دهم و اوایل سده هفتم ق.م ساخته شده‌اند و این پیشگامان ساخت و ساز اشیاء آهنی هماهنگ و اشتراك و مهارت و استادی را پی‌افکنده که نشانه یگانگی و تخصص آنها با مفرغ سازان این دوران بود.

کوههای لرستان سرشار از معادن غنی‌اند. مخصوصاً معادن مس و قلع که عناصر اساسی ساخت مفرغ‌اند. صنایع فلزی معمولاً تحت نظارت و اداره دقیق قرار داشته‌اند و صنایع لرستان ویژگی‌های مشخص خود را در این دوران توسعه دادند. در اواسط هزاره دوم ق.م و سده آخر هزاره اول ق.م افزایش شکلی و تنوع اسلحه و ظروف را نمایش می‌دهند اوایل هزاره اول ق.م ویژگی‌ها به وضوح قابل تشخیص‌اند

و نمونه بسیار مشخصی روشن ارائه چشمها و پوزه‌های برجسته گربه‌سانها هستند قدمت تمدن لرستان کهن‌ترین تاریخ و پیشینه را در تاریخ جهان داراست.»

متأسفانه تا به حال از کوره‌های ذوب فلزات و ابزار و وسایل کار هنرمندان باستانی لرستان یعنی کاسیته‌ها آثاری بدست نیامده است. از آنچه که در این مبحث گذشت به خوبی معلوم می‌گردد که هنر لرستان از يك سیر تکاملی و تکوینی برخوردار بوده است. در این هنر که اصالت آن بوسیله تمامی دانشمندان مورد تأیید قرار گرفته است، اشیاء هر قدر به دوران متأخرتر نزدیک می‌شوند تنوع و تزئینات در آنها بیشتر می‌شود و هنر قلم‌زنی و چکش‌کاری در آنها افزون می‌یابد.

هنر مفرغهای لرستان نه تنها هنر اصیل فلات ایران و قوم ایرانی است بلکه آثار آن مناطق وسیعی در جهان آن روزگار از آسیای صغیر شبه جزیره بالکان و قاره اروپا گرفته تا کشور چین و دره رود سند و شمال هندوستان را تحت تأثیر خود قرار داده است. ما امروزه برخی از صنایع دستی فلزکاری که در بعضی از شهرها و نقاط غربی ایران مشاهده می‌کنیم با مفرغکاران و فلزکاران کاسی بی‌ارتباط نمیدانیم. بدون تردید این صنعت در طول چند هزار سال به عمر خود ادامه داده است و به صنعتگران امروز به ارث رسیده است.

شاید بتوان گفت چاقوسازان قزوینی و زنجان، صنایع دستی چوب در استانهای شمالی ایران، صنایع اسلحه‌سازی در شهرستان کرند کرمانشاه و صنایع مجاز تعمیر و ساخت اسلحه در خرم‌آباد و همچنین صنعت زیبای ورشو سازی شهر بروجرد و غیره میراثی است که از هنر فلزکاری کاسیته‌ها بدانها رسیده است و الهام بخش کار آنها بوده است و این هنر ریشه در عمق تاریخ چند هزار ساله تمدن و فرهنگ سرزمین لرستان دارد. و تا به امروز به عمر خود ادامه داده است.

۴-۴- سازندگان مفرغهای لرستان

دانشمندان برای نخستین بار در فاصله بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ میلادی متوجه وجود اشیاء فلزی معروف به مفرغهای لرستانی شدند. این زمانی بود که اشیاء مزبور از طریق حفاریهای غیرقانونی و غیر علمی بوسیله افراد بومی و محلی از گورستانهایی واقع در منطقه نورآباد دلفان لرستان به سرقت و غارت رفته و سر از بازارهای عتیقه‌فروشان اروپا و امریکا درآورده بودند، همین حفاری غیر علمی موجب گردیده است که باستان‌شناسان نتوانند در مورد آنها و تاریخ ساخت آنان قاطعانه اظهار نظر نمایند. پژوهشگران بر سر موضوع سازندگان برنزهای لرستان در گذشته بحثهای زیادی نموده‌اند. پس از پایان این بحثها ظاهراً اکثر پژوهشگران ساخت این اشیاء هنری را از آن کاسیتهای یعنی اقوام باستان مسکون در زاگرس میانی و غربی بویژه ساکنان لرستان می‌دانند. این اقوام امروزه به نام کاسیان معروف شده‌اند. مهمترین دلیل دانشمندانی که ساخت مفرغهای لرستان را به کاسیان نسبت می‌دهند این است که اولاً این اشیاء در لرستان پیدا شده‌اند. ثانیاً تاریخ ساخت آنها همزمان با دوران زندگی کاسیتهای در لرستان بوده است.

ظاهراً عده‌ای از دانشمندان در اینکه کاسیتهای آفرینندگان واقعی مفرغهای لرستان هستند تردید دارند و حتی برخی از آنان از جمله رمان گیرشمن ساخت آنها را به کیمریان نسبت می‌دهد. او می‌گوید که کیمریان (سیمریان) از اوایل قرن هشتم و قرن هفتم پ - م از طریق قفقاز وارد ناحیه آسیای صغیر شدند و اسکان یافتند. اما دستجاتی از آنها وارد غرب ایران شدند و در مجاورت آشور قرار گرفتند سپس از میان کشورهای السی‌پی (حدود کرمانشاه) و «مانائی» عبور کردند و سرانجام وارد

لرستان شدند و در جای سابق کاسیان قرار گرفتند.

و در همین زمان بود که مفرغهای لرستان را بوجود آوردند. اما شواهد و اسناد تاریخی از جمله اظهارات خود گیرشمن نشان می دهد که در تمام طول هزاره اول ق - م کاسیان نه تنها ساکن لرستان بوده اند بلکه از اهمیت و قدرت زیادی برخوردار بوده و در مبارزه با تهاجمات آشور به غرب ایران نقش تعیین کننده داشته اند. گیرشمن خود به این موضوع اشاره و اعتراف می کند و می گوید: «... در سال ۷۰۲ ق - م سناخریب پسر سارگون به کشور «اللی پی» لشکر کشید. ولی منظور اصلی او دست یافتن به کشور کوه نشینان و چادر نشینان جنوب این ناحیه یعنی لرستان بود.»^۱

باید از او پرسید که کوه نشینان و چادر نشینان لرستان در آن زمان چه کسانی بودند؟ آیا آنها کیمریان بودند؟ اگر چنین بود حتماً گیرشمن از ذکر نام آنها کوتاهی نمی کرد. دیاکونف ماجرای لشکرکشی سناخریب را در سال ۷۰۲ پ - م به کشور کاسیان در لرستان چنین شرح می دهد: «سناخریب در سال ۷۰۲ پ - م از راه کرمانشاه وارد ایران شد و بقایای طوائف کاسی در لرستان که از پدران او اطاعت نمی کردند شکست داد. اگر چه جنگ ظاهراً علیه دولت ایلام بود ولی هدف واقعی او سرکوبی قبائل کوهستانی کاسی یا سوبی گالایان در کشور اللی پی که با کاسیان قرابت داشتند بود. شاه آشور در این لشکرکشی تعداد زیادی اسب و قاطر، خر و دامهای شاخدار و عده زیادی اسیر گرفت و در یکی از سه قلعه اشغال شده اسیرانی را که ظاهراً از بابل آورده بود مسکن داد و در دو قلعه - دژ دیگر کاسیانی را که گویا به کوهستان گریخته

بودند برگردانید و ساکن نمود...»^۱

بنابر این شواهد تاریخی معلوم می‌شود که برخلاف گفته‌های گیرشمن در قرن هشتم و اوایل قرن هفتم ق - م کیمریان مقیم لرستان نبوده‌اند. در نتیجه نمی‌توان ساخت مفرغهای لرستان را به آنها نسبت داد. نکته مهمی که بی‌اعتباری اظهارات گیرشمن را در این مورد ثابت می‌کند مسئله تاریخگذاری مفرغهای لرستانی است. برخی از منابع تاریخ نوشته‌اند که زمان ساخت کلیه مفرغهای لرستان به زمان حضور کیمریان (قرن هشتم و هفتم ق - م) در غرب ایران محدود نمی‌شود برخی از آنها تاریخی کهن‌تر از این دارند. کتاب ویژه‌نامه نخستین گردهم‌آئی باستان‌شناسی ایران در مورد شاهکارهای هنر باستانی غرب ایران: مفرغهای لرستان می‌نویسد:

«سرآمدترین دست‌آورد هنری غرب ایران در پایان هزاره دوم پ - م و آغاز هزاره اول پ - م آثار مفرغی و مسین معروف به مفرغ لرستانی است...»^۲

نوشته‌ها و آثار خود گیرشمن هم تاریخ برنزهای لرستان را به پیش از قرن هشتم ق - م نسبت می‌دهد:

«تصور می‌کنم که علت وجود سلاحها و اشیاء برنزی در قبرهای لرستان با نوشته‌هایی که حاکی از این است که از بابل و ایلام به آن محل آورده شده‌اند از همین مطلب روشن می‌شود. احتمال دارد که این اشیاء به وسیله کیمریهای که در خدمت آشوریها بودند از عبادتگاههای بابلی و ایلامی به غارت برده شده باشند.

۱- تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۰۸

۲- ص ۱۸۴. شماره دوازده تابستان و پائیز ۱۳۷۳. انتشارات سازمان میراث فرهنگی ایران.

بیشتر آنها به نام پادشاهان یا سرکردگان اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد است. ولی بعضی از آنها نیز متعلق به هزار سال پیش از آن می‌باشند. این اشیاء که کتیبه‌هایی روی آنها کنده شده از قبرهایی از لرستان به دست آمده‌اند که در تاریخ‌گذاری آنها شکمی وجود ندارد. آیا اینان می‌توانند وسیله‌ای برای تاریخ‌گذاری قبری که در آن پیدا شده‌اند باشد...»^۱

با توجه به اظهارات یاد شده در مورد تایخ‌گذاری مفرغهای لرستان چگونه می‌توانیم ساخت اشیاء هنری لرستان را به کیمریان که در قرن هشتم و هفتم پ - م تازه وارد فلات آسیای صغیر و ایران شده بودند نسبت بدهیم. برخی از این آثار زمانی ساخته شده‌اند که هنوز نامی از اقوام کیمری در ایران وجود نداشته است. همانطور که در سخنان گیرشمن آمده او برای اینکه ساخت مفرغهای لرستان را به کیمریان نسبت بدهد گویا از فکر اینکه آنان مقیم و ساکن لرستان شدند صرف‌نظر نموده و به راه دیگر متوسل شده است و آن اینکه می‌گوید احتمال می‌رود که سربازان مزدور کیمری که در ارتش آشور کار می‌کردند به هنگام شکست کشورهای بابل و ایلام در سال ۶۷۳ ق - م از معابد این کشورها غارت نمودند. و به لرستان آوردند و در قبرها گذاشته‌اند. طبق این گفته باید مفرغهای لرستان را به تمدنهای بابل و ایلام نسبت بدهیم. اما باید پرسید آیا از مفرغهای غارت شده در عبادتگاههای بابل و ایلام هیچ چیز باقی نماند و تمام آنها به غارت رفتند؟ به عبارت دیگر پس چرا تاکنون نمونه‌های دیگری از مفرغهای لرستان و یا آثاری شبیه به آنها در تمدن ایلام

و بابل به دست نیامده است؟ خود گیرشمن از اینکه آثار مفرغهای لرستان در بین‌النهرین کشف نگردیده‌اند تعجب می‌کند و می‌گوید: «چند نفر از دانشمندان برنزهای لرستان را به کاسی‌ها نسبت می‌دهند و با این حال جای تعجب است که هیچ يك از کشفیات مربوط به کاسیان در بین‌النهرین کوچکترین برنزی شبیه به برنزهای لرستان و حتی يك ظرف سفالین که بتوان به جای ظروف سفالینی ناحیه لرستان قابل مقایسه دانست به ما نشان نداده‌اند...»^۱

سرانجام این دانشمند برای اینکه مفرغهای لرستان را به کیمریها نسبت بدهد و ثابت نماید که آنها در بابل و ایلام و جای دیگری ساخته شده‌اند و بعد آنها را به لرستان آورده و در گورها مدفون گردیده به ظروفی که در خزانه تخت جمشید پیدا شده‌اند اشاره می‌کند و می‌گوید که اغلب آنها بنام شاهان بابل و آشور بوده‌اند و همچنین می‌نویسد که در قبرهای لرستان دو خنجر پیدا شده است که یکی بنام ماردوک نادین آخه (آهه) از بابل (حدود ۱۱۱۰ ق. م و دیگری به نام شمس کیلانی؟ افسر پادشاه قرن ۱۲ پیش از میلاد است)^۲ میدانیم که ماردوک نادین آخه یکی از آخرین شاهان سلاله کاسی بود اینکه در قبرهای لرستان خنجری بنام این شاه کشف شده است تعجبی ندارد و چیزی را ثابت نمی‌کند که هیچ بلکه مؤید این است که مفرغهای لرستان به دستور همین شاهان و به وسیله هنرمندان کاسی ساخته شده‌اند. از مجموع آنچه که گذشت نتیجه می‌گیریم که نظریات رمان گیرشمن در مورد

۱- هنر ماد و هخامنشی، ص ۲۸۳.

۲- همان ص.

نسبت دادن مفرغهای لرستان به کیمریان مقرون به حقیقت نیست. حقیقت این است که بنابر جدیدترین اظهارات باستان‌شناسان آثار مفرغی لرستان را به ویژه آثار قدیمی‌تر را کاسیان ساخته‌اند و برای برخی از آنها تاریخی کهن که حتی به پیش از اوایل هزاره دوم پ-م برمی‌گردد قائل شده‌اند.

از گروه دانشمندان و پژوهشگرانی که به صراحت ساخت برنزه‌های لرستان را از آن اقوام کاسی می‌دانند می‌توان از «دومزیل» و اندره گدار رئیس سابق هیأت باستان‌شناسی ایران نام برد. گدار در این مورد می‌نویسد: «... بنا بر آنچه گذشت تبرها، تیشه‌ها و خنجرهایی که از سلاحهای کشورهای همسایه اقتباس شده است، سنگ تیزکن‌ها بدون تردید اشیاء زینتی خیلی ساده ممکن است پیش از زمان اشغال بابل توسط کاسیان و یا در جریان آن در دره‌های لرستان ساخته شده‌اند، اما درباره اشیائی که به نظر ما از لحاظ نفاست فلز و مهارت و تبحر در ساخت و تزئین محققاً از مفرغهای لرستان هستند و اینها پس از بازگشت اشغالگران بابل به کوهستانهای خود یعنی زاگرس می‌باشد.^۱

در پایان این مبحث بخش از نظریات کتاب میراث فرهنگی ویژه‌نامه نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران را در مورد تاریخ ساخت مفرغها و سازندگان آنها را به عنوان حسن ختام ارائه می‌دهیم:

«... گروهی از پژوهشگران تاریخهای کهنی را برای اشیاء (مفرغهای لرستانی) پیشنهاد کرده‌اند ۶۱، بعضی دیگر تاریخهای جدیدی را قائل شدند ۶۳، و عده‌ای هم

۱- کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، نوشته حمید ایزدپناه، جلد نخست، انتشارات آگاه، تهران ص ۳۹۵.

حدّ میانه‌ای را ارائه کرده‌اند ... آثار قدیم را از آن کاسیان و میتانیان، آثار میانی را براساس مقایسه با آثار ایلامی همگون متعلق به سده نهم پ - م و آثار جدید را متعلق به سده هفتم پ - م دانسته‌اند ۷۰. ... انتساب مفرغهای لرستانی به يك گروه قومی و نژادی خاص گویا غیر ممکن است. البته از دیرباز برخی از پژوهشگران کاسیان را آفریتندگان این پدیده فرهنگی و هنری به معنای عام آن شناخته‌اند ۷۰. اعتراضات فراوانی بر این انگاره وارد شده است. اما مبنای این انتساب این واقعیت است که مفرغهای لرستانی از لرستان بدست آمده و ساکنان لرستان در آن روزگاران کاسیان بوده‌اند و پدیده فرهنگی و هنری مفرغ لرستانی در معنای عام خود از لحاظ گاهنگاری بیشترین همزمانی را با گاه فرمانروائی کاسیان دارد. با عنایت به اینکه قومیت کاسی نیز به تعبیر خود يك معنای عام دارد و در برابر آن قبیله زاگرس نشینی که میانروان را گشود و دشت نشین شد. عامه آنانی که کاسی می خوانیمشان کماکان در زاگرس باقی ماندند و حتی پادشاهی کاسی - بابل تا زمانی که نیروی رو به رشد آشور ارتباط میان بابل و زاگرس را قطع نکرده بود با زاد و بوم خویش رابطه مستحکمی داشت و در نهایت در انتساب مفرغ لرستانی به کاسیان، زاگرس نشینان مدّ نظرند و نه سلاله - کاسی بابل. آن نظریکسونگراؤه رومن گیرشمن که یکسره تمّ سی دستاوردهای مفرغی لرستان را به کیمریان (سده‌های هشتم و هفتم پ - م) منتسب می داشت امروزه دیگر محلی از اعراب ندارد ...^۱

۱- کتاب میراث فرهنگی، ویژه نامه نخستین گردهمائی باستان شناسی ایران. شماره دوازده - تابستان و پائیز ۱۳۷۳. انتشارات سازمان میراث فرهنگی پس از انقلاب ۲۵ لغایت ۲۸ فروردین ماه - شوس ص ۱۸۵.

۵- آداب و رسوم

۵-۱- مراسم و آداب زیارتی و مذهبی

از بررسی برخی از مفرغهای لرستان و آثار هنری این ناحیه می‌توان تا حدود زیادی به چگونگی برخی از آداب و شیوه زندگی به ویژه رسوم زیارتی سازندگان این مصنوعات فلزی پی برد. ساکنان باستانی لرستان در چند هزار سال پیش از میلاد همانند امروز که به زیارت اماکن و متبرک و مقدس دینی اسلامی می‌روند به صورت گروهی از نقاط مختلف لرستان به معابد و پرستشگاهها می‌رفتند و در پیشگاه ایزدان و خدایان خویش به نیایش می‌پرداختند و برای برآوردن خواسته‌ها و نیازها و آرزوهای خود هدایائی تقدیم معبد می‌کردند. یکی از این معابد بوسیله دکتر اریخ اشمیت باستان شناس معروف مورد کاوش قرار گرفته است. این معبد که در حدود پانزده کیلومتری شرق شهرستان کوهدشت واقع شده است معبد سرخ دم است. از این مکان باستانی اشیاء فلزی زیادی بدست آمده است که معروفترین آنها مربوط به سر سنجاقهای نذری است. سر سنجاقهای نذری در واقع میله‌هایی هستند که سر آنها به صفحه مدور و پهنی ختم می‌شود و بر روی این صفحه فلزی تصویر زنی نقش شده است. این نقش را دانشمندان الهه اشی Ashi نامیده‌اند. در سر سنجاقها. زنان آن روزگار جهت بستن سر و آرایش و زینت مو استفاده می‌کردند. همچنین در روز زیارت در معابد آنها نثار معبد می‌نمودند.

در کتاب اوستا بارها از این الهه ما در سخن رفته است او را خدای باروری و بارداری و تولید و زایش میدانند. الهه اشی همان است که در دوره هخامنشیان و ساسانیان در هزاره اول پیش از میلاد «آناهیتا» نامیده می‌شود و فرشته آب و آبادانی محسوب می‌گردد.

اشی Ashi حامی جوانان و دوشیزگان و زنان آماده ازدواج بوده است و به همین جهت او را الهه مادر و خدای زایش و تولید دانسته‌اند. بنابراین عقیده باستان شناسان زنان باستانی برای رسیدن به خواسته‌های خویش از جمله رفتن به خانه بخت و ازدواج به ویژه زادن فرزند سرسجاقها یا میله‌های معروف به نذری را تقدیم این ایزد بانو می‌نمودند. اندره گداز در مورد آنها می‌نویسد: «..... این میله‌های قطور و سنگین برای آرایش نبود، بلکه میله‌های نذری بوده‌اند و به منظور نذر کردن در راه مردگان ساخته شده‌اند» (۱)

بر روی صفحه یکی از میله‌های نذری الهه را در حالت وضع حمل و بدنیا آوردن فرزندی می‌بینیم و او در همان حال با دو دست شیر خود را نثار می‌کند. نکته جالب توجه اینکه هنوز هم در میان مردم ایلات و روستاهای لرستان زنان باردار و مادران به همین شیوه مذکور بچه به دنیا می‌آورند و وضع حمل می‌کنند ولی باید گفت که این شیوه زایمان سنتی با پیشرفت علم پزشکی و بهداشت روز به روز کاربرد خود را از دست می‌دهد.

۲-۵ رسم قربانی کردن حیوانات در فرهنگ کاسیان

کاسیان در چندین هزار سال پیش از میلاد همانند مردم امروز لرستان مراسم قربانی کردن حیوانات را بجای می‌آوردند. این موضوع را می‌توان از مشاهده یکی از آثار مفرغی معلوم کرد ساکنان باستانی لرستان برای آرامش و رستگاری مردگان خود برخی از حیوانات اهلی را قربانی و ذبح می‌کردند. دکتر گیرشمن در مورد یکی از

مجسمه‌های مشکوف در لرستان چنین می‌گوید: «... مجسمه برنزی کوچکی از ناحیه لرستان بدست آمده است که احتمالاً در موقع ساختن خراب شده و آنرا به صورت ناتمام بدور انداخته‌اند.

اتفاقاً به همین علت اطلاعات دقیقی را دربارهٔ هنر فلزکاری در آن زمان به ما می‌دهد. این مجسمه کوچک ناتمام از نظر موضوع ما را آگاه می‌سازد که قربانی گوسفند برای خدایان در میان ساکنان لرستان در آن زمان معمول بوده است. زیرا این مجسمه برنزی کوچک گوسفندی را در بغل گرفته و برای قربانی می‌برد...»^۱

(در کیش مغان و آئین اولیه زردشت رسم قربانی کردن حیوانات بویژه گاو متداول بوده است و بعداً زردشت پیامبر ایرانیان باستان این رسم را نکوهش کرد و آنرا تحریم نمود بلکه گاو سمبل تقدس به‌شمار آمد و منشاء سایر حیوانات گردید.)
به احتمال بسیار زیاد مراسم به جای آوردن قربانی حیوانات که امروزه هم در میان برخی از ملل و اقوام متداول است ریشه در فرهنگها و تمدنها چند هزار ساله دارد و این آداب از آن روزگاران تا به امروز به عمر خود ادامه داده است.

۳-۵- مراسم تدفین در فرهنگ کاسیان

اشیاء مصنوعی و هنری اقوام باستانی لرستان منعکس کننده ابعاد گوناگون زندگی مادی و معنوی این مردمان است به همین دلیل می‌توان با بررسی و مطالعه همه جانبه این اشیاء به بسیاری از سنتها، آداب و رسوم و افکار، عقاید و ارزشهای

۱- کتاب هنر ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۵۷.

اجتماعی سازندگان آنها پی برد مطالعه برخی از آثار لرستان نشان می‌دهد که بخش مهمی از مشغله فکری آنها متوجه آئین مردگان و دنیای پس از مرگ بوده است و آنان بر این باور بوده‌اند که مردگان هم مانند زندگان به اموال، ابزار و وسایل این دنیائی نیازمند بوده‌اند. البته این افکار و عقاید منحصر به مفرغسازان لرستان نبوده و رسم به خاک سپاری مواد خوراکی، ابزار و وسایل زندگی در میان اکثر ملل دنیا کم و بیش مشاهده شده است^۱ بنا به نوشته‌های فرانک هول باستان‌شناس معروف در میان مردمان پیش از تاریخ لرستان دفن ابزار زندگی همراه با مراسم به خاک سپاری مردگان متداول بوده است در هزاره اول پ. م در میان برخی از قبایل ساکن در غرب ایران و کوههای زاگرس غربی از جمله اقوام سکائی رسم بوده است که به هنگام مرگ شاه یا سرکرده‌ای بسیاری از اموال و متعلقات او را همراه وی به گور می‌بردند. این موضوع را دانشمندان از يك گور شاهی در نزدیکی شهر کنونی سقز در جنوب دریاچه ارومیه در سال ۱۹۴۷ میلادی فهمیده‌اند طبق نوشته‌های رمان گیرشمن در این گور شاهی علاوه بر جسد شاه، همسر، ساقی او، دبیر و منشی،

میرشکار، سربازان گاردشاه، گردونه سلطنتی، اسبان، خدمه و آشپز خاص او همراه ابزار جنگی و زینت آلات فراوان در این گور مدفون شده است.^۱ در نتیجه این ستهای متداول آن زمان بوده است که امروزه این همه اشیاء فلزی گوناگون جنگی، زینتی و وسایل زین و برگ اسب و دیگر لوازم زندگی را در قبرها و گورستانهای اقوام باستانی لرستان یعنی کاسیتها مشاهده می‌کنیم.

از اسناد و شواهد تاریخی و هنری چنین برمی‌آید که کاسیتها همانند مردم امروزی

لرستان در مراسم تدفین مُرده‌های خود به گریه و زاری پرداخته و زنان موهای خود را می‌کنده‌اند. این آئین را می‌توان از مشاهده یکی از مجسمه‌های كوچك فلزی که از قبور کاسیان پیدا شده است معلوم داشت و احتمالاً زنانی بوده‌اند که آنها را در روز عزاداری و مراسم تدفین اجیر نموده تا در غم مرده مرثیه‌سرایی کند. گیرشمن در این مورد می‌نویسد: «دو مجسمه برنزی كوچك نیز در میان این اشیاء وجود دارد که دوزن را در حال گریه کردن و کندن موهای خود نشان میدهد»^۱ این آداب تا به امروز در میان ساکنان روستاها، ایلات و عشایر و اغلب شهرنشینان لرستان ادامه دارد زنان لُر در گروه‌های منظم در مراسم تدفین مردگان در عزا و ماتم می‌نشینند و با آهنگی موزون و بسیار حزن‌انگیز که سخت‌ترین دل‌ها را به تألم و تأثر وادار می‌کند اوصاف برجسته مرده را وصف می‌کنند. تا دوره‌های اخیر رسم گیس بریدن بر سر نعش مرده در میان برخی از ساکنان روستاهای لرستان متداول بوده است.

بارون دو بُد در سفر به لرستان به شرح این موضوع پرداخته است و از طُرّه‌های سیاهی صحبت می‌کند که در مراسم تدفین و مرگ بر روی سنگ قبرها به دست نسیم ملایم باد سپرده می‌شدند.

از قرار معلوم کاسیتها در روز مرگ افراد (مردان) اسب او را به نشانه عزا می‌کشتند و قربانی می‌کردند؛ آنان عاشق اسب و پرورش این حیوان بودند و اصولاً اسب از دیدگاه آنان از جنبه تقدس برخوردار بوده است. به نظر می‌رسد که به علت فایده مادی که این حیوان برای آنها داشته است رسم کشتن اسب در مراسم تدفین بعدها

متروک شده است و بجای آن مجسمه واقعی آنها در گور دفن نموده‌اند. گیرشمن نمونه‌هایی از این مجسمه‌ها را که در قبرهای لرستان به دست آمده توصیف نموده و می‌گوید: «قابل توجه‌ترین این اشیاء مجسمه کوچک اسب تك یا جفت برای بستن گردونه است که به صورت نشانه‌ای از اسبهای واقعی در قبرها قرار داده شده است. مجسمه اسب نشانه مرگ یا نماینده او بود که مرده را به دنیای دیگر می‌برد.»^۱

گویا کاسیان بر این باور بوده‌اند که همانطوری که حیوان اسب در این دنیا می‌توانسته برای صاحب خود مفید واقع شود در دنیای پس از مرگ هم قادر بوده که به صاحب خود خدمت نماید و او را به سفر آخرت ببرد. احتمالاً کشف این همه وسایل زین و برگ مربوط به اسب در قبور کاسیان نشان می‌دهد که آنان در دوره‌های متأخر به جای کشتن اسب در مراسم تدفین مردگان ابزار و وسایل آنرا که مظهر و نشانه حیوان بوده است در گورها دفن نموده‌اند. لگامها و دهنه‌های زیادی از جنس مفرغ از قبرهای لرستان به دست آمده است و آنها عموماً از زیر سر مرده‌ها پیدا شده است. دهقانانی که این اشیاء را از گورها ربوده‌اند به آنها نام «زیر سری» داده‌اند و امروزه به این نام معروف‌اند. رمان گیرشمن در مورد این اشیاء (زیرسریها) می‌نویسد تعداد زیادی از این اشیاء پیدا شده و کاملاً معلوم می‌شود که هیچ‌یک از آنها بکار برده نشده است و نشانه سائیدگی در آنها که در نتیجه فشار دندان روی آب‌خوری دهانه ایجاد شود دیده نشده است.^۲ کاسیتها در مراسم تدفین

۱- کتاب هنر ماد و هخامنشی، ص ۵۷.

۲- هنر ماد و هخامنشی، ص ۶۰.

نه تنها ابزار و وسایل مربوط به اسب را در گور قرار می‌دادند بلکه سایر لوازم زندگی را از مواد خوراکی گرفته تا ابزار جنگی و وسایل آرایش و زینت آلات زنانه و مردانه را همراه با مرده‌ها دفن نموده‌اند.

به نظر می‌رسد آداب امروزی تهیه و تقسیم مواد خوراکی بویژه حلوا، شیرینی‌جات، خرما و میوه و غیره در میان مردم در گورستانها جهت فاتحه و رستگاری روح مرده در میان مردم لرستان بازمانده آداب و رسوم گذشته ساکنان باستانی این ناحیه باشد. تا زمان اخیر بر روی سنگ قبر مرده‌ها تصویر برخی از وسایل شخصی آنها را از قبیل قیچی، شانه، مهرنماز، و غیره را نقش می‌کردند. آیا این آداب تدفین امروزی یادگار روزهایی و دورانهایی نیستند که این ابزار و مواد خوراکی به همراه مردگان در گورها دفن می‌شدند و همراه مرده به قبر می‌رفتند؟ احتمال می‌رود که چنین باشد. همچنین احتمال بسیار می‌رود که رسم سیاه‌پوش کردن اسب (کُتَل Kotai) در روز مرگ افراد و عزاداری در میان طوایف لُر و یا آذین دادن آن در روز عروسی بازمانده و شکلی دیگر از مراسم و آداب تدفین دوره کاسیتها در ارتباط با اسب باشد. رسم اخیر جای خود را در زندگی پیشرفته شهرنشینی امروز باز کرده است و آنجا که ماشین و ماشین‌سواری جای اسب و اسب‌سواری را می‌گیرد در روزهای عزاداری و مراسم تدفین ماشین‌ها سیاه‌پوش (کُتَل) می‌شوند و در آئین شادی و عروسی به جای آرایش و زینت اسب این ماشین است که آرایش می‌شود و گل‌بندان می‌گردد و آنرا در معابر و میادین و خیابانها نمایش می‌دهند، نه اسب.

۴-۵ تصویر انسان و برنزه‌های لرستان در مراسم تدفین مردگان

در ارتباط با آئین تدفین در فرهنگ سازندگان مفرغهای لرستان گفته می‌شود که مطابق با نظریات برخی از دانشمندان هنرمندان فلز کار برای نشان دادن تصویر انسان غالباً او را در حال ستایش و ایستاده مسجّم نموده‌اند و احتمالاً در روز تدفین همراه هر مرده‌ای مجسمه او را در گورها قرار داده‌اند. کار این مجسمه شاید این بوده است که در روز رستاخیز در برابر داوریه‌ای ایزدان سه‌گانه سروش میترا و رشنو مرده را به‌نگام گذر از پُل چینوت (پل صراط) مورد حمایت قرار دهد. گر شمن در این مورد می‌نویسد: «... این نقوش را غالباً در کارگاههایی که در کنار گورستانها قرار داشته است می‌ساختند و در مواردی که لازم بود از این مجسمه‌ها استفاده می‌کردند. در نتیجه نقوش مزبور نمی‌توانسته است با خود مرده شباهتی داشته باشد...» (۱)

در نقوش و تصاویری که مربوط به تدفین مردگان بوده است آنچه که به روشنی مشاهده می‌شود حرکت است. عبادت کنند، دست خود را بلند کرده و کف آنها را در مقابل صورت قرار داده و یا مانند حرکت آورندگان هدایا یا نذورات. و بیشتر از روی حرکت دست و بازو می‌توان به مقاصد اشخاص پی برد که نقش شده‌اند. نکته دیگری که در مورد پیکره‌های انسان که در گورستانها همراه مرده به خاک سپرده می‌شده است می‌توان دریافت این است که آنان در حال ستایش (مرد وزن) موهای خود را مانند کلاه خود بر روی پیشانی و سر جمع نموده‌اند.

تاکنون از خانه‌های مسکونی اقوام کاسیت در دشتهای لرستان اثری کشف نگردیده است. در عوض مصنوعات فلزی آنها اگر چه تنها سند معتبر زندگی آنان بشمار می‌رود بدون تردید این آثار قادرند که کمبود سایر مدارك مربوط به فرهنگ آنها را جبران نمایند. اینک ما امروزه وجود آثار برنزی دوره کاسیتها را تنها از درون گورستانها مشاهده می‌کنیم خود گویای آن است که بطور کلی هنر و ابزار هنری نه تنها جلوه‌ای از حیات اجتماعی سازندگان آنها بوده بلکه با افکار و عقاید و دنیای پس از مرگ آنها سخت در آمیخته بوده است. از محتویات درونی گورها معلوم می‌شود که قبر مردان از قبر زنان جدا بوده است زیرا گورهایی پیدا شده است که در آنها فقط آلات و ابزار زینتی زنانه وجود دارد.

به احتمال زیاد در فرهنگ کاسیتها مرسوم بوده است که به هنگام مرگ مردان اسب خاص او را به نشانه عزا یا منظور دیگری می‌کشتند و در گوری جداگانه در کنار او به خاک می‌سپاردند. علاوه بر این ابزار، وسایل زندگی مردان را بویژه وسایل جنگی وسایل کار و همچنین ابزار زین و برگ اسب را در گور مرده قرار می‌دادند: احتمالاً در دوره‌های بعدی به خاطر مفید بودن اسب از کشتن او در روز عزا خودداری نمودند و تنها به دفن وسایل زین و برگ آن اکتفا کردند. طبق عقاید کاسیتها شاید این ابزار نشانه و سمبل خود حیوان محسوب می‌شدند. اسبان را در مراسم دفن و سوگواری آذین یا سیاهوش (كُتل Kotai در اصطلاح امروزی) می‌کردند.

۵-۵- اندیشه توتم پرستی در فرهنگ کاسیتها

مقدمه توتم Totem عبارت است از يك انسان، حیوان، گیاه، و یا يك

ششی بی‌جان است که برخی از اقوام بسیار بدوی جهان بنا بر نوع تفکر و اندیشه خویش تصور می‌کنند (البته به شیوه غیر علمی) که این عناصر اجداد و نیای پدری قبیله آنها بوده‌اند. به همین خاطر در مورد آنها عقاید خاصی دارند و رفتارهای ویژه‌ای را نسبت به آنها رعایت می‌کنند. بطور مثال افراد هر گروه نباید بدن توتم گروه خود را لمس نمایند (تابو= محرمات). نباید به آن گزندگی برسانند و بویژه خوردن توتم (گوشت^۱ یا گیاه) برای تمام اعضاء خانواده حرام است (مگر در موارد خاص آنها در طی جشنها و تشریفات ویژه). چون افراد قبیله تصور می‌کنند که روح توتم در وجود تك تك افراد گروه (كلان) حلول نموده است بنابراین ازدواج افراد گروه که موجب تماس و نزدیکی آنها می‌شود با یکدیگر ممنوع و حرام است و ازدواج آنها فقط با افراد غیر گروه خود جایز است (ازدواج برون گروهی است).

توتم حامی و حافظ و نگهبان افراد گروه خویش است و فرزندان خود را از افراد بیگانه به خوبی باز می‌شناسد. هرکس رفتاری برخلاف رسوم قبیله با توتم انجام بدهد. از طرف توتم به عدالب الیم دچار می‌شود. بدین ترتیب توتم برای قبیله جنبه تقدس پیدا می‌کند و مورد ستایش و پرستش قرار می‌گیرد.

دانشمندان علوم اجتماعی اظهار نموده‌اند که همه جوامع روی زمین از مرحله فرهنگ توتم پرستی عبور کرده تا به مرحله تمدن پیشرفته امروز رسیده‌اند.

۱- آثار این تفکر امروزه در فرهنگ عامه مردم لرستان به چشم می‌خورد. بطوری که اگر کسی می‌خواهد از خوردن یک ماده خوراکی (بیشتر از روی عصبانیت) و یا از پذیرش یک چیزی خودداری کند آنرا با خوردن گوشت بدن پدر خود مقایسه می‌کند و از آن دوری می‌کند «اگر من فلام چیز را بخورم یا بپذیرم مثل این است که گوشت پدر خود را خورده‌ام». مؤلف

بعد از ذکر ایت مقدمه می‌پردازیم به موضوع اصلی یعنی مشاهده آثار توت‌م پرستی در میان اقوام باستانی لرستان در چند هزار سال پیش از میلاد.

بررسی و مطالعه برخی از اشیاء هنری لرستان نشان میدهد که به احتمال آثاری از افکار و عقاید مربوط به آئین توت‌م پرستی در میان سازندگان این اشیاء رواج داشته است و اثر این فکر و اندیشه ابتدائی در هنر آنها منعکس شده است. احتمال می‌رود که برخی از حیوانات از جمله خروس در فرهنگ کاسیتها از جنبه تقدس برخوردار بوده است. این موضوع را می‌توان از مشاهده یکی از مجسمه‌های فلزی مشکوف در قبرهای لرستان دریافت. این شئی فلزی را اغلب دانشمندان ایزد «سروش» یا خدای عدالت و داوری نامیده‌اند. پروردگاری که بعداً جای خود را به خدای مهر یا میترا داده است. در اطراف کمر این شئی سر دو پرندۀ شبیه به خروس قرار دارد که گفته شده است خروس از مظاهر این ایزد بوده است و نقش و وظیفه عبادی و دینی داشته است یعنی اینکه خروس با صدای خود مؤمنان را بیدار می‌کرده تا آنها وظایف و تشریفات دینی خود را انجام بدهند. گیرشمن در وصف این شئی می‌نویسد: «... بنابراین رب‌النوع سروش چیزی نظیر میترا بوده و پرستش او مربوط به پرستش میتراست. سلاح جنگی او گرز است که با آن موجودات موذی که دشمنان اهورمزدا می‌باشند به ستیز می‌پردازد. پایه‌ای که این بُت بر روی آن قرار داده شده است به شکل گرز است. خروس مظهر و نشانه این خداست و یکی از وظایف او این است که با صدای خود پرستندگان را بیدار کند تا به ادای تشریفات دینی بپردازند...»^۱

۱- کتاب هنر ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۴۴.

در کتاب «معبد آناهیتا در کنگاور در این مورد چنین آمده است «... خدای دیگر سروش بود که خدای عدالت نامیده می‌شد. که چندین سر و دو صورت پیش و پس و تعداد زیادی چشم قوی و ده هزار گوش داشت. این برابر با روایت اوستاست که می‌گوید: «هزار چشم و ده هزار گوش دارد» مظهر خدای سروش «خروس» است که در آئین‌های متأخرتر میترا جای وی را اشغال کرد. خواهر این ایزد اشی الهه آبادانی و باروری و تناسل است و مظهر آن فرشته بالدار است که حیوانات از جمله دو بز کوهی را حمایت می‌کنند...»^۱

در میان اشیاء فلزی لرستان مجسمه‌هایی از برخی از حیوانات از قبیل اسب، گاو، گراز، مار و غیره وجود دارد به نظر اغلب دانشمندان اسب در فرهنگ کاسیان از جنبه تقدس و الهی برخوردار بوده است. احتمال می‌رود که در آن دوره در میان اقوام کاسی گاو و گراز و مار جنبه تقدس داشته‌اند و این عقیده در دورانهای بعدی وارد فرهنگ دین زردشت و کتاب اوستا و آئین مادها و پارسها گردیده است (در کتاب اوستا آمده است «ایزد بهرام در ده صورت به جهان مادی بازگشت. بار پنجم به شکل گرازی نیرومند و جنسور ظاهر شد. بخش هفتم، بهرام پشت ص ۲۰۶).

احتمال بسیار می‌رود که بسیاری از آداب و عقاید دوره کاسیتها به دوره‌های بعدی منتقل شده باشد و شاید بتوان که برخی از آثار فرهنگ و تمدن آنها را در برخی از نقاط لرستان امروز مشاهده نمود. نکته جالب توجه در مورد مسئله عقاید مربوط

۱- کتاب معبد آناهیتا در کنگاور، نوشته دکتر سیف‌اله کامبخش فرد. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران، چاپ اول - ۱۳۷۴ ص ۲۴.

به فرهنگ توت‌پرستی و پرستش حیوانات این است در مجاورت همان مکانی^۱ که تعداد زیادی از اشیاء مفرغی کشف گردیده است امروزه - طوایفی زندگی می‌کنند که برخی از خانواده‌های آنها از خوردن گوشت خروس خودداری می‌کنند.

نگارنده قبلاً این موضوع را شنیده بودم اما آنرا باور نداشتم. تا اینکه در اواخر شهریور ماه ۱۳۷۴ شمسی به محل مزبور رفتم و از نزدیک از افراد مختلف در این مورد سؤال نمودم. آنان در جواب گفتند که ما گوشت خروس نمی‌خوریم و این رسم از گذشتگان به ما منتقل شده است و این یک سنت قدیمی است. البته آنها برای این عقیده دلایلی درست و معقولی نداشتند. باید توجه داشت که ناحیه یاد شده از لحاظ فرهنگ و تمدن باستانی یکی از بکرترین و دست‌نخورده‌ترین مناطق کوهستانی لرستان است. از سوی دیگر در بخشهایی دیگر از مناطق کوهستانی شمال لرستان به اقوام و گروههایی برخورد می‌کنیم که نام طایفگی آنها ظاهراً از نام برخی از حیوانات و گیاهان گرفته شده است. مانند طایفه سگوند، چغلوند = شغالوند هئی = گراز، دالوند (دال Dai در گویش لری به معنای کرکس است) بازگیر، بازوند و یا اسامی گیاهانی چون زنجفیل = زنجیل میخک، دارچین و غیره لازم به تذکر است که طوایف نامبرده امروزه هیچگونه اعتقادی به عناصر یاد شده ندارند. زیرا همگی آنها مسلمان شیعه هستند و همه حیوانات مذکور را امروزه حرام و نجس می‌دانند.

آیا وجود این آداب و رسوم و این اسامی به ما می‌گوید که ساکنان باستانی

۱- ناحیه دم سرخ کوه‌دشت و مادیان رود = مانرود = مونرود.

لرستان معتقد به آئین توتم پرستی و تابو بوده‌اند؟ و آثار این تفکر ولو به صورت ظاهر و سمبولیک و اسامی محض در میان برخی از اقوام لر بازمانده فکر و فرهنگ کاسیان نیست؟ اگر چه از نظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نمی‌توان به آسانی از کنار این واقعیات گذشت و نمی‌توان وجود آنها را نادیده گرفت ولی در حال حاضر نمی‌توان در این مورد قاطعانه قضاوت کرد و اثبات این موضوع (تفکر و عقیده به توتم و توتم پرستی در فرهنگ باستانی لرستان) نیاز به پژوهشهای گسترده و عالمانه دارد که در شأن و حوصله این مقاله نیست. و این خود کتاب ویژه‌ای را طلب می‌کند.

۶- شیوه‌های پوشش و سبک لباس در فرهنگ سازندگان برنزهای لرستان

از مشاهده و بررسی برخی از اشیاء، تصاویر و نقوش مربوط به برنزهای لرستان همچنین تصاویر و نقوشی که از گورهای صخره‌ای دوره مادها در غرب لرستان امروز بر جای مانده است، می‌توان اطلاعاتی در مورد سبک و شیوه پوشش و نحوه آرایش دوره کاسیتها بدست آورد.

همچنین از دیگر اطلاعات مربوط به این مسئله می‌توان به نوشته‌های برخی از دانشمندان توجه نمود:

۶-۱- مهمترین اشیاء برنزی لرستان که می‌تواند اطلاعات جالبی را در مورد لباس جنگجویان کاسی در اختیار ما بگذارد (۱) مجسمه رب النوع «دو - سو - تیر - کاری» مشکوف در پشت کوه (استان ایلام) مربوط به هزاره اول پیش از میلاد است. گیرشمن در مورد مجسمه مذکور چنین می‌گوید: «مطالعه تنها مجسمه کوچکی که اندازه آن از حدود معمولی خارج می‌شود و امروزه در موزه تهران است ادعای ما را پشتیبانی می‌کند. این مجسمه در پشت کوه پیدا شده که در پیش آمدترین قسمت چین‌های جبال زاگرس به طرف بین‌النهرین واقع شده و حدود غربی ایالت لرستان را تشکیل می‌دهد. کتیبه‌ای در پنج خط روی قبای این مجسمه در زیر منگوله‌های کمر او کنده شده که آن را آقای دکتر ژورژ^۱ کنتو چنین ترجمه کرده است: «خدای شهر دوسویترازی از معبد «توماینا» در شهر «بورسه - سه - سو» مردوک پسر سولمان آزیردو AZRidu شهر حاکم «تومیل» آنرا از معبدش آورد و در آنجا مسکون ساخت.» ...

۱- ژرژ کنتو G - contenau باستان‌شناس و زبان‌شناس معروف.

سلاحهای مزبور عبارتند از خنجرى که در غلافى قرار گرفته و به نوارهای برجستهای مزین شده و ترکشى نیز در پشت مجسمه آویزان است و از این نظر که ترکش در پشت قرار داده شده می‌توان تصور کرد که جنگ جو مورد بحث يك کمان و سه تیر در دست داشته و این علامت شاهی و قدرت در میان ایرانیان است. ترکش به وسیله نوارهای چرمی به پشت بسته شده و نوارهای مزبور روی سینه به هم متصل گردیده‌اند. روی نقوش تخت جمشید سواران «مادی» به همین طریق شمشیرهای خود را بوسیله نوارهای چرمی به گردن آویزان کرده‌اند. در میان ملتهای گله‌چران و در مراتع واقع در میان سرحدات اروپا و آسیا خصوصاً در میان سواران آن ملتها بسیار معمول بوده است و این سنت حتی به چین سرایت کرده است.^۱ تصویر شماره

(۳) ص ۲۲۶

بدون تردید لباس رزمی این مجسمه با لباس محلی امروزه جنگجویان و سوارکاران روستاها و ایلات و کوچ‌نشینان لرستان تفاوت چندانی ندارد فقط سلاح این مجسمه تیر و کمان بوده در صورتی که سلاح رزمندگان پیاده و سواره نظام بومی لرستان تفنگ و قطار است. شال بر روی کمر و کاردی که در غلاف فرو رفته و در زیر شال قرار دارد عیناً چیزی است که امروزه در شیوه و سبك لباس رزمی لُران مشاهده می‌کنیم. جنگجویان امروزی لُر هم مانند جنگجویان و نظامیان مجسمه دوسویترکازی پشت کوه لرستان دسته کارد بر کمر زده خود را مزین و نقش‌دار می‌کنند يك دسته رشته‌های بافته شده رنگین از پشم که در گویش محلی گُلنگ Golang نامیده می‌شود از دسته کارد برای زینت آویزان می‌کنند. تسمه‌های چرمی

۱- کتاب هنر ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۵۷.

که با گُل میخهای کوچک مزین شده است جهت نگهداری سلاح کمری به صورت ضربدر از روی سینه در جهت چپ و راست از روی شانه‌ها می‌گذرد و به پشت کمر جنگجو وصل می‌گردد؛ قبای بلند (ستره) با حاشیه مزین از شیوه‌های لباس رزمی بومیان محلی لرستان است و این چیزی است که مادر پیکره برنزی کاسیتها عیناً مشاهده می‌کنیم.

اندره گذار مجسمه دوسووترکازی را «سواران نامی و رعب انگیز ایران باستان می‌نامد»

۶-۲- میله نذری: دومین شی‌ای که ما را از شیوه پوشش مردان کاسی تا حدود آگاه می‌کند مربوط به میله‌های صفحه‌دار نذری است که آنرا به قرون ۸ و ۷ نسبت داده‌اند و در مجموعه خصوصی موزه بروکسل بلژیک قرار دارد؛ شخصی (مردی) که بر روی این صفحه فلزی نقش شده است کلاهی به شکل تاج بر سر دارد؛ قبای بلند و چاکدار و مزین که تقریباً تا روی پشت دو پا می‌رسد بر تن دارد. این قبا شبیه قبای مجسمه جنگجوی دوسووترکازی است. این لباس اگر چه يك لباس مردانه است با وجود آن شبیه به يك نوع پالتوزنانه امروز زنان کوچ‌نشین لرستان است که در گویش لُری کُلَنجَه Kolenga نام دارد. و جنس آن اغلب از پارچه مخمل سرخ است و خود انواعی دارد. تصویر شماره (۴) ۲۲۹

گیرشمن در مورد اشیاء فلزی لرستان می‌گوید: «... در ضمن این نقوش اطلاعات مختصری از لباس این چادرنشینان که در سرزمین ایران ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند نیز به ما خواهد رسید. این لباس عبارت بوده است از يك قبای کوتاه که تا بالای زانو می‌آمده و در زیر آن پیراهن بلندی می‌پوشیده‌اند. که لبهٔ پائین آن منگوله داشته و لباده

بلندی که از طرفین چاک داشته و قسمت پائین آن فراخ تر بوده و بر روی لباس قرار می گرفته موها را به صورت دو شاخه روی پیشانه می انداختند و آنرا به صورت تاج مادی در می آوردند که بعدها پارسی ها نیز از آن اقتباس کردند...»^۱

سارگون دوم شاه آشور (۷۲۲ - ۷۰۵ ق.م) در کتیبه های قصر خویش ضمن شرح لشکرکشی به منطقه زاگرس میانی (لرستان کنونی) می نویسد که ایرانیان نواحی زاگرس گیسوانی کوتاه و مجعد دارند که بانواری سرخ آنرا بسته و بعضی هم کلاه کوتاه با دستار باریکی بر سر نهاده اند. ریشی کوتاه و مجعد دارند. قبائی آستین کوتاه که به بر روی دوش آویخته و جلو آن باز است و در روز جنگ به جای زره لباس چرمی آشوریان به کار می رفته این رؤسای زاگرس هم مثل آشوریان پابرهنه هستند چرمی آشوریان به کار میرفته این رؤسای زاگرس هم مثل آشوریان پابرهنه هستند ولی بعضی از آنها موزه بلند با تسمه های چرمی در پا دارند^۲ و نوک آنها برگشته است. زیرا در نواحی کوهستانی این طرز لباس مناسب است.

۱- هنر مادر و هخامنشی ص ۷۴.

۲- گیوه های نوک برگشته آن روزگار امروز هم در اغلب نقاط ایران مرسوم و متداول هستند. انواعی از این نوع گیوه ها بنام جورابهایی بروجردی آژیه های Agiya خرم آبادی و گیوه های کرمانشاهی (کلاش) در نواحی مذکور هنوز هم مورد استفاده است نوعی از این گیوه های نوک برگشته که از نخ تابیده و چرم بافته می شود کفش معمول دهقانان مناطق مرکزی ایران است. گیوه های سنجانی یا سینی جانی منطقه اراک و ملکی های اطراف اصفهان و شیراز از آن جمله است.

۳-۶- نقش برجسته بانوی ریسنده شوش

نقش برجسته يك زن ریسنده که از قیر طبیعی درست شده است از شوش بدست آمده است. این نقش را مربوط به دوره ایلام جدید و قرون هشتم و نهم ق. م میدانند و اکنون در موزه لور پاریس قرار دارد. او بر روی يك سکو نشسته و دوکی به شکل آنچه که امروزه در میان زنان ریسنده لُر متداول است در دست دارد و مشغول رشتن پشم است. پارچه‌ای را که بر سر بسته و بطور کامل شیوه بستن این پارچه بر سر شباهت بسیار زیادی به سربند زنان ایلات و عشایر لرستان و کردستان امروز دارد. در روبروی این زن چهار پایه‌ای وجود دارد که روی آن يك سینی دیده می‌شود که محتویات خوراکی آن را انار یا سیب و ماهی تشکیل می‌دهد. تصویر شماره (۱) ص ۲۲۲.

با توجه به اینکه تعداد زیادی از مفرغهای لرستان در شوش پیدا شده است و با توجه به ارتباط نزدیک جغرافیایی - سیاسی و فرهنگی و اقتصادی که میان دو ملت ایلام و کاسیان وجود داشته است می‌توان تصور نمود که نقش برجسته این بانوی ریسنده مربوط به هنر کاسیتها بوده است و به همین خاطر احتمالاً شیوه‌های پوشش این زن نمونه‌ای از پوشش زنان دوره کاسیان و ایلامیان را نشان می‌دهد. آنچه مسلم است این است که این سبك لباس، لباس زنان امروزی روستائیان و مردمان چادرنشین لرستان را بیاد می‌آورد و می‌توان این دورا بخوبی با هم مقایسه نمود.

۴-۶- انعکاس شیوه پوشش کاسیتها در هنر دوره ماد

بدون تردید مادها وارث بلافصل هنر و فرهنگ کاسیان بوده‌اند و این تأثیر را می‌توان به آسانی در فرهنگ مادها تشخیص داد. نقش‌ها و تصاویری که از شاهان ماد در شکل آرامگاههای صخره‌ای بر دامنه کوههایی که در مجاورت لرستان امروز قرار دارند احتمالاً بازگو کننده سبك و شیوه لباس مردمان آن روزگار است. از میان نقوش برجسته آرامگاههای صخره‌ای مربوط به شاهان ماد می‌توان به آرامگاه صخره‌ای دکان داوود یا کل داوود در ناحیه سرپل زهاب در غرب لرستان و آرامگاه صخره‌ای واقع در سکاوند (سیکاوند = سیکوند) در مرز میان شهرستان هرسین و نورآباد دلفان لرستان و همچنین آرامگاه سنگی قزقاپان (رباینده دختر) واقع در مرز میان کردستان و کشور عراق (کردستان عراق) اشاره نمود.

گیرشمن می‌نویسد در سکاوند در جنوب بیستون کنار راهی که از لرستان گذشته به جلگه شوش می‌رسد دو آرامگاه دیگر دیده می‌شود... حالت شخصی که در این نقش مجسم شده است شبیه به حالت نیایش کنندگان لرستان است ...^۱ سکاوند در لرستان قرار دارد و ترکیب هنری که در مطالعه ماست ماد و کیمری است^۲ همانطور که قبلاً گفته شد گیرشمن مفرغهای لرستان را به کیمریها نسبت می‌دهد.

نقوش صخره قزقاپان کردستان:

در آرامگاه صخره‌ای قزقاپان در دامنه کوههای کردستان يك مقبره سنگی در سینه کوه کنده شده است که آنرا متعلق به شاهان ماد (هوخشتره یا خشتریت) میدانند در اطراف يك آتشدان در مدخل آن نقش دو مرد تصویر شده است که در حالت نیایش

۱- اشاره به مجسمه‌های انسانی در مفرغهای لرستان ۲- هنر ماد و هخامنشی ص ۸۹.

ایستاده‌اند در دست هر کدام کمانی قرار گرفته و در بالای سر آنها سه قرص دیده می‌شود که آنها را عطاهاهورمزدا، آناهیتا و میترا دانسته‌اند. به نظر گیرشمن این نقوش جانشین ایزدان سه گانه سروش، آشی و میترای دوره کاسیان شده است این دو مرد شبیه به یکدیگرند. کلاه آنها هم مثل هم است ولی مرد طرف چپ لباده‌ای بر تن دارد که احتمالاً از جنس نمد است. او لباده را بر دوش انداخته است آستینهای آن از اطراف آویزان است. این لباده نظیر لباده‌هایی است که امروز دهقانان و چوپانان در ایران بکار می‌برند.^۱ تصویر شماره (۲) ص ۲۲۴

خانم ادیت پُرادا این لباس را وصف کرده و می‌گوید «... لباس آنها شبیه به لباسهایی است که در نقوش تخت جمشید در کاخهای هخامنشیان وجود دارد و عبارت است نیم تنه و شلوار چسبان که احتمالاً از چرم است و یک کلاه روسری مانند با انتهای گره خورده یک پوستین بلند که پشم آن به طرف داخل است که آستین‌های آن باریک و توخالی است و از پهلوی آویزان است».^۲

همانطور که آقای گیرشمن نوشته است این لباس را امروزه دهقانان و چوپانان ایران بویژه روستائیان و مردم کوچ‌نشین و ایلات لرستان و کردستان می‌پوشند این لباده پشمی که بیشتر مورد مصرف چوپانان است به احتمال زیاد همان است که در اصطلاح زبان لُری امروز به آن کَپَنَک Kapenak گفته می‌شود و در برخی از نقاط ایران به آن قاپوت و فرجی و کُژْدَک هم می‌گویند و خود نیز انواعی دارد. این لباسی

۱- برداشت از کتاب هنر ماد و هخامنشی،

۲- کتاب هنر ایران نوشته: ایدت پُرادا و رابرت دایسون ترجمه دکتر یوسف مجیدزاده،

انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۷. ص ۱۹۴.

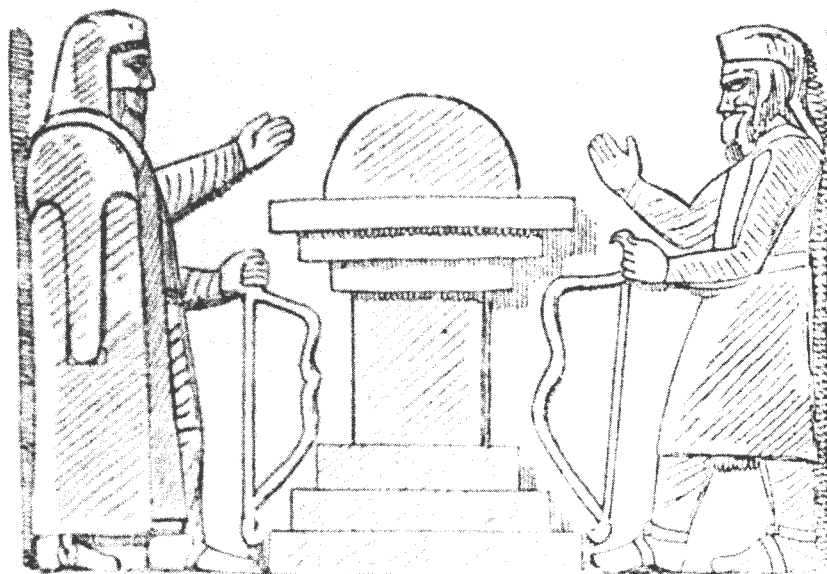
است که مربوط به دوره کاسیان و مادها بوده است و تا به امروز کارکرد خود را حفظ نموده و استمرار یافته است. ضمناً گفته می شود که آنچه خانم ادیت پرادا از آن به نام کلاه روسری مانند یاد کرده است احتمالاً کلاه غوری (کلاه خود) نام دارد و جزئی از این لباس است که چوپانان در مواقعی که هوا خیلی سرد و بارانی است آنرا بر روی سر خود می کشند و در بقیه اوقات کلاه خود نمدی در پشت سر آویزان می شود. علاوه بر این آثار صخره ای نقوش سنگی شیخان و نقش برجسته آنوبانی نی شاه لولوبی در ناحیه دشت و سرپل ذهاب کرمانشاه امروز اطلاعاتی را در مورد شیوه و سبک لباس ساکنان زاگرس از جمله اقوام باستانی لرستان را در هزاره سوم و هزاره های بعد از آن در اختیار ما می گذارد که توضیح این نقوش باعث طولانی شدن کلام می گردد.



تصویر شماره (۱) تصویر نقش برجسته زن ریسنده از شوش. دوره ایلام (ق ۸ - ۷ پ - م) موزه لور پاریس. بلندی ۹/۳ سانتیمتر و عرض ۱۳ سانتیمتر. قیر طبیعی از کتاب تاریخ و تمدن ایلام. اثر یوسف مجیدزاده
این نقش با زنان دوکریس و ریسنده لرستان امروز به خوبی قابل مقایسه است.



زن ریسنده امروز لر. از روستای بسطام شهرستان الشتر.
تصویر از کتاب «لرستان در گذر تاریخ»، با مجوز کتبی
از آقای علی رضا فرزین.



تصویر شماره (۲) نقش برجسته بر مقبرهٔ صخره قزقاپان در کردستان ایران. مربوط به یکی از شاهان ماد (هوخشتره)؟ از کتاب تاریخ ماد اثر دیاکونوف. لباس مرد سمت چپ لباده‌ای پشمی (نمدی)؟ که امروزه در میان مردم لرستان به کینک Kapenak معروف است و لباس ویژه چوپانان و گله‌چرانان لر است.



تصویر چوپان امروزی در لبادهٔ پشمی معروف به کَپِنک Kapenak در جوامع
گله‌دار و کوچ‌نشین لرستان.



تصویر شماره (۳) مجسمه مفرغی به نام خدای شهر دوسوتیرکازی نوع لباس جنگجویان باستانی لرستان را در هزاره اول ق. م نشان می دهد. این شی یکی از اشیاء مفرغی مجموعه هنری لرستان می باشد و لباس آن با لباس محلی ایلات و عشایر امروز لرستان تفاوتی ندارد عکس از کتاب هنر دوره ماد و هخامنشی از رمان گیرشمن



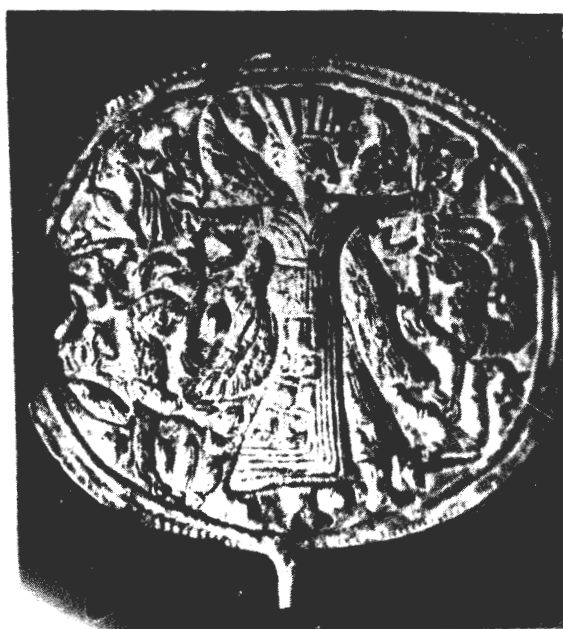
نمونه‌ای از لباس محلی (ستره = سدره با شال بسته و کارد زده) مردم لرستان
امروز

این لباس با لباس مجسمه رزمنده یا خدای دوسوتیرکازی مربوط به مفرغهای
لرستان در هزاره اول ق.م شباهت بسیار زیادی دارد.

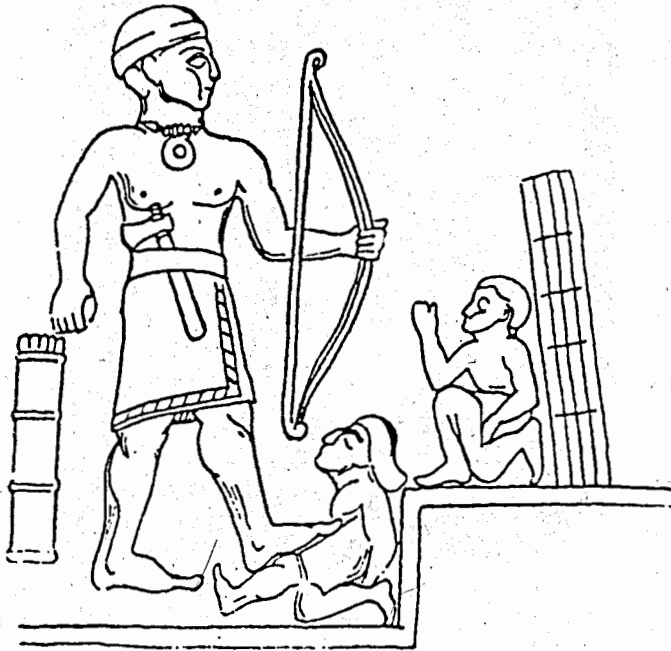


نمونه دیگری از لباده‌های پشمی (کپنک Kapenak) که امروزه مورد استفاده
گله‌داران و ایلات ایران قرار می‌گیرد.

این نوع پوشش که در میان ایلات فارس مرسوم است با لباس نمدی تصویر
قزقایان کردستان به خوبی قابل مقایسه است. عکس از کتاب «هرکس به راه
خویش» نوشته خلیل دیرین



تصویر شماره (۴) لرستان - میله صفحه‌دار برنزی (قرن ۸ - تاپ - م)
مجموعه خصوصی موزه بروکسل. تصویر از کتاب هنر ایران. ژمان گیرشمن
این تصویر نوعی پوشش را نشان می‌دهد که در دورانهای پیش از میلاد در میان
اقوام باستانی لرستان مرسوم بوده است و بسیار به لباس متداول (لباس مخملی
یراق دورزی شده به نام کُلنجه Kolenja) در میان زنان ایلات عشایر لرستان
شبهت دارد.



نقش برجسته «لی شیر - پیر عینی» بر صخره پایان هزاره سوم ق - م گرفته از کتاب تاریخ ماد اثر دیاکونف. این تصویر نمونه دیگری است از نوع لباس قبایل غرب ایران در عصر کاسیتها.

۷- مواد خوراکی

از انواع غذاها و مواد خوراکی مورد استفاده کاسیته‌ها نوشته‌ای در دست نیست ظاهراً آنها از گوشت ماهی استفاده نموده‌اند زیرا گفته شده است که کاسیان ماهی استروژن؟ (خاویار) را از دریای خزر (کاسپین) صید می‌کردند و بعد از آنکه آنرا نمک می‌زدند بوسیله شتر به همدان و لرستان می‌آوردند و به مصرف خود می‌رسانیدند. استفاده از گوشت ماهی يك شیوه سنتی و طبیعی برای آنها به شمار می‌رفته است چرا که آنان صدها سال در نواحی غرب و جنوب دریای خزر اسکان و استقرار داشته‌اند و بعد از آنکه گروه‌هایی از کاسیته‌ها به نواحی همدان و لرستان آمدند این عادت غذایی خود را فراموش نکردند.

بر روی چند صفحه فلزی معروف به میله‌های نذری از اشیاء فلزی لرستان در اطراف تصویر الهه اشی ایزد بارداری و باروی و بانوی ریسنده تصویر ماهی دیده می‌شود علاوه بر ماهی تصویر دانه‌های انار یا سیب هم وجود دارد و این نشانه می‌دهد که آنها از مواد غذایی نامبرده استفاده می‌کردند. در تصویر بانوی بافنده شوش این خوراکی‌ها در داخل يك سینی قرار دارند. سینی بر روی چهار پایه‌ای در جلو زن ریسنده گذاشته شده است. برخی گفته‌اند که نقش ماهی و انار از مظاهر مقدس در فرهنگ سازندگان مفرغ‌های لرستان بوده است.

۸- قشرها و گروه‌های اجتماعی و شغلی در جامعه کاسی

به احتمال بسیار زیاد کاسیان پیش از ورود به فلات ایران در یکی از نقاط

آسیای مرکزی به سر می‌بردند و شغل دامداری داشتند. آنها در چند هزار سال پیش از میلاد از مساکن اولیه خود کوچ کردند و به سوی غرب مهاجرت نمودند. دسته‌هایی از آنان از راه قفقاز وارد فلات ایران شدند. پس از گذر از نواحی آذربایجان و طالش مدتها بنام کاسپیان (کاسیان) در نقاط غرب و جنوب دریای خزر = کاسپین مدتها زندگی کردند و به تدریج گروههایی از آنان به نواحی جنوب رانده شدند و سرانجام در بخش میانی سلسله جبال زاگرس (لرستان و همدان کنونی) مستقر شدند. نواحی اخیر برای کاسیان که مردمانی گله‌دار و دامپرور بودند بسیار مناسب بود. دشتها، دره‌ها و دامنه‌های کوهستانی و تنوع آب و هوای منطقه زاگرس میانی موقعیت مناسب و فرصت درخشانی را برای پیشرفت زندگی و شغل دامداری و اقتصاد مبتنی بر دام و دامپروری در اختیار کاسیتها قرار داد. علاوه بر آن دره‌های رسوبی، آب فراوان و دشتهای حاصل خیز لرستان گروههایی از اقوام تازه وارد را به سوی مشاغل کشاورزی و زندگی روستائینی سوق داد و به تدریج به مرحله فرهنگ و مدنیت شهرنشینی رسیدند. بنابراین می‌توان حدس زد که در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در جامعه کاسیتها سه طبقه شغلی و اقتصادی عمده به سر می‌بردند.

۱-۸- گروههایی که شغل و کار اصلی آنان گله‌داری و دامپروری بوده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این گروهها در آن زمان همانند چادر نشینان امروز لرستان بر حسب فصول سال میان نواحی سردسیر و گرمسیر زاگرس مرکزی (لرستان) ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند. تابستان را در دامنه‌های کوهستانی لرستان شمالی و زمستان را در شمال خوزستان و استان ایلام و مرز بین ایران و عراق می‌گذرانیدند در مرز ایلام با عراق امروز باستان شناسان به قلعه‌ها و استحکامات نظامی برخورد نموده‌اند که آنها را منسوب به کوچ نشینان باستانی لرستان دانسته‌اند.

دیاکونف می‌گوید که کاسیان مردمی بودند که از زمانهای دور در ناحیه لرستان امروز به شغل دامداری اشتغال داشتند و مردمان لر امروز از بازماندگان آنان می‌باشند.

ظاهراً از مهمترین حیواناتی که بوسیله کاسیها پرورش می‌یافته است بز، گوسفند، گاو و بویژه اسب بوده است. کاسیان علاقه فراوانی به پرورش اسب داشتند و این آنان بودند که برای نخستین بار اقوام بین‌النهرین را با نحوه استفاده از اسب آشنا نمودند. بدون شك دشتهای امروزی خاوه و الشتر و دشت کره‌گاه و اسبستان و سیلاخور و غیره در دوره کاسیان از مهمترین مراکز پرورش اسب در خاورمیانه بوده است. این اسبان که به نژاد «نیسائی» لر در جهان آن روزگار معروف بوده‌اند خریداران زیاد در کشورهای همسایه داشته‌اند همانطور که قبلاً گفته شد آوازه اسبان نژاد لر به شرق دور منطقه آسیا از جمله کشور چین رسیده بود.

کاسیان از طریق گله‌داری و پرورش گله‌ها و رمه‌های اسب و فروش آنان به ثروت رسیدند و در سایه این ثروت و رفاه اقتصادی بود که به خلق آثار گرانبهای هنری خود یعنی مفرغهای معروف لرستان دست زدند. کاسیان در جنگها و تهاجمات خود به کشورهای دیگر نظامیان و جنگجویان خود را به وجود اسبان پر قدرت و ارابه‌ها آراسته می‌کردند. و از این طریق بود که سرزمین بابل را اشغال کردند.

۲-۸- گروههای کشاورز و روستانشین: بدون تردید دره‌ها و دشتهای رسوبی، ریزش برف و باران و نزولات جوی مناسب و در نتیجه وجود رودها، چشمه‌سارها و جویبارهای نسبتاً فراوان سرزمین لرستان عامل مهمی در گرایش اقوام کوچ‌نشین و گله‌دار کاسی به زندگی اسکان یافته روستانشینی و مشاغل کشاورزی بوده است.

بنابراین شرایط جغرافیایی و طبیعی ناحیه زاگرس میانی جامعه کاسیت را از لحاظ اقتصادی و معیشتی به دو گروه شغلی تقسیم کرد گروهی که عاشق اسب بودند و زندگی متحرک را پذیرفتند و گروه دیگر بیشتر راه تدین و تولید و اسکان راشیوه خود ساختند و به تدریج در کنار مزارع خود در دشتها و دامنه کوهساران و در کنار چشمه سارها بنای قلاع اولیه و دژ - شهرها را پی ریزی نمودند (هر چند امروز هنوز به علت عدم کاوشهای باستان شناسی در ناحیه لرستان از روستاها و شهرهای اقوام باستانی لرستان آثاری به دست نیامده است).

۳-۸- قشرهای صنعتگر و پیشه‌ور: با ورود جامعه کاسیتها به مرحله روستانشینی و شهرنشینی طبقات و گروههای شغلی تازه‌ای پدیدار گردید و آن عبارت بود از پیشه‌وران و صنعتگران. بدون تردید ساخت اشیاء فلزی در دوره کاسیان ضرورت وجود يك قشر حرفه‌ای تازه را اجباری و اجتناب ناپذیر می‌کند. فلزکاران کاسی را باید بیشتر متعلق به جامعه اسکان یافته یعنی روستانشینان و شهرنشینان دانست تا گروه کوچ‌نشین و متحرک. متأسفانه هنوز از کارگاههای ساخت مصنوعات فلزی دوره کاسیان آثاری کشف نگردیده است. کشف اینگونه کارگاهها و کوره‌ها و ابزار و وسایل ساخت مصنوعات فلزی می‌تواند گامی مهم در جهت روشن کردن گوشه‌هایی از تمدن اقوام باستانی لرستان باشد.

۴-۸- بازرگانان معامله‌گران و تجار: رسیدن جامعه به مرحله تولید دامی و رشد و پیشرفت زندگی اسکان یافته روستانشینی و شهرنشینی علاوه بر وجود و ضرورت گروههای تولید کنند (تولیدات دامی و کشاورزی و صنعتی) ضرورت وجود قشرها و گروههایی را ایجاب می‌کند که بتواند مازاد تولید را در معرض مبادله و معامله قرار

بدهند و این موضوع جزء تفکیک ناپذیر دریک جامعه متکامل و رشد یافته است همانطور که گفته شد کاسیان از طریق فروش و تجارت اسب ثروتهای زیادی بدست آوردند. کشورهای دور و نزدیک آنها بویژه آشوریان در هزاره اول پیش از میلاد از مشتریان و خریداران اسبان کاسیتهای بودند به احتمال بسیار زیاد اسبان نیسائی Nisai حتی در دورترین نقاط آسیای مرکزی نواحی مرزی اروپای آن روزگار معامله می شدند. از طرف دیگر تولیدات انبوه اشیاء هنری که بوسیله فلزکاران کاسی تولید می شد و علاقه مندان بسیاری داشتند در اقصی نقاط دنیا مورد مبادله قرار می گرفتند ما امروزه شاهد تعداد زیادی از انواع اشیاء فلزی لرستان در نواحی آسیای میانه و قاره اروپا هستیم به احتمال زیاد تولیدات انبوه اشیاء فلزی کارگاهها و کوره های ذوب و ساخت فلز و همچنین تولید و فروش انواع دامها بویژه اسب به وجود یک قشر معامله گر و بازاری و بازرگان را در جامعه کاسی نیازمند بوده است. احتمال می رود که بیشتر اشیاء برنزی لرستان که در اغلب نقاط آسیا و اروپا پیدا شده اند از طریق مبادلات تجاری و روابط بازرگانی به نواحی مذکور رفته باشند و قطعاً برای مبادله اشیاء و کالاهای تولیدی لرستان نیاز به وجود راهها و جاده های کاروانسراهای آن زمان بوده است. به احتمال زیاد منطقه لرستان از وجود چنین راههای ارتباطی (همان طور که امروزه چنین است) برخوردار بوده است به احتمال راههای باستانی شمال ایران (ری) به جنوب از منطقه لرستان عبور می کرده و راههایی از نواحی بین النهرین و غرب ایران به شرق ایران و از آنجا به شرق دور و آسیای میانه و هند می رفته و باز هم از دروازه های دشت ذهاب و گیلان غرب و کرمانشاه از شمال لرستان می گذشته و به جاده معروف ابریشم در دوره های بعد

وصل می‌شده است. بنابراین شرایط مناسب برای مبادله مصنوعات فلزی و محصولات دامی برای معامله‌گران و بازرگانان کاسی مقیم لرستان (نظر بر این است که تولیدکنندگان محصولات فلزی ساکنان لرستان کنونی بوده‌اند نه سلاله پادشاهان کاسی مقیم سرزمین بابل) فراهم بوده است البته باید گفت که روابط اقتصادی و تجاری ناحیه مزبور خود تابع اوضاع امنیتی و آرامش اجتماعی محل سکونت فلزکاران و فروشندگان آنها نیز بوده است. در نتیجه در دورانهایی که در منطقه امروزی لرستان امنیت اجتماعی و مرکزیت سیاسی وجود داشته است فعالیتهای تولیدی و بازرگانی در جامعه کاسی از قدرت و تحرك بیشتری برخوردار بوده است. و وجود این شرایط را می‌توان بیشتر در هزاره اول ق - م جستجو کرد و آن به خاطر امنیت اجتماعی‌ایی بود که در دوره مادها و هخامنشیان در ایران از جمله غرب آن برقرار شده بود و زمینه‌های لازم را برای رشد و ترقی امور بازرگانی داخلی و خارجی آن روزگار فراهم نموده بود.

۹- روستا، شهرها و تأسیسات ساختمانی دوره کاسیان

از روستاها و شهرهای دوره کاستیها در لرستان تا زمان حاضر اثری به دست نیامده است (اصولاً در مراکز سکونت آنها تقریباً کاوشی صورت نگرفته است) با توجه به اینکه کاسیان در لرستان (ایران) و بین‌النهرین دولت مقتدری تشکیل دادند و صدها سال امپراطوری متمدن بابل را در صلح و آرامش اداره نمودند و به بازسازی و تجدید حیات آنجا دست زدند، معابد بسیاری را احداث و بازسازی نمودند، شهرها از جمله شهر عقرکوف (اخیراً خرابه‌های آن در نزدیکیهای شهر بغداد قرار دارد) را

بازیگورات بزرگ آن ساختند و با توجه به اینکه سلاله شاهان کاسی بابل همزمان با حکومت بر بابل بر بخش بزرگی از ایران امروز فرمانروائی نمودند چگونه ممکن است که آنها را صرفاً قومی کوهستانی و چادرنشین و چوپان قلمداد کرد و چگونه می‌توان تصور کرد که در زادگاه اصلی خویش در ایران بویژه لرستان دست به عمران و آبادی شهر و شهرسازی نزده باشند؟

مسئلاً کاسیان در لرستان روستاها و شهرهایی بنا کرده‌اند ولی ما امروزه از وجود آنها خبر نداریم. آنان زندگی دامداری و کشاورزی را توأم داشته و به مرحله زندگی اسکان یافته روستا نشینی و شهرنشینی رسیده‌اند. آنان صنعتگران ماهری بودند. ظاهراً بنای اولیه شهرهمدان امروز در چند هزار سال پیش از میلاد بوسیله کاسیان گذاشته شد و در آن موقع آکسیان نام داشت آکسیان در واقع پایتخت کاسیان بود و بعداً مادها و سپس هخامنشیان آنرا به پیروی از کاسیها پایتخت تابستانی خود کردند. از دیگر شهرهای شناخته شده کاسیان در غرب لرستان شهر کنونی «کرد» است نام این شهر از نام «کریندش» یکی از شاهان سازنده و پر شور کاسی (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵ ق.م) گرفته شده است. کاسیها در دوره فرمانروائی چند صد ساله خویش بر نواحی غربی و مرکزی ایران احتمالاً قلعه‌های نظامی و دژ شهرهایی بنا کرده‌اند. دیاکونف از دژی بنام دژ «سیل خازی»^۱ یا دژ بابلیان نام می‌برد و محل آنرا در حدود لرستان امروز می‌داند دژ مزبور منزلگاه کاسیان هم نامیده می‌شده است و نام اخیر ثابت می‌کند که این دژ به کاسیان تعلق داشته و به احتمال زیاد در منطقه لرستان یا

دژ بابلیان یا «سیل خازی» را که به احتمال قوی همان منزلگاه کاسیان [۱۸۷] است باید در یکی از نقاط این محل یعنی در جنوب غربی خاک ماد جستجو کرد..... تاریخ ماد ص ۲۵۴.

استان ایلام امروز قرار داشته است شاید این قلعه نظامی همین قلعه کنونی فلك الافلاك بوده باشد شاید هم جای آن در ناحیه الشتر و نورآباد دلفان امروزی بوده است؟

همانطور که در بخشهای گوناگون این نوشته گفته شد باستان شناسان از محلی بنام «کاشن» در شمال خوزستان در دوره کاسیان یاد نموده اند مکان این نام را امروزه می توان در شمال شهرهای دزفول و اندیمشك دانست. از طرف دیگر مورخان و جغرافیادانان دوره اسلامی ایران در مکان یاد شده از شهر «لور» و بلاد اللور سخن گفته اند و برخی آنرا پایتخت باستانی لرستان دانسته اند. امروزه این محل به نام صحرای لور در خوزستان معروف است. احتمال می رود شهر لور همان کاشن دوره کاسیان بوده باشد.

از طرفی در دامنه کوه دم سرخ کوه دشت بنای يك پرستگاه دوره کاسیان کشف گردیده است. احتمال می رود این معبد در مرکز يك روستا یا يك شهر قرار داشته است هر چند در این مورد مدرکی به دست نیامده است.

از دیگر اماکن مسکونی کاسیان به احتمال زیاد منطقه کاسیو Kassiu واقع در بخش چغلوندی هرو Horu در لرستان شمالی است. با توجه به اینکه چندین تپه باستانی (از جمله چغابل) در آن وجود دارد، احتمال می رود آنها بازمانده اماکن مسکونی کاسیتها باشند گیرشمن می گوید که ساکنان باستانی لرستان (سازندگان اشیاء فلزی) در دشتهای خاوه و نورآباد خانه های مسکونی را در نقطه ای از دشت ساخته شده بودند پیش از آن مردم پیش از تاریخ خانه های خود را بر فراز تپه ها

می ساختند اما بعداً در هزاره اول ق.م این سنت منسوخ شد و محل سکونت به دشتها و جلگه منتقل گردید. همچنین او اشاره می کند که مردمان باستانی لرستان مردگان خود را خارج از محل اجتماع خویش به خاک می سپردند و از این جهت به ساکنان سیلك كاشان شباهت داشته اند.^۱ احتمال می رود شهر باستانی خایدالو که آنرا به ایلامیان نسبت می دهند از آثار دوره کاسیان بوده باشد.

بهر صورت گر چه امروزه به علت عدم کاوشهایی علمی باستان شناسی در ناحیه لرستان آثاری از اماکن مسکونی دوره کاسیان کشف نگردیده است با وجود این ما نمیتوانیم منکر آثار فرهنگ و تمدن روستانشینی و شهرنشینی آنان شویم. کسی چه می داند شاید وجود ویرانه ها پشته ها و تپه های متعددی که در گوشه و کنار سرزمین لرستان که امروزه در سکوت مطلق فرو رفته است و خاموش نشسته روزگاری شاهد تمدنی بزرگ بوده و از حرکت و حیات و جوش و خروش مردمانی شاد و زنده سخنها داشته و حکایت نمایند و در اینجا و در این مورد این کلام شیرین پندآموز و فلسفی خیام شاعر و فیلسوف بزرگ ایرانی مصداق پیدا می کند و می گوید:

خاکی که به زیر پای هر نادانی است

کف صنمی و چهره جانانی است

هر خشت که بر کنگره ایوانی است

انگشت وزیر یا سر سلطانی است

«پایان»

راهنمای اسامی جاها و مکانها

آب انبار = محل ۲۵	آ
آمدان = همدان قدیم ۱۵۰/۱۱۶	آباده شهر، محل ۶۲
آمدان = آمدان ۱۵۰	آبشار نوژیان Noziyan ۲۵/
آرمان = اورامان کردستان ۱۲۲	آذربایجان ۵/ ۱۰۱/ ۱۹/ ۱۱۵/ ۱۱۸/ ۱۱۹/
آلپ ۱۶	۱۶۵/ ۱۶۶/ ۲۳۲
آشور ۱۰۲/ ۱۱۷/ ۱۲۲/ ۱۳۸/ ۱۴۹/	آسیای مرکزی ۳/ ۱۷/ ۸۲/ ۹۲/ ۱۰۴/
۱۵۹/ ۱۵۸/ ۱۵۶/ ۱۵۵/ ۱۵۳/ ۱۵۲/ ۱۵۱	۱۷۴/ ۱۸۷/ ۲۱۵/ ۲۳۱
۱۸۶/ ۱۶۰/	آسیای میانه ۹۰/ ۹۱/ ۹۲/ ۱۰۵/ ۱۱۰/
الف	آسیای صغیر ۹۲/ ۹۹/ ۱۰۰/ ۱۰۲/ ۱۰۹/
اِسبستان = روستا ۴۲/ ۲۳۳	۱۱۰/ ۱۲۴/ ۱۷۴/ ۱۷۵/ ۱۹۲/ ۱۹۳/
اِسکین = روستا ۲۴/ ۳۸	آسیای غربی ۹۲/ ۱۱۲/
اسدآباد = شهر ۴۷	آلمان = حلوان ۹۷/ ۱۱۹/ ۱۲۷/ ۱۳۱/
ازنا = شهر، محل ۱۴/ ۱۶/ ۶۲/ ۶۳/ ۶۶/	آریاکاشن = مکان ۹۱
ارمنستان ۱۵۳	آناتولی ۱۰۰/ ۱۴۲/
اسکاندیناوی ۹۷	آکسیان Akassia همدان قدیم ۵/
اروپا ۱۶/ ۹۲/ ۹۷/ ۱۰۳/ ۱۰۴/ ۱۰۵/	۸۸/ ۹۶/ ۱۱۵/ ۱۱۶/ ۲۳۷/
۲۳۵/ ۲۱۴/ ۱۹۲/ ۱۸۷	آکسیا = آکسیان
اِسبی کوه ۱۹	آشنوناك ۱۱۷/ ۱۴۷/ ۱۷۶/
اُشترانکوه ۱۱/ ۱۶	آنی کیلاندی ۱۲۰
اسلام آباد ۴۷/ ۱۱۹	آلابریا ۱۱۸
اندیمشك ۶/ ۱۲/ ۲۳۸	آنا = هانا ۱۳۵

راهنمای اسامی جاها و مکانها

۲۳۶/۲۳۲/۲۱۹	اهواز ۸۲/۳
آنشان ۸۵/۸۲/۸۰	الشتر ۱۵/۲۷/۲۸/۳۱/۶۶/۸۷
اورامان ۱۵۴/۱۲۲	۲۶۲/۲۳۷/۲۳۳
اسپانیا ۷۲	الیگودرز ۶۶/۶۳/۶۲/۲۷
آور ۱۳۹/۸۷	افغانستان ۱۸۶/۹۹/۹۲/۹۱/۶۲
اللور = دشت - محل ۳/۶/۸۹/۲۳۸	اصفهان ۱۲۴
اکباتان ۱۶۰/۱۶۲	اسرائیل ۱۲۳
اوگار ۱۲۲	ایازآباد ۳۲
الیمانیش ۸۱	ایذه ۹۳/۶۲
اوست اولانگان ۱۸۶/۱۱۲	ایلام ۶/۸۰/۸۲/۸۶/۸۷/۹۱/۹۵
اوشی - شی ۱۶۰	۱۱۷/۱۱۸/۱۲۳/۱۲۴/۱۲۹/۱۳۲
اللی بی ۱۵۴/۱۵۵/۱۸۸/۱۹۳/۱۹۴	۱۳۳/۱۳۹/۱۴۳/۱۴۶/۱۴۷/۱۵۳
	۱۹۶
ب	أروک ۱۳۹/۱۳۲/۱۲۹
بادیه = محل = روستا ۳۸/۲۴	اراک ۱۲۴/۱۲
باباعباس = محل ۲۰	ایوان = جلگه ایوان در اسلام آباد غرب
باواس = باباعباس ۲۱	۴۸
بروجرد ۱۴/۶۶/۱۹۲	ایران ۸۲/۸۳/۹۲/۹۴/۹۷/۱۰۳
بردبویله = قلّه کوه ۲۴	۱۰۴/۱۰۷/۱۱۰/۱۲۲/۱۲۶/۱۳۷
بُز مرده = محل ۷۵	۱۵۰/۱۵۱/۱۵۲/۱۵۵/۱۶۱/۱۶۲
بنه سَره = محل = کوه ۲۵	۱۶۷/۱۸۴/۱۸۵/۱۹۴/۲۰۳/۲۱۶

راهنمای اسامی جاها و مکانها

بیستون = کوه ۴۳/۲۱۹	بهبهان ۶۲
بیت - هبمان = ایالتی قدیمی در جای	بغداد ۳/۱۴۸/۱۸۷
کرمانشاه امروز ۱۱۷/۱۱۸/۱۵۲	بالاگریوه محل = ۶۲
بیت - کاری = ایالتی قدیمی در جای لرستان	بافت ۶۲
و همدان امروز ۱۵۲/۱۵۳/۱۵۷/۱۵۸	بوشهر ۶۲
بین النهرین = عراق امروز ۶/۷/۸۳	پ
۸۵/۱۰۱/۱۱۶/۱۱۷/۱۲۲/۹۱۲۶/۱۳۲	پادان = منطقه سرپل ذهاب امروز ۷
۱۳۴/۱۳۹/۱۴۱/۱۴۳/۱۵۹	پاتیر = پادان = پادیر ۷/۱۱۹/۱۲۷/۱۳۱
بابل = شهری باستانی، نام کشوری در	پا قلعه = ده، روستا ۳۲
بین النهرین ۶/۲۹/۸۶/۸۷/۹۲/۹۵	پشت کوه = استان ایلام ۱۲/۱۷/۱۶۷
۹۸/۱۰۰/۱۰۳/۱۱۶/۱۱۷/۱۱۸/۱۱۹	۲۱۴/۲۱۵
۱۲۷/۱۳۳/۱۳۷/۱۴۶/۱۴۷/۱۴۹	پیش کوه = استان لرستان ۱۷
۱۵۹/۱۹۵/۱۹۶/۱۹۸/۲۳۶	پل شاپور خواست ۴/۴۲
بندفیر = محلی که رود دز وارد رود کارون	پل تنگ ۴۸
می شود ۵۵	پل کُرو دختر ۴
بلغارستان ۹۷	پلدختر = شهر ۴۰/۴۸/۵۰/۶۶
بلومان = نام کوه ۳۱	پل کَلْهُر Kalhor ۴/۵۰
برن اولان = مکان ۱۱۲/۱۸۶	پل کشکان ۴/۵۰
بیجار = شهر = گروس قدیم ۱۵۱	پیریانی = ده، محل ۳۸
بیضا = ده - منطقه ۶۲	پل هُرو Horu ۳۱
بوئین منطقه ۶۲	پا عَلم = ده، محل ۴۸/۵۰

راهنمای اسامی جاها و مکانها

«ث»، «ج»	پازيريك = منطقه‌ای باستانی ۱۸۶/۱۱۲
جلدان = روستا، محل ۴۲	بی لاسکی = محل ۱۲۲
جیرفت ۶۲	ت
«چ»	ترکیه ۱۵۳/۱۲۴/۱۱۸
چاپلاق ۵۵	تنگ تیر ۱۳
چهار محال بختیاری ۶۲	تنگ زاهد شیر ۵۲/۱۳
چهل نابالغان ۱۴	تنگ فنی ۱۳
چگنی = منطقه ۵۱/۶۳/۱۸۸	تنگ شیخون ۲۴/۱۳
چنار حمام ۳۸	تنگ گاوشمار ۱۹/۱۳
چیترا ل = منطقه‌ای در شمال هند ۹۹	تنگ گله ۴۷
چالان چولان = شهرک ۵۴	تجره ۳۸/۲۴
چشمه گرداب دارانی ۵۲	تیر بازار ۴۲
چشمه گرداب سنگی ۵۲	تامان = محل در روسیه جنوبی ۱۱۲
چنگائی = روستا، قوم ۳۸/۳۹/۶۸	تخت جمشید ۲۲۰/۱۸۷
چین = کشور ۲۸/۹۱/۹۲/۹۶/۹۹	تروموپیل ۱۶۲
۱۱۱/۱۱۲/۱۱۳/۱۱۴/۱۸۵/۱۹۲	تپه گوران ۷۵
۲۳۳/۲۱۴	تپه شوش ۸۲
چغلوندی ۴۲/۴۹/۲۳۸	تهران ۱۳۴/۱۱۹/۵۴/۴۹/۳۱/۲۴

راهنمای اسامی جاها و مکانها

چشمه کاظم ۴۷	۲۳۸/۱۴۷/۱۳۴
چشمه گلستان ۵۲	خانجان خانی = روستا ۳۸
چیکا پاهان = زیستگاهی پیش از	خمین ۱۲
تاریخ در ناحیه لرستان ۷۸	خمسپانه = روستا ۳۳/۳۲

«د»

دریاچه ارومیه ۱۱۸/۱۵۳/۱۵۴/۴۰۳

دم سرخ ۱۰۹/۴۰

ده نوروز ۳۸/۲۴

دلی ذالبک = روستا ۲۴

دژ نیکور ۱۵۲

دزسیاه = قلعه ای باستانی در

لرستان قدیم ۹۰

دره دزدان ۳۸/۲۴

دریاچه وان ۱۵۳/۱۲۴

دره بیژن = ده ۳۲

دجله ۹۲

دورود ۵۴/۲۷

«ح»

حوکی = ده، محل ۳۸

خلوان = منطقه زهاب = هالمان =

آلمان

حیات داوود ۶۲

«خ»

خارخار = دژ ۲۳۷/۱۵۲

خرم آباد ۵۲/۵۳/۶۶/۸۶/۷۸

۱۹۲/۱۸۸/۱۸۷

خایدالو = شهر ۲۳۹/۸۲/۵۳/۳

خوار و ورامین ۶۳

خاوه ۲۷/۲۸/۲۹/۴۷/۸۷

۲۳۸/۲۳۳

خوزستان ۳/۶/۱۲/۶۲/۶۶

۸۲/۸۸/۸۹/۹۱/۹۶/۱۱۵

راهنمای اسامی جاها و مکانها

دشت هُرو ۳۰	دُمشاه ۱۸
دشت کوه دشت ۱۸۸/۳۹	دژ خار خار = سیل خازی؟ ۲۳۷
دشتستان ۶۲	دز = رود ۵۳
«ذ»، «ر»	دره ساکی ۳۸
رود دز ۵۳/۵۵	دریای خزر ۱۳/۹۱/۱۰۰/۱۱۵/۱۱۶
رود باوالی ۳۱	۲۳۲/۲۳۱/۱۶۷/۱۳۴
رکړک = قوم، روستا ۳۸	ده پیر ۳۹/۳۸
روستای گَراب ۳۸	دز فول ۶/۱۲/۶۲/۲۳۸
رود بار ۱۰۰/۱۰۱	دماوند ۲۰
رود کاکارضا ۴۹	دریاچه گَهر Gahar ۱۶
رود دیاله ۳	دَرّه دیاله ۱۱۷/۱۵۴
رود سیمره ۱۷/۱۸/۱۹/۲۲	دشت ده پیر ۲۴/۳۸
رود سیلاخور ۵۴	دشت خاوه ۲۷/۲۸/۳۸/۱۶۲/۱۸۷
رود کرخه ۴۸	دژکیشه سو ۱۵۲
رامهرمز ۶۲	دوره = شهرک ۵۰
رود جیحون ۸۳/۹۱	دشت سیلاخور ۲۷
ری ۳/۲۳۵	ده محسن ۴۲
	دشت کُره گاه ۴۱/۵۱/۱۶۲/۲۳۳

راهنمای اسامی جاها و مکانها

۱۸۶	رود کشکان ۱۸۸/۸۹/۵۰/۴۹/۴۳
زبلی = زبشلی ۲۹	رود زز ۵۵
زنجان ۱۵۸/۱۵۳/۱۵۲/۱۵۱/۱۰۱	رود گاماساب ۴۶
زرومارو = محل = بخش ۵۵	روسیه ۱۱۲
زهاب ۳ / ۱۳۷ / ۱۸۹ / ۲۱۹ / ۲۲۱	رود سیحون ۹۱
۲۳۵	ززن ۱۵۸
زاموآ ۱۵۴/۱۵۲	رود قزل اوزن ۱۵۳/۱۵۲/۱۵۱
زبشلی = ایالت = Zabshali ۲۹	رود خرم آباد ۵۰
۸۶/۸۵	ریمله = کوه محل ۳۸
	رود وُلْم ۴۹
«ژ»، «س»	رباط ۳۸
سیمره = رود ۱۷/۴۶/۴۷/۴۸/۵۰	رود سند ۱۹۲
۱۸۹/۱۳۷	رود دیاله ۱۱۹/۱۱۸
سیماش = یکی از بخشهای شمالی ایلام	
باستان ۸۷/۸۶/۸۵	«ز»
سیکاوند = محلی در نورآباد دلفان در	زاگرس ۸۶/۹۰/۹۲/۹۴/۹۵/۹۶
نزدیکی شهرستان هرسین امروز ۳۰/	۱۰۰/۱۵۰/۱۵۴/۱۵۵/۱۶۰/۱۶۵
۲۱۹	۱۶۶/۱۹۳/۱۹۸/۲۰۳/۲۱۴/۲۱۷
سکاوند = سیکاوند ۲۱۹/۳۰	۲۳۲/۲۲۱
سیپ پار ۱۴۷	زاغه ۴۹/۳۱/۳۰
سیکان سیمره = محل ۴۸	زیویه = محلی باستانی در کردستان

راهنمای اسامی جاها و مکانها

شوش ۶/ ۷/ ۸۲/ ۸۵/ ۸۷/ ۱۱۷/	سیبری ۱۱۲/ ۱۸۶
۱۲۰/ ۱۲۸/ ۱۲۹/ ۱۳۳/ ۱۳۹/ ۱۴۷/	سرطهران ۲۲
۱۶۶	سفیدرود ۱۵۱/ ۱۵۸
شوشتر ۶۲	سویس ۹۷/ ۱۰۴
شبانکاره ۶۲	سمینه ۴۶
	سیاه کوه = سیاه کمر ۵۱
ص، ض، ط، ظ	ساوه ۱۵۸
طالش ۵/ ۹۷/ ۱۱۵/ ۲۳۲/	سوکی ۳۳
طهران = محل ۶۳	سَبَدان ۴۶
صخره شیخان ۲۲۰	سراسان ۲۴/ ۲۵
صخره قزقاپان ۲۲۱	سوریه ۱۳۲
طشک = لشنی ۶۲	سومر ۸۷
صیمره = سیمره = رود ۱۸	ساندوز ۱۶۰
	سپاردا = ایالت ۱۵۲/ ۱۵۳/ ۱۵۸
«ع»، «غ»	«ش»
عراق ۱۱۶/ ۱۲۳/ ۱۵۱/ ۱۸۹/ ۲۱۹/	شاه احمد = مقبره ۱۸
۲۳۲	شاهزاده محمد = مقبره ۲۲
عقرکوف ۱۳۹/ ۲۳۶	شاپورخواست = شهر ۳/ ۸۲
عربان = روستا = محل ۴۲	شپردا ۱۵۸
	شراء = شپردا ۱۵۸

راهنمای اسامی جاها و مکانها

غارکنجی Kangi ۴	قره سو = رود ۴۷
غار یافته ۴	قزقاپان ۲۱۹/۱۷۸
غار دوشه ۷۲/۷۱/۴	قلیان کوه = قالی کوه؟ ۱۵۴/۵۵
غار آرجنه Argena ۴	قزوين ۵/۶/۸۹/۹۱/۱۰۱/۱۱۵
غار پیده ۷۱	۱۷۶/۱۵۳/۱۵۲/۱۳۴/۱۲۱
غار قمری ۴	

«ک»

کافرستان = مکانی در شمال افغانستان

امروز ۱۸۶/۹۸/۹۲/۹۱
کوه‌های آلتانی ۱۱۲
کوه یافته ۲۱/۲۰
کوه ریمله ۳۸
کوه برآفتاب ۴۰
کوه پونه ۳۲
کوه گزی ۱۸۷/۵۳/۱۴
کوه چنگروی ۲۲
کبیرکوه ۹۸/۱۸/۱۷
کَور = کبیرکوه ۱۹/۱۸/۱۷
کوسه = روستا، قوم ۳۳
کاسیان = محل، دهستان ۵/۴۹/۴۸

«ف»، «ق»

فارس ۱۷۸/۱۰۵/۹۶/۸۲/۶۲
فلسطين ۱۳۲/۱۲۳/۱۱۷
فرات = رود ۱۰۳/۹۲
فرانسه ۱۰۵/۷۲
فریدن ۱۲
فریدون شهر ۱۲
فلات ایران ۱/۱۰۳/۱۰۶/۱۰۷/۱۱۱
۱۱۳/۱۱۵/۱۳۴/۱۷۴/۱۷۵/۱۷۹
۲۳۱/۱۹۶/۱۹۲
قفقاز ۵/۹۲/۹۷/۱۰۴/۱۱۵/۱۳۴
۲۳۱/۱۸۵
قلعه فلك الافلاك ۲۳۷/۵۲/۵۱
قلعه چنگروی ۲۲

راهنمای اسامی جاها و مکانها

کَور = کوه ۱۸/۱۷	کاسیو = کاسیان ۳۱/۳۲/۳۳/۴۸
کَهکیلویه ۸۲/۶۲	۲۳۸/۴۹
کرگانه = رود، محل ۵۲	کاشان ۸۹/۱۲۱/۱۲۴
کَرد ۳۳/۱۲۹/۱۴۷/۱۴۸/۱۹۲	کشگو = رود = کشکان ۴۳/۴۹
۲۳۷	کوه مُدَبه ۱۹
کَردوک ۱۲۲/۱۲۳/۱۴۸/۱۵۲	کَهمان ۱۵/۴۹
کوهدشت ۳۹/۴۰/۶۶/۸۷/۲۰۰	کیالو = کوه ۲۵
کاریپ تی ۱۶۰	کرمان ۶۲
کل داوود = دکان داوود ۲۱۹	کوه کَلا ۲۵
کارکاشی = نام سرزمین کاسیان در	کیل ماند = شهر ۱۶۰
لرستان امروز ۵/۲۵/۳۳/۹۰/۱۱۵	کرمانشاه ۱۲/۳۳/۴۰/۴۳/۴۷/۸۷
۱۱۶/۱۵۲/۱۵۳/۱۵۶/۱۵۸/۱۵۹	۹۶/۱۰۱/۱۱۸/۱۱۹/۱۵۲/۱۵۴
۱۶۰	۱۵۵/۱۸۷/۱۹۲/۱۹۴/۲۲۱/۲۳۵
کاسی تیروس = لرستان قدیم ۹۰	کرمان کاوکالی = روستا ۴۲
کُزه گاه ۴۱/۴۲/۶۶/۹۰	کاکارضا = ده، محل = رود ۴۹
کوه سبوم ۸۵	کویر مرکزی ۱۱۸/۱۲۴/۱۵۰
کاس تویلیاش = نام بخشی از دولت و	کردستان ۹۷/۱۰۱/۱۰۳/۱۱۸/۱۱۹
سرزمین کاسیان در بخش پائین دیاله	۱۴۷/۱۵۴/۱۶۵/۱۶۶/۲۱۹/۲۲۰
کردستان امروز ۱۱۷/۱۷۶	کمالوند ۵۲
کاردویناش = نام سرزمین بابل در دوره	کیاب = سراب = کیو ۵۲ Kyu
کاسیان ۲۵/۳۳/۱۱۷/۱۱۸/۱۲۶	کریت = محل ۲۵
۱۷۶/۱۳۳	کنگاور ۱۴/۴۷

راهنمای اسامی جاها و مکانها

۹۰/۹۱/۹۲/۹۴/۹۶/۹۷/۱۰۱/۱۰۳/	کهمره نودان ۶۲
۱۰۴/۱۰۹/۱۱۱/۱۱۵/۱۱۶/۱۱۸/۱۲۰/	کهمره سرخی ۶۲
۱۳۳/۱۳۴/۱۴۶/۱۴۷/۱۴۹/۱۵۰/	«گ»
۱۵۲/۱۵۵/۱۵۶/۱۵۷/۱۵۸/۱۶۰/	گیلوران ۴۲
۱۶۱/۱۶۲/۱۶۵/۱۶۶/۱۷۴/۱۷۵/	گلپایگان ۵۵/۱۲
۱۸۲/۱۸۵/۱۸۶/۱۸۷/۱۹۰/۱۹۳/	گیلان ۱۰۱/۱۰۰
۱۹۸/۱۹۹/۲۰۰/۲۰۱/۲۰۲/۲۰۳/	گیلان غرب ۲۳۵/۱۱۹
۲۰۴/۲۰۵/۲۰۶/۲۰۸/۲۱۰/۲۱۲/	گزى = کوه ۱۴
۲۱۳/۲۱۴/۲۱۵/۲۱۷/۲۱۹/۲۲۰/	گزین = گزی ۳۲/۱۶/۱۴
۲۰۳/۲۰۴/۲۰۵/۲۰۶/۲۰۸/۲۱۰/	گریت = محل = گریت ۲۵
۲۱۲/۲۱۳/۲۱۴/۲۱۵/۲۱۷/۲۱۹/	گرو = گری ۱۴
۲۲۰/۲۲۱/۲۳۱/۲۳۲/۲۳۳/۲۳۴/	گوارود = رود ۴۸
۲۳۶/۲۳۷/۲۳۸/۲۳۹/	گله دار = روستا ۳۸
لور ۶۰/۲۳۸	گزه رود ۴۷
لارسا ۱۳۹	گاماساب ۴۷/۴۶
لیراوی ۶۲	گراب ۳۸
لورت ۶۰	
لهستان ۱۰۴	«ل»

«م»

موزه آرمی تاز ۱۴۵	لرستان ۷/۱۴/۱۷/۱۹/۲۰/۲۳/۲۵/
موزه ایران باستان = تهران ۲۱۴	۲۶/۲۸/۳۰/۳۲/۴۵/۴۷/۵۹/
	۸۰/۸۲/۸۳/۸۶/۸۷/۸۸/۸۹/

راهنمای اسامی جاها و مکانها

موزه لور ۲۱۸/۱۳۳	میرآباد = روستا ۳۸/۲۴
موزه مترو پلتین ۱۰۷	ممسنی ۶۲
موزه برمری گالری ۱۶۵	مسجد سلیمان ۶۲
مانرود = مادیان رود ۵۸	«ن»
مالمیر = ایزه ۹۳	نینوا ۱۶۰/۱۵۹/۱۵۱
مراغه ۱۰۱	نی پور ۱۳۹
مجارستان ۹۷	نورآباد دلفان ۲۹/۳۰/۶۶/۱۸۲
ماوراءالنهر ۱۱۱/۸۳	۲۳۸/۲۱۹/۱۹۳/۱۸۷
مغولستان ۱۸۶/۱۱۳/۱۱۲	نمکلان = کوه، روستا ۳۸
ماد = سرزمین = کشور ۱۵۳/۱۵۰	ناوه کش = شهرک ۴۰
۱۵۸/۱۵۵/۱۵۴	نهاوند ۶۲/۴۶
میانه = شهر ۱۵۸/۱۵۴/۱۵۱	«و»
ماسور = روستا، محل ۵۱/۴۲	ویسیان = شهرک ۵۱
ملاوی = شهرک ۵۰	ونائی ۵۳/۱۵
معمولان = شهرک ۵۰	وَرَه زردی ۳۸
ملایر ۶۳/۱۲	«ه»
ماهی دشت ۱۸۹/۴۷	هندوستان ۹۱/۹۲/۹۹/۱۸۵/۱۹۲
ماداکتو ۸۲/۴۸/۳	۲۳۵
مصر ۱۲۳/۱۱۶/۷	هوررو = هوررود = هرو ۳۰
مخمل کوه ۲۳	هُرو = محل، منطقه ۳۰
مُذَبَه = کوه ۱۹	
میرملاس = کوه، دَرَه ۷۲/۷۰/۴۰	

راهنمای اسامی جاها و مکانها

هونور ۱۲۰

هوراتو ۱۴۸

همدان ۳ / ۶ / ۱۶ / ۲۸ / ۴۶ / ۶۳ / ۸۸

۱۱۵ / ۱۳۴ / ۱۴۹ / ۱۵۰ / ۱۵۱ / ۱۵۲ / ۱۵۳

۱۵۶ / ۱۵۷ / ۱۵۸ / ۱۶۲ / ۱۶۵ / ۱۸۷

۲۳۱ / ۲۳۲ / ۲۳۶

همومیان = کوه ۴۰ / ۷۰

هُمیان = هومیان ۴۰ / ۷۰ / ۷۲

هَرور ۲۰

هرسین ۱۲ / ۲۹ / ۳۰ / ۱۸۷ / ۲۱۹

هشتاد پهلو = کوه ۴۱

هگمتانه = همدان قدیم ۱۱۵

هارون آباد = اسلام آباد کنونی در غرب

ایران ۴۷

«ی»

یونان ۹۲ / ۱۰۱ / ۱۲۴ / ۱۶۲

راهنمای اسامی انسانی

ادیت برادا ۲۲۰/۹۹	«آ»
اٹا گمیل ۱۳۱/۱۲۹	آشور بعل نیشه سو ۱۲۲
انلیل نادین آخه ۱۴۷/۱۲۹	آشور بانی پال ۱۴۷/۱۲۹/۸۴/۸۳
اندرشن ۱۱۴	آشور نازی پال ۱۵۴
اینڈٹو ۸۶	آسار هادون ۱۵۹/۱۵۵
ایکه هلکی ۱۲۸	آگوم دوم ۱۳۲/۱۲۶/۱۲۱/۷
اولام بوریاش ۱۳۲/۱۳۱/۱۲۹	آنوبانی نی ۱۲۷
ایشپاکا ۱۵۹	آ.ت. آمی ۱۶۶
اورشی گوروماش ۱۲۷	آنتی گون ۱۶۱
اترکیتته ۱۲۸	آبی راتاش ۱۳۰
ای بی سین ۴۶	آداد نراری ۱۵۴/۱۵۳/۱۲۲
اور نمو ۸۶	آندره گذار ۲۰۱/۱۹۸/۱۶۲/۳۰
اوشی ۱۳۱/۱۳۰/۱۲۷	الف
اندا بوگاش ۱۰۷	استرابون ۸۱/۸۹/۹۰/۱۱۵/۱۳۴
	۱۶۲
«ب»	اسکندر مقدونی ۱۶۱/۹۰/۸۱/۲۸
بردیا = گئومات مغیا سمر دیس ۲۹	امیر تیمور گورگانی ۱۷
بورنا بور اریش = شاه کاسی ۱۰۱/	اریش اشمیت ۲۰۰/۴۰
۱۲۹/۱۲۴/۱۲۱/۱۰۲	ابی اشوه ۱۳۵

راهنمای اسامی انسانی

بارتلد ۹۳

جهانگیر تاواریا ۹۹

«پ»

«چ»، «ح»

بطرکیر ۱۱۲

حمید ایزدپناه ۱۹۸/۲۱

پرسیوال تیس ۱۱۴

حمورابی ۱۴۷/۱۳۳/۱۳۲/۱۲۶/۹۸

پارتاتوا ۱۵۹

حضرت موسی (ع) ۱۳۳

پرسی سایکس ۱۹/۸۱/۸۸/۹۳

حمدالله مستوفی ۵۸/۲۲

۱۰۳/۱۰۲

حسن پرنیا ۹۶/۸۸

پرشل ۸۳

حسن انوشه ۷/۸۸/۸۹/۱۱۶/۱۲۳

پوذور - آشور - سوم ۱۲۱

«خ»

«ت»

خشایارشاه ۱۶۲

تیکلات پالسر = شاه آشور ۱۵۴/۱۵۳

خشثیته ۱۴۹/۱۵۲/۱۵۷/۱۵۸/۱۵۹

توکوتی نی نورتا ۱۲۸

۱۶۰

تی پارک زی = شاه کاسی ۱۳۲/۱۳۱

«د»، «ذ»

توکین هت می گریشه ۸۵/۸۶

«ث»، «ج»

دیاکونف ۷/۲۱/۵۹/۹۳/۱۱۰/۱۱۷

جواد مشکور ۳۳/۹۷/۹۸

۱۵۰/۱۵۲/۱۶۵/۱۷۵/۱۷۶/۱۸۴

دیاکو ۱۵۹

جورج کامرون ۶/۷/۸۹/۹۱/۹۶

دوفریل = باستان شناس ۱۰۷/۱۹۸

۱۱۷/۱۳۴/۱۷۵

راهنمای اسامی انسانی

۱۷۲	دوسانی ۱۵۸
ژاک دمورگان ۱۶/۱۸/۴۳/۴۷/۴۸	داریوش اول ۲۹
۱۳۳/۵۴	داریوش سوم ۲۸
ژرژ کتنو ۹۱/۲۱۴	دوسو ۱۰۷

«س»

سکندر امان‌الهی ۲/۹/۲۴/۳۳/۴۶
۷۳/۷۱
سارگون دوم (۷۲۲ - ۷۰۵ ق - م) ۱۵۵
۲۱۷
سناخریب (۷۰۲ ق - م) ۱۹۴/۱۵۵
سلیمان ناصر سوم (۸۵۶ ق - م) ۱۵۴
سیف‌الله کامبخش ۲۱۱
مسامسو - ایلونه ۱۲۶/۱۳۲/۱۳۳
۱۳۹/۱۳۵

سین شر - ایشکون آخرین شاه آشور
۱۶۰

«ش»

شاپور رواسانی ۱۰۰/۱۰۱/۱۴۲/۱۵۰
شوتروک ناخوتا ۱۴۶/۱۴۷/۱۵۱
شوسین ۸۳

«ر»

رشید یاسمی ۶/۹۱/۹۳/۹۵/۹۶
۱۷۴/۱۷۳/۱۵۹/۱۵۸
رمان گیرشمن ۳۰/۷۱/۸۹/۱۰۷
۱۰۸/۱۱۱/۱۲۶/۱۶۷/۱۷۲/۱۷۷
۱۸۵/۱۹۴/۱۹۵/۱۹۶/۱۹۷/۲۰۵
۲۱۹/۲۰۷
راولینسن ۴۳/۴۶/۴۷/۹۰/۲۰۴

«ز»

زیرینگو ۸۶
زهرالاهیجی ۸۴/۱۷۹
زَبَب - شوم ایدین ۱۲۹/۱۴۷
زردشت ۹۹/۱۰۸
زروان ۱۱۰

«ژ»

ژورژ رو ۱۲۱/۱۲۲/۱۲۹/۱۳۸/۱۶۱

راهنمای اسامی انسانی

کوتیر ناخونتا ۱۲۹ / ۱۴۶ / ۱۴۷ / ۱۴۸ /

۱۵۱

کورش کبیر ۱۳۷

کاووس جی کاتراک ۹۹ / ۱۷۸

کیدین ماردوک ۱۰۱ / ۱۲۴

کدشمن کورگل ۱۲۸

کودورمایوک ۱۳۳

کدشمن تورگو ۱۲۸

کدشمن خربه ۱۲۸

کاک ریمه ۷ / ۱۱۸ / ۱۱۹ / ۱۲۱ / ۱۳۰

کی خسروشی ورز ۹۹ / ۱۷۸

«گ»

گانداش = مؤسس سلسله کاسی در بابل

۹۸ / ۱۲۶ / ۱۳۰ / ۱۳۱

گول کیشار = شاه ۱۳۰

«ل»، «م»

مک بورنی ۷۲

ملی - شیخو ۱۲۸ / ۱۴۷

ملی شیپاک ۱۴۳

شیل هاك این شوشیناک ۲۸ / ۱۴۸ /

۱۵۱

«ص»، «ض»، «ع»

علی حسنوند ۲۱

علی محمد ساکی ۲۲

عیس بهنام ۱۰۷ / ۱۰۹ / ۲۰۳ / ۲۱۵ /

۲۳۹

«غ»، «ف»

فرانک هول ۷۰ / ۷۳ / ۷۴ / ۷۶ / ۷۷ /

۹۶

«ک»

کاظم ودیعی ۱۶ / ۳۰ / ۴۳

کارل بک ۱۱۴

کشتی لیاش اول (۱۷۰۴ - ۱۶۸۳ ق - م)

۱۲۷ / ۱۳۰

کوری گالزوی دوم ۱۲۱ / ۱۲۸ / ۱۳۹

کشتی لیاش چهارم ۱۲۸

کرینداش = کارا - اینداش ۲۵ / ۱۲۱ /

۱۲۹ / ۱۳۹ / ۱۴۲ / ۱۴۷

راهنمای اسامی انسانی

- مینورسکی ۶۰ «ه»
مرتن سین ۷۵
ماری تیارشو ۱۶۰/۱۵۸
محمد مردوخ ۸۹/۴۹
محمد معین ۹۳/۸۹
مهرانگیز کار ۱۷۹/۸۴
مورشی لیش = شاه هیتی ۱۳۵
محمد تقی فخر داعی گیلانی ۱۹/
۱۰۳/۸۸/۴۶
«ن»
نبوكد نصر اول (۱۱۰۳ ق - م) ۱۲۹/
۱۴۹/۱۴۸/۱۳۳
نازی مارا تاش ۱۲۸/۱۲۲
نازی گوروماش ۱۳۰
«و»
و. ا. علی اف ۱۹۳
ولی الله مرادی ۲۴
- «ه»
هرودوت ۱۷۵/۲۱
هوخشهره ۲۱۹/۱۶۰/۱۵۹
هاربه - شيبياك ۱۳۲/۱۳۰
هنری فیلد ۹۳
هور پاتیل ۱۲۸/۱۲۲/۱۲۱
هوته لودوش = شاه ایلام ۱۴۸
هرتسفلد ۹۳
هرونزی = کاشف نامی لوحه های بغاز
کوی ترکیه ۹۹
هنری لوکاس ۱۰۳
«ی»
یوسف مجیدزاده ۱۸۰/۸۵/۱۲۱/
۱۸۷/۱۲۷

کتابنامه

- ۱- آثار ایران، اندزه گذار، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ خورشیدی.
- ۲- آثار تاریخی و باستانی لرستان، حمید ایزدپناه، انتشارات آگاه، تهران؛ جلد اول ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۳- ایران در عهد باستان، دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات اشرفی، تهران ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۴- ایران در سینه دم تاریخ نوشته جورج کامرون، ترجمه حسن انوشه، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۶۵ شمسی.
- ۵- ایران از آغاز تا اسلام، رمان گیرشمن، ترجمه محمد معین، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۵۵ خورشیدی.
- ۶- اوستا، هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۷- بین النهرین باستان نوشته، ژورژ - رو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. شرکت سهامی خاص نشر آبی ۱۳۶۹.
- ۸- بررسی شکل و سازمانهای شهر خرم آباد، پایان نامه دوره لیسانس محمد سهرابی دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۳. تهران

- ۹- پیش از تاریخ در جنوب غرب ایران، نوشته فرانک هول، ترجمه سکندر امان‌اللهی، انتشارات اداره فرهنگ و هنر لرستان، خرم‌آباد.
- ۱۰- تاریخ و تمدن ایلام، یوسف مجیدزاده. مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۱۱- تاریخ ماد. دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۷ خورشیدی.
- ۱۲- تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان. حسن پرنیا، انتشارات خیام، تهران ۱۳۵۶ خورشیدی.
- ۱۳- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی (۷۳۰ هجری قمری) انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۲ خورشیدی.
- ۱۴- تاریخ ایران، ژنرال پرسی سایکس، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی جلد اول انتشارات علمی ۱۳۶۲ خورشیدی.
- ۱۵- تاریخ ایلام، پیرآمیه، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات آگاه.
- ۱۶- تاریخ کرد و کردستان و توابع، شیخ محمد مردوخ کردستانی، سنندج، چاپ دوم.
- ۱۷- جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، خرم‌آباد، ۱۳۴۳ خورشیدی.

- ۱۸- جغرافیای لرستان و پشت کوه (۱۳۰۰) شمسی نویسنده ناشناس، به کوشش سکندر امان‌اللهی، اداره کل ارشاد اسلامی ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۱۹- جامعه بزرگ شرق، شاپور رواسانی، تهران ۱۳۷۰ خورشیدی. ...
- ۲۰- روزنامه کیهان، تیرماه ۱۳۷۳.
- ۲۱- دو سفرنامه درباره لرستان نوشته سیسیل جان ادموندز و بارون دوبد همراه با رساله لرستان و لرها ولادی میرمینورسکی ترجمه سکندر امان‌اللهی و لیلی بختیار انتشارات بابک، تهران ۱۳۶۴ شمسی.
- ۲۲- زمان زردشت. کاووسجی کاتراک. ترجمه کی خسرو کشاورز انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
- ۲۳- سفرنامه راولینسن، ترجمه سکندر امان‌اللهی، انتشارات آگاه؛ ۱۳۶۳ خورشیدی.
- ۲۴- سیمای ایران، ایرج افشار (سیستانی) انتشارات آقا بیک، چاپ اول. تهران ۱۳۷۲ خورشیدی.
- ۲۵- شناخت هویت زن ایرانی، زهرا لاهیجی، مهرانگیز کار. انتشارات روشنگر، تهران ۱۳۷۳ خورشیدی.
- ۲۶- عشایر لرستان، حاجی رضا خدا بخشی، دارالنشر، قم ۱۳۷۱ خورشیدی.
- ۲۷- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، نوشته نورمن شارب. شیراز ۱۳۴۳ خورشیدی.

۲۸- قوم لر، نوشته سکندر امان‌اللهی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰ خورشیدی، تهران.

۲۹- لرستان در گذر تاریخ به کوشش علی‌رضا فرزین، سازمان میراث فرهنگی لرستان ۱۳۷۲ خورشیدی.

۳۰- مطالعات جغرافیایی غرب ایران ژاک دومرگان. ترجمه کاظم ودیعی انتشارات چهر، تبریز ۱۳۳۹ شمسی.

۳۱- منم تیمور جهانگشای نوشتد مارسل بریون، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات کتابخانه مستوفی ۱۳۶۲ شمسی.

۳۲- مجله باستان شناسی و تاریخ، نشر دانشگاهی، تهران بهار و تابستان، ۱۳۶۸ شماره ۳.

۳۳- معبد آناهیتا در کنگاور، سیف‌اله کام‌بخش‌فرد، انتشارات سازمان میراث فرهنگی تهران چاپ اول ۱۳۷۴ شمسی.

۳۴- میراث باستانی ایران، ریچارد فرای ن ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات دنیا، تهران ۱۳۶۸ شمسی.

۳۵- مطالعات اجتماعی و فرهنگی لرستان، جلد اول انتشارات استانداری خرم‌آباد، ۱۳۷۰ شمسی.

۳۶- مشاهدات نگارنده.

- ۳۷- میراث فرهنگی، نخستین گردهم آیی باستان‌شناسی ایران بعد از انقلاب اسلامی شماره ۱۲ تابستان و پائیز ۱۳۷۳، سازمان میراث فرهنگی شوش.
- ۳۸- هنر ایران دوره ماد و هخامنشی - ترجمه عیسی بهنام، نوشته ژمان گیرشمن، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۳۹- هنر ایران، دوره پارت و ساسانی، رمان گیرشمن، ترجمه بهرام فره‌وشی انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۰ خورشیدی.
- ۴۰- هنر ایران باستان، خانم ایدت پرادا و دیگران ترجمه یوسف مجیدزاده نشر دانشگاهی تهران ۱۳۵۷ خورشیدی.

1- China Contact , With , Lurestan . Brons. By W -
Perceval, Yetts.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۲-۱	مقدمه
۹-۳	پیشگفتار
۱۰-۷۹	فصل اول: استان لرستان
۱۰	بخش اول: اوضاع طبیعی-تاریخی لرستان
۱۱	۱- موقعیت
۱۲	۲- حدود
۱۳	۳- ناهمواریها
۱۴	۳-۱: کوههای شمالی و شمال شرقی
۱۴	۳-۱-۱- کوه گزی
۱۶	۳-۱-۲- اشترانکوه
۱۷	۳-۲- کوههای جنوبی و جنوب غربی
۱۷	کبیرکوه یا گور
۱۹	۳-۳- کوههای مرکزی
۱۹	۳-۳-۱- سفیدکوه
۲۰	۳-۳-۲- کوه یافته
۲۲	۳-۳-۳- کوه چنگروی یا چنگری
۲۳	۳-۳-۴- مخملکوه
۲۵	۳-۴- سایر کوههای مرکزی لرستان
۲۶	۴- دشتهای
۲۷	۴-۱- دشت سیلاخور
۲۷	۴-۲- دشتهای خاوه و الشتر

صفحه	عنوان
۳۰	۳-۴-دشت هرو
۳۸	۴-۴-دشت ده پیر
۳۹	۵-۴-دشت کوه‌دشت
۴۱	۶-۴-دشت کره‌گاه
۴۳	۵-آب و هوای لرستان
۴۵	۶-رودها
۴۶	۱-۶-رودهای غربی و جنوب غربی لرستان
۴۶	رود سمیره
۴۹	۲-۶-رودهای مرکزی لرستان
۴۹	۱-۶-۲-رودکشکان
۵۰	۲-۶-۲-رودخرم‌آباد
۵۳	۳-۶-رودهای شرقی و شمال شرقی
۵۳	رود سزار (دز)
۵۸	بخش دوم: زبان لری
۵۸	۱-مفهوم واژه لر
۶۱	۲-مختصری در مورد زبان لری
۶۵	بخش سوم: لرستان امروز
۶۵	۱-نگاهی کوتاه به لرستان و انقلاب اسلامی
۶۶	۲-لرستان در تقسیمات کنونی کشور
۶۸	بخش چهارم: نگاهی گذرا به لرستان در دورانهای پیش از تاریخ
	۱-آغاز دوره زندگی غارنشینی و گردآوری خوراک (۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰)
۶۸	هزار سال ق. م)
۶۸	فرهنگ جامعه شکارگر در درّه رود خرم‌آباد

صفحه	عنوان
	۲- آغاز دوره زندگی اسکان یافته و تولید خوراک
۷۳	(۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ هزار سال ق.م)
۷۴	۲-۱- اسکان در درّه رود خرم آباد (۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال ق.م)
۷۵	۲-۲- فرهنگ تپه گوران
۷۵	۲-۳- فرهنگ بزمرده (۷۶۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م)
۷۶	۲-۴- فرهنگ علی کش (۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ سال ق.م)
۷۹	فصل دوم: تاریخ و فرهنگ کاسیان (هزاره سوم ق.م)
۸۰	بخش اول: سرزمین کاسیان در قلمرو ایلام - دولت ایلام
	بخش دوم: واژه کاسی
۸۸	۱- صورتهای مختلف واژه کاسی
۸۹	۲- مفهوم واژه کاسی
۹۲	۳- مقایسه واژه کاسی و کاسپی
۹۴	۴- منشأ قومی و جغرافیایی کاسیان
۱۰۴	۴-۱- کاسیان و مردم اروپا
۱۰۵	۴-۲- کاسیان و اقوام هندواروپائی و هندوایرانی
۱۰۸	۴-۳- کاسیان، دین زردشت و کتاب اوستا
۱۱۱	۴-۴- کاسیان و سرزمین چین
	بخش سوم: دولت کاسیان
۱۱۵	۱- قلمرو جغرافیایی و سیاسی کاسیتها (هزاره دوم ق.م)
۱۲۶	۲- شاهان کاسی
۱۳۲	۳- دولت بابل
۱۳۴	۴- بین النهرین زیر سلطه کاسیان

صفحه	عنوان
۱۳۸	۵- آثار و اقدامات شاهان کاسی در بابل
۱۴۶	۶- شکست کاسیان در بابل و بازگشت به لرستان (هزاره اول ق.م)
	۷- وضعیت کاسیان بعد از بازگشت به لرستان. در آستانه تشکیل
۱۵۰	دولت آینده ماد اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م
۱۵۰	۷-۱- سرزمین ماد
۱۵۳	۷-۲- تهاجمات دولت آشور به ایالات غربی ایران
	۷-۳- نقش کاسیان در اتحادیه قبایل ایرانی علیه آشور در آستانه
	تشکیل دولت ماد (اواسط هزاره اول ق.م) قیام خششریته رئیس ایالت
	بیت کاری = کارکاشی (لرستان و همدان) علیه آشور (حدود ۶۷۴ ق.م ۱۵۴م)
۱۶۱	۸- کاسیان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ ق.م)
۱۶۴	بخش چهارم: فرهنگ کاسیان
۱۶۴	۱- نژاد
۱۷۲	۲- زبان کاسیتها
۱۷۵	۳- عقاید دینی و مذهبی
۱۸۲	۴- هنر کاسیان (مفرغها)
۱۸۴	۴-۱- انواع مفرغها
	۴-۲- مکانهایی که اشیاء مفرغی لرستان یا آثاری شبیه به آنها
۱۸۵	در آنجا بدست آمده است.
۱۹۰	۴-۳- طریقه ساخت مفرغها
۱۹۳	۴-۴- سازندگان مفرغهای لرستان
۲۰۰	۵- آداب و رسوم کاسیتها
۲۰۰	۵-۱- مراسم و آداب زیارتی - مذهبی

صفحه	عنوان
۲۰۱	۲-۵- رسم قربانی کردن حیوانات در فرهنگ کاسیتها
۲۰۲	۳-۵- مراسم تدفین در فرهنگ کاسیان
۲۰۷	۴-۵- تصویر انسان در برنزهای لرستان در مراسم تدفین
۲۰۸	۵-۵- اندیشه توتم پرستی در فرهنگ کاسیتها
۲۱۴	۶- شیوه های پوشش و سبک لباس در فرهنگ کاسیان
۲۱۴	۱-۶- مجسمه برنزی «دو سو- تیر- کازی»
۲۱۶	۲-۶- میله نذری
۲۱۸	۳-۶- نقش برجسته بانوی ریسنده شوش
۲۱۹	۴-۶- انعکاس شیوه پوشش کاسیتها در هنر دوره ماد
۲۱۹	«نقوش صخره قزقاپان کردستان»
۲۳۱	۷- مواد خوراکی
۲۳۱	۸- قشرها و گروه های اجتماعی و شغلی در جامعه کاسی
۲۳۲	۱-۸- کوچ نشینان و دامپروران
۲۳۳	۲-۸- کشاورزان و روستائینان
۲۳۴	۳-۸- صنعتگران و پیشه وران
۲۳۴	۴-۸- بازرگانان
۲۳۶	۹- روستاها، شهرها و بناهای دوره کاسیان
۲۳۹	پایان
۲۴۰	راهنمای اسامی جاها و مکانها
۲۵۱-۲۵۷	راهنمای اسامی انسانی
۲۶۲	کتابنامه